



# کتاب و وقت

شماره آبان ۱۳۶۰، مطبوعه مهر المهر ۱۳۶۰، مطبوعه  
سازمان انتشارات سلسله ای - تهران  
شماره ۱۱۱۱ شماره مسلسل ۵۵۱۱۱۱

۴۷

Ketabton.com

در کف دست تان چیست

عشق و فان

صفا صفا میایی



# سپاروون

شماره "چهارم" ماه مردان ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۳



چند سال پیش پدر رئیس خانواده بود و حق داشت فرزندانش را به راه مستقیم رهنمایی کند و پدر میتواند کار کند و لقمه نانی که تهیه می کند تن فرزندانش را سیر سازد و در چنین حال فرزندانش از پدر اطاعت داشتند و جوانان پدر و مادر را نمیگرفتند. اما امروز بچه‌ها پدر نمیخوانند در سن سختی روزگاران شکم سورتیهه کند بسیاری شان یا در استان خود عزیزتر- بین جوانان خانواده را دفن کرد و پسران و دختران دیگر در سراق فرزند پسر شدند و حسرت و پندار بر دل هنوز منتظر برگشت آنان اند.

امروز بسیاری از جوانان از پدرها- پشان اطاعت ندارند امروز بسیاری از- برایم های ما از همین امر ناشی میگردد که جوانان نسبت به بزرگان ادب و احترام قایل نیستند و امروز بسیاری از جوانان به معلمان و استادان - اهمیت قایل نمیشوند امروز بسیاری از خانواده ها شیرازه و وراپنه های سنتی دیروز را از دست داده اند و در نتیجه بد بختی های زیادی داشته اند که شان شده است و این همه هدیه جنگ و مهابت است که پیش از سیزده سال از همراس می گذرد میتوان تره ویران شده را آباد کرد میتوان اقتصاد پرباد رفته را رونق داد اما مشکل اصلی انسان های پرباد شده راه ساده کسی از نو ساخت و درد بزرگ ما همین است و هر روز که جنگ عمر بیشتر کسب می کند این درد بزرگتر میشود.

اداره مجله دوربرایس مطالب دست باز دارد عقاید و نظریات در مضامین نوسنده گان معلق است







# هند طلا تولید نمی کند اما به فروش می رساند.

کشور هند یکی از بزرگترین کشورهای خریدار طلا در جهان است. در سال ۱۹۸۱ هند ۱۶۶ تن طلا خریداری نمود که این رقم به مراتب بیشتر از سالهای قبل است. ولسی این مقدار طلا نیز برای هند و استان گانی نبود. قاچاقچیان به کندی زنگران هندی شتافتند و در سال ۱۹۰ مقدار ۱۶۸ تن طلا اضافی را به هند وستان وارد نمودند.

اما تعجب آورینا است نه با وجود نیازند به این کشور به طلا هند در لیلیم زوین ۲۰ تن طلا را به فروش رسانید که از دیگر آن ۲۴۰ میلیون دالر بدست آورد.

فروض خارجی هند وستان به بیس از ۷۰ میلیارد دالر بالغ میشود.

به اساس گزارش آژانس نووستی هند وستان برای رفع بحران بولی خود قرار است ۱۰ تن طلا دیگ خود را بفروش برساند. اما معلوم نیست که هند وستان را رفع خواهد کرد یا خیر.

در خود کشور هند وستان سالانه بینالی دو تن طلا تولید می شود.



### بن چه میشود؟

در گزارش در مدت ۸ الی ۱۰ سال، پارلمان و حکومت آلمان بهرین انتقال باید در پیر از جنگ دوم جهانی که آلمان به دو بخش تقسیم کرد بد روز ران کشور قرار گرفته بود.

بزرگ آلمان شرق برلین و مرکز آلمان فدرال بن تعیین کرد بد اما این که بروسه وحدت آلمان تکمیل کرد بد به مساهله انتقال مجدد پایتخت آلمان واحد به برلین یعنی از سایل د روز ران کشور قرار گرفته بود.

## اشعه آفتاب بهترین وسیله تدایوی

از اثر تجیع تشعشعات نور آفتاب تا تیر معالجوی اشعه نور آفتاب بالای ارتقا بین انسان بلند می رود. نور این آفتاب جسم مریض را در اخته میسوزد و عمیق تیره جسم فرو می رود که سایر وسایل معالجه بسا چنین عمق به جسم انسان تاثیر افکنده نمی تواند.

به اساس گزارش آژانس نووستی به اثر استعمال این جسم مریض تحت اشعه قرار می گیرد و این شیوه تدایوی غرض معالجه امراض پراکنشیت ران بد کولیت و امراض ساری استفاده می شود.

در نتیجه تحقیقات به اثبات رسیده که از اشعه آفتاب میتوان به حیت بهترین آله تدایوی که از نقطه نظر ایکلوزیکی صاف و قدره تدایوی هر گونه امراض است، استفاده کرد. بعد از تحقیقات همه جانبه، تولید چنین آله تدایوی در قزاقستان شوروی آغاز گردیده است. این آله از است ایینه مقعره قطر ۷۰ سانتی که با الکترونی که اهتزازات را بوجود می آورد ترتیب یافته است.

## در اکثر کشورهای جهان حقوق بشر نقض شده

سازمان عمومی بین المللی که چگونه می تطبیق حقوق بشر در کشورهای جهان را مورد ارزیابی قرار میدهد در این اواخر گزارش آزادی را، بهرامون وضع حقوق بشر در کشورهای جهان به نشر سپرده است.

این گزارش آزاد وضع حقوق بشر را در سال ۱۹۹۰ در اکثر کشورهای سواره ما مورد بررسی قرار داده است.

مغرب بین المللی به مجازات های کلوی در عراق و کوهستان در هنگام اشغال کوهت توسط عراق نیز تاکید شده است.

در گزارش مذکور همجنسان به حادته قتل می نفر از ارضی. ها که در نتیجه مناقشه مسلمان و ارضستان و آذ به جهان بوسع

به اساس اطلاع آژانس اطلاع غایب نووستی که این گزارش سال زمان مغرب بین المللی را راهبر داده است در بعضی از دول جهان زندانها را بخاطر داشتن عقاید مذهیبی محسوس کرد بد و اند ۱۰ در کشور جهان حکم اعدام وجود داشته که هشتاد فیصد اعدام شدگان در اتحاد شوروی و چین انجامیها بود و است.

وزارت صحت عامه کشور بلانکا برای جلوگیری از تشنگی های در موسسات طبی، گروه های کنترولی را بوجود آورده است که بنام (گروه های پرواز کننده) پاد می گردد.

اعضای این گروه ها بطور ناگهانی از شناخانه ها باز بد می کنند و از موجودیت و عدم موجودیت برسویل طبی کنترولی بحمل می آورند.

آنها همچنان تمسیر و مسرطه شناخانه را بجز کنترول می نمایند که همسایر های طبی مطابقت دارند باه.

## گروه های پرواز کننده

### بنای یادگاری اسرای جاپانی

در دهکده لیستونیکا واقع در ساحل جنوبی پاپیال که در ۷۰ کیلومتری ایرنوتست اتحاد شوروی قرار دارد بنای یادگاری اسرای جنگی جاپانی افتتاح گردیده است.

آژانس خبری نووستی گزارش داده که در بنای سنگی این بنا اسرای آن سده جاپانی های که در این منطقه بدون اند و قبل از جنگ اسیر بوده اند، در این است ایجاب جاپان در جنگ دوم جهانی اسیر شده بودند.

## هنرمندان زودتر از سیاستمداران متحد می شوند

کریا و جمهوری کوریا در شهر ساخالین جنوبی دایوگردد، به مقصد و مستقرین این فستیوال رسد قات هنرمندان گام دیگری به سوی اتحاد کوریا خواهد بود. جمهوری کوریا این پیشنهاد را بد نوشته اما جمهوری دموکراتیک کوریا تا هنوز بمان یا سخنی نداده است.

انجمن کوریایی های ساخالین که یک انجمن جانب دار اتحاد مجدد کوریا است پیشنهاد نموده تا در ماه اگست (اگست - سنبله) سال جاری عیسوی فستیوال هنرهای ملی کوریا با شرکت هنرمندان جمهوری دموکراتیک مسرد م

## بیکاری در چین

برای بیکاری یکی از راههای اجتماعی چین است. آنچه که آژانس نووستی گزارش داده بیشتر از ۲ فیصد اهالی مستعد به کارشهرهای مختلف چین بیکارند.

چین برای رفع بیکاری در سال ۱۹۸۶ سیستم مطابقی ارزیابی های اولی این سیستم نتایج مثبت به بار آورد.

در حال حاضر این سیستم ۴ (۴) میلیون نفر را در موسسات و ادارات مختلف چین احتوا کرده است.

### توفان بی سابقه در جزیره تاسین

در این اواخر در جزیره تاسین توفان بی سابقه بی توقع بود. سته است. توفان مذکور ملغم کشتی نظامی را با نیروی عظیم به ساحل پرتاب نموده که کشتی مذکور به یک منزل اصابت نمود که منزل مذکور را تخریب کرده اما تلفات جانی به بار نیاورده است.





تعمیر از صفحہ دہری

# از زمین و از زمان

از آئین و آئینگری



از وواج شہرہ سیمین

الہیازت تاپلور ہنرہ شہسہ مشہور سیمینا ہالہودا اخیرا اعلام نموده است کہ برای ہار ہشتم ازدواج میکند . داما د یک کارگر سی و نہ سالہ سا۔ ختمانی بنام فورتمسکی است کہ الہیازت تاپلور اورادریک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ کہ ہر دو در آن جاتحت تدای وی قرار داشتند ملاقات نمود .

این ہنرہ شہسہ پنجاہ و نہ سالہ گتہ است : " زندگی لذت بخش و شیرین است بسا سپری شدن ہر روز بوشتر از

روز دیگر عاشق ہم می شوم . مراسم عروسی ہر دو قسرا است در ماہ اکتوبر صورت گورد آنها در کلنہیک بیٹی فورد کہ یک در مانگاہ معتادین مواد مخدرہ و الکول در شہر رانچو۔ مہراز در ایالت کلفورنیا موقعیت دارد باہم ملاقات کردہ اند . خانم تاپلور در گذشتہ ہفت بار ازدواج کردہ کہ دو بار آن باہرچارد ہسرتسون ستارہ نامدار سینمای ہالیوود بودہ است . فورتمسکی از خانمش طلاق گرفتہ است .

نور کوشی و کوشی

خانم دول انور ستارہ مشہور سینما و تلو یز یون بنگلہ دیش با گرفتن مقدار زیاد تابلوہت۔ های خواب آور خودکشی نمود . پولیس بنگلہ دیش گتہ : خانم دول انور کہ چہل و سہ سال عمر داشت قبل از آنکہ دست بہ خودکشی بزند پیامی رانوشته بود کہ در آن گتہ آمدہ است : " هیچ کسی سہو و لمرگ من نیست ہ ولی از شہر ہرش تقاضا کردہ کہ قبل از آن کہ اورا بہ خاک بسپارد از وی عکس برداری نماید .

زنانی زنازی کشتہ

یک زندانی پاکستانی زندانی دیگر را کہ ہندو بود در شہر کویتہ بہ روز دوشنبہ ( ۲۲ ) جوہ لای صرف بہ خاطر آن کشت کہ اودر بسترش برای لحظہ لمبده بود .

اللہ دیتا مرد سی و پنج سالہ وتیکہ دید گوہرلال در بسترش لمبده فوق العادہ خشکی شدہ و بہ گسو ہرلال حمل کرد مازگلویش گرفتہ وسرترتا وقتی بہ زمین کوبید کہ جان از تنش برآمد . مقامات زندان بعد از آن اللہ دیتا را بمسلول یک نفری انتقال دادند . وی کہ بہ اتهام قاچاق زندانی شدہ

است اکنون انتظار محاکمہ مجدد خود را باخاطر آدم کشی می کشد .

تہنیتیہ زنان

یک مرد امریکایی کہ در رشتہ کمیو ترکار می نماید در ایالت کونکتیکت ایالات متحدہ امریکہ بہ این اتهام بازداشت شد کہ سی ہزار مکالمہ تیلیفونی را انجام داد و در جریان آن بہ زنان مخاطبش می گتہ کہ اگر در برابر منازل شان برہنہ ایستادہ نشوند یکی از اعضای خانوادہ او کشتہ خواہد شد . این شخص کہ انتونی گارا۔ نستی نام دارد بہ زنانکہ بہین سنہن سی و چہار تاہفتاد و چہار سال دارند تیلیفون نمودہ می گتہ کہ وی اعضای خانوادہ شانرا در اسارت دارد و اگر طبق خواست او عمل نکنند او گروگانش را خواہد کشت . پولیس گتہ است کہ وی زنان را بطور تصادفی انتخاب می کرد ویدریک روز حتی بہ یکصدوسی زن تیلیفون کردہ است . شخص مذکور بعد از پرداخت ۴۵۰۰ دالر جریمہ رہاگردید .

زنان بہ منزل دادگی

در حدود صد زن طرفدار حصن محمد ارشاد رئیس جمہور مخلوع بنگلہ دیش باجا۔ روپ ہا بر منزل یک قانون دان دولتی کہ دوسوہ ارشاد را در محکمہ پیش می برد حملہ نمودند . آنہا کہ مربوط بہ جناح زنان حزب جتایا ارشاد استند بہ محلہ دہاننادی کہ اقامتگاہ امون الحق مدعی العموم ۔ بنگلہ دیش است را ہمیبایی نمودند . و چاروہا را کہ با خود حمل می کردند بہ منزل مدعی۔ العموم پرتاب کردند .

روزنامہ رسمی چاپ بھونگہ گزارش دادہ است کہ یک خدمتہ بہ طور تصادفی کودکی یک سالہ را بعد از آنکہ تلاش کرد اورا در ماشین رختشویی غسل بدہد کشت .

پنجشنبہ

این تراژدی ماہ گذشتہ در منطقہ خنچانگہ در خانہ شخصی بنام ہیرگوما و ہیرکولی ہمسرش کہ ہر دو معلمین مکتب اند اتفاق افتاد .

انہا بہ خدما گتہ بودند کہ بعد از ختم رختشویی طفل را نیز شستشو دہد این خدمتہ سادہ کہ فکر میکرد کودک نیز مانند لباس در ماشین شستہ می شود بعد از ختم شستہ لباس طفل را نیز در ماشین انداختہ و ساکت ماشین را روشن نمودہ کہ در نتیجہ کودکی در ماشین لباسشویی غرق گردید و جسدش کہ آغشته از خراشیدہ گی ہا و کبودی ہا بود بدست آمد . روزنامہ می افزاید کہ ایمن زن و شوہر بعدا بہ خاطر استخدام یک خدمتہ سادہ و بی عقل اظہا تاہ سف نمودند .

زنانی بپیشتر از مردہا

در فلپین کارمندانی روزنامہ " فلپین ستار " اخیرا نوشتہ است کہ کارمندان زن در دستگاہ دولتی خانم کوراژون اکینو رئیس جمہور فلپین نسبت بہ کارمندان مرد افزایش یافتہ اما مردان پست های حساسی پالوسی سا زرا احراز کردہ اند . این روزنامہ طبق ارقام دفتر احصائہ فلپین نوشتہ است کہ در فلپین ہشتصد ہزار زن



بحث کارگر در دستگاه حکومت کاری نمایند در حالیکه تعداد مردان کارگر به هفتصد هزار نفر می رسد. خانم کور - از زن اکهنواولین رئیس جمهور زن در فلپین است. اما او سوماتی را اتخاذ نکرده که به استخدام زنان ترجیح داده شود.

### در ششوی از دواج زوج

مردان مسلمان سنگاپوری - متاهل به سوی جزایر باتام و نیتان اندو نیز یا رجوع می نمایند تا در خفای خانم های شان بار دیگر با زنان اندو - نیز یابی ازدواج نمایند. روز نامه سندی تایمز نوشته است که بسیاری این زنان کما - نی اند که بین - نین بیست الی سی ساله گی قراردا - شته و از شوهران شان طلاق گرفته اند.

این زنان ازدواج بایک مرد مسلمان سنگاپوری رایگانه نجات شان از فقر می دانند. بسیاری مردان سنگاپوری بعد از ازدواج با زنان حیوانتر اند و نیز یابی همسران و اطفال شان را در - سنگاپور رها کرده اند.

فهمیده نشد که آیا اعضای خانواده وی آگاهانه بود رکشده را خورده اند و یا خمر ؟ فلپینانو خسر کابینی گفته است که خانواده دامادش به پراپلم های زیاد پولی مواجه بودند و همیشه دامادش را - نصیحت می کرد که باکم بخود گذران نموده و تشویش نکند.

### پولیس با وقت رسیدن

تهران: چندی قبل در قسمت جنوبی شهر تهران هنگام کندن کاری تعداد یک گنج بزرگی ازسکه های طلائی مربوط عصر ساسانی ها سال های ۴۳۳ - ۱۱۱ و عباسی ۸۷۴ - ۱۱۱ و عباسیان سال های ۷۵۰ - ۱۲۵۸ کشف گردید پولیس ناوقت رسید کارگران ساختمان تارسیدن آنها ۳۶۰ سکه طلائی را بالای زوگران به فروش رسانیده بود که از آن خشت طلائی به وزن ۱۰۲ کیلوگرام بوجود آمد و به تعداد ۸۶۰ سکه را پولیس ضبط نمود.

### دو نفر زوجه جوان

### در یک کابینه

### جان سپردن

پولیس بتاريخ ۱۸ اسد سال جاری در توکیوگت دو تن از زوجوانان جاپانی بعد از آنکه در یک مرکز تریه مجد دنوجوا - نان بخاطر مجازات، در یک کانتینر قفل شدند، جان سپردند.

زوجوانان مذکور به این

مجازات بخاطر محکوم شدند که در اطاق های شان سگرت دود کرده بودند. اجساد این دو سرودختر که چهار - ده و شانزده سال عمر داشتند به روز هفت اسد در یک کانتینر - متروک که از طرف این مرکز در هپروشما جاپان برای تدا - بیر انتظامی استفاده میشد در هانت شد.

این دو نفر برای چهل - و چهار ساعت در داخل کانتینر قفل شدند و آنها - اجاز داشتند صرف یک - جرعه چای بنوشند باوصف آنکه درجه حرارت هوادر ساه به سی و پنج درجه سانتسی گزارد میسید.

پولیس، آمر این مرکز را که یک موزه شخصی است تحت تحقیق قرار داده است

### صدراعظم ایران

### هند اجاز میباید

### میرا قتل میگرد

چندرا شیکر صدراعظم سابق هند در یک نشیوال اجاز نیافت موهوم، را قطع نماید - نهرا انفرادی امنیتی استفاده از چاقو را درین محل منع قرار داده بودند. شیکر از نوامبر سال ۱۱۱۰ تا انتخابات یکماه گذشته صدراعظم هند بود حتی اعضای حزب جناتادال شیکر در نشیوال سالانه (منگو) که در شهر شاهجهان بود برگزار شده بود اجاز - نیافتند نزدیک وی قرار گیرند به تعقیب این ادعا که ترتیبات امنیتی بیشتر می توانست از قتل راجهوگاندی صدراعظم سابق هند جلوگیری کند. حفاظت شخصیت های بسیار مهم در هند بطور اساسی تشدید یافته است.

# قتل

## بخاطر

## جهنم عروسان

دوبارلمان هند به روز پنجشنبه ۲۷ سرطان گفته شد که پولیس هند هشتصد و هفتاد و هشت قاضی قتل یک هزار و چهار صد و هفتاد و نه حاد می خودکشی را در سال ۱۱۱۰ ثبت کرده که به جهنم زنان ارتباط داشته است.

علاوه به آن دو هزار و چهار صد و هفتاد و هشت قاضی مرگ در بخش قانون جزای هند ثبت شده است.

پرداخت جهنم از طرف فانیل مروس به خانواده داماد در سال ۱۱۱۱ در هند - غیر قانونی اعلام شد اما این عمل با تقاضای صریح تر به شمول پرداخت مجازات تلوهینون، موتر موتر سایکل علاوه یافته است.

روزنامه های برجسته شهری هند هر روز گزارشات را بر آمون خودکشی عروسان نشر می نمایند. این خودکشی ها زمانی بر وقوع می پیوند که خانم خانه احساس می نمایند که نمی تواند فشار خانواده خسر را بخاطر جهنم بیشتر تحمل کند و هم نمی تواند از خانواده پدر تقاضای جهنم بیشتر نماید. ارقام نشان میدهد که مرگ های مربوط به جهنم در دهات هند رو به افزایش است.

گروپ های حقوق بشر می گویند که صرف یک بخش کوچک مرگ های مربوط به پرداخت جهنم در دفتر پولیس ثبت میشود



# فرد روز بزرگ مسیریان

## چرا این همه ازدحام و ترافیک وحشتناک شهری را می توانیم

توافق هر چه عاجلتر کنترل سرعت وسایط را در دست های معین این جاده اعمار نماید و برای کنترل از سرعت در جاده های دیگر شهر نیز ازین نوع موانع عبور یا سرعت ایجاد شود البته این موانع نباید بلند از ده سانتی باشد زیرا بعضی ازین موانع در ایام سرما موجب ایجاد مشکلات میگردد در بسیاری کشورها ای جبهان این موانع را از طریق نصب سنگ ها در فاصله های نزدیک ایجاد میکنند

تاجانیکه دیده میشود بعضی از راننده گان در ای اجازه نامه در پوری نبودن با برخی شان دارای اجازه نامه هستند اما در پوری رادست بلد نمی باشند این مسورد نیز مورد توجه باید قرار گیرد تا کتون که دیده شده شرایط مجازاتی برای راننده های که موجب ایجاد حوادث ترافیکی میشوند مخصوصا وسایط دولتی را متضرر می سازند خیلی جدی نبوده و متراست " قوانین موجود یا حداقل در تطبیق آن تجدید نظر شود و برخورد مجازاتی شدید تر وضع شود اداره مجله سبازون در نظر دارد تا در زمینه نظریات شهریان و مسولین راه نشسر رسانند

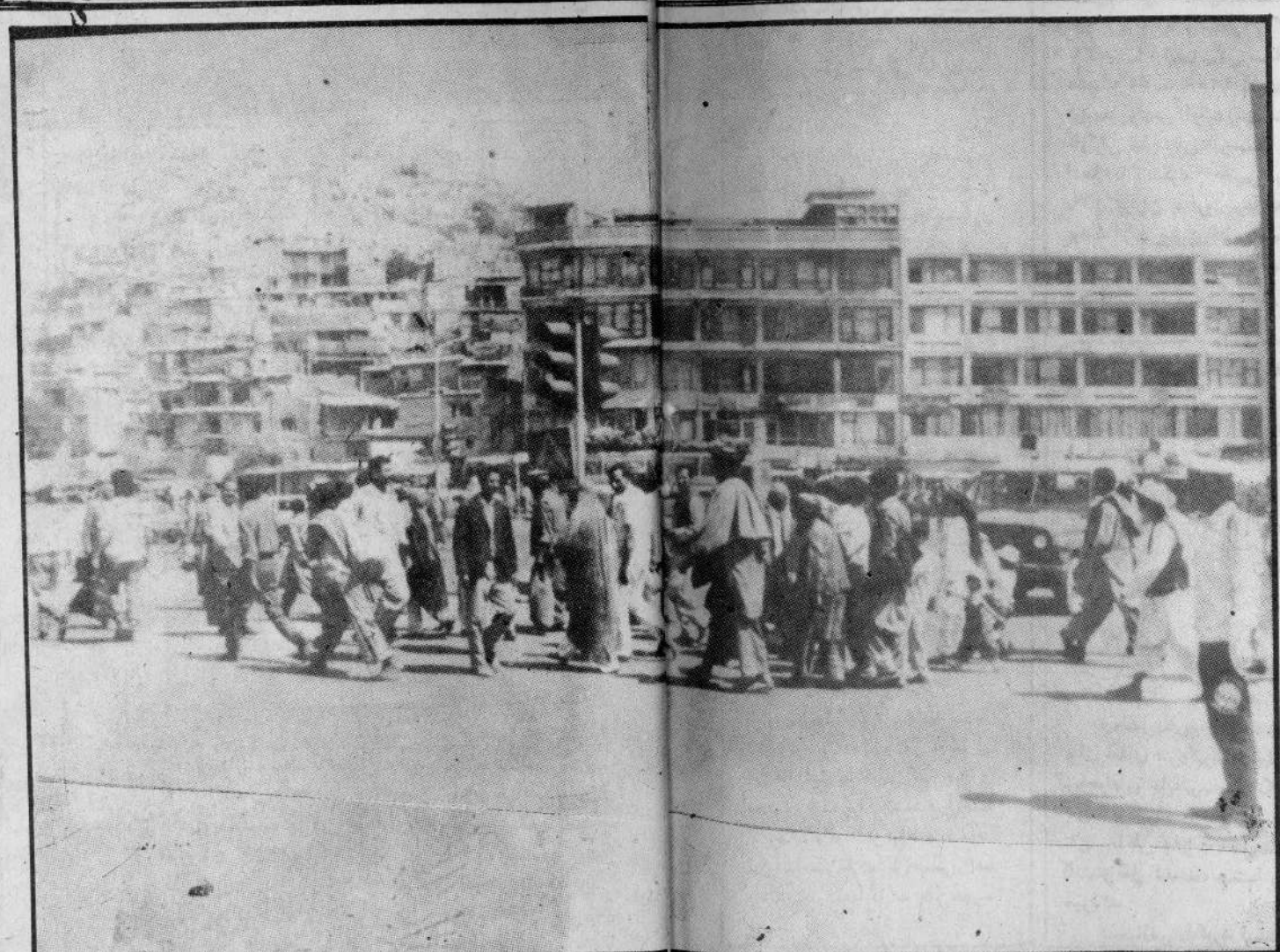
در ورترا مرکز شهر انتقال با بنسلا چنین ازدحام در جاده نالند که وات مقابل وزارت تعلم و ترهه نیز وجود دارد که گاهی موجب ایجاد درد سر زیاد برای راننده گان میگردد

چگونه ممکن خواهد بود که جلو سرعت موترها در شهر گرفته شود و وسایط نقلیه در شهر با معمارها و موازین بین المللی قانون ترافیک را رعایت کنند و جان همشهریان را از خطر محفوظ داریم

بختراست برخورد ترافیک نسبت به تخلفات همه وسایط نقلیه قاطع و جدی باشد در دینورد رعایت و جانبداری خلاف عدالت است

در مورد جاده های مزدحم تجدید نظر شده و برای وسایط نقلیه همشهریان که در شهر ضرورت دارند محلات پارکنگ جستجو شود بهتر خواهد بود در این پارکنگ ها وسایط از طرف یک نگهبان محافظت شود ضمنا از نظریق از وقوع حوادث انفجاری نیز جلوگیری بعمل آید

ترافیک بر علاوه جاده های که از آنجا تصادفات رسمی عبور و مرور دارند به نقاط دیگر شهر نیز توظیف شوند مثلا بارها شاهد حادثه های در مسرک جدید مکررون چ هارم بوده ام بختراست رعایت

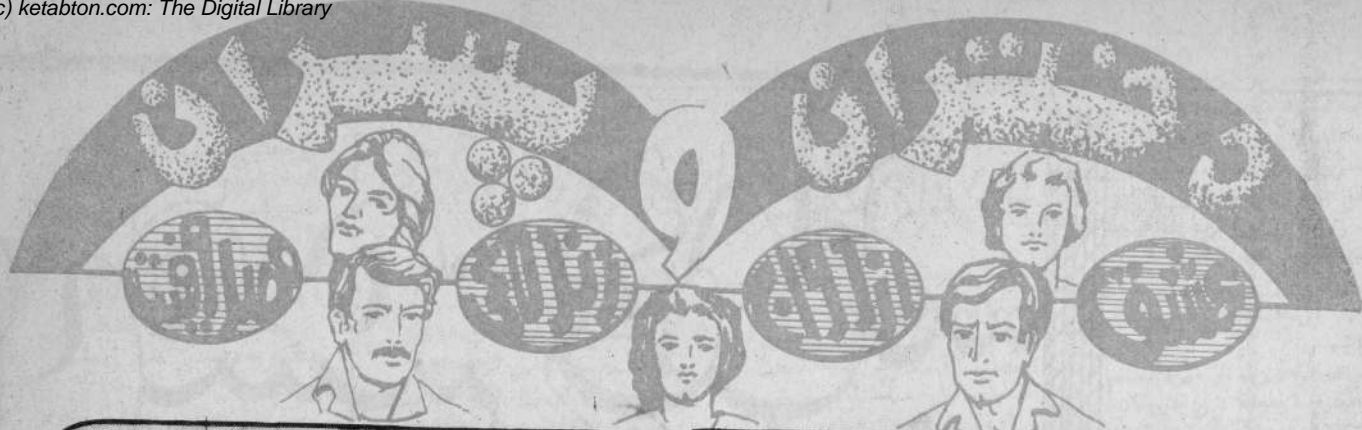


خود " برخی وسایط تیز رفتار مربوط به فرماندهان های قطعات قوس با سرمایه داران هر روز با چنان سرعت از جاده ها عبور می کنند که گویی طهاره می است که میخواهد در خط رنوی او ج بگردد و جالب اینست که برخی از ترافیک ها بچسبی متوقف ساختن آنان برایشان سلام و لبخندی نیز اهدا می کنند این وضعیت ها موجب مسر افروختگی و صیانت شهریان میشود گاهی ترافیک کارنیزون ش بهر کابل در شهر حضور دارد که حداقل برخورد قاطع تر و جدی مخصوصا با وسایط نظامی دارند

پروپلم دیگر مربوط به تقسیم ایستگاه های ملی پس و جاده های یکطرفه و دوطرفه است مثلا جاده کنار راه مقابل فروشگاه بزرگه افغان بر تقسیم آنکه خیلی کوچک است اما چی حالی که در آنجا نیست از همه طرف موترها می آیند و چندان ایستگاه در آنجا متمرکز شده است گاهی ترافیک رفع مشکل را با ازین بردن کراچی ها و تینگ های دست فروش چاره می کند اما اینکه ممکن نیست به ایسن علت ازدحام در آنجا ادامه دارد آیا بهتر نخواهد بود که تعداد ایستگاه ها از آنجا کم شود و در نقاط

تقریبا در طول چند سال اخیر و مخصوصا در یکی دو سال اخیر وضع ترافیک شهری بهنا بر ازدحام بیش از حد وسایط نقلیه محدود بودن جاده های شهر افزایش نفوس و عوامل متعدد دیگر خلی وحشتناک شده رقم سالانه و روزانه تلفات ناشی از حوادث ترافیکی بمقایسه نفوس شهر بسیار بلند است قربانان حوادث ترافیکی بیشتر به علت پراکنده گی افکار راننده و تاپرین و عادت به علت سرعت بیشتر و سبقتجوی بوجود می آید ترافیک شهر برغم آنکه در طول روز در کرم و سرما به خدمت مردم قرار دارند و ابتکارات متعددی را بکار می برند تا جلوی حوادث گرفته شود اما به دلایل زیادی تا کتون موفق نیستند طوری که ملاحظه میشود وسایطی بعضی از خازند و بعضی ترافیک در شهر با قادن هستند که جلو سرعت برخی موترها را بگیرند یا اینکه توانایی آنرا ندارند مثلا بارها دیده شده که یک واسطه نقلیه نظامی با سرعت خیلی زیاد از چراغها عبور کرد و با موترهای با همین سرعت چاده را میسود اند که هر کس آنرا دیده دلش هول کرده و گفته: " خدایا



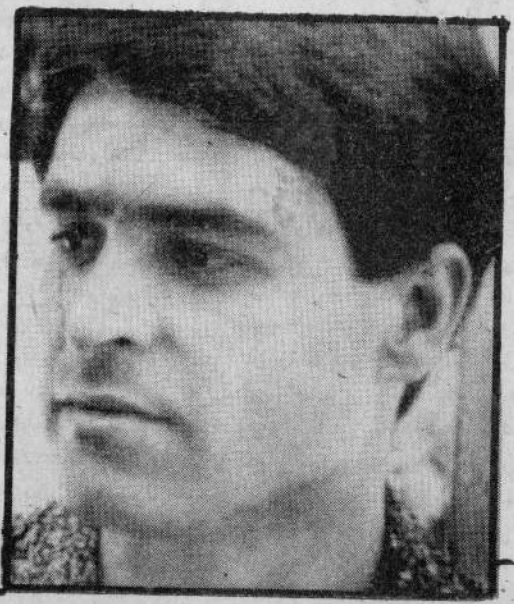


سید عبدالله ستومان منحل در رشته کیمیا و بیولوژی در اتحاد شوروی  
 تالخال هیچ ارزویم برآورده نشده و فکر میکنم هیچگاهی هم بخت و طالع با من یاری نخواهد کرد زیرا ارزویم دا کتر شوم به پولیتخنیک کامیاب شدم خواستم بورس بگیرم برای بورس در رشته تخنیک موتر دادند و قش برای تحصیل رفتم هانجا در رشته کیمیا و بیولوژی معرفی ام کردند نمیدانم این رشته را چطو ر بچسوانم به هر صورت امید دارم که بتوانم با هر گونه تلاش و وساطه رشته خود را تغییر داده و به ارزوی اولم برسم.

راحله رحمانی کارمند ریاست تفتیش وزارت تعلیم و تربیه  
 آرزو دارم با پسری پیوند زنده گی بزنم که تحصیل عالی و اخلاق نیکو و خانواده نجیب داشته باشد تا بتوانم در کسار هم و به پای هم زنده گی خانوادگی را با فرزندان خود پراز خوشی و سرود و محبت سپری نمایم تا مریدان خوبی در امور زنده گی باشم.



عبد الطیف سید منحل سال اول  
 لسان خارجی در شهر پتسی  
 گورس شوروی  
 یگانه خواستم این که روزی از ملک دور بم کشور خود بیایم و مادرم با خوشرویی دسترخوان را برایم هموار کند بگوید: - پسرم قیمت کپدا لو و گوشت پانچین آمده و ما میتوانیم بادل جمعی و آرامش بیشتر میزبان گوشت باشم مخصوصاً گوشت کو سفند.



محموده کارمند ریاست تعلیمات عمومی وزارت تعلیم و تربیه  
 در زنده گی یک دختر جوان چی چیزی میتواند وجود داشته باشد به جز این که گاهی پدر میگوید دخترم راهبه فلان کسی میدهم و گاهی هم مادرو گاهی هم غمی میشوند و قیم ارزو دارم عروس خانه شان شود در هر صورت من هم درین کشمش های خانوادگی و خوبی قرار دارم که نمیدانم تقدیر بخت با من چی خواهد کرد؟





**ذکیر آرایشگری، آرایشگاه کهرابنده**  
۹ سال است به کار آرایشگری خانم  
ها مشغول هستم. البته هفتاد  
دوست داشتم و مورد علاقه ام است  
خیلی دلم میخواهد زنان و دخترانی  
که برای آرایش صورت خویش میایند  
بدانند که زیبایی شان در آرایش  
ساده است. اما اغلب آنها تقاضا  
میکنند که آرایش صورت شان بسیار  
ظریف باشد. من شخصا طرفدار  
آن نیستم.



تراز پیش شده بودند اما انگار در جستجوی  
 ناپافته می بود که لحظه بی آرامش  
 نهنگ داشت . زیرا او در باطنش چرخان  
 گرمای مهال نهازی را احساس مینمود که  
 نمیتوانست آنرا به کیک مویک و رنگها  
 روی کاغذ بیاورد . به همین جهت بود  
 که گاهگاهی تنگ آمده گی های سینه اش  
 را بانواها و زمزمه های بی سرانجامی  
 فریاد میکرد .

وی با هوای نقاشی در سر و وقت مسو-  
 سیقی در دل، آهسته آهسته در جستجوی  
 ایماها و اشارتهای پنهانی درون پرده هلی  
 ساز به سوی ا قلم های جاودانگی هنسر  
 پانهاد .

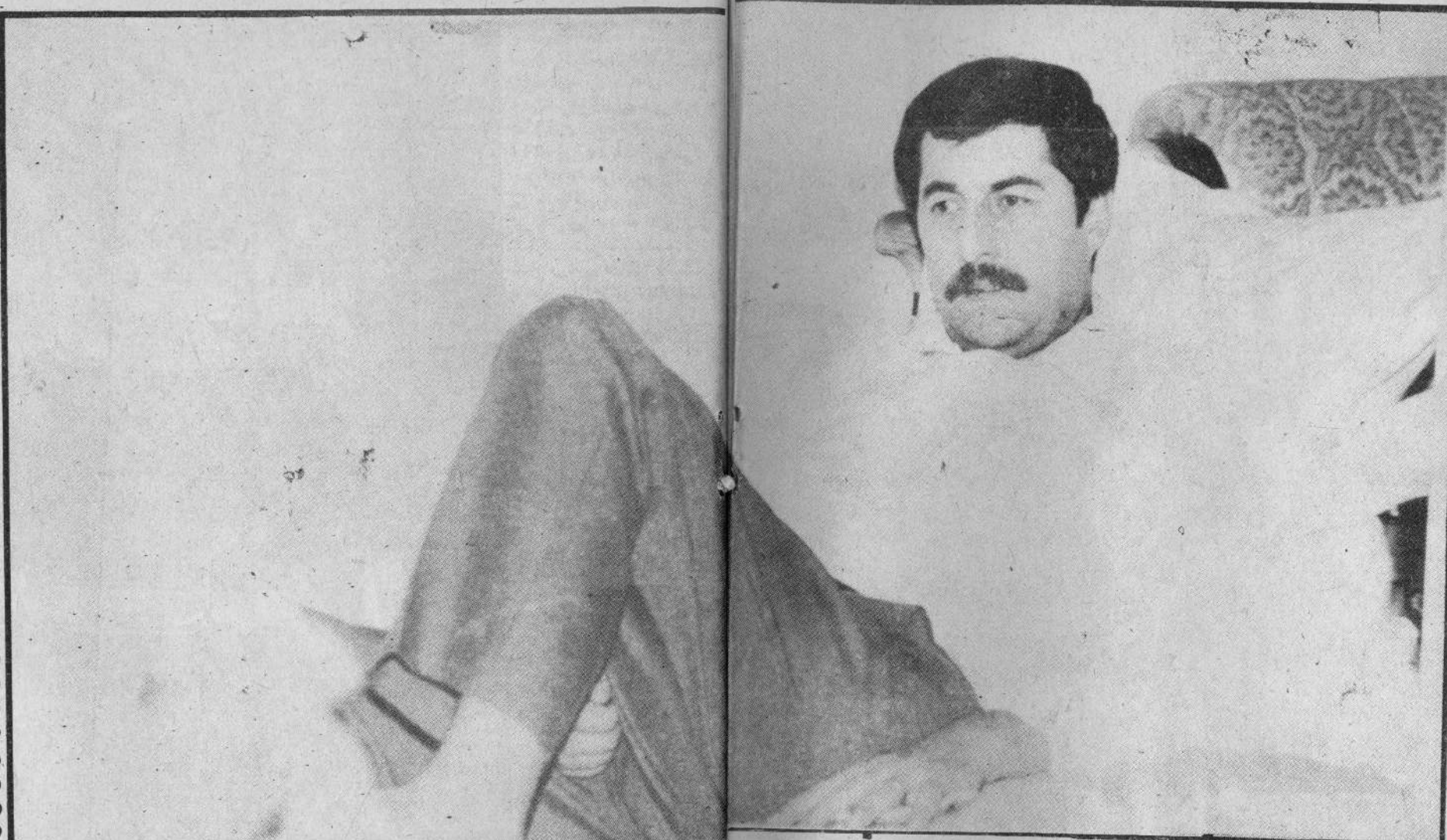
شاید پرهه همین امید های تمامی ناپذیر  
 بود که او را تا سواخیل نامکشوف زند و کسی  
 میرد .

♦ ♦

سفر جسی این هنرمند جوان نیز مانند  
 دنیا له واد امخط نقط چین مویک کساره  
 تا بلوهایش یک بعد بالنده را تشکیل میکرد .  
 ذوق - رشار و جوهر های نهفته در روان  
 هنر آفرین وی او را سرانجام پ-  
 دیار تمنت هنر های زیبای پوهند-  
 زبان و ادبیات رسانید . این سه سال  
 تحصیل، الهای دریافت تازه ترولو شنایی  
 بیشتر به ناشناخته گی های ا قلم هنسر  
 برای او بود .

انگار این همان نگارگری مویک  
 رسام و غوغای پر شور دنیای رنگها بود  
 که با سحر و اعجاز پرداخت های آواها و  
 آهنگها به هم آمیخت و چونان منادی نا  
 پیدا او را از سویی بسویی میرد و راه ها  
 و راهکوره های دشوار گذاری را برایش  
 شکن شکن چراغ داری میکرد دوستانش  
 در مسافتی که نجیب رستگار در میان  
 تار بود چلوه های هنری در ره رشتنه  
 بی تاب خورد و زمزمه هرمتی را تشکیل  
 داده است . اما خود شرافاده دیگری  
 دارد هاوزما نی گفته بود : در زنده کسی  
 من هنر رسامی از رهشه با هنر موسیقی دست-  
 به هم داده و در من ذوق شعر آفرینی  
 را ایجاد کرده است .

اگر هنر وجود هنرمند چیزهایی  
 را ایجاد کرده است و هنر آفرین نمیز  
 در هنر و قانتیند یهای آن ایما دتازه  
 تری می آفریند . به عقیده وی همانگونه  
 که کمپوز در موسیقی مرکز توجه است  
 کمپوز در تابلو ها و رسم هانوز چنان است  
 یکی از نقطه نظرهای بسیار جالب  
 و ابتکاری نجیب در این اصل نهفته است ،  
 که روان هر تابلو باید آهنگ داشته باشد  
 بغیه در صفحه ( ۲۰ )



نجیب رستگار بعد از یک بیماری شدید در حال صحت یابی است

# قصه و پرگار ملودی ها

هر با باد و وقتی پایک کوچک بهمه برانسه  
 از باد برش میبرد : امروز پدرم گپ زد -  
 خواهد توانست ؟

مادریا امید واری نهرمند تراز در پروز با صبح  
 کوتاهی را تکرار میکند : انشاء الله ...  
 درست سه ماه از لب به همستن و چیز نگفتن  
 و چیز نسرودن هنرمندی میگردد ولسی  
 هنوز هم همزمان با طلوع خورشید سکوت  
 برد رود بیار این خانه میاید .  
 ... و چه درد انگیز است سطره - سکوت  
 و غموف نار بر سر زمین ساز و آوازه تا غما  
 نخستن !

♦ ♦ ♦

این غموف خاموش و غموفی همه خروش  
 را می و سه سال آنسو تراز امروز پدر  
 و مادرش - نجیب - نام گذاشتند . در کوب  
 دکوپلا صهای آرا و ح صاصی داشت .  
 اما میشد به سهولت در روزی مصممست  
 آرامش ظاهر وی و بیقراری و پهنده کسی  
 روح پر تنگایی را خواند که پیوسته  
 او را به تلاش خسته گی نشاناس و میداشت .  
 سالها بیشتر از آنکه راهی مکتب بود ،  
 و معلم خانه راه دست راستش میدهند  
 با کلکهای کوچک و بارکش بیشت عهده های  
 نمازده کلکین های خانه چه کسک  
 سیاهه های زغالی روی دیوارها ،  
 روی خاک و چوب اینجا و آنجا را خط  
 خط میکشید و چیز چیزهایی رسم میکرد .  
 تا اینکه نوبت به ورقه ها هارس مید-  
 روزها تا شام کاغذ سیاه میکرد و هر چه راکه  
 به دلش می آمد روی کاغذ میکشید ... و بدو-  
 ن اینکه خسته شود فردا باز هم همین  
 کار را تکرار میکرد .

سرانجام روزی نجیب شامل مکتب  
 شد .

بهترین سرگرمی همگنان و دوستان  
 کوچکش دیدن کتابچه های نجیب بود .  
 به خاطر اینکه او در تمام کتابچه ها پیش  
 رسام میکرد و آرزوهای کوچک ( و شاید  
 بزرگ ) خود و همسالانش را با زبان رنگها  
 روی - پدیدهای کاغذ بیان مینمود .  
 و به اینگونه خود نیز در میان پخته گس  
 رنگهای آمیخته با آواها و ضیاء ها به سوی  
 پخته شدن میرفت .

♦

نجیب رستگار شانزده سال داشت  
 که شامل کورسهای صنایع مد نظره که  
 در آن هنگام متوسط وزارت اطلاعات و کلتور بود  
 گردید او برای نخستین بار جهت آمو زش  
 فیه ها و روزنامه های نزد استاد خورشید  
 باری میانی این هنر را فرا گرفت . دیگری  
 تا بلوهای پکار کرد های او رنگین تر و مستودنی



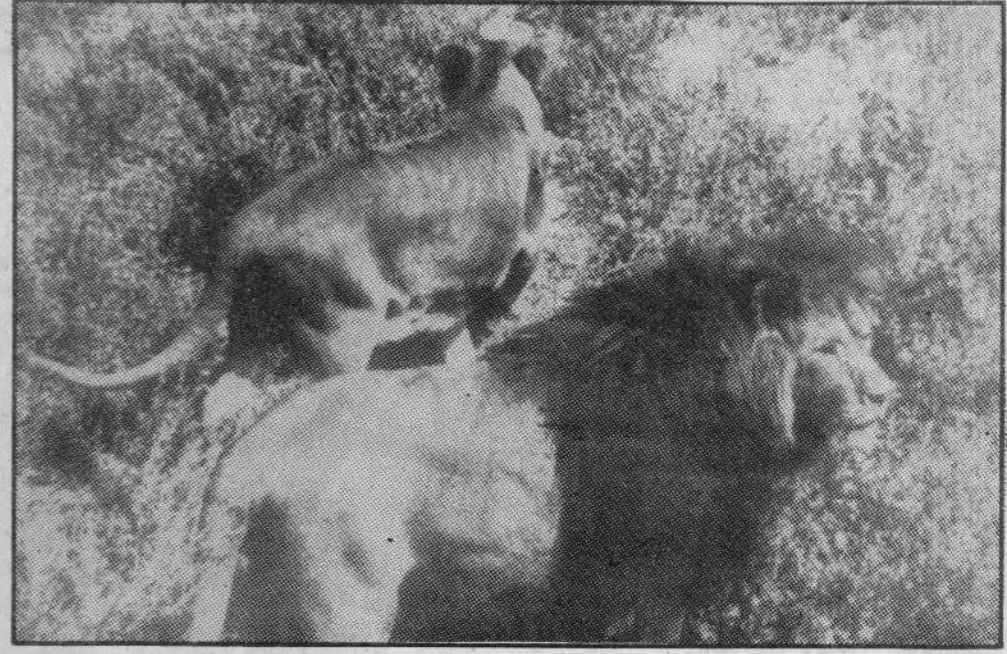
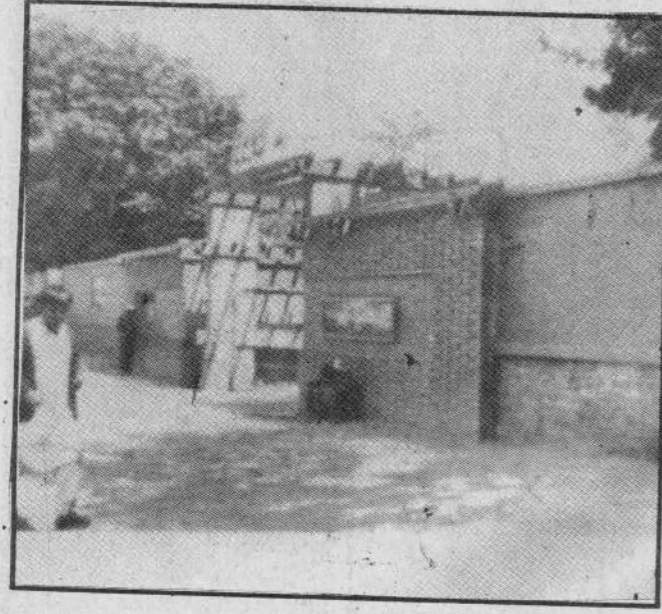






چون ماهه روزه ما پدات را به پانك تحويل ميناييم از اين ستيماز صورت چگونه گسي ما پد و صرف چيزي نميد انيم

چون ماهه روزه ما پدات را به پانك تحويل ميناييم از اين ستيماز صورت چگونه گسي ما پد و صرف چيزي نميد انيم



# است!

# تداری از حیوانات کابل

رايو تاراز: ف اتفی

کد اشته و زوي در مورد باسخ هاي در يافت کيم

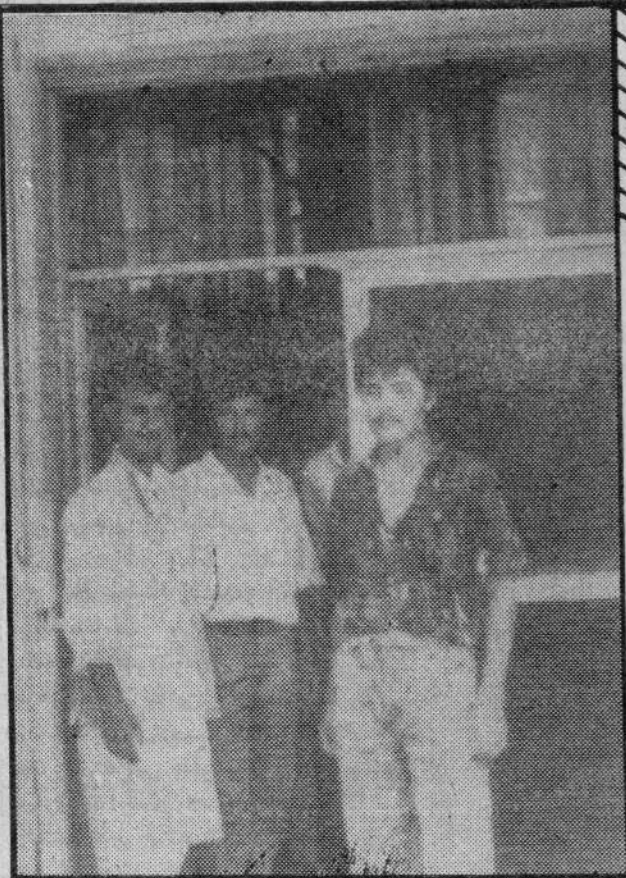
براي ماهيان به شکل زيادي تزئين گرده يده بزد اکنون به رستورانيت تبديل شده است



مختلف جهان آورده شده اند ايجاب مينمايد تا در مورد نگهداري و پرورش آن ها توجه و وقت زياد صورت گيرد

باغ وحش کابل ران يده ايد؟ حتما عده بي زيادي از شهر پان مان را بلدا نه و اگر کسانى ان را در گذر شده هاد يده باشند و اکنون بارد پکر به آن جاسري بزنده شايد تعجب بي نمايند که چي تخميراتي در ان جاري نماگرده است

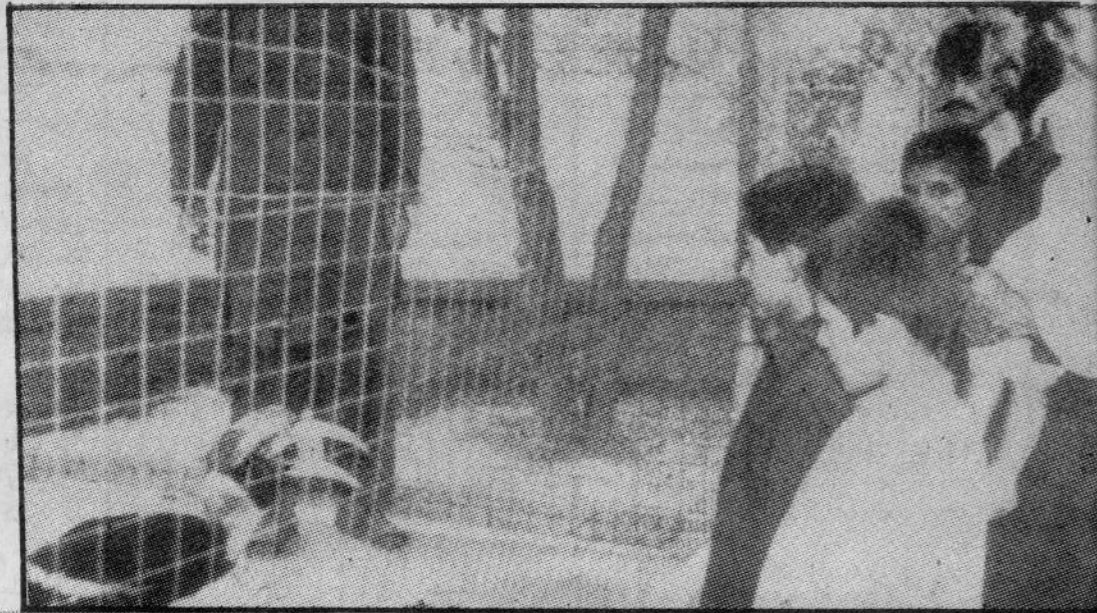




# دیگراره ماهیان رنگین باغ وحش

ماهی‌های نماینده است

آهوها اختصاص داده شد  
 خیلی زیباست در آن جاسا  
 تبه گونه بی برای نشان ساخته  
 شده ، بادیدن باهی آهوها  
 تکرمیناسی که زیباترین منطقه  
 باغ وحش همینجا است .  
 پس از تماشای آن ماهیها  
 داخل رستوران رفتیم آن جا  
 با جوش های سیاه رنگ و سرهای  
 بارش برای تریان تریسین  
 یافته است و رقصی از آن جا  
 ماری را تکد ناری مینماید .  
 ماریه خواب عمیقی فرورفته  
 بود هر قدر کوشش نمود بیم  
 تابه مابگرد هیچ توجهی  
 نمود .  
 اما با تاسف ناگفته ماند  
 خواننده عزیز هنگامیکه  
 نزدیک قفس میمون ها شد بیم  
 همه استراحت بودند و از آن  
 جمله یکی هم به طرف ما  
 نندید نه آمد .



به طرف قفس شیر رسیدیم -  
 شیرها هم آمده بودند  
 اما پناه خواهد شد تا ساجیان  
 آنها را از داخل اتاق نشان  
 بچون نمودند یکی پایال های  
 بلند و آن دیگر کم لایق تر  
 نظر میآمدند هر دو غمزه در  
 چمنزاری که برای نشان اختصا  
 میداده شده است چند قدم  
 گذاشته بعد در گوشه بی لید  
 ند . آن ها هم موجودیت  
 احساسات و لبخند های آسان  
 هارا نایده می گرفتند .  
 خانگی در مقابل قفس خود  
 میگفت ( سبیل شوه چطور شد  
 بوی اس) شاید شوهرش  
 خود را نمیدانست و توان بود  
 کرد و گفت : ( خاصیتش هم بطور  
 اس )  
 آهنگها مشغول خوردن  
 علف بودند جای که برای



رفتیم .  
 نخست از همه توجه ما سرا  
 اد و طاووس که در همین روزها  
 یک محفل آن هارا از آنجا در  
 شروبی آورده و برای باغ وحش  
 هدیه نموده است جلب نمود  
 طاووس ها آرام به نظر میخورد  
 نندند شاید هم با محیط آن جا  
 هنوز آشنایی کامل نیافته  
 بودند ، باترس و هراس نزدیک  
 یک یگر میآستادند .  
 بادیدن آن هاراه مان  
 را دادند و دادیم . چند  
 قفس خالی به نظر میخورد  
 اما نظیف و پاک . پس از طرس  
 مسافه کوتاه رسیدیم مقابل  
 جایگاه فیل قسمیکه از رنگه  
 و رخسارش میآمد خیلی خسته  
 بود انگار زنده گی پارکری بر  
 شانه هایش بینش نیست و فیل  
 سی و دو سال دارد یعنی فیل  
 بیواست ، پهرها هم با طاق های  
 شان فلتید بودند . خیلی  
 سر حال معلوم نمیشد  
 قدم زدیم و باهمتسه  
 آهسته رسیدیم نزدیک قفس  
 گرگها آن هاجنان تحریف  
 و لاف به نظر میآمدند که گویس  
 از کم خوراگهست ؟ اما نه ، آن  
 ما هم سنج شده اند .



و همه فراز و فرود های يك پارچه اهنك در تابلوها نهمانند ریتم های موسیقایش و برجسته باشند و با گوش چشم شفته شوند و احساس پرتانگیز باشند .

در حقیقت میتوان به هم آمیزی و ترکیب موسیقی و نقاشی را یکی از خدمات غیر قابل فروگذاشت این هنرمندان نام آور دانست . بدون شبهه به چنین پنداری دست یافتن ، زاد و تصادف محض نیست . زیرا پیوست دادن دوروند آفرینشی با همدیگر در يك متن نمیتواند معلول و محصول اتفاق بدون ریاضت و ممارست باشد به ویژه وقتی که شوره چنین آموزه ای ایجاد عرصه سوم آفرینشی ( هنر شاعری ) میکرد .



نجیب رستگار با وجود آنکه از سه جلوه متفاوت ( ولی به گفته خود ش غیر متفاوت ) هنری بهره زیاد دارد اما به طر و رخا ص نقاشی را بر سایر عرصه های پرداخت خوشتر ترجیح میدهد . شاید به خاطر اینکه این هنر تنها بی های آدمست و نهازی به ارکستر و همکاران وجود ندارد . او منتها در د و قهاش نقاشی را صرف برای خود برگزیده است بلکه درصدد تصویرگری مولودها برآمده است و او میگوید :

وقتی طرح اولیه يك تصویر چارچوب بندی میشود ، درست همان وقت بایستی هنرمند در نظر داشته باشد که غیر از سیماها و شمایل و زمانها و مکانها صورتها و آواها را فراموش نکند . به عبارته دیگر وقتی تصویر مناسب خزان در تابلو خود صدای آمیزش برگها را دارد ، صدای خشک شدن و از هم پاشیده شدن هر برگ آوای باد تاراجگر نیز باید ترمیم شده بتواند این داشته و قیست که خزان با کلبتش تصویر شده باشد ، مثلاً ، وقتی تصمیم میگیرم تصویر يك طفل در حال گریستن طرح ریزی نمایم ، اگر در کارچوب تصویر گری موفق باشم ، آنگاه بیننده با دیدن رسم طفل در حال گریه صدای گریه او را میشنود . این پس منظرهای حقیقی هر بخش هنرمیتواند باشد . پس تصویر صدا تعلق دارد به تصویر حالت .



امیو شتر از یکصد تابلورا که بیشترین بازنتاب دهند ، زنده گی اصول و واقمیتهای عینی جامعه افغانی میباشد ، نقاشی کرده و چندین بار آنها را در داخل و خارج از کشور به نمایش گذاشته است . کما جمله تابلوهای زیرین توانست شهرت زیادی را کمایی

# ملودی ما

## ملودی ما



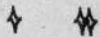
نمایند :

به سوی کشتزار ، چوپان کوچک دریا - لای کوه ، برف در کوه ، دخترها تنی چوری فروشان ، دختری در لباس محلی .



نجیب رستگار افزون بر نواختن نغمات دنواز قلو و شهنایی که اوج قدرت و توانمندی استعداد او را ثابت میسازد ، آهنگهای زیادی نیز به آواز گرم و گیرایش رسیده است که با استقبال شایان و گرمی از جانب شنونده گان مواجه گردیده است . اشعار و تصنیف های آزوی هم به شکل پراکنده در جزایر و نشریه های مختلف و هم از طریق گزینه های شعری به نشر رسیده و نیز برخی از آنها توسط آوازخوانان معروف کشور اجرا شده است .

نجیب رستگار جهت آشنایی و دیدار به هم رسانی با محافل و حلقهات هنری خارج از کشور به کشورهای شوروی ، آلمان ، چکوسلوواکیا ، هند و ترکیه سفرهای داشته که به یقین گامی بوده در جهت شناساندن فرهنگ کشور و هنر این هنرمند عزیز .



باد ریخ فراوان آگاه شدیم که وی از مدتی به اینسو و بنا بر هجمه ناگهانی خوشریزی دماغ ، تبادل صحن خود را موقتاً از دست داده است و اینک در خموشی به سرمیبرد . خوشبختانه حالت صحن این هنرمند گران اوج بهسوی بهبود رفت و قرار نظریه دو کشوران معالج احتمالاً به زودی ها صحت کامل خود را باز خواهد یافت .

وی که هم اکنون نیز تحت کورس منظم تداوی و مراقبت طبی قرار دارد و با زبان اشاره از هواخواهان و دستداران با کمال صمیمیت و خلوص ، احساس عمیق مهمان نوازی و تعارف دست گل های سکوت پذیرایی نمود ، به روی ناملايمات پیروز مندانه لبخند میزند .



سپاوون با ابراز همدردی قلبی برای نجیب رستگار ، این هنرمند گرانمندی که قبل از شمه صحت کامل ارزو نموده و از درگاه خداوند تمنا دارد تا دوباره یگر با خانواده خوشبخت و کوچکش بخندد ، با زهم بنوازد بخواند و بسراید و باز نیز رستگار را در ریابند .

" سپاوون "



# مرب المملها ورا بده ما در هستی

۱۹) با یک دست نمی‌شود دو تا هندوانه برداشت  
عربی: لا یجمع سیفان فی غمد دو شمشیر در یک غلاف جای نمی‌گیرند  
انگلیسی: *if you choose two horse both will escape you* اگر دو اسب را انتخاب کنی هر دو از دستت می‌گریزند  
ایضاً: *Two watermelons can't be hold in one hand* مشابه مثل فارسی

۲۰) با یک گل بهار نمی‌شود  
عربی: سنونو واحده لا یبشر بقدمول الصیفد یک چلچله تنها مزده آمدن تابستان نیست  
انگلیسی: *One swallow does not make a summer* مشابه مثل عربی  
ایضاً: *One flower makes no garland* با یک گل تاج گل درست

بخندد تا دنیا برویت بخندد  
عربی: اضحک یضحک العالم معک.  
بخند دنیا با تو خواهد خندید  
انگلیسی: *Laugh and the world laughs with you, weep, alone*  
مشابه مثل عربی  
۲۲) بد چو آید، هر چه آید بد شود  
عربی: المصائب لاتانی فرادی بدیختیها تک، تک بسراغ آدم نمی‌آیند  
انگلیسی: *Misfortunes seldom come alone* بدیختیها بندرت تک‌تک می‌آیند

۲۳) بر اثر صبر نوبت ظفر آید همچنین صبر تلخ است و لیکن بر شیرین دارد  
ایضاً: گر صبر کنی زغوره حلوا سازی  
عربی: بشر بنفسک بالظفر بعد الصبر: پس از صبر مزده پیروزی را بخود بده

ایضاً: الصبر مفتاح الفرج (در فارسی نیز رایج است)  
انگلیسی: *Evryting comes to him who waits*  
کسی که صبر کند همه چیز برایش مهیا می‌شود  
۲۴) بر نیاید ز مردگان آواز

عربی: لیس للمنیة لسان فینطق مرده زبان ندارد تا صحبت کند  
انگلیسی: *Dead men tell no tales* مردگان افسانه نمی‌سرایند

۲۵) بشنو و باور نکن  
عربی: اسمع ولا تصدق دقیقاً مشابه مثل عربی  
انگلیسی: *Belive not all that you see, nor half you hear*  
همه آنچه را می‌بینی و نصف آنچه را می‌شنوی باور نکن  
۳۶) به عذر و توبه توان رستن از عذاب الیم  
عربی: الاعتراف (الاعتراف) نصفالمعذره اعتراف به گناه نیمی از معذرت است  
انگلیسی: *Confession of a fault makes half amend* مشابه مثل عربی

۲۷) (ز باران مگو همچو باران ببار):  
(دو صد گفته چون نیم کردار نیست)  
به عمل کار بر آید به سخنرانی نیست  
عربی: الافعال ابلغ من الاقوال اعمال انسان‌ها گویاتر از سخنانشان است  
انگلیسی: *Actions speak louder than words*

عمل رساتر از گتمها است  
۲۸) به کلاغ گفتند بچه کی از همه خوشگلتر است گفت «بچه من»  
(هر چند که بچه رشک باشد در چشم پدر بهشت باشد) (ایرج میرزا)  
عربی: القرد فی عین امه عزال: بچه میمون در چشم مادرش آهوست  
انگلیسی: *The monkey thinks his offspring is fearest*  
میمون تصور می‌کند بچه خودش زیباترین است

۲۹) پایت را به اندازه گلیمت دراز کن  
عربی: علی قدر بساطک مدر جلیک مشابه مثل فارسی  
انگلیسی: *As long as the blanket, so far you may stretch* مشابه مثل فارسی و عربی

۳۰) تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد  
عربی: للمرء مخبوة تحت لسانه = مرد در زیر زبانش پنهان است  
انگلیسی: *What the heart thinks, the tonge clings*  
آنچه قلب می‌اندیشد زبان بیان می‌کند  
۳۲) ترس برادر مرگ است

عربی: ان الجبان حثفه من فوقه، آدم ترسو مرگش بالا سرش است  
انگلیسی: *Cowards die often* ترسوها اغلب می‌میرند  
۳۳) تونیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز  
عربی: اصرف ما فی الجیب پاتیک ما فی الفیب  
انگلیسی: *Forgive and forget* بخشش و فراموش کن  
ایضاً: *Do good, and cast it into the sea*

۳۴) چاهی نکن بهر کسی اول خودت دوم کسی  
عربی: من حفر حفرة وقع فیها کسی که چاهی بکند در آن می‌افتد  
انگلیسی: *The arrow often hits the shooter* تیر معمولاً به تیرانداز می‌خورد

۳۵) چو فردا شود فکر فردا کنیم (از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن)  
فردا که نیامدست فریاد مکن- خیام)  
عربی: لاتتهوللفند: غصه فردا را نخورید  
انگلیسی: *Take no thought for tomorrow* مشابه مثل فارسی

۳۶) چون طبل غازی، بلند آواز و میان تهی  
عربی: الصوت العالی: من الجوف الخالی: صدای بلند از محفظه تو خالی  
انگلیسی: *Empty vessels make the most sound*  
ظروف خالی بیشترین صدا را دارند

۳۷) حساب، حساب، حساب، کاکا، برادر  
عربی: تحابوا کالاء خوان و تعاملوا کالآ جانب: مثل برادر همدیگر را دوست بدارید و مثل بیگانگان معامله کنید  
انگلیسی: *Be like brothers, and devide justly*  
مثل برادر باشید و عادلانه تقسیم کنید





امريکا ۾ ڪلارڪ هوائن اهي ٻه ڀيرا ڀينڙو لوهه حال ڪئي .

گوموده سڱي به ناخاڻي  
توگه د فليپين ۾ شمال ڪسي  
د زمينال ۾ سيمه ڪي جي نوي  
ڪيلومٽره له مانيلاخخه واپن  
لوي د محيني له زره خخه دو  
ونه اولهه ڀري راپورته سنوي  
دغه د وڏ اولهه ڀري د جنسي  
چين ترخو پوري ورسيد ي  
اوپا وروسته ترهغه د (لاوا )  
د رپا چاري سو .

دغه اورغور محول شهر ورسي  
وروسته د جاپان د مونت اوترن  
داورغور محولوخخه پيل شول  
داورغور محول دغه سيمه  
به اسيا ڪي د متحده ايالاتو  
پوي سترې نظامس اهي ته  
نزد ي پورته ده ۹ به دي توگه  
امريڪا ۾ مامورانو ٽول نظامس  
پرسونل د ڪلارڪ هوائن اهي  
راڻو ٽول اهي ٻه دي اولهه اصلان  
وگر جي ٽول ٽول ي ٽول ٽول

سونل سره ٽول شي اود دي د  
انتقال زمينه دي برابره سس .  
پايد وڃل شي جي پوازي د -  
ڪلارڪ هوائن اهي ڪي شيا -  
پ س زره تنه د خد ماتي پرسونل  
به گد ون ڪارڪوي . د دغسي  
اهي ويندي به يوه ٽوليزيوني  
وينا ڪي وڃل شي د سيمس  
د خوشي ڪولو لپاره لازمه ا -  
پوڻجول شوي اود ڪلارڪ له  
هوائن اهي خخه ٽولي الونڪي  
السوزل شوي . دي به مانيلالا  
تي د وڏا ٽوليزي اوسيمولوي مرتر  
ويندي وڃل شي ڪه اي شين  
د مونت پنتا ٽول اورغور محول د  
اوسٽروي .

به دغه سيمه ڪي دلومر ي  
محل لپاره د ايريل به مياشت  
ڪي داورغور محولون ٽي نشانسي  
وليدل شوي اوياخو مود مورو -  
سته له هغه خخه لڙ خه لوهه ڀري  
اوا پري باندي راڻو ٽوليزيوني  
د زامبل ايمالٽ گورنر وڃل شي  
ده هخه وگر ترخه د وڏا ڪن خواته  
وڏن دي شي ۹ خور ٽوليزيوني  
ڪله ي د ڪارونشواي ڪر اي  
پايد وڃل شي جي د مونت  
پنتا ٽوليزيوني چا وڏه به  
۱۳۸۰ ڪال ڪي وه ۰ همدغه  
راز به فليپين ڪي پوڻجول  
ٽوليزيوني وڏا ٽوليزيوني اوس  
فعاليت ڪوي اود دوه سوه به  
شارخو اڪي مڙه وڏا ٽوليزيوني  
پغليپين ڪي د وروستسي  
محل لپاره به ڪال ۱۹۶۵ ڪسي  
د وڏا ٽوليزيوني چا وڏه به  
منع ته راغله ۰ ددي خبري  
معني د اده جي د (سال)  
وڏا ٽوليزيوني له مانيلالا خخه

### په فليپين ڪي پوڻجول ٽوليزيوني وڏا ٽوليزيوني همد اوس فعاليت ڪوي اود دوه سوه به شواو خوا ڪي مڙه وڏا ٽوليزيوني شته

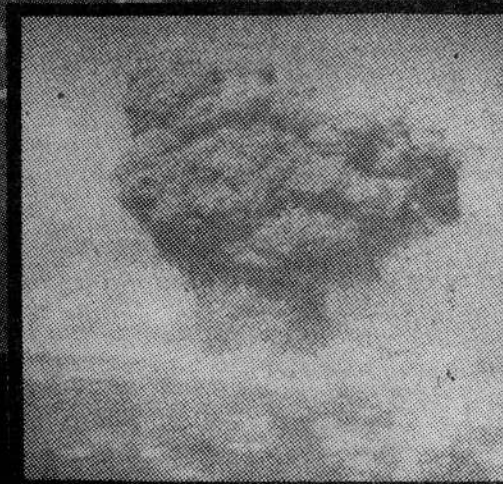
امريڪا ڪي سهارت  
د وڏا ٽوليزيوني لڙ خه  
ٽوليزيوني امريڪا ٽوليزيوني  
ڪلارڪ هوائن اهي  
ٽوليزيوني ٽوليزيوني  
ٽوليزيوني ٽوليزيوني  
ٽوليزيوني ٽوليزيوني

خورا پوڻجول وي ۹ دغه راز  
امريڪا ۾ مقامتو د هسته پسي  
وسلو غونڊ ي ل به ڪلارڪ ڪس  
رد ڪر ل ۹ لڙ خه پولي اخبا ر  
والا وڏا ٽوليزيوني ڪر ي وه چسي  
ڪه چيو دي لڙ وڏا ٽوليزيوني وڃي  
سه مواد له هسته ي مواد و  
سره پوڻجول شي نود تشعشع  
امكانات شته ڪه خه هم دغونو  
اورغور محول سترې فاجعسي  
منع ته راز ي اود تاريج  
به ٽوليزيوني وڏا ٽوليزيوني خورا ستر  
مد نيٽونه له منعه وري خو  
داسي وڃل ڪنڌي جي به  
فليپين ڪي د وڏا ٽوليزيوني لاس  
به ڪارنول اود خلڪ  
ٽوليزيوني وڏا ٽوليزيوني

اٽيا ڪيلومٽره واپن لري به  
فعاليت پيل وگر اود دوه سوه  
تنه ي وڏا ٽوليزيوني به هر حال  
گله جي مونت پنتا ٽوليزيوني به  
اورغور محول پيل وگر ۹ له  
ايرو خخه ٽوليزيوني دود جي سلفر  
هم ورسره گه وڏا ٽوليزيوني پورته  
شو ۰ سائينس پوهان به دي  
عقيده دي جي دغه وڏا ٽوليزيوني وڏا  
سته له شين ورسوه ڪالو بيا به  
فعاليت پيل وگر اود دي ڪار  
امكانات له پخواخه موجو د  
وڏا ٽوليزيوني وڏا ٽوليزيوني به فعاليت  
پيل وگر د ڪلارڪ اهي پي پوڻجول  
خبر وڪي پته ڪر ۰  
هغه مواد وڃي د وڏا ٽوليزيوني  
له خولي خخه حريان ورسوه  
د سانتي گراد ۱۸۰ درجي  
تود وڃه د رلوده اهر خخه  
بي جي مڃي ته راتل هغه  
ويلي ڪول ۰ دغره له خخه خه  
ناخه شلزره تشوڙنه ڪاوچسي  
ٽول له سڪسي خخه وڃي د وڏا  
شول ۰ د فليپين خلڪو امريڪا  
ٽيان ملامت ڪر ل جي د وي خلڪ



په عڪس ڪي مومونٽر ليدل ڪنڌي جي تراپرو لاند ي پت شوي دي



د مونت پنتا ٽوليزيوني نشان به داس حال ڪي  
ليدل ڪنڌي جي لوڪي اور پري تري پورته شوي دي .

# په فليپين ڪي د اورغور محول فعاليت



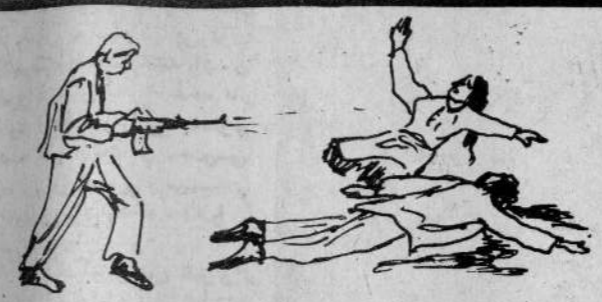
# درد هلیزهای مجاکم چی خبر است

تپه کنده: لطیفه سیدی  
بجای عروسی در توقیف



مسائل طلاق و تفریق و کهر  
از خانه شوهر و فسخ نامز-  
دی همه و همه ارتباط میگرد  
به تصمیم عجلانه فامیلها در  
مورد فرزندان شان که هنوز  
سن قانونی ازدواج و پانامز-  
دی را تکمیل ننموده اند که  
حاقبت این تصامیم درد سرها  
چیت بی حرمتی هایی را ازجا-  
تب فرزندان شان نسبت به  
حشمت و موقف اجتماعی فامیل  
ها به بار میآورد.  
انوس گل دختر پانزده ساله  
با فتنه متاحبه هفتم شهرها پسر ی  
به نام خان محمد سر باز دار-  
یکی از قطعات قوای مسلح با  
رضایت فامیل و مخالفت خودش  
نامزد می شود و چون دختر  
با نامزد خودش روی خوش -  
نشان نمیدهد، با پسر همسایه  
خود ارتباط دوستی قائم میکند  
چون پسر همسایه شان در یک  
حوالی با انوس گل زند و کسی

سایید بنا انوس گل از پسر  
همسایه خواش می کند از اینجا  
به محل دیگری نقل مکان نماید  
تا از عقبش انوس گل فرار نماید  
پسر همسایه حکم را میدهد هر د  
و به محل دیگری نقل مکان  
میکند بعد از گذشت سه روز  
انوس گل به خانه پسر همسایه  
رفته و میخواهد با او ازدواج  
نماید. زمانیکه فامیل نامزد  
انوس گل از بگونی بیساله آگاهی  
پیدا می کند خواهر دوازده -  
ساله انوس گل را به عوض انوس-  
گل با پسر خود نامزد میسازد  
و بدبختی دیگر اینکه پسر  
همسایه انوس گل که اقتصاد  
ضعیفی داشت و نتوانست لوازم  
و سفار عروسی را مهیا نماید  
پناهر جستجوی فامیل انوس گل  
هر دو دستگیر و در توقیف به  
سر میزنند.



## شامزده مری بیدارن برادر و مسه مری برای برادرش

ولحظه بی بعد صحنه بی را-  
پذیرا می شوند که به کام نیستی  
ایمانرا فرو میرود.  
عبدا لعزیز افسر یکی از-  
قطعات و خانمش عین العزرا  
در شب پنجم ماه سرطان به قتل  
میرسند.  
صدای فیر کلا شونکوف -  
همسایه هارا وحشتزده میسازد

همه به سوب منزل عبدالعزیز  
سرازمی می شوند، در هموسن  
لحظه برادر عبدالعزیز ناثیب  
را در حالت فرار از دیوار منزل  
میرسند. نظر به تحقیق محار-  
نوال مو غف و قضیه طوری  
بود که ناثیب قاتل عبدالعزیز  
و خانمش صرافه میان شان به  
اصطلاح "شکر زنجی" موجود  
آمده بود و همسایه هایش نوسز  
نشد که قاتل شخص نهاییست  
ولگرد وید معاشر است و همه همین  
دلیل ابتداء با سلاح دست  
داشته اثر سه فیر مری به جا-  
تب برادر و شانزده فیر مری را  
به سره گردن و سینه و بطن  
خانم برادرش فرو میریزد. وحشت  
ناکتر اینکه اغفال برادرش السی  
سپیده دم با چشمان اشک آلود  
به جسد های بهجان و در خون  
غلطیده پدر و مادر مینگرند.  
آیا تصور میتوانید آنان چی  
شبی را صبح کرده باشند؟

## بنا تقابله از قلم ادم کشته

تاشای سخته های پربا چره  
فلم های تلویزیونی حضا بالانور  
از قوه برداشت ذهنی اطفال  
است و اغفال صرافه متکی به  
قتل کشتار و زود و خیزد های -  
وحشتناکند استند و اطفال راه  
آن واداشته است تا در کویسه  
و بازار از اکت های هیرو هسا  
وید معاشرن قلمها استفاده برنده  
شاه سفانه پیام های تل-  
هنجار و ما بوس کنند. پسر را  
در قبال داده و بهایه یکس  
از این گونه حوادث را به حوت  
یک واقعه حقیقی بیدیم که  
در سینت خانه واقع در ناحیه  
نهم شهر رخ داده است.  
محمد هساین پسر پانزده سا-  
له در یکی از ریز های مانگ شده  
با پسر همسایه خود که در کویسه

## شور شش اکل کرد



بعضا مرد هابه حدی در-  
مورد خانم هایشان خوشا  
صلاحیت میدهند که حتی باید  
فرو بردن و بهرون آوردن نفس  
زن باید به حکم و اراده آنها  
باشد و کوچکترین اشتباه زن  
برای چنین مردان گناه عظیم  
پنداشته می شود.

با ناشایسته ترین عملی از  
طرف یکی از مردان باشند و-  
ناحیه دهم شهر کابل که از ذکر  
نامش خود داری میکم خانیش  
را به اسم صفر با-  
دستان خود موخایش را قطع  
پایهتر بگردد مینماید.  
که نه تنها یک مرتبه بل سمرتبه  
است که به چنین عملی متوسل  
گردد شده است.  
البته بعد از کل کردن مور  
های خانمش عقده های دلی  
را در هر تارموهای زن محسوس  
رغم شده معاینه شاید سوال  
خلق شود که چرا و به چه علت  
علت همانا اشتهاها که چسک  
خانم در امور منزل بوده است  
که به این دلیل نمیتوان متعین  
شد شاید شوهرش تکلیف روانی  
و یا عصبی داشته باشد درجا-  
لیکه چنین نیست شوهرش گاملا  
شخص نوربال و سر حال است.  
موهای این زن به چاره سمانتی  
پهنند شده بود که باید بدن  
هایش تا شرعیتی برام دست  
دا د.

## نشانی گفته و ...

شوهه های مختلفی پسرای  
فرهنگن اشخاص از جانب در-  
دان و راهگیزان به کار بسته  
می شود و خانواده ها به این  
شوهه توجه کنند و زن و دختر  
چوانی در یکی از خانه ها در  
کارت نو میروند و بهانایشان  
خواستگاری دختر جوان خانه  
است و از صاحب خانه آ پ  
اهامیدنی طلب میکنند در این  
لحظه نوت هزار افغانیکسی  
نشانی شده را زهر تلویزیون  
شان میگردانند بعد از وده و  
وهید های بعدی راه خانه شان  
را در پیش میگردند لحظه پسرای  
بعد موتر تکسی بی در کنار -  
در واژه این منزل میباشند و را-  
نده به مادر خانواده میگویند  
که او را شوهرش فرستاده و گفته  
است که تلویزیون و قالین  
ویدیو و بعضی چیز هارا به

## اینجا خانه فساد است

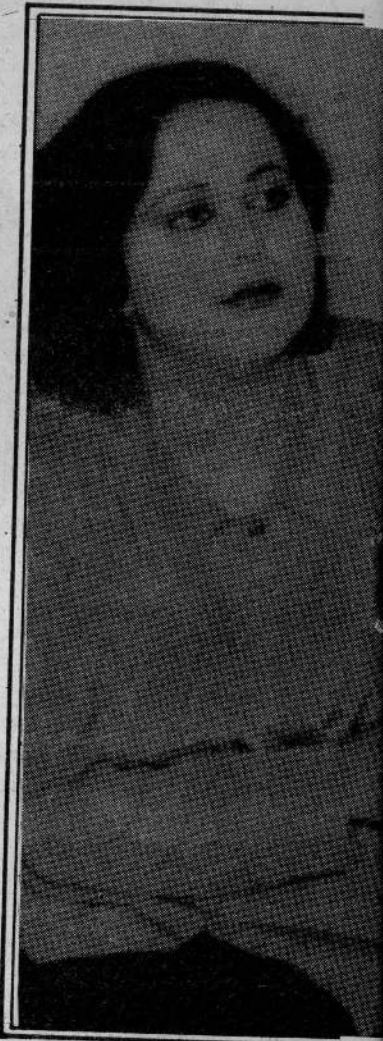
جرا به جنایی ولایت کابل امین  
اشخاص که در ناحیه هشتم  
شهر سکونت دارند چند هموسن  
بایست که توقیف و به زندان -  
انداخته می شوند که متاه سفانه  
نه تنها از عمل شان دست بر-  
دار نشده اند بل آن را بیشتر  
از پیش گسترده ساخته اند.  
سخنان جالبی است به بالا-  
خره چه باید کرد و آیا منتظر  
ماند تا باردیگر بعد از رهاسی  
مرتکب چنین اعمال شوند؟ آیا  
مجازات با لاتراز حبس وجود  
ندارد تا سایر شرکای آنها  
در سحرمت بگیرند؟ ما پیشنهاد  
دی نداریم اما کاش معیار  
های برای انسان شدن چنین  
حالت ها وجود میداشت.

بفیه در صفحه (۸۷)





نویسنده: خلیل نیکمن



# عملیات سلطان جگر رادر دیده انعام داده است

سرطان انشایی در ریه سلیمان سلطان جگر انعام داده است. این بیماری که تا پیش از این با نام سرطان ریه شناخته می‌شد، اکنون با نام سرطان سلیمان شناخته می‌شود. این بیماری در ریه‌ها ایجاد می‌کند و اگر درمان نشود، می‌تواند منجر به مرگ شود. سلیمان سلطان جگر در این زمینه تحقیقات زیادی انجام داده است و نتایج آن را در کتابش «عملیات سلطان جگر» منتشر کرده است. این کتاب به زبان ساده و قابل فهم برای عموم مردم نوشته شده است و می‌تواند به بیماران مبتلا به این بیماری کمک کند. همچنین این کتاب به پزشکان و متخصصان نیز می‌تواند مفید باشد.

بخش در صفحه (۸۵)



تو با من میگویم  
او چگونه است



# ملالی پیرکنده‌گی و سنگلی در کار رانمی‌سند

ملالی طریف در مورد شهلا حیات

## شهلا خواستش مهر برنامه راپایشانی باز می‌پذیرد

ادبی و ...  
شهلا حیات به ایسن عقیده است که باید به بننده تلو یز یون و شنونده راد یو احترام گذاشت و مسایل را طوری عنوان کرد که مفهوم اشرا این نباشد که تنها او - مهاند و پس ه بل که نتیجه اشرا این باشد که شنونده و بننده احساس نماید که گوینده به خاطر آنها این مسایل را به خوا - نشر گرفته و به اطلاع آنها میرساند.

شهلا حیات گوینده است مهربان و صمیمی. یکی از خصوصیات برجسته و قابل احترام او این است که هیچگاه نمی‌خواسته تا حرفی که باعث رنجش خاطر طرف میشود در میان بیاورد. خوانش هر برنامه که برایش سپرده میشود با پشیمانی بازو بدون هر نوع خسته‌گی می‌پذیرد.  
موفقیت و پیروزی بیشتر کار گوینده‌گی شهلا در - خوانش مطالب سیاسی و اخباری است تا مطالب

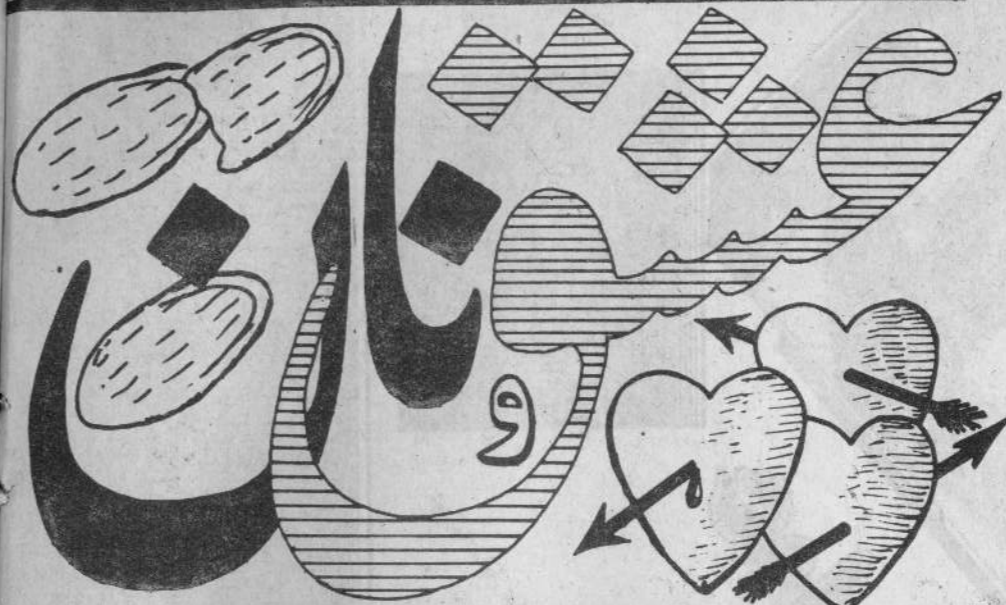
حکارت و علاقمندی مضمینی زود باده‌های پیشرفت را ببیند. ملالی پیرکنده‌گی و سنگلی در کار رانمی‌سند که دارد میشود ساعت‌ها را بدون کوه - انتقاد پنایر و به این عقیده که انتقاد باید به شیوه ایسراز با او سپری کرد. ملالی در کار گوینده‌گی تازه‌گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلو یز یون - نیکگذرد اما او توانسته با

ملالی در روابط اجتماعی خود دختر است مودب و بسا نزاکت و نهایت خوش‌برخورد ضنا با بدله گوین که دارد چاکترین احساس خسته‌گنی با او سپری کرد. ملالی در کار گوینده‌گی تازه‌گام است و هنوز مدت زیادی از همکاری اش در رادیو و تلو یز یون - نیکگذرد اما او توانسته با

شهلا حیات در مورد ملالی طریف



# داستان کوتاه



مردان اوگاست استرندبری نویسنده داستانهای کوتاه رمان و نمایشنامه در سال ۱۸۶۹ در استکهلم سوئد به دنیا آمد به سال ۱۹۱۶ از نیارفت دوران کودکی اش در دفتر گذشت پس از تحصیل در دانشگاه مشاغل زیادی را از جمله معلمی بازیگری استریندبری می آرزوی نویسنده گان برجسته دنیا است چنان که در حقش گفته اند: "او در تحلیل‌های قوی ای که او از زندگی معاصر ایجاد کرده است بر اساس تفکرهای روانی و فلسفی و فلسفه خاص است"

ندارد (( و بعد در لوتیزا که راضی شده بود گفت: ))  
(( به نظرم هر دوی شما مصمم هستید از دواج بکنید و تردیدی ندارم که شما واقعا عاشق هم دیگر هستید - بنظر من این من باید بالاخره رضایت بدهم؛ اما فقط به این شرط تا مرد لوتیزا میبوی که سعی کنی در نهایت از یاد بگیری. گوستانف از خوشحالی می سبز شد و احساس را با بوسیدن دست پسر مرد نشان داد. او چند روز خوشحال بود و لوتیزای او هم چقدر هنگامی که برای اولین بار برای قدم زدن بهرون می رفتند احساس غریب کردند. گوستانف عصرها همراه نمونه های چاپی که تصویفشان را مقابله کرده بود به دیدن لوتیزای رفت و این تاثیر خاصی روی آقا جان می گذاشت. اما یک روز عصر آنها برای تنوع به تئاتر رفتند و با گادی به خانه برگشتند و خرج تفریح آن روز عصرشان ۱۰ کرون شد. بعد گوستانف بعضی وقت ها عصرها به جای تدریس به خانه زن جوان می رفت تا با هم به سرورن بروند و کسی قدم بزنند.

چون روزی در سوئدشان سرزد یک میشد و آنها مجبور شدند اثاثه های را که برای آماده کردن اپارتمانشان لازم داشتند بخرند. و دستخواب فشنکه از چوب چهارمغز هاتشک ای فنری محکم و لحافهای نرم و پازیر فرو خریدند. سپس به مغازه لوازم منزل فروشی رفتند و از آنجا یک چراغ به آنها بقرمز یک مجسمه چینی یک دست ظرف کامل و میز قد اخوری پارچه های بلور و عالی و قاشق پنجه و کارد انتخاب کردند که بخرند. موقع انتخاب و سایل اش سبز خانه هم از راهنمایی ها و کمک های مان (مادر لوتیزا) بهره مند شدند. در این موقع گوستانف خیلی عصبانی بود و در به دنبال خانه می گفت. پرکاره کارگاه او رسوا کردن اثاثه خانه نظارت می کرد ضمن اینکه گوستانف در آمد اضافه دیگری نداشتم اما می توانست پس از دواج به راحتی آن را جبران کند. آنها تصمیم گرفتند به بهترین صرفه جویی را بکنند یعنی برای شروع زندگی فقط به دواج قناعت کنند. با این حال پاره

وقتی گوستانف فالک جوان و معان مشاور ادا ره هر سابه خواستگاری لوتیزا رفت اولین سوال پسر مرد محترم از او این بود که: "درآمد چقدر است؟" گوستانف گفت: "نمایه خانه تقریبا صد کرون. اما لوتیزا ۱۰۰۰" پدر زن آینده گوستانف حرفش را قطع کرد و گفت: (( باقی اش مهم نیست. در آمدت کم است ))  
(( آه اما لوتیزا من همدیگر را دوست دارم. ما هر دو واقعا تصویفانرا گرفته ایم ))  
پلی احتمالا اما اجازه بده میبوی بهرسم اما کل درآمدتان سالانه هزار و دصد کرون میشود؟  
گوستانف گفت: (( ما اولش درآمد پنگر با هم آشنا شدیم ))  
پدر لوتیزا مصرا نه دنبال حرفش را گرفت و پرسید: (( آیا علاوه بر حقوقی که از دولت می گیرید درآمد دیگری هم دارید؟ ))  
خوب پلی. فکر کنم بتوانم درآمد کافی داشته باشم و تازه می دانم علاقه متقابل ما به هم ۱۰۰۰))  
پلی با کماله درست است اما اجازه بده بیدار بگم صحبت کنم. خواستگار بهر صورت گفت: (( آه اما من می توانم بلا اضافه کاری به از درآمد کافی پول بدست آورم ))  
(( چه کاری و چقدر؟ ))  
گوستانف گفت: خوب می توانم زبان فرانسه بی درسی بد هم و کتاب ترجمه کنم. می توانم نمونه های چاپی را تصحیح کنم. پسر مرد در حالی که قلم در دستش بود پرسید: "چقدر ترجمه می کنی؟" (من می توانم تقریبا یکم چقدر را اما فعلا یک کتاب فرانسه بی ترجمه می کنم که از هر ورقش. این حق الزحمه می کنم "نام آن چند ورق است؟" "به نظرم تقریبا ۲۴ ورق." (( بسیار خوب! این هم دصد و پنجاه کرون حق الزحمه دیگر چه؟ )) (( آه من دانم. مطمئن نیستم )) (( چی مطمئن نیستی؟ آن وقت میخواهی از دواج بکنی؟ جوان هکیه تصورات عجیبی از ازدواج داری میدانی که بعد از ازدواج چه دارم و میبوی و میبوی خوراک و پوشاک شان را تامین و آنها را بزرگ کنی ))  
گوستانف اعتراضی نکرده گفت: (( اما میبوی زود به زود در سوئد در رتانی مانقدر مطابق همدیگر هستیم ))  
(( باید احتیالا پیش من کرد که به دنیا آمدن چه ها هیچ خطری

به عمون دلایل هم گوستانف او را روی چوکی می نشاند و چوکی را به پشت میز می کشید. شوهر جوان بلرزان وجود در خدمت همسرش است. گوستانف وقتی از شقایق صد ف می خورد و نوشابه اش را می نوشد فکر می کند چه لذتی. البته اوقلا بعدنی موقع تجرد هم زیاد غذا خورده است اما چه لذت و حظی برده است؟ هیچ (این مجرد ها چقدر رایله اند که ازدواج نمی کنند و صیغه رخود خواهند باید همان طور که به سگها مالایا بسته اند از آنها هپا لایا بگیرند. اما لوتیزا به اندازه او سختگیر نیست و با مهربانی و ملاحظت تمام می گوید که شاید به چاره های که تجرد اختیار کرده اند قابل ترحم باشند. به نظر او بدون شکار گرانها استطاعت داشتند از دواج می کردند. گوستانف احساس می کند قلبش کمی سرد آمد ما ست. معلما خوشبختی را نباید با پول سنجید نه نه اما اما... خوب مهم نیست بزودی یک عالم کار خواهد کرد و میبوی



توان کوچک را بهتر از پارتمان بزرگ میشود با اسباب و اثاثیه زینت داد. این بود که اپارتمانی را در طبقه اول یاد و اتاق و آشپزخانه به ششصد کرون اجاره کردند. البته در ابتدا لوتیزا گفت که بیشتر دوست دارد اپارتمان سه اتاقه آن هم در طبقه بالا داشته باشند اما این در برابر عشق واقعی آنها به یکدیگر چه اهمیتی داشت؟ بالاخره وسایل و اثاثیه در اتاقها جا گرفت. در اتاق خواب تخت خوابی با دکور شل گاد میبوی با لحافهای ای رنگ و ملحفه های مثل برف سفید که جلوه بی شاد داشت تزین شد.  
و در اتاق دیگری هم اتاق نشیمن بود و هم غذا خوری و هم مطالعه و میانسوی در زار بود کرون لوتیزا قرار داشت. به علاوه میز تحریر از چوب چهارمغز و میز چوکی غذا خوری ایمنه بی با چار چوب طلا بی چوکی و قفسه کتاب نیز گرسی و از مشرف فضای این اتاق را در و پنجره اند کرده بود.  
مراسم عروسی شنبه شب برگزار شد و صبح یکشنبه زنج جوان تا دیر وقت خواب بودند. و بعد اول گوستانف از خواب بیدار شد.  
زن جوان و زیبا با چهره بی راضی صحت خواب بود. شب خوب خوابیده بود و چون آن روز یکشنبه بود به با صدای تلقی تلقی صبح زود گاههای بازار بیدار نشده بود. در همان موقع ناقوس شاد کلمه با صدای آمد که کسی از آفرینش زن مورد تجلیل میکرد.  
گوستانف رفت تا لباسهایش را بپوشد و سپس به آشپزخانه رفت تا سفارش ناهار را بدهد. چقدر ظروف جدید روی آشپزخانه برق می زد و درخشید (و همه آنها مال او بود. مال او همسرش گوستانف به آشپز گفت که به رستوران برود و غذا را سفارش بدهند تا برای شان بیاورند. آشپز همه چیز را می دانست چون گوستانف روز قبل دستورهای لازم را به او داده بود. فقط باید بماند او را می کرد که وقتش رسیده است.  
گوستانف میبوی از خودش چند تا و قش غذا از رستوران برسد و بشقا بجا بکارد و پنجه و گلاش روی میز میبوی سفید و نوجید شد. دست گل عروس جاییش کنار لوتیزا است. و قش لوتیزا با لباس قشنگش وارد اتاق میشود. پرتو آفتاب به او سلام می دهد. اما او هنوز کمی احساس خستگی می کند.

همه چیز به خوبی پیش خواهد رفت. حالا فقط مهم کیک بریان خوشمز و با چاشنی مخصوص است. این تجملات برای لحظه میبوی زنگ خطر را برای همسر جوان به صدا در می آورد و انگار از گوستانف می پرسد آیا می توانند با این ولخرجیها زندگی کنند؟ اما گوستانف به اوقوت قلب می دهد و از نگرانی های بی موردش می گاهد و می گوید: (یک روز که هزار روز نمی شود. آدم میبوی تا می تواند از زندگی لذت ببرد. آه چه زیباست زندگی.)  
ساعت شش و گادی. دو سبه زیبایی در جلوی خانه آنها میبوی ایستد و عروس و داماد ماد بگردش می روند. لوتیزا همان طور که به راحتی به عقب تکیه داده است. وقتی از میان پارک می گذرند و به اسبابهای پیاده بر می خورند کاشکارا متحیرند و با نجات معظم می کنند. مسحوری شود. حتما آنها فکر می کنند که گوستانف خوب از دواج کرده و دخترش را باری گرفته است. حال آنکه آن چاره ها مجبورند پیاده روی کنند. اما سواره رفتن بدین زحمت آن هم در حالی که پشتی نرم گادی تکیه داده باشی چه صفایی دارد. و این مظهر ازدواج دلنشین است.  
ما اول میرش از خوش میبوی آنها با انواع و اقسام مهمانیهای دعوت می شدند و داماد به تئاتر می رفتند. با این حال بهترین اوقات آنها اوقات بی بود که در خانه بودند. چه قدر وقتی گوستانف شبها لوتیزا را از خانه والدینش به خانه خود می آورد و در زیر سقف خانه شان طوری که دلشان میخواست زندگی می کردند. لذت بخش بود. وقتی به ابار تانیشان می رسیدند شام مختصری می خوردند و بعد روی میبل لیس می دادند. و تا دیر وقت با هم گپ می زدند. گوستانف طرفدار صرفه جویی بود. البته در حرف یکروز عروس جوان و خانه دار ماهی دودی و کچالو درست کرد و چقدر هم خوشمزه و اما گوستانف از آن ایراد گرفت. وقتی باز هفته دیگر نشستند غذای ماهی دودی شد و گوستانف از بازار یک جفت کیک خرید. و چون کیکها را یک کرون خرید میبوی از این معامله عالی به خود می بالود. اما لوتیزا از این کارش راضی نبود. خود او یک بار همین تعداد کیک را زودتر خریده بود. و انگهی خورد. دن گوستانف کیک و لخر جی بود با این حال خوب نبود. سر این مسائل جزئی با شوهرش مخالفت کند.  
بعد از دو ماه حال لوتیزا فالک



نامه بی اخراست بیا رسید گمبا  
 حظی برخی کلمات آن لازم-  
 دانستم آنرا نافر نامیم تا  
 ازین سرگذشت جوانان درس  
 بگیرند ؛  
 به ادا ره محترم مجله-  
 وزین و دوست داشتی سها-  
 وون ؛  
 بعد از عرض سلام بتمسلم  
 دست اندر کاران عزیز مجله  
 سبب وون غم قلبم را به این شرح  
 مینگارم امیدوارم که در صفحه  
 سلام پسران به دختران آنرا  
 نشر نمایند .  
 این غم تازه مهبان قلب نا-  
 توانم شده و سنگینی این غم-

انقدر زیاد است که تمام لحظه-  
 های زنده کی ام را تلخ نموده  
 است .  
 فقط چند روز پیش همسری  
 که او را ز یاد تر از جانم  
 دوست داشتم همسری که  
 تمام غمهای زنده گسرام  
 بود بوسن خیانت نمود و من  
 در دهلز محکمه ناحیه ۷-  
 سند رسوایی و طلاق او را -  
 ایضا نموده و بدستش دادم  
 و بدست آوردن سند طلاق را  
 برایش تهنیک گفتم .  
 درین جا میخواهم که تمام  
 خیانت ها و جفا های که او -

کرده بنویسم فقط میخواهم بنویسم-  
 بسم که او زن بسیار بی وفا  
 و پر جفا بود او با وجود تمام  
 فداکاری هایم او با وجود تمام  
 انسانیت و شرافتم چرازنده گوی  
 ام را خراب نمود و میخواهم  
 برایش بنویسم که تو راستی دختر  
 بد بودی تا اخلاق فلسفی  
 بود پس کد اشتی تو راستی که نمی  
 توانستی یک همسر خوب برای  
 من شوی و در سینه ای تو قلب  
 زخمی یک زن نه بلکه قلب  
 شریف یک بدکار بود ز تیش است  
 و میخواهم برای مادرش  
 که ذلیل تر از خودش بود بگویم


که تو انسان نی بلکه یک وحشی  
 بودی و از خداوند عالم آرزو-  
 دارم که برای هیچ زنی چنین  
 مادر و برای هیچ شوهری -  
 چنین غمخویش را نصیب نگردا-  
 ند . همه سخنان تو بادم  
 است که می گفتی برای ما مردم  
 هیچ عیبی ندارد که زن  
 به شوهر خیانت کند ه این  
 گفتار از مقوله های خوشبسم  
 بود که بر رخ کشید و من  
 دانستم که این ها شرافت  
 ندارد ، این ها همه چیز  
 را در پله های پول وزن می  
 بقیه در صفحه ( ۸۴ )

# قصه خانه خود ما

لری اونسی کولای دختری  
 مستقل چه هکله تمسلم  
 زنسی . که غم هم تراوسه  
 ز روز به روز کوفت کوفت خیره نه ده  
 یاده شوی مغزوه داس فکر  
 کم چی زینا ورسته به ده خیره  
 با پیزی اوزه به دختری  
 راتلونکی ژوند به هکله یوک - ل  
 بیا تصمیم نیسم . مگر مکتبی  
 تردی بزه پلاستی ماته  
 رانغ ته کیزی چه زه بی  
 خورا جدی کم او هغه  
 زیاد درو با شمانو ژوند او راتلو-  
 نکی ده . به دی چه پوهیز  
 چی که زه له بل چاسره واد میکم  
 زیاد لوسری مسره کوره نیسی  
 به هغه کی مد اخله کوسی  
 او بیره سخته ورنه اندی تا-  
 میزی . به دی مسره  
 کی به هغوی غیلی اپه کی  
 له ماسره وشلوی اونه تنجه  
 کی داساله زیاد پرد و کوجنهانو  
 باندی سخته امیزی کوسی  
 وان چی د هغوی راتلونکی

ژوند به هم مستوزو دک و ی  
 له پلی خواز یاد پلار کوره نیسی  
 ته هم زیاد ووهم کل لپاره  
 پا ده کول ه هغه هم له  
 کم پردی سره مغزوا سخته  
 هم دی . که چیری زنده اخیره  
 رابرسره کم زما د پلار کوره نیسی  
 اوزما د هغور کوره نیسی د پاره زما  
 به خلاف لاسونه سره ورسکی  
 اوزما به تصمیم کی خند هکله  
 چی حتی له مستوزو سره  
 به می سخاخ کزی . اوس تو  
 بیره له به بیره دوه لاره کی واقع  
 هم . بوی خواته می دوه کوب  
 چنهان او کوره نیسی و لاره ده  
 ایللی خواته می دیوانه تو ب  
 ژوند چی به سخل وار سره  
 له مستوزو یوک دی . که  
 پوهیز چی به کم بیره نیسی  
 پس کیز دم او تری مسره  
 هم .  
 به دی پول می کیده  
 تا سخته کوره تر کوس تا سخته  
 هم تر لاسه کم او ورسته یوک کل

بیا به دغی موضوع بانسی  
 بیه فکر کوره او تصمیم ونسم .  
 گرانی خوری :  
 ستاسوکسه بولوستله . به  
 ریشتا سره هم ستاسو  
 مستوزده د توجه ورده . زسوز  
 به تولنه کی ستاسی به  
 شان پیری شخی دغه  
 کپا وینه زنی اود پول بی ول  
 مجبوریتونه امله هفوته ظاره  
 زدی . به هر حال مژ ته  
 هم سخته ده چه تاته زنده نظر  
 در کوره مگر پردی خیری کول  
 لای دی او هغه داچیسی  
 ( کونده د خیل خان و له  
 لری )  
 ته هم به موضوع بانسی  
 بیه فکر کوره او شلور خواوی سی  
 مستوزده تر کوفت ای به کسری  
 به داسی مستوزده کی راگه  
 نیسی چی به ماسره لاس تکوی  
 مگر هخ می به به لاس  
 روکی . ستاد ریختا به  
 او کما می به هیله .

باتی له ۳۴ خ کی  
  
 جسم سل میلارد واره تر  
 لغره روینانه دی او همدارنگه  
 دوام فضای جسم دی چی  
 دیمکی له کزی شخه ن پروان  
 لری .  
 ستورویژندونکو دغه جقم  
 د ایزاک نبوت تلکوب به  
 برسته د کاری له جزیره شخه  
 و لید . باید وویل نیسی چی  
 دغه اجسام را دیوس نیسی خبر  
 وی او پوهان وای چی ددغو  
 نول ستوروی به منغ کی کدی  
 لیدل کیزی . دلوسری مصل  
 لیاره د شیتو کلو نوبه سرکی  
 دغه نول ستوروی کشف شول  
 ی یوزد اوخلور-  
 ستوری بیژندل  
 وی دی .

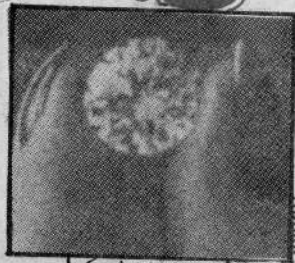






# آيا الكاسين نشانه پيوند جاودانه کی است؟

ورنگه آن ۱۰ این سنگ سخت  
 در سال ۱۴۷۵ به مغزیک  
 گوهرشناس بلژیکی به نسام  
 (لود ویکنبرگن) خطور کرد  
 و او با تلاش نمودن این سنگ  
 قیمتی آن را بصورت گوهر  
 درخشان درآورد.  
 این که چرا الماس سنگ  
 عشق و زناشویی شد و از چه  
 موقع و به چه علت اینجست  
 و حلقه ازدواج اکثر زنان عالم  
 را نگین های کوچک و بزرگی  
 از الماس زینت میدهد به این  
 سوال و سوال های دیگر  
 (فراخوان گول) فرانسوی  
 که اکثر سال های عمر خود را  
 در تجارت این سنگ و زینتی  
 دادن هرجهمیتر صنعت الماس  
 گذرانده پاسخ داده است  
 که میخوانید:  
 وی میگوید: در اروپا  
 الماس را چنین توصیف میکنند  
 (الماس ابدی است) و از آن  
 جاکه هر زن و مردی آرزو دارند  
 عشق وازن و جشان ابدی باشد



زمین است درخشش و کمیابی  
 این سنگ باعث شده که لوکس  
 ترین و گرانها ترین سنگ  
 قیمتی جهان باشد.  
 ارزش الماس بستگی به  
 چهار اصل زبرد دارد:  
 - پاکی، وزن، تراش

جواهره زینت دلخواه و ابدی  
 زن است و با ارزش ترین و نفیس  
 ترین جواهرات دنیا را با سنگ  
 الماس جلوه میدهند. این  
 سنگ بدون شک درخشان  
 ترین، سخت ترین و شفاف  
 ترین سنگ معدنی در روی کره

لد الماس را بر اینجستری و حلقه  
 ازدواج خود میشناسند البته  
 در موفقیت های دیگر همه زن ها  
 ازدواج این سنگ و مرد ها  
 از هدی کردن آن لذت میبرند.  
 حتماً تعجب میکنید که چرا  
 مرد ها از هدی کردن الماس  
 لذت میبرند؟  
 پاسخ ساده است.  
 هر مردی علاقه مند است به  
 زن مورد علاقه اش الماس هدیه  
 کند؟ زیرا این سنگ نشانه یسی  
 خواهد بود بر موفقیت او هم  
 در زمینه عشق و هم در زمینه  
 کار و ثروت و میداند هم که مردی  
 آرزو دارد در عشق و در کار  
 بجز در موفق باشد پس از سه  
 دست آوردن این در موفقیت  
 است که احساس غرور و رضایت  
 خاطر میکند.  
 برای یان نگهداشتن الماس  
 - معمولاً کسی صابون در آب  
 گرم حل میکند و به کمک برس  
 یا مسواک نرم سنگ را در آن  
 میسوزند.

## الکاس سنگ سختی که قلبهای لطیف بخاطرش می تپد

### دغدغه زود سپری چی دورخی پنجه و لیست سنگی خوری

داس نظر ورکری چی ددغه  
 ایها کلن سوری بدن له دغو  
 خورو سوه عادت موندلسی  
 او کولس یوازی به سلوکسی  
 انتر کولمترول جذب سویی  
 دغه د اکثر زهاته کره چی به  
 خپل دیارلس کاله طبابت  
 کی یس ددغه سوری به شان  
 ددغه قوی کخوره نه ده -  
 لیدلسی.

یو امی کاسی چی اته ایها  
 کلن دی دورخی دچرکسی  
 پنجه هشت هگی خوری؛ خو  
 بیا هم تراوسه پوری سوسی  
 دوهی کولمترول ندی له سر  
 شوی.  
 دنهوانکلند دطبی ژورنال  
 به حواله، اروپوهانو دبنغه  
 وشت دانی هکیو خورل سو  
 اجباری امر بللی دی.  
 ددغه سوری کوره نی طبیب



## خلیدونکی سوریه ورته لمرکشف شو

انگلستان درو مال کر -  
 مویج زهد خانی او کسرهج  
 یوهان به دی بهالی شول  
 چی هوهلیدونکی شس به  
 نفا کی کشف کری.  
 دالمان خبری منابعو روت  
 ورکر چی ستوری بیژندونکی  
 وایی چی ددغه ستوری زناد -  
 لمرنا به برتله زهاته ده.  
 ددغو یوهانوله د لی عغه  
 یوه ووهل چی داستوری ته ورته  
 پاتی به ( ۸۱ ) مخ کس

## د افغانستان کی آسمانی سنگه راولوبله

دلندن دطبی تاریخ  
 موزیم به دغو ختوکی اعلان وکر  
 چی داوه سووینوموس گراسو  
 به وزن یوه تیکه دیوانیا کلن  
 انگسی سوری به باغچه کسی  
 له آسمانه را ولوبده.  
 پاتی به ( ۸۷ ) مخ کی



تنظیم از فرهنگ سرلوی

# سلامت ملت یک مرد عجیب



برابر چشمش باید بدند  
 او از زمانه نوزدها تا احسان  
 در همان مشرقه واقع و اسلامی  
 امام صاحب مسکن دارد حتی  
 برای آن که آبیاری از چاه  
 از زمانه پیش از چهل و تا حال  
 زستان را با یک دلق و تا حال  
 دقچه و سیرگی کرده است  
 احواد تا به یاد و یا به  
 به شکل آنچه نمانده است  
 خوابها و آوازها و به استماع  
 که در او دارد و به استماع  
 زند و حضور و آوازها و به استماع  
 در وطن میگرد و آوازها و به استماع  
 و در همانجا تا همین روزها  
 و در آنجا تا همین روزها  
 و در آنجا تا همین روزها  
 و در آنجا تا همین روزها

زمانه که خیلی کوچک بود  
 در آن زمانه که خیلی کوچک بود  
 در آن زمانه که خیلی کوچک بود  
 در آن زمانه که خیلی کوچک بود

در محلات روستاها مسوولان  
 آدمهای آشفته که از نظر  
 بخورد و کمر خرد شخصانی  
 دارند که مورد توجه قرار میگیرند  
 علاوه کسی را نمینامند  
 در خوشحال خان میهنه زند  
 دارد مسوولان کرد و زند میگیرند  
 در پیشروی به راهش میکند که در آن  
 کافدی را نصب میکند که در آن  
 نوشته شد و از آن بوسی سعادت  
 سپهرام و یاد بوسی سعادت  
 استند که کسی خارق العاده  
 گهاد کارهای خارق العاده  
 سعادت استند که کسی خارق العاده  
 سالار ملنگ را شنید که او را  
 در مورد ش میگویند که او را  
 بنام استند که کسی خارق العاده  
 نمایا میگویند که او را  
 حاد که میگویند که او را  
 بنام استند که کسی خارق العاده  
 بنام استند که کسی خارق العاده  
 بنام استند که کسی خارق العاده

سالار ملنگ بعد از این  
 تا باقی به کفتری موزی بود  
 شد و به اصطلاح شاکرد و دور  
 کفتری به میگویند او را شیب لنگا  
 شد از زمانه موزی بود و چهره  
 بود از کفتری موزی بود و چهره  
 بود از کفتری موزی بود و چهره  
 بود از کفتری موزی بود و چهره

سالار ملنگ به موفقی  
 با سوهان زنده می خورد زسان  
 بود که پیشه بازار گشت  
 آن سرحد که بازار گشت  
 بعد ها و بیوی بر تکی میکند  
 و با او از دست و پا میکند  
 آن شخصی بعد از آن که سالار  
 بنام استند که کسی خارق العاده  
 بنام استند که کسی خارق العاده  
 بنام استند که کسی خارق العاده

او عادت با دو پای رین یکا پندک  
 می بیند کسی خوابش را ندیده



پونتها بدرسورد "استعداد" برای یکنوازخوان فلس و نظری بودن یا اکتسابی بودن آن چیست نظر دارید؟

لنا: کیفیت صدای اسر فطری و طبیعتی است هکسه دارای حداعلی و اهوسست میباشد اما همانگونه که پیشتر گفتم مهارت های مانسند ناپس آوا طرزآدای واره ها، شایسته گی گزینش کلمات و ترکیبها و تکلیف های نفس کشیدن که شخصی یادداشتن قریحه نسبتا خوب میتواند به سعیرت آنها را فراگیرد اکتسابی است مثلا توانمندی - تلطیف ماطفیس - بخشیدن به آواز هنگام سرایش یک پارچه آهنگ چیز نیست که صرف تنی چند از آوا زخوانان انگشت شمار به اجرای آن قادراند.

ماتعداد زیادی آواز خوانان راداریم که باوجود داشتن پس منظر خوب و عالی داشتن آموزش از لحاظ فنی یگانه کاری کارمان ناتوانی در همین تلطیف ماطفیس بخشیدن است.

البته هدف و منظر دور من هرگز به این معنی نیست که آوازخوان باید هنگام اجرا کردن یک آهنگ نم انگیز حق نماید و اشک بریزد و یا به آواز بلند آنها می گوی که - آخر اینها به هنر صاحب مبرسانند - آواز باید با تمام ظرافت انتقال داده شود همسایه مراعات کلیه رموز و دقیق آن مثلا وارد آوردن فضا و رنگسب خفیف یا قوی روی سیلابهای مشخص پایان هر مصرع و مد نظر داشتن دقیق و معیاری سرو صوره ...

این ها همه بخش از آن چیزی است که من آنرا "تاب" یا "ترو" میخوانم برای سرگرفتن آن باید صرف استعداد داشت هنرا از طریق آموزش درین ساحه چیزی به دست نی آید - پونتها: پاکداشتن شما به روی هرصه و درده چهل تمام

فست اول این صحابه در شماره پیشتر به چاپ رسیده است



# یک نگاه کوتاه اما یک خط لا یتناهی

قضایها و تحلیل هادر باره "آواز قابل پذیرش" را از رهنه تفهیر داده به خاطر اینکه آواز شما درست در نقطه مقابل آواز هنرمندان شناخته شده و پیرز بندی چون نور جهان هزیره بهایی وشفاد بیکم فرار گرفت آنها همه آواز های سنگین و به اصطلاح پنجا بی بافت داشتند در حالیکه حنجره شما از یک نوع ملایمت و لطافت و افزون بر آن از داشتن یک موج بلند بر خوردار است ه آوا این را چیزی جدا از یک تصادف در قن تاریخ میدانند هیا چگونه؟

لنا: پاسخ گفتن به چنین پرسشی بسیار دشوار است فکر میکردم مردم پیوسته خواستار یک دگرگونی و یک دگر گونی پذیر اند - آواز من بسا آن هنرمندان نام آور زمان شان یک تفاوت عجیب و غریب داشت آنها اکثرا به گفته شما آواز سنگین مواج داشتند جالب اینکه آواز شما همگس در همین تیج و تلاطم یک لبه نازک و نیز نم پرده بی نوسر داشت - آهنگسازان نیز یک نیاز دگر گونی پذیر داشتند و به اینگونه مراد نظر گرفتند گویی وقت

حظه بی یافت ه باد نظر در اشت چنین حالتی هدر باره - معیار جدید " شما چی حرف های برای گفتن دارید؟ لنا: درست میگویی آواز گیتادت یک خاصیت استثنایی بنگالی داشت که بن آنرا خصیصه موزون سرایی بنگالین مینامیم آواز او تحت اثر و نفوذ آسوز - شهابی از جانب آهنگسازانی چون او بی نوسر و سچن دیو بر من کاملا تغییر یافت - ستر انجام اچه شوره ویژه سرا - پیش دست یافت که میتوان گفت به هیچ کس دیگر شهادت نسور - ساند - من نیز یگانه دلیل نسور - زوی او را به دست آوردن همین سبک مید انم - میدانید که دارای یک سبک ویژه و ه منحصرا به فرد بودن چقدر با اهمیت است -

کنید اگر آهنگسازان ازین بخواهند مثل " لنا " بخوانم ه درین صورت به من چی رهنمود های مید هید؟ لنا: قبل از هر چیزی به خاطر اینکه شما گفتید ه فرض کنیم "مانند لنا" آواز خوانی باید یکم که این به مفهوم "مجبوریت" همانست - وقتی من تازه واردی بوش نبودم ه پیش از حد به مطالعته در احوال و کارهای نورجهسان و کتدل لعل سهیگل میرد ا ختم و چیزی را که تلاش داشتم از آنها بهاموزم رموز اختلافات بهسار چیزی آواز خوانی میگزونه کسی ظرافت برش نرسوند آوا و موسیقی و تمبیر و تفسیر موسیقی اینها بودند - من جزئیات و فرمات کسی رامطا لعه کردم ه از جمله مثلا

اندکه به راحتی آواز تمام خوا ننده های مشهور بنام رسیده و با مهارت تقلید کرده میتوانسد - اگر به آنها بگویی مانند لنا - منگوشکر بخوان - با هنرنا می های شان یک قیامت بر ساسا میکنند و این کارا چنان موفقانه انجام مید هند که به شکل میتوان آن را زلتای اصلی تفکیک کرد اما قضیه صرف زبانی چنین است که آنها آهنگه مراهخوانند - و اگر آهنگساز پارچه دیگری راه آنها بد هدر در انصورت همه چیز از هم فروریها شد - حتما متوجه شده اید کسی که به کای خوانی مصاب شده باشد ه این علیه بسا یک تقلید منحس اعجاز و با یک تقلید خام همان پارچه پایا ن

درست است؟ لنا: بلی درست است - من به خاطر احترام زیادی که به نوشاد صاحب داشتم و دارم آن وقت چیزی به روی گفتن نتوانستم - اما در هتم در برابر این خواست اوبک جواب بلند و صریح داشتم و آن عبارت بود از یک بیت - پونتها: در باره تمبیر کما رید اشال شان چی میگوید؟ این ها باید چگونه کنند؟ او واقعا در معارضه مشخص با صد رفیع به جهان هنرا آورده شد - به نظر شما تمبیر کما رید چگونه باید راه اصلی خود را پیدا کند؟ لنا: فکر میکنم برای تمبیر کما رید یک مهارت پر شده است - او در همان یک شبار دو خط موازی محسوس شده است -

# لنا: کیفیت آواز یک نعمت خداداد است اما سبک روش یک پدید شخصی است



تاریخ هنر گواهی میدهد همینکه یک نفر آواز خوان ایجاد گر راه ورسم غیر تقلیدی و صد فیهصه متعلق به خود شود ه دیگر بهروز بهای همچون و چرا از آن اوست - اگر سخنانم را فشرده تر بسازم باید همان نکته بدیسی را بگویم: کیفیت آواز یک نصبت خداوندی و بی سبک و رو بی یک پدیده شخصی است - پونتها: لطفاً دقیق بگویید هدف از "ستایل" برای سبک آواز خوان چیست؟ و یا خواهش میکنم به این پرسش توجه داشته باشید مثلا اگر من یک آواز خوان تازه کار باشم و فرضا آواز من شبیه شما باشد و تصور

این را که لفظ "پس" را چگونه ادامیکنند؟ به فتح "ه" یا به کسر "ه" - به هیونگونه تلفظ واژه "سجیت" به فتحه یا کسره حرف "با" و چگونه کسی بشدد "ب" - درین حال بسا رعنا طالتا - نه به آموختن تنها چیزها بی میرد ا ختم که به صدای خودم به نحوی مناسبت داشتند باشند و به این ترتیب وقتی آواز خوانم من لانا منگوشکر بودم ه نه نورجهسان و نه کتدل لعل سهیگل - تقلید هیچ انسانی را به سرمنزل نمیرساند ه مسرور در هندوستان یک گروه جوانان آواز خوان تازه کاری پیدا شد و

مهد برد و من سبار کوتاه دانبید انم شما آگاهی دارید یا کمین هم زمانی میتوانستیم بدون استثناء از تمام آواز خوانان هندوستان تقلید موفقانه نمایم من قادر بودم به سهولت از خود یک کانتینر یا لایانورجهسان بسازم اما همینکه کمین خوران پارچه های تهیه شده شانرا بسه خودم دادند ه تصمیم گرفتیم از هیچ انسانی پیروی نکنیم، با وجود آنکه اینجا و آنجا توسط برخی ها ازین خواسته شد تا مانند نورجهسان بخوانم - پونتها: اگر غلط نشنیده باشم نوشاد صاحب از شما خواسته بود ه مانند نورجهسان بخوانید ه آیا این



# بیمار در میان گندم ها

گزارشگر: دکتر وکتور ظاهری

۱۰۰۰ آروزه اکادمی علوم کشور سزدم . در آنجا دریافت که با وجود محدودیت های مالی و لابراتواری فعالیت های بزرگ و چشمگیر علمی به همت دانشمندان عالیقدر کشور در جریان است و لطمه خواست تا از هر بخش اکادمی علم کشور گزارش های مفصل و جداگانه تهیه بداند و صحبت های هم یاداشتمندان عرصه های مختلف انجام بدهم و حال آنکه نخستین مطلب را برای خواننده گان گرامی پیشکش مینمایم اندیشه آن تصمیم هنوز هم با قوت خود در ذهن باقیست .

آرزی شما ابراز تشکر می کنم و در جواب سوال شما عرض میدارم که در سال ۱۳۶۸ همکار ما محترم محقق لیلانصاری تحت نظر دانشمند گرانمایه کاندید اکادمی محترم گل احمد خالدی پروژه تحقیقاتی را در زیر نظارت من عمل گندم های مجلسی افغانستان آغاز کردند و لیس را آنجا که محترم لیلانصاری عملاً در خان کشور به سر می برد معلومات لازم را من در اختیار تان میدارم - تشکر - لطف خود بگویید که این پروژه علمی چه نام دارد و شیوه کار آن چگونه می باشد ؟

این پروژه تحت نام ( مطالعات جنتیکی و میو- تیشن مصنوعی در برخی از گندم های محلی افغانستان ) آغاز گردید . طرز کار آن طوری بود که ۱۶ نوع گندم مجلسی کشور از وزارت محترم زراعت اخذ شد . بعداً هر نمونه به دو حبه تقسیم گردید و در حبه یک حبه چه حالت اولی حفظ شد و حبه دومی از هر نمونه در سرسویز رادیو- لوزی شفاخانه علی آباد به همکاری دانشمند بزرگ کشور پروفسور دکتر عبدالرحمن سلم با استفاده از شعاع ( اکس ) و شعاع ( گاما ) به مقدار های ۵۰۰۰ راد و ۱۵۰۰۰ راد تحت مبارزه مان اتومی قرار دادند و در آن زمان بیمارستان ایچا تغییرات جنتیکی در گندم های

به هر حال در نخستین دیدارم از این موسسه علمی وطن به ریاست عمومی مرکز تحقیقات زراعت بیولوژی و کیمیا مراجعه کردم در آنجا صحبتی داشتیم با رئیس عمومی این مرکز محترم دکتر مسکندر حسینی که جریان گفت و شنود زیاده تقدیم میگردد : - شاقلی حسینی صاحب تاجاییکه در جریان صحبت با کارمندان این موسسه آگاهی حاصل کردم در بخش های مختلف این مرکز پروژه های علمی زیاد روی دست میباشند فعلاً پروژه های دیپلوما برای آینده گذاشته است . تقاضای منم که لطفانه در زمینه تحقیقات اتومی که بالای گندم های محلی کشور در این مرکز صورت گرفته معلومات ارایه فرمایید - قبل از همه از تشریف

همچنان گندم های میوتانت در مقابل مرض ( سرخی ) که یک نوع مرض گندم است نسبت به گندم های اولی فوق العاده مقاومت نشان دادند . قابل یادآوری است که نظریه تطبیق اندازه شعاع نیز تغییرات وارده فرقی داشت طوری که نمونه های بیمار شده با ۵۰۰۰ راد به تغییرات ذیل مواجه شده بودند -  
اصلی : ۱۴۸ سانتی متر  
میوتانت : ۱۱۵ سانتی متر  
مدت خوشه کشیدن :  
اصلی : ۱۷۷ روز  
میوتانت : ۱۷۲ روز  
در شمع ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد کوتاهی قابل ملاحظه  
اصلی : ۱۷۸ روز  
میوتانت : ۱۷۱ روز

مورد مطالعه به خاطر کوتاهی شدن قد از یاد حاصل و ایجاد مقاومت در مقابل امراض نباتی بود . بعداً نونه های اصلی نمونه های معروض باشعاع ( میوتانت ) در مساحت ۴ متر مربع زرع گردید که بعد از ختم شدن نتایج ذیل از آن به دست آمد :  
نونه های که باشعاع بیمار شدند میوتانت از نظر قدرت نمو نظریه نمونه های اولی قویتر بودند .  
به همینگونه قد گندم های اصلی ۱۳۴ سانتی متر بود در حالیکه از میوتانت به ۱۲۶ سانتی متر می رسیدند

قبلاً در مجله سیارون گزارشی به نشر رسیده بود و در باره پروژه تحقیقات اتمی باری گندم مطالبی در آن درج شده بود . ما اصلاح گرفتیم که پیش از آن پروژه کارهای دیگری نیز در این زمینه صورت گرفته که توجه شما را به گزارش درین باره جلب میسازیم .

و در ۱۰۰۰۰ راد ایمن تغییرات به وجود آمده بود .  
از نظر قد :  
اصلی : ۱۳۱ سانتی متر  
میوتانت : ۱۱۵ سانتی متر  
مدت خوشه کشیدن :  
اصلی : ۱۷۷ روز  
میوتانت : ۱۷۲ روز  
در شمع ۱۵۰۰۰ راد از نظر قد کوتاهی قابل ملاحظه  
وقابل استفاده به ملاحظه رسید .  
طوری که نمونه اصلی ۱۵۰ سانتی متر بود در حالی که از میوتانت به ۱۳۲ سانتی متر رسید .  
- در این مورد دیگر چه تصمیم دارید ؟  
- فعلاً نتایج تحقیقات ما در زمینه کوتاهی شدن قد مقدار حاصلات و مقایسه



آوازه این خانی که عصرش به جمال و کمال اوفتخار میگرد و تخیلات هنر آفرینان را به جنب و جوش می کشاند . بنام زوزمانه شهرت داشت .  
او که در نیمه اول قرن نوزدهم در استان ادبیات مسکولینه درخشید در نیمه دوم قرن مذکور با آفرینش های خود ماجراهای بزرگی ایجاد نمود .  
او که در یکی از شهرستانهای فرانسه چشم برزیده گسی کشود بود در جوانی خود روزهای سقوط امپراطوری ناپلین اول و بعداً بحران های بی دری در آن شارل رادیده و آنجا که لو- بی فلیپ تاج فرانسه بر سر گذاشت .  
خانه زوزمانه به حرکت آمد و لاله زمان به پارسیان موده داد که دختری را به آنها ارمان کرده است که تصویر شان را هنرمندانه ترسیم خواهد کرد .  
او به اولین آثار خود پولو فراوان بدست آورد و خانه درباری گرفت که نخبه های آنروز در آن به عیش و نوش و حش های پر جنجال سیاسی وادبی میزداخت .  
در جمله کلتیکه به این خانه رفت و آمد داشت یکی هم د ونوره دیالزاک نویسنده بر آوازه نویسنده اثر کمدی انسانی بود که شهرتش به همه کشورهای اروپا و به آسیای اوقیانوس ( امریکا )

# میراث ادبی زوزمانه

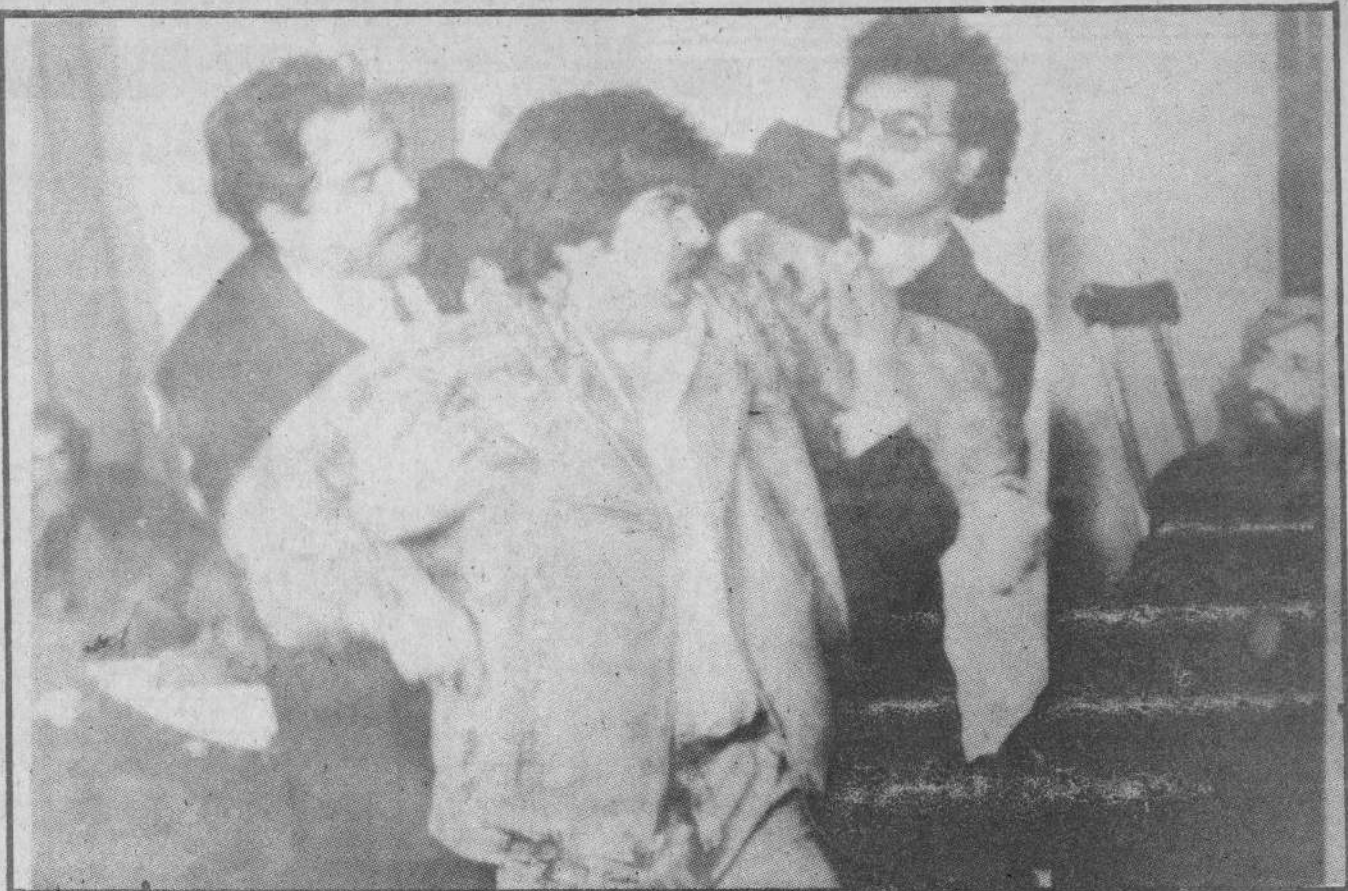
مستد ابراهیم عطائی

رسیده بود .  
او خانه زوزمانه را چنین معرفی میکند :  
( ( هم بهشت است هم جهنم . درین خانه فرشته ها و ابلیس ها بهلوی بهلوی نشینند و بلند بگرانی میکنند .  
همیشه بچامیانند خود زوزمانه است که همه را به سخره میگرد این اصعبه زمان دردوران زندگی خود که ۷۲ سال راد برگر- فت ، شصت رومان ، بیستونج نمایشنامه ، دوازده مجموعه مقالات و بیست و پنج مجلد نامه ها به میراث گذاشت .  
در شعر پراشویبار صراحت خام زیبا با اولین آمدن خود در زمین شوهرش را طلاق داد و گفت : ( نمیتوان قلم و شوهر را هر دو را اختیار داشت ) .  
بعد از آنکه شهرت زوزمانه برآمد ، در اولین روزها نویسنده نا- تدار آنروز فرانسه ( الفرد رموسه ) و آهنگ ساز بر آوازه ( شو- پن ) به خانه اش راه یافت و این دو کس بود که از زوزمانه گل شرمید پارس ساختند و با هم اجمن نویسنده گان راه یافت و به شیوه و مانتیکی به نگارش پرداخت . ولی فراموش نمیکرد که سالون خانه اش را نباید از خوشبویی عطر نسترن ، شامپاین و دود سگرت به دور نگهارد .  
او با بالزاک آشنایی درین وقت داشت ولی این دوستی خالصی

از جنجال نبود و زیاد تراز جنگ و دشنام این دو هنر آفرین- همسایگان به ستره می آمدند .  
فوزی بالزاک اثر ( راهله ) را به خانه اش آورد و مطالبی ازین اثر را به او خواند .  
لئوسانده که کاسه صبرش لبریز شده بود فریاد زد : ( زود از اینجا بیرون برو مردی حیا ! ) ولی بالزاک بالمقابل او را به قهر مخاطب ساخت گفت : ( همسایر خوب . . . من میوم . اما اینرا فراموش نکنید که شما زن نادان و خرد فروش میباشید که تظاهر به عفت میکنید ! )  
اناجنین برخاش هاما نعی شد که این دو هنرمند بر آوازه برای همیشه از یک پیکر به دور شده اند بلکه هفت- نه گذشته دوباره بالزاک با خنده های قهقهه ظرافت های زوزمانه را استقبال میکرد .  
لئوسانده جوانی را بهامیش گذراند و حتی لوی ناپلین با ناپلین سم نیز او را ستایش میکرد . ولی زوزمانه او را ابلیسی و افرا گریزگ میدانست .  
سالون خانه اش همیشه از نویسنده گان ، شاعران ، سیاه ستمداران وزیران و سفیران پر میبود ، ولی او همه را به ریشخند میگردت به کسی که خیلی علاقمند بود بالزاک بود . او را جامع بقیه در صفحه ( ۶۹ )



# رد پای کجا می رود؟



هنر نه پایست و صرف به  
 ترمیف و نشان دادن خوا-  
 دت بهر دازد به بل هنر اصل  
 و تمهید پایست در پی انگیزه  
 و عوامل حوادث و تحمیل  
 منطقی آن ها بر خاصه  
 دلایل رخداد آن ها را روشن  
 بسازد زهرای تقلید محض  
 و نمایش محض و وظیفه هنر-  
 نیست

در هنر سمنما به بنا بر  
 غصت کارگروهی و غرضت  
 حادثه پردازی و بسته کسی  
 حوادث با هم ضرورت تما-  
 سب

تمام نداد ها و صحنه ها روی  
 پرده و در تپانی با هم قرار  
 گیرند

به روشنی پیداست و که  
 در روی پرده نه تنها کرکتر  
 ها حرف میزنند بل رنگها  
 اشعای شامل صحنه و حتی  
 گاهی کترین حرکت نهز در  
 ترمیف صحنه ها و زبان سمبول  
 لیک خود را داشته هر یک  
 در جای مفهوم بزرگ یا کوچک  
 را آرایه مدها رد با وضاحت  
 این که کرد و کش کرکتر ها ه گام  
 به گام و تک تک قابل تامل

و وقت میباشند از همینجا -  
 ست که در بررسی و نقد یک  
 فلم پایست گره بندی و نمایش  
 همه مرا حل و جزئیات را مورد  
 بحث و نظر قرار داد

به تاریخ ۱۳ سرطان هتازه  
 ترین محصول افغان فلم به نام  
 "رد پای" در حضور عده سی  
 از مقامات رسمی و علاقه مندان  
 سمنما نمایش داده شد

رد پای از بلهارد بازی و  
 صحت دو همشیک تمول و -  
 شروتنند در اتاقی آغاز می  
 باید سپس کش میشود به

سوی چهر و جنایت و تجاوز و  
 قتل و قتل دیگر باز هم اراده  
 قتل سوم اما پیروزی قانو -  
 نند بر جنایتکار و در پایان  
 سقوط بید رنگ فلم به دامن  
 قانون

۱. رد پای یک فلم جنایی "قا-  
 نونی" است و از آن جفا  
 که فلنامه نویس خواسته است  
 تا پیروزی قانون را برجایست  
 و جنایتکار باز تاب دهسد  
 پیداست که بیشتر به سطح  
 حوادث افتاده است و تامل  
 به عمق آن ها و از همین سطح

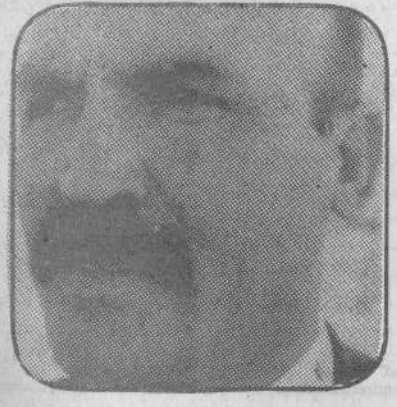
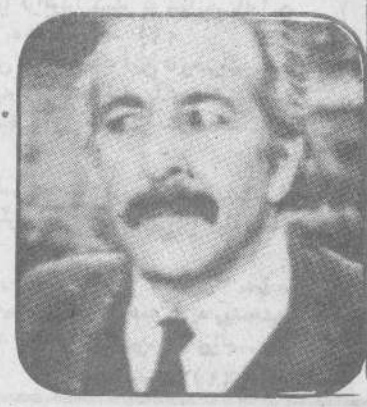
سنا هست - عظیم چسور  
 کارگردان - فقیر نیس  
 معاون کارگردان - قادر رفیع  
 لیسردار - سید مجید حسینی  
 منتاژور - قدیر رشیدی  
 صدابردار - قاسم کپیس  
 مایز - ۳۵ ملی خرساها و سفید  
 هنرپیشه ها: قادر رفیع  
 عبدالله آرام، جوانمیر  
 خیدری، فهید فیس، فهید  
 هیراه و دیگران

عظیم چسور سنا هست  
 در سنا روی فلم رد پای  
 تصرف صورت گرفته است

فقیر نیس کارگردان  
 البته فلم کمبود بهایی هم دارد

قادر رفیع معاون کارگردان  
 با تجربه ناچیز مادم ساختن  
 فلم های جنایی فکر میگرد  
 فلم مو فقی باشد

جوانمیر خیدری با نقایس و  
 کمبود بهایی فنی و تخنیک  
 دانگور و تیمگران و هنرپیشه  
 های ماست "رد پای" یک فلم  
 موفق است



یست که رد پای از قاعده  
 کلی و جامع برداشت و تحلیل  
 هنری به دور میماند

چشمید که شریک تجارتخانه  
 نذیر خان است و زمینه از -  
 دواج دختر جوانی به نام  
 سلما را با او میجا میسازد  
 و بهنند زرف کاو از همینجا  
 در می باید که حتما "زیرکا -  
 سه نهگاه است" زهراسا  
 در غیر آن پایست چشمید شری-  
 یک و دوست خود را از میادرت  
 و پیوستن به چنان عملی مانع  
 میگردید و یادست کم برایش  
 میفهماند که از دواج او در  
 این بر ساله کی ه پایست دختر  
 جوان هرگز مناسب شخصیت  
 او نبوده بل عملیست نادرست  
 و قبیح

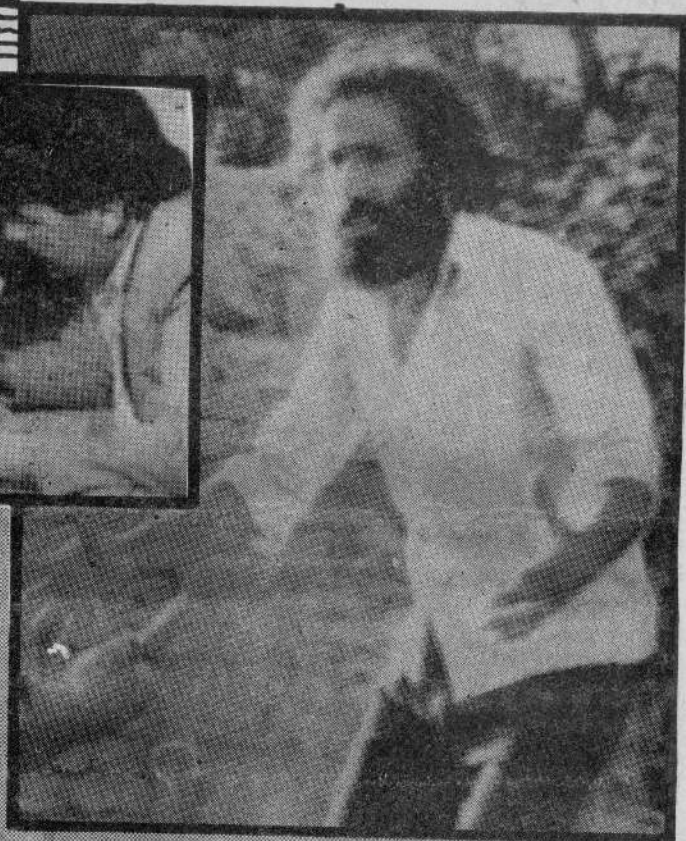
تا این جا هیچگونه نهصت  
 روشنی از کرکتر و شخصیت -  
 چشمید به دست داده نشده  
 است و نزد بهنند فلم ایمن  
 پرسش ها ایجاد میگردد که:  
 چشمید کی بوده؟  
 چشمید با سلما چی پیوستید

مشروع یا نامشروعی دارد؟  
 نذیر خان که مرد شروتنند و  
 تمولست و چرا حاضر است  
 با دختری که هیچگونه وجهه  
 مشترکی با هم ندا رند از دواج  
 نمایند؟ و ...  
 اشرف و پسر نذیر که در کد -  
 شته با سلما رابطه نامشروع  
 داشته و حتی غفت وی را به  
 باد داده است و کرکتر منفی  
 و هرزه چندانی ندا رد که  
 دال بر مجرمیت قبلی او شده  
 بتواند

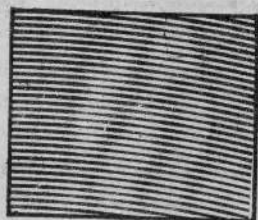
نذیر خان به قتل میورسد  
 پولیس به دنبال قاتل میگردد  
 در ابتدا اشرف متهم قتل پدر  
 خود قرار گرفته و زیر نظارت  
 و شکجه قرار میگرد اما به  
 زودی بهنگاهی او ثابت شده  
 آزاد میشود پولیس در اشرف  
 تحقیقات و به دست آوردن برگه  
 به در یور نذیر خان مشکوک  
 میگردد در یور با آگاهی  
 از موضوع "بادستان خالی"  
 از جنگ پولیس فرار میگردد  
 سپس در ویرانه بی واقف در

در رون جنگل انتظار آمدن -  
 چشمید را میبرد چشمید  
 باز مرسد و پس از یک سخن  
 "آوردی؟ آوردم" با کارد  
 بر او حمله میکند و بعد از زد  
 و خوردی در یور را از یاد می  
 اندازد این جا نیز پرسشی  
 ایجاد میشود که در یور  
 از چشمید چی میخواسته؟  
 چرا فرار نکرد؟  
 حالا نیت سلما ست  
 چشمید به خانه سلما میورد  
 و از وی میخواهد که باید مظا  
 بق دستور چشمید عمل کند  
 سلما تمهید پر د و چشمید با  
 آن که مورد شک و تعقیب  
 پولیس قرار دارد اسرار هر  
 دو قتل را که مرتکب گردیده  
 است یک یک به سلما تعریف  
 میکند اما آنها این قاعده  
 نزد جانی ها وجود دارد؟  
 فلم میبایست با صحنه گر-  
 نتار شدن چشمید و فرو -  
 افتادن الیک به دستهای  
 او پایان بیافت اما دیده -  
 میشود که فلم چند شات دیگر  
 لطفاً صفحه برگردانید





# دوپا یک فیلم جنایی 'قانونی' است



نیز به دنبال دارد که ایمن  
کار تکرار است بر تکرار و ناپه  
جا .

در فیلم رد پا هرگز مرکز  
وجود ندارد ، یعنی این که  
فیلم در تمامیت خود عاری از -  
قهرمان است . و باید پرسش  
این، که پرورش چند کرکتر قهر-  
مان نیز در داستان ها و سنا،  
بها ها ممکن است ، این رقم  
را نیز در رد پا در نیس یا هم  
زیادگی سنا روی فیلم در برآورد -  
گی قرار دارد .

فلمبرداری نسبتاً خوب و -  
بازی موفق چند تن از هنر-  
مندان شناخته شده چون  
قادر فرخ ، اسدالله آرام و  
جوانشیر حیدری تاحدی فیلم  
را از خشکی محض بیرون آورده

است .  
باید گفت که آن گونه که  
سینمای متعهد ، هنرمندانه  
در پی تحلیل و حلاجی حوا -  
ثت و قضا یا از سطح به عمق  
گرایش داده و رد پا حرکتیست  
از سطح در سطح و در آنها -  
یت صرف نظر از نواقص و کما -  
ستهای فنی و تخنکی چون  
سستی سوند " آواز " اجرای  
دیبا لوکها و غیره برداشتهای  
یاد کرده تا این جا ، رد پا  
تلاشست قابل توجه و درنگ  
به این امیدواری که دست  
اندر کاران سینمای ماه در  
اینده با تجربه های بیشتر  
دست آوردهای بهتر و جالبی  
در زمینه فیلم های جنایی  
داشته باشند .





پایه از (۲۷) را که من میخواهم بنویسم این است که با همت مغلوب نتواند و دیگر از دست نبرد .  
 پوزیتا : یقینی که من خودم بودم . صفحه " صمیمی را بر روی خانه شما ( در پاریس ) دیده بودم . خدا در انتظار مورتان کنار سرکه ایستاده بودید و هرگز روان همینکه چشم شان به شما می افتاد به پودر رنگه و شتاب می آمدند همه پایهای تان خم میشدند و راه خود را در پیش می گرفتند و پیمان آنها حتی شکسته گان نیز می خوردند که به من یک کلمه سخن گفتن به شما تعظیم معنوی میکردند و می رفتند . در این باب چیزی بگوئید ؟  
 لتا : هرگز به پوزیتا نمی گفتم چون کاری مرا خوشحال میسازد . من کجالیهاقت و با هسته کسی این همه حرمت فراوان از جانب مردم را دارم ؟ حتی باور نمیکنم من این راه نمیدانم که مردم چرا چنین میکنند .  
 خوب در نظر داشته باشید .  
 اکنون مثلاً غلام علی خان را ملاقات کنم بدون شک به پایا - بخش هم میگویم و از هم خم خواهد شد . اما این پلک دیده پذیرفته شده مربوط دنیای موسیقی و بنا - سیات در پیش در میان این - عرصه است . اما کاری که مردم در برابر من انجام میدهند ، از کارها بسیار فرق دارد . ما برای فلانها میخوایم . و لذا اگر مردم چنین احساس بر خود می دارند بر روی شخص خود چنان هم انجام میدهند من مغربت ناراحت میگویم .  
 پوزیتا : آیا اینها حقیقت ندارد که شما هنگام اجرای آهنگ " آچار هردیها " برای فلم مد هوستی ( آواز تانرا - باخته بودید ؟  
 لتا : دقیقه " چنین نیست البته من آن زبان ( یعنی - ۱۹۶۰ هنگامی که باید آهنگ " کبیر " به بی جلی کبیر " برای فلم " صمیمی " سال بعد میخواستند . یک پرالم آواز داشتند در حقیقت از اسالیهای آفرین دهه پنجاه به بعد من به تکلیف سوزناک

هاد چار شد م . فکر میکنم یک کتله گلی مانع او از نوشتن نمیدانم اصطلاح طبع آن چه قسم است : انحراف پرده یعنی با هم چو چیزی .  
 بعد ها حمله این تکلیف من بآب و حرارت و گلورد میخورد . بیشتر یافت من با همه تیرگی های مشکل نتوانستم آهنگ کبیر " به بی جلی کبیر " دل ترا درست ثبت نام " به خاطر اینکه در آن وقت حتی درست گپ زده نمیتوانستم چه رسد به آواز خوانی هیچ داکتری مرا کمک کرده نتوانست گفتند که باید عملیات صورت گیرد این راهم خوب شدیم که عملیات آواز را اصعب میسراند ، باید اعتراف کنم که زیاد ترجمید بودم . هر بار که به نظرم می آمد باید برای همه آواز خوانی را ترک کنم و از همه مردم سرانجام تصمیم نهایی خود را گرفتم ، باید نزدیک متخصص به خارج کشور بروم .  
 و سرانجام روزی از سفر برگشتم و آهنگ کبیر " به بی جلی کبیر " دل " را ثبت کردم . یکبار خوجه عدم که شایعات عجیب و غریب در میان من پخش شده است که کبیر " آواز اصلی خود را باخت - است و آهسته آهسته همین آواز کنونی خود را نیز از دست خواهد داد .  
 تا آنجا که حتی از هر خم خوردن روابط من با شما داستانهای دنباله دار ساختند ، که گویا شما به من از فرط حسادت برگ زهر در میان را خوراندند . است . جالب اینکه اینها همه در روزنامه های مهم نشر شده و هرگز من و شما هیچتان دوست جدایی ناپذیر بودیم .  
 پوزیتا : شما اکثراً از اثرات مرگ نابه هنگام پدر تان بالای زنده گی و سرنوشت خود یاد کرده اید و اینکه در سیزده ساله گی مجبور بودید اید تا نقی نان آور خانوادگی را به دو شی داشته باشید ، آیا مجبور بودید همین حوادث شما را به

جهان فلم کفاند ؟ و هر شی دیگر این است که اگر فرزند چنین نبود . فرزند کسی شد چه مسیری را میپیمود ؟  
 لتا : هر چند پدرم به من موسیقی کلاسیک تدریس نمیکرد و هر دو مرا به یادداشتن به جهان هنر آواز خوانی تشویق میکردند ، اما هر دو بهر حال با هم به اصول اساسی جامعه بود . از جهان فلم و فلم بازی نفرت داشت و آزارهایی میداد و همین بسبب پدرش می آمد .



# تا منگیشگر در یک کلمه معنی موسیقی

آن وقت ها برای فاضل شدنم به جهان سینما احتیال میکردم و میلیون نیز وجودند است . پوزیتا : شما میخواهید بگویند که اگر ایشان زنده میبودند ما امروز اعجازی به نام لتا منگیشگر پیدا میکردیم .  
 لتا : با بودن پدرم و کتاب و نهایی ترین کاری را که من میتوانستم اجرا کنم همراهی نبودن او در عرصه موسیقی کلاسیک میبود آن هم برای یک مدت معین ، زیرا او یقیناً مرا به شوهر میداد .  
 پوزیتا : میگویند شما را در نهمین سنین به تعدادان به تماشا می دادند ، فلم ها هم نمیپسندید ، و از در رکس شدن با معاملات تجارتی

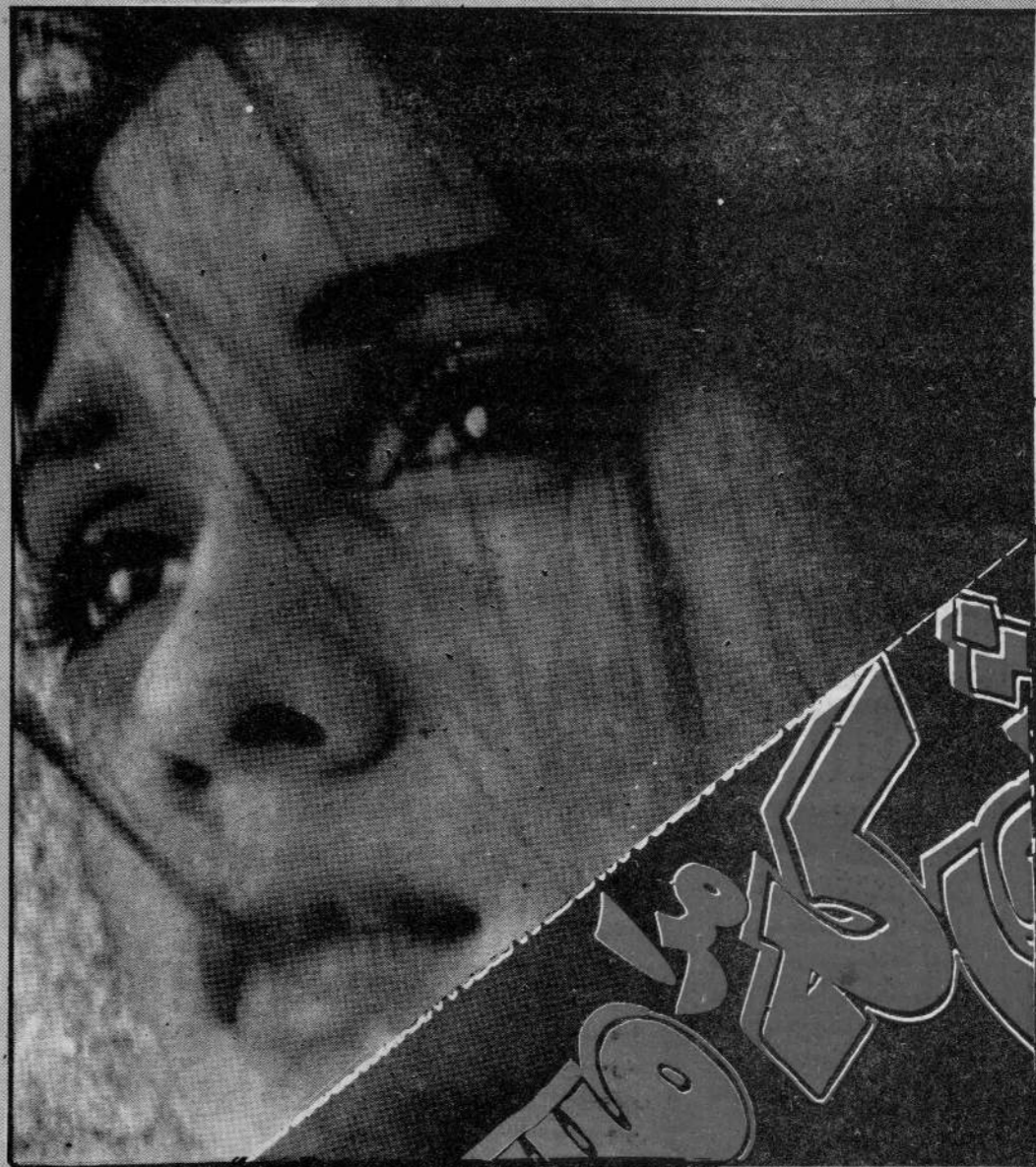
فلسی هندی نیز خوش تان نصیحت می کرد . از جانب دیگر وقت زهداتان را به سفرهای خارجی سپری میکنید شما پیروز زندی آهنگهای تان را از روی چشم چیزی در میباید ؟  
 لتا : در هفتاد و چند سالگی من وقتی آنقدر مشکل هم نیست ، وقتی یک پارچه موفق و مشهور شود من از طریق وسایل اطلاعاتی گوناگونی با خبر ساخته میگویم . مانند تماس های تلفنی ، پیام ها ، کارت ها ، یادداشتها ، و مراسم تبریک از جانب کمیته های ثبت و ضبط ، مواجه شدن در روزهای حضور با مردم در برخی از محافل و مجالس و تقاضای اجرای کنسرتها به همین ترتیب جوایز و مدالیهای طلا و نقره . . . مثلاً وقتی آهنگ " ترام تیری گنگا - ملس " پیروز می شود ، میباید از چند تن چهل اطلاع داده شد . تعداد نامه ها که در آن شوهرا داده و اجرای آهنگ مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته بود غیر قابل باور است .

پوزیتا : آیا شما به زندگی پس از مرگ و معاد دلبخوا و تولد دوباره عقیده دارید ؟  
 آیا استعداد و قریحه کنونی تانرا شوره تلاشهای بیاض های زنده گی قبلی خود نمیدانید ؟  
 لتا : من به تمام معنی یک انسان مذموم هستم ، از تنه دل به خداوند ایمان دارم و فکر میکنم شاید همینگونه که شما میگویند چنین چیزی حقیقت داشته باشد . زیرا هرگز نمیتواند چیزی از هیچ بوجود آید .  
 پوزیتا : در پایان لطف کرده بگویند خود را در یک کلمه چگونه معرفی میکنید ؟  
 لتا : یک کلمه ؟ . . .  
 مگر من کلمه باز نمیستم . ( و من از خنده ها ) خوب بنویسید : لتا در یک کلمه یعنی موسیقی .



# از سلسله آشنای سوغات

ان وقت ها عشق و کشفی که از نگاه های مان منشاء سر گرفت ، بر ما سلطنت داشت نگاه های او طوری بود که احساس میکردم در تمام زندگی بنگاه های دل بسته کی عشقش من استم . همان بود که پس از روزگاری روزی برام گفت : "دوست دارم" دران -



و سالی که من قرار داشتم منی هنگامیکه قلب یک دختر ر با نگاه یک مرد مهربان من جوابی جز این نداشتم که چشم راهبه زهن بدوزم و خاموش بمانم . روزهای اول عشق همزودی آرام مقام عشق و صمیمت ما را - پیوندی احاطه کرد و ما نامزد شدیم اما هرگز هر فردایی کسی نمآید صمیمت وصفای دسروز

رادر رابطه ماندا شتد زنده کی پدیده هایی استند که با - سرگرفتن کمال و زیبایی میباشند

# آشنای سوغات

اما عشق هر نگاهیکه به نقطه وصل میرسد رنگبازد و زجردهنده میشود . مخصوصا هنگامیکه عناصر خواستن و نیازهای زنده کی با هم جمع میشوند . آرام ه آرام ، ماد یگر تنهاها - شقی نبودیم که از نگاه های هم سیراب شویم و یا با کلمات عاشقانه خود را سیر سازیم او خواست های ما داشت و من در مو قعی بودم که باید به خواست های او پاسخ میدادم و نیازها - یش را جوابگو میبودم . شاید هر زنی برای مرد همین مقدار ارزش داشته باشد و خواست های عادی ما تکرار میشد و ادامه مییافت و سر انجام آنقدر ر جدی شد که پیش از مراسم عروسی من ماد ر شدم ، وقتی با او مطرح ساختم که فرزند او را مهرورانی یکبار هم چیز تخمیر کرده صمیمتی نزد او باقی ماند و نه عشقی . میان ما ، خدا یا ه او چه میگفت ؟ برای من قابل تحمل نبود ، چگونه میتوانستم این حقیقت را تحمل کنم ؟ چگونه میتوانستم آرام باشم و نگرم ؟ چگونه میتوانستم درین رسوایی سهام پوش نباشم ؟ او میگفت : طفلی که در بدن داری از من نیست . من گریه کردم به پاهای او افتادم و از او خواستم باور کند که پای خیانتی در میان نیست از او خواستم که بپذیرد این طفل خون اوست و اشتباه من ... گذشت روز ها روانم را شکنجه میکرد ، به خودم نفرین می فرستادم هجی کرده بودم چه گناه عظمی را در پای اعتقاد این پیوند خویشتن انجام دادم ، صمیمتی که داشتم نمآند ، بود و من مثل یک زبون به پاهای او زانو زدم و و این بار هم - ندی را که ما با عشق من ساختم من بخاطر رهایی از رسوایی با گدایی آرزو کردم بگفتم : فقط مرا عقد کن و بعد رهام کن تا از رسوایی در امان شوم .

عروس خود بستازده اما من میدانستم چی سرنوشت شوم در انتظار منست ها و بامن عروسی کرد ، نمی گویم ما با هم عروسی کردیم زیرا من این پیوند را از او گدایی کردم . اتفاقی کسه پیش آمد چون شدتا ما مدت سه دراز تری با هم بمانیم . درین مدت من صاحب چهار طفل شدم ، فکر میکردم کم کم بهانه ها می شود ، از فضای خانوادگی ما دور میشد ، آرام ه آرام من به زنده کی دل بسته شدم و او همدم بیشتر کردید . محسوس میکردم برای او خود را وقت کنم . اما باز هم پای یک عشق د بگرد زنده کی شوهر بوار کردید اول فکر میکردم شاید دومین عشق او باشد ، اما بعد ها آگاه شدم که او با چندین دختر ، رابطه های داشت و برای آن ها وعده های برای زنده کی مشترک داده است ، برخی ازین دختران همبکه آگاه شده اند که با مرد زنده کی و طفل دار طرف استند ، شاید دلشان به خیال یک موجود مثل خودشان سوخته و نه خواسته اند سرنوشت یک مادر و چند کودک را با یک آرزوی زود گذر و یک هوس زهرنا عشق به سبه بختی بکنند . این بار فضای خانوادگی ما باز هم تیره شد ، او مرا با لست و کوب و شکنجه روانی از خانه بیرون کرد من به خانه پدر و مادرم پناه بردم به راستی اگر آن هارا نمیداشتم ، شاید امروز در شمار زنان روسی شهر ، یک شماره تازه میبودم ، چرا که در - کشور ما وقتی برای یک زن چنین بد بختی رخ میدهد هیچ جایی نیست که در آن جا به او پناه بدهند کاش پناهگاهی وجود - داشته باشد کوقتی یک زن بد بد بخت مثل من از خانه شوهر راند میشود بتواند عزت و عفت خود را رانجانکند دارد . برای زنی که شوهر دارد طفل دارد ، یک لحظه هم بدون طفل و شوهرش خوش نمگذرد ه آسای باو ر کرده میتواند که من در آغوش مادرو در پناه پدرم تنها

را برای ما مانند دوزخی احساس می کردم و یاد فرزندانی چه شکنجه بزرگ بود که مرا کوچک ساخت . شبها تانیم ها خواب - بسم نمی آمد ه اشک همیشه به چشمانم خانه داشت . برای قلب عاشق پشه او باز نمیدانستم چه اتفاقی افتاده که به خانه پدرم آمد و بهانه آورد که یکی از طفل های من مریض شده و باید به به خانه بروم ، این بار او با تضرع و نیاز به سوی من آمده بود . چقدر دلم خوش باور شد ، فکر کردم او بالاخره به صداقت و پاکی من باور کرده و حسی اگر گاهی هم داشتم ، او به نام کودکمان ما را بخشیده است ، دل یک زن اگر سهار هم سخت باشد باز هم همانقدر نرم است که کوچکترین عاطفه او را میتواند شکل دهد . من بسته لبا سها - یم را گرفته آمدم تا در دیدار از کودکمان دل خوشی کنم و گریه سرد هم . بعد ازین حادثه ما صاحب فرزند دیگر نیز شدیم و مدتی را باز هم زیر یک سقف به سر کردیم . اما او عاداتا به هر دختری ابراز علاقه میکرد ، دخترانی که به خانه ما میسه مهمانی میآمدند عاشقش میشد و در باره او فکر میکرد و طبعاً که درین مدت من از جانب او اهانت میشدم و مورد لسه و کوب قرار میگرفتم ه در خانه بی که پدر ه مادرم مورد لست و کوب قرار میداد فرزندانشان بیمار و وحشتزده بار میآید . آن ها از پدر میترسند و فردا بار - گران می بردن جامعه خواهند بود ه دلم به حال فرزندانی خیلی میسوزد که قربانی هو - سهای یک پدر میشوند ، من برای آن که هر نوع سوء ظن و تشویش شوهرم را برطرف کرده باشم از مدت ها است که در خانه استم و جایی نمبروم ه کارم را تشرک گفته ام و فقط خود را وقت کودک - کان و خانواده ام ساخته ام ه تنها مصروفیتم کار برای آنها و عبادت برای خداست . اما نمیدانم چرا همیشه

با این حال که نه تفریح دارم و نه خوشی ، باز مراد چا رخادته ساخته است . شوهرم بار دیگر عاشق لبت د بگر شد ، مان دختر که زبانی چندانی هم ندارد میخواهد به سینه یک زن و قلب پنج کودک لگد کند و شهر آزه یک خانواده بد بخت را که بدون آن هم خوشی ندارند ، به سیر و زور رشته بدنام طلاق میسوزند . دهد . من باور میکنم مردی - مانند شوهر من که برای پنج فرزندش نتواند عاطفه بدهد و نتواند مهربان باشد ، برای هیچ دختری و هیچ زنی مهر - بان نخواهد ماند ، آدمهای مثل او بد بختی جا و دانسه دارند و بنا بر همین عقده می خواهند از تمام دختران و زنان خوشبخت محو بختی گدایی کنند ، ولی هر کسیکه با چنین مرد هوس باز همراه شود خودش بد بخت خواهد شد . شاید من ظلم بزرگ را تحمل کرده باشم و شاید هم قربانی سرنوشتی شوم که شوهرم برای رقم میزند ، شاید فرزندانی نیز قربانی این عشق شوند ، اما دل من به حال زن دیگری میسوزد که در جای پای من در بستر دوزخی همسرم و در خانه کژد پیوارهای آزار و شکنجه میزند پامیکند . من مانند دخترانیکه خوانندگان درین سلسله در سباورن خوا - نده اند کشتزار سوخته دیگری استم که سوختنم را میبینم و پیش از آن که تمام هستی ام بسوزد آتش را احساس میکنم و من - میسوزم و بامن پنج کودکم نیز میسوزند و یکجا بامن شوهرم نیز میسوزد ، آن دختر بد بخت کسه میخواهد همسر آینده شوهرم شود ، او نیز میسوزد این آتش این تنها یک کشتزار نه بلکه یک خورن را می سوزاند



ابراهیم و علامت رستخیز \*  
 مردم بابل در آغوشتن خوشی بسر -  
 میبردند. و از شاخسار درخت نعمت سایه  
 بان میساختند و ولی در شب در پیچور -  
 گمراهی دست و پا میزدند و بتها را بدست  
 خود می تراشیدند و آنها را پروردگار خود  
 میخواندند و بعنوان خدایان برپا میدادند -  
 داشتند و بجای پروردگار جهانیان پرستش  
 و نهایت میکردند.

نمرود بن کئمان بن کوش در شهر  
 بابل زمام مملکت را بدست داشت و خسو  
 سرانه بر مردم حکومت میکرد: نمرود چون  
 دستگاه عریض و نعمت بسیار و قدرت و -  
 سطوت سرشار خود را دید و از میزان  
 جهل و بخرید مردم آگاه شد و خویش را  
 خدا نامید و قوم را بپرستش خواند  
 در زمین و مملکت و محوطه فاسد  
 در مملکت بابل (۱) ابراهیم متولد شد و  
 خدا تعالی او را براه راست و حق هدا  
 یت فرموده تا با پاری صاحب فکر ناقص  
 و شور و وحی الهی در یافت که خدا یکی  
 است و آن خدای یگانه بر سر اسرجهان  
 سیطره و احاطه دارد و آن بتها و تماثلهای  
 که مردم آنها را میترسند و میپرستند  
 در برابر اراده الهی عاجز و زبونند ازین  
 رو تصمیم گرفت که مردم را بتوحید بخواند  
 و قوم خود را از پرستگار شرک ورنیلت برهیل  
 کند.

ابراهیم دلی لبریز از ایمان و سلواز -  
 اطمینان و یقین بقدرت آفریدگار داشت  
 ابراهیم در دعوت آزر ادب و ولایت بکار  
 میبرد \*  
 ابراهیم بصورتی پروردگار دعوت میداد  
 و دعوت خود را بانگوشتر معبودات آن قوم  
 آغاز مینماید.

آزر که جد مادری ابراهیم و ازیت پر  
 ستان و ازتراشندگان و فرورندگان بتها  
 است و بنابر این او حکم آنکه بعد از وفات  
 پدر زود یکسری مردم با ابراهیم و سزاوارترین  
 ایشان بنصیحت و اخلاص است و بسایند  
 زودتر از همه براه راست هدایت و به تو -  
 جهد دعوت شود. خاصه آنکه او خود از -  
 صورتگران بت و دعوت کننده گان بهت -  
 پرستی و کانون شرک و ضلالت و از این  
 روهدایت او در حکم ریشه کن ساختن فساد  
 و شرکگمراهی است.

ابراهیم دعوت و تبلیغ آزر را با تسفیه  
 و نندوشتر معبودات و شفقش خدایان او آغاز  
 نکرد و تا از دعوتش رهنمود و آزر در ده  
 و از شنیدن حجرتش کونی برنفتند و بلکه بسا  
 نهدترین سبک و اسلوب با او بگفتگو  
 داخت و با لحن ملایم مودبانه با او  
 شروع بمحاوره کرد و نخست از نبوت خود با او  
 سخن گفت و تا از این راه خاطر او را بخود

توجه سازد و آنگاه علت بت پرستی او را -  
 پرسید و گفت: یا اینکه بتها دعا و تناسی  
 ترا نمیشوند و خضوع و خضوعت رانی -  
 بهند و هر دفع بلا و بخشودن نعمتی  
 قادر نیستند و با وجود این چگونه در پیش  
 آنها بزانو در میآیی و در پرستش آنها اصرار  
 مینمایی؟

ابراهیم آزر را از سو عاقبت کفریم داد  
 و از وبال و تبعات بت پرستی بر حذر ساخت  
 و آئین ادب برای جلب عواطفش او را پدر  
 خطاب کرد و گفت: ای پدر من آزر -

# قصص القرآن

زبان بیابان میوز

# سنگها را که آسرا

میترسد که بعد از الهی دچار شوی و در  
 زمره یاران و اتباع شیطان در آئی.  
 آزر بر عناد و کفر خود بیفزود و از -  
 متابعت راهی ابراهیم با کرد. با تر شروئی  
 و درشتخوشی با او مواجه شد و او بشفقتش  
 را نادیده انگاشت و از سر تحقیر و عناد  
 بالحنی خاکی از تعجب و تهدید گفت: آیا  
 تواز خدایان من روگردانی و هر آینه اگر  
 از این رویه برنگردی ترا بتمم خواهم ساخت  
 و سنگها را خواهم کرد پس از شدت خشم من  
 بهرهیز و آتش کینه و انتقام را بر منگیز و روز  
 گاری در آرزو من درو شود.

ابراهیم بتها را در هم می شکند \*  
 ابراهیم چون انکار و عناد آزر را دید  
 از صدایتش نومید شد و سخت بر او گران  
 آمد که خیرخواهیش را با خشونت رد کند  
 و از دعوت حقش بیخاری جوید. ولی ایسن  
 پشامد تا گوار و بخورد ناهنجاره او را از  
 ادامه دعوت بحق باز نداشت و از بهارزه

اشرك و قوم مشرك خود سمت ساخت  
 بلکه اراده نهر و مندش مانند آهن آیدار  
 در زبرضرت پتکهای گران محکتر شد و  
 تصمیم گرفت که با کمال سرسختی در برابر  
 عقائد فاسد قوم به پیکار پردازد و هر چند  
 در این راه پارتجبهای گران و آزارهای  
 فراوان مواجه شود.

یکی از امتیازات ابراهیم برهان  
 قوی و حجت نیرومندی بود که در برابر خصم  
 بکار میبرد و برهان و قیاس را چنان با مهارت  
 بمصراع میساخته و دایره استدلال -  
 را چنان بتدریج تنگ و محدود میکرد  
 که ناگهان بطور غافلگیر خصم را در دام  
 اقسام میکشید و وراه فرار را زهر سو بر او  
 مینمست.

ابراهیم از قوم پرسید: معبود چیست  
 و شما چه چیز را پرستش میکنید؟

گفتند: ما از آنچه بتها را میپرستیم که  
 پدرانمان را در پرستش آنها یافته ایم.  
 ایشان اقرار کردند که بتها نمیشوند  
 و مالک نفع و ضرری نیستند و ولی اقتدا میکنند -  
 شتگان و تقلید از پیشینیان را مستمسک خود  
 قرار دادند و قدمت و کهنگی عقائد خود را  
 دلیل حقانیت آن شمردند و باین ترتیب  
 خویش را از روشنائی نظر صحیح و فکر سلیم  
 محروم و محجوب ساختند.

ابراهیم گفت: محقق مسلم است که -  
 شما و پدرانتان در گمراهی آشکانه بودماید.  
 قوم چون در زبربار حجتها نیرومندی  
 ابراهیم بزبان در آمدند و آغاز ماجراجویی  
 کردند و فریاد برآوردند که ای ابراهیم  
 آیا کار تو بجای رسیده که از شان و مقام  
 خدایان مایکاهی؟ آیا راستی بتهای  
 ما را نگوهر میتی و یا آرزای باز چیه و شوخی  
 در آمد مای؟

ابراهیم گفت: من از روی جد سخن  
 میگویم و زیرا براه شما دینی محکم و استوار

## شکست

# اهل بیت

آورده ام و شمارا براه راست میخوانم.  
 همانا که پروردگار سزاوار پرستش شما  
 آفریننده آسمانها و زمین و مدبر شئون  
 و قائم بر امور آنها است:

اما این بتها مالک نفع و ضرر خودشان  
 هم نیستند و اینها یکمشت سنگهای سخت  
 و چوبهای تراشیده و میخکوبند پس باید  
 از پرستش آنها اجتناب کنید و خود را از خضوع  
 در برابرشان برتر دارید و از قنقه شیطان  
 و اغواء او بپندارید و بدیده عقل و -  
 بصیرت خود را بکشایید تا مگر هدایت  
 یابید.

گذشته از این حجتهای قوی و باید  
 فکر کنید که من پیش از شما ازین بتها دوری  
 گزیده و از پرستش آنها اجتناب کرده ام -  
 و اگر ایشان قدرت بر سر برداشتن مرا در  
 چار ضرر ساختن منند.  
 پس چون حجتهای نیرومند ابراهیم در  
 قلوبهم اثر نیفتاد و از دعوتش رخ برتافتند

و ابراهیم دید که گوشهای ایشان کردلها  
 شان محجوبست و همچنان بدامن او هام  
 خود در آورخته اند و به پرستش بتها اصرار  
 میورزند و در کهن بتها شد و قسم یاد کرد  
 که که خود را متوجه آنها سازد و تا بحسن  
 و عیان در بیاندک آنها قادر بر نفع و ضرر  
 و دفع آزار از خود نیستند و قوم را از -  
 عبادت نفعی و از ترس عبادتشان ضرری  
 متوجه نخواهد شد.

قوم ابراهیم را عادت چنان بود که  
 هر سال عید و جشنی بر پا میکردند و ایام  
 عید را در خارج شهر بسر میبردند و طعام  
 فراوانی در معبد فراهم میساختند و تا  
 چون بشهر باز آیند با کواچی صرف کنند  
 و عقیده ایشان بر این بود که خدایانشان  
 در طول غیبت ایشان آن غذاها را برکت  
 میدهند. هنگامیکه میخواستند از شهر  
 بیرون روند از ابراهیم خواهش کردند که  
 همرا هشان برود و ولی ابراهیم دعوت  
 ایشان را نپذیرفت و تصمیم گرفت که تخت  
 بتهاشان را و از گون سازد و برای بهانه  
 تمارش کرد و اگر چه بظاهر بیماری -  
 نداشت ولی رو حتراسرده و ملول و دلش  
 گرفته و محزون و از گمراهی قوم بسیار متأثر  
 و غمگین بود.

قوم از ترس آنکه مبادا بیماری ابراهیم  
 بد یگران سرایت کند او را در شهر تنها -  
 گذاشتند و با عسرت و شادمانی بخارج  
 شهر شتافتند.

اینک شهر خلوت و آرام و معبد خاموش  
 بخالی از ضجه و غوغاست و حتی خدمه و -  
 سده هم معبد نیز از شهر بیرون رفته اند.

ابراهیم که شهر را خلوت و دشمنان  
 را غافل یافت و ازین فرصت استفاده کرد  
 آهسته آهسته بصورتی بتها روان شد و معبد  
 در آمد و دورنمای آن صحنه و منظره بتها  
 را تماشا کرد و طعامها را بدید که پیش  
 روی آنها گسترده اند. پس از روی -  
 ریشخند و تحقیر ببتها خو شبان زد و گفت:  
 غذا نمیخورید؟

پس چون سکوت مستمرا ایشان را دید  
 بار دیگر لب با ستیزه گشود و گفت: چرا  
 سخن نمیگوئید؟  
 بدیهی است که سنگها و چوبهای  
 بوجان یا رای فهم و ادراک و قدرت -  
 سخن گفتن ندارند.

در این هنگام قسمتی از بتها را بباد مست  
 و قسمتی را با پای زمین زد و سرانجام چون  
 شعله خشم و انتقام از دلش زبانه کشید  
 تیری را برداشت و سوراخ بتها رفت و سر  
 دست بت بود که زیر ضربه های تیر پیش پای  
 ابراهیم خاک مافتاد و قطعات سنگ  
 و چوب بود که تلی را در معبد تشکیل میداد

بتها همه از ضرت تیر و قوت بازوی -  
 قهرمان تو عهد بهره و نصیبی کامل گرفتند  
 و تنها بت بزرگ بود که ازین ماجرا ایمن  
 مانده بود زیرا ابراهیم او را باقی گذاشته  
 بود تا پایه احتجاج پر شور و هیجان خود  
 را برد و شرا و استوار سازد و چون قوم از  
 انجام مراسم عید بشهر باز آیند و از او سپر -  
 سند که کدام کرا احترام معبدشان را هتک  
 کرده و بتهاشان را در هم شکسته او را -  
 نشان دهد و سرانجام ایشان را با اعتراف  
 و اقرار آورد که بتها سخن نمیگویند و عقل  
 و اراده ندارند و قادر بر نفع و ضرر نیستند  
 تا مگر پس از این اعتراف صریح بخود آیند و از  
 گمراهی بازگردند.

قوم بشهر باز آمدند و حال تباه  
 خدایان خود را مشاهده کردند. هول  
 آن منظره چنان عظیم بود که مدتی ایشان  
 را مبهوت ساخت و پس از آنکه از حال  
 بهت بخود آمدند و عیان اعصاب را بدست  
 گرفتند در جستجوی مرتکبان عمل  
 خطیر برآمدند و با هم میگفتند: چه  
 کسی اینکار را بر سر خدایان ما آورد؟ هیل  
 نا که او از ستکارانست؟

در این میان یکتن گفت: ماجوانسی  
 را میشنیدیم که بتها را نام میدهد و بنام  
 آن جوان ابراهیم است او ما را از سر -  
 ستیز این بتها سرزشتش میکرد و ایشان را  
 تحقیر مینمود پس چنین مینماید که او بر  
 این کار جرات ورزیده و آنها را در هم  
 شکسته است.

ازین راه شکند بتها را شناختند  
 و تصمیم گرفتند که او را بکفتری مناسب  
 گناهش برسانند.  
 آتش خشم و انتقام در دلهای قوم زبانه  
 کشید و فریاد زنان احضار او را خواستار  
 شدند تا محاکمه و کیفرش را تماشا کنند.  
 مسلم است که اجتماع قوم در یک سر  
 زمین یکی از آرزوهای ابراهیم بود که  
 مدتتها در انتظار آن بسر میبرد تا بر ملا  
 ود حضور همه افراد قوم حجت خود را  
 بر سلطان عقیده ایشان بیان کند.

داستان ابراهیم بصورت برق در همه  
 محافل و مجالس و سر سر هر کوی و برون منتشر  
 شد و مردم دسته دسته برای تماشای  
 ابراهیم و محاکمه و کیفر او فراهم شدند  
 تا از دیدن شکجه و عذاب سوزخشم را  
 در دلها فرزانند.

سخت قضات ابراهیم را در حضور  
 جمعیت خشمناک حاضر کردند و محاکمه  
 علنی او شروع شد.



کدام آفتاب ه از چه عرضی برآمد ؟  
 که شب در سرای خراسان سرآید  
 کدام آستان دست شیطان گرفته ؟  
 که از خاک ما بسوی خون سرآید  
 چه ابری فراز آمد از قمر دوزخ ؟  
 که پیکر سرو پارس اغکسرآید  
 زمین ه از س آماج نهی آوران شد  
 زهر خورشید خونا به نهفتن سرآید  
 نه دهقان رامانده پلوان به خاطر  
 نه از بهل ها ه یاد آهنگر آید  
 چه ترکیده در ترکه تا کزاران ؟  
 که از گرد شان دوده احسرآید  
 کدام آتش آویزه لانه هاسد ؟  
 که با باد پامینه دود سرآید  
 کج افتد قد سایه شمشاد هارا  
 ز بس باد چو چو چا و لگ سرآید  
 پس سینه ها زخم ناخن بخوردند  
 نفس چون گزاهگر خنجر آید  
 پس همقد نیکشان هنی کشیدند  
 نسای غم از درزه هر در آید

چه سستی د دیده به رگهای پیمان ؟  
 چه پستی ه که بر قامت باورآید  
 چه دایه سهاست ؟ که هر کاتبش را  
 هوس بر کله داری کفر آید  
 چو با فریخو بند شهر بشیر را  
 به بام پری دیمو امسو نگر آید  
 نکون آمد این روز گاران که بینی  
 زفن را هول بازی سنج سرآید  
 نه سلطان سلامت رود نس سهد  
 چو سیلاب خون از چرفکسر آید  
 شهبخونی شمشکن خیز و مگذار  
 که گفتار تاخانه کفر آید  
 چگر کج لؤلؤ بهاید صدف را  
 شنیدی مگره کز خرف گو هر آید ؟  
 زمانه بس هرزه بارز بها لود  
 دگر از کدامین زمج زبور آید ؟  
 در این دور بی خورد خروار خروار  
 چه از مننی های منگه آور آید ؟  
 جهان راز یک چشم دیدن نهاید  
 که کج خطی از بینش اهور آید

بغندد به رهش خود آن بی تمیزی  
 که لا نکرد پده بر منبر آید  
 هدف هتا به " جمل مرتب " نهیستی  
 چه خیز دزد پلوان ه چه از دفرآید  
 عروس سخن را ه چو سوزند مصحف  
 دگر با چه آینه را بشکر آید ؟  
 برین به شعوری برین پر شمعاری  
 درخ از ور هر درخ آور آید  
 نهیستد به جز پیش پا هیچ چشمی  
 درخت برین و ادی محفر آید  
 به خشم خدا چشم گرداب غنند  
 چو بر ناخدا کوری لنگر آید  
 دگر از چه راهی ه رمان جویستی ؟  
 چو رهزن به در بانسی داور آید  
 بها سور سوزا بس بهار هم  
 که آتش بر اندام آتشگر آید  
 بهضم یارب چه روزی ه که روزی  
 تنه از من دست خاکستر آید

کابل سرطان ۱۳۶۷

آسرهین

# رشته خاسته

ورمی او غوتی

دلته د ژوند بسرلش ورمی  
 چی د سبایه و زرد الوتلی  
 د پوی تاندی ز غوتی خانی  
 شکی غوتی تخنوی  
 که د ابیلوتی و مسخری  
 د لوانی به هوس  
 او  
 د گلخانگود شوی یا نیرتاشا  
 د غور بدلی غوتی  
 به بنایسته انگو  
 د ی رابرتی ضلای و رانگی  
 اوسری د عطر و لولیزه دالی  
 نه راه شوی  
 د ژوند ون بسرلش ورمی

د باقی بریال

دوه شعرونه

سکلا او گرمی

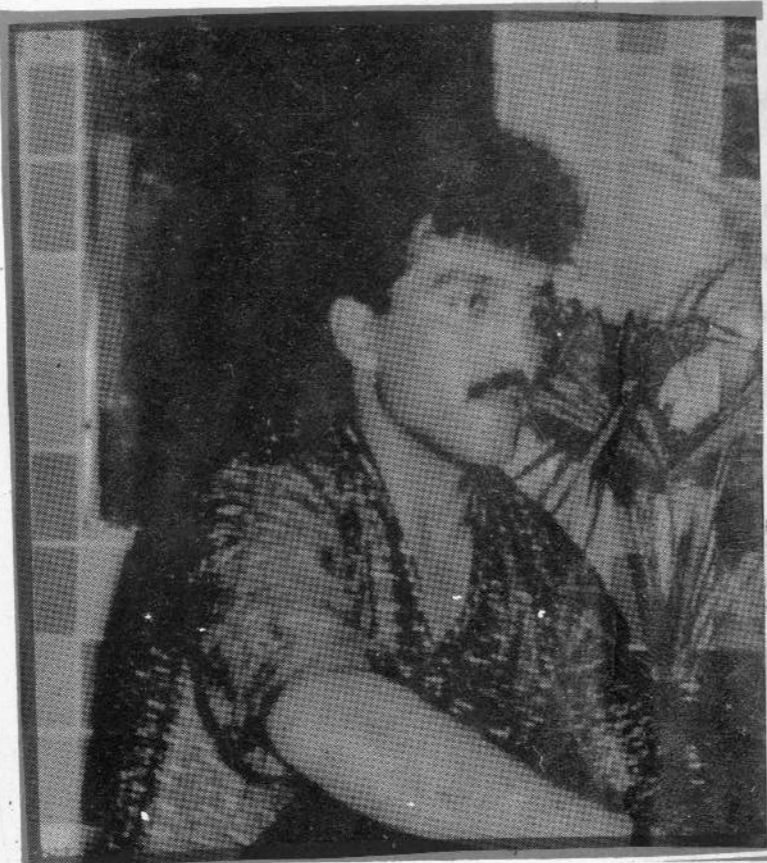
به زره و روکترا نیکیسی ارازونه  
 بالسه تا اوم دمنی غزلونه  
 له سکلا سره گرمی شمته ورکبا  
 د خو زی نی نخری اوسکیزونه  
 اوچی ستاره به دیرنگن چمن کی  
 لاس تر لاسه چیری اخلم قد بونه  
 له هرچه نه بهگانه مشونه شاکوم  
 دلته هملته راته خاندی سر بکونه  
 راته ناخی تر نظره کلنونه  
 اوردهن اینه می وی رویتانه  
 ژوندون تبول د خوشالوانگاره می  
 لهیدلی متخندلی می خمالونه  
 جوړزک د شاعران هن په باغچکی  
 ستاد غنندو د گلپانیا خورونه  
 ستاد غر په شایسته سکلا نیغویکی  
 د شپلی په شان دمنی پتا رازونه  
 چی زما دارمانوشی هرازه  
 رنگنه وی هاشمی هغه وختونه  
 د سکلا پردی ناپایه تنداروکی  
 پوخته به برنودی می سترکی زونه  
 اوزاد شمرناری هوه پسرللی  
 چی داستا په یاد یی وکول سینگارونه



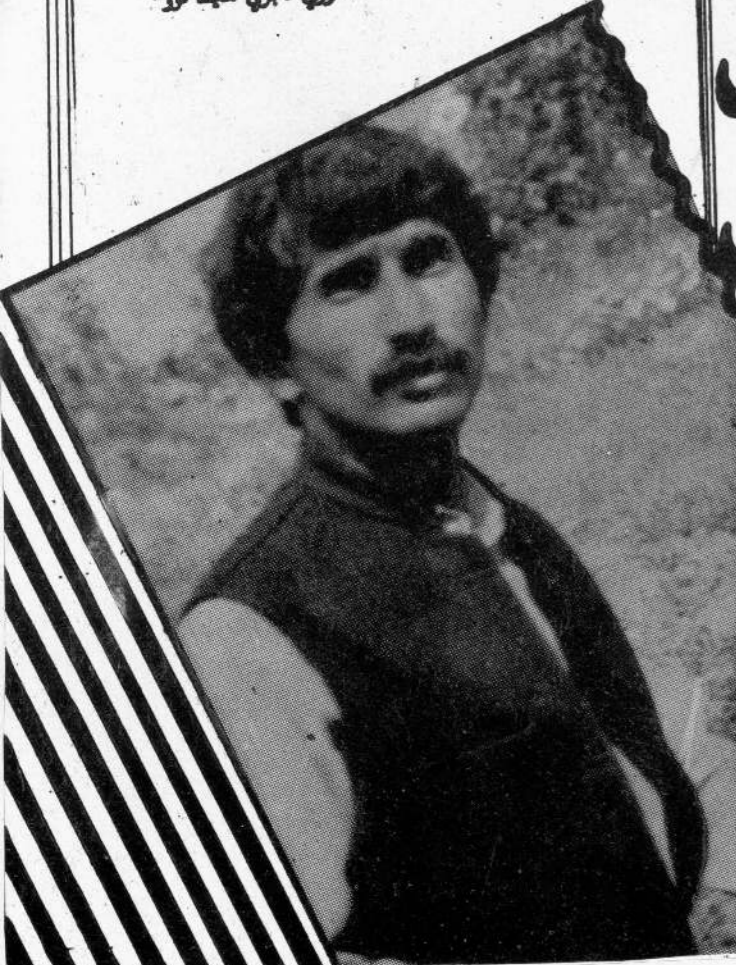
# گل او غزل

پروگرام جو جو شو به دغه پروگرام کی د پښتو موسیقی سند رفاړ و ښایسته سند ری وپلی او په پروگرام کی د دغی فرهنگی ټولنیزو هنریو له په رسمی توگه د هنر څو ښوونکو ته وپوښته له دغی هنری ټولنی په ترکیب کی د پښتو څو ټولنی سند رفاړی هم په ایشان مومند او شامند د سند رفاړ و په توگه او کمین گل ، تورپالی ، فاروق او معروف د سازنیز وونکو په توگه په هنری فعالیت بوخت دی د ټولنی مشر شامند محمد دی او د ټولنی راتلونکی نغزات امید لري . دوی د پری هیله کوو .

د خوشحال فرهنگی ټولنی د پښتو موسیقی د ادبیاتو او فرهنگ د روی او پرمختیا د هدف د ترسره کولو په خاطر د خپلو لویو هموندو په څنگه کی د موسیقی او په خاصه توگه د پښتو موسیقی د پښی د لاینه والی او د هی له پاره هلی علی کوی ، چی لومړنی ښه یی د استاد اولمیر د کلین یی نمایندگی و او د ادبی د جزا د میاشتی په اته رښته نیت په دغی فرهنگی ټولنی له خوا د افغانستان د لاسی ضایعوه د ندرتون کیسی د گل او غزل ټولنیزو ټولنی لومړنی



# موسیقی د افغانستان می



ناروا آغاز کرده است . او میگوید :  
 «اولین آهنگی را که ثبت نمودم غزلی بود از حافظ شیوازی به این مطلع :  
 «بامدعی مگویند ، اسرار عشق رستی ، کما هنگه آن را نیز»  
 غنیمت ساختم بودم . (۱۰)  
 نگر میگویم مکرر است . اترد رود د او بهای کیسون آرزو شای موسیقی را د ټولنیزو څو چیز یی از نو ، بتویم . زیرا ، سخن کگوشی برای شنیدنی نیست چه سود از گفتنی . صمیم در این بود گفت :  
 «آهنگهای زیادی در راه و ټولنیزو یی شری لسی چرا شده اما از طرف کمیسیون (۸۷) به دفعه در صفحه (۸۷)

پهرسم که ؟  
 «پس چگونه موسیقی جاز را انتخاب نمودید .  
 گفت :  
 «په خاطر کی که فراگرفتن اسامات موسیقی شرق ، خیلی ها مشکل است و آدم نمیتواند به آسانی حتی یک جزان را بیاموزد . (۱۰)  
 «پس به نظر شما ، موسیقی جاز از در کلیت موسیقی غرب به ساده کی قابل درک و فرا گیریست .  
 لسی ، این طور هم نیست مگر نسبت به موسیقی شرقی تا حد و دی آسانتر است . (۱۰)  
 فرید صمیم ، از سال ۱۳۶۵ به این سو در راه د ټولنیزو ټولنی

فرید صمیم یکی از جوانان نواک در هنر موسیقی است که شاید او را در آهنگ (مصاصفای) دیده باشید .  
 صمیم در مورد آغاز کارش میگوید :  
 «دروسی است استاد مشخص ندانم و نیز تحمیلات آکادمیک نبودم . من مانند دیگران ، از کودکی با موسیقی روانشاد استاد سر آهنگ غلام علی واحد و له را خیلی دوست دارم و زیاد مینویسم و اکثر چیزی آموخته باشم . آن هم مرهون هموست . (۱۰)  
 شنیدن سخنان صمیم برای من ، چیزی شگفتی آور بود . و بسبب گفت ، تا از او

گروه های متعدد موسیقی که نام خدا تعداد نشان خیلی زیاد شده گفت : خوب است که جوانان هنرمند با گروه های متعدد را بوجود آورند اما بهتراست در هلووی آن به آموزش مسلکی نیز پرداخته و موسیقی را تا آنجا بیک لازم است طور فنی و علمی بیاموزند زیرا زمانیکه آنها این هنر را طور اساسی نه نعمت مشکل خواهد بود که فعالیت هد نمند داشته باشند . شاید چنین فعالیت ها بر جریان موسیقی کشور و لطمه وارد نماید از شما سلیمان برسیدم چهار روزی در دل دارید .  
 خندیده گفت : میخواهم با خالد آرمان گیتاریست جوان کشورم که فعلا در خارج است ملاقات نمایم .

در ارکستر ستاره های آریانا شامل است ولی اغلبا در کار روح الله روین دیده میشود .  
 یا به این سوال ماکه گیتار چند نوع است و او که ام یک را بکار میگیرد گفت :  
 گیتار انواع مختلف دارد اما اساسی همه را گیتار کلاسیک تشکیل میدهد . بعدا به اسامی پیشرفت علم و تکنیک (الکت گیتار) و (جاز گیتار) به وجود آمد . من تا حد و دی به همه آنها بلدیت پیدا کرده ام اما بیشتر (لیت گیتار) مورد علاقه من میباشد .  
 یا سلیمان در مورد فعالیت

یا سلیمان هنرمند جوان نیست که با سرانگشتان گیتار را به صد او رسیده و نیمه دل انگیزی می شنواید .  
 امروز جوانان زیادی در کشور اند که با هنر و باخشن گیتار آشنا نیستند و اکثر آنها کارشان را مد بین استاد توانا محمد حسین آرمان میدانند .  
 یا سلیمان گیتار نوازی را در کورسی که چند سال پیش در ایر شده بود فرا گرفته و اکیسو ن



# اویتار و سینوازد

مصاحبه از ملالسر





سنجی دست در برابر برادرش  
گفت :  
اگر دزد میبودم سلطان بودم  
نی را با مملوونها شورتش نمیدزد  
پدیده اگر از جمله لوازم خانگی  
میبودم ، دوست داشتم بسک  
چاروب یا شمشیر اکتره در  
دست دخترها میباشند .  
... اما روزی هم با ما اینی برام  
پس گفته بود که تو و برخی از  
دوستان " همروزانه هسا  
استیهد .

تلاش  
مان  
میگوید  
او چگونه است





# ملکه آواز

# سوریه

یک زمانی بر سریناها می دوست داران ورزش بوکس بود. در سال ۱۹۷۷ بعد از شکست تلح محمد علی کلی با بوکسرخد حافظی کرد. چهار سال قبل تصمیم گرفت که در ساره به این ورزش روی آورد. دلیل اساسی روی آوردن او به این رشته عضویت اقتصادي تشکیک شد. او بدین ترتیب با شکست خود روی توانست ۲۰ میلیون دلار بدست آورد و یکمان اغلب با این پول میتواند مدتی را مثل گذشته ها زندگی کند.

اما بازگشت ورزشکارانی چون نورمن، بوکس، مارن سپینساده بی از دانشمندان را بخود مصروف ساخته آنها از خود می پرسند که آیا برای این عده همه امکانات فنی یکسانی از بین برفته است یا خیر؟ چندین واقعه وجود دارد که ورزشکاران سابقه حتی در سنین ۵۰ سالگی بعد از آنکه با جدیت زیاد به تمرینات ورزشی شروع کردند در نتیجه آن به نتایجی دست یافتند که حتی جوانان سنین ۲۵ نتوانسته اند.

علما و دانشمندان امریکایی اظهار می کنند که هنگامی فیزیکی بدن به صورت ۱۰۰ درصد آن تا سنین پنجاه سالگی حفظ می گردد و فقط آخرین سیوری بدن بعد از سن ۴۰ سالگی تکلیف می گردد که کاهش یابد. پنجمه در صفحه (۸۷)

های وی در یکی دو سال اخیر در بین زمینه مورد ستایش ملامتند ان اقرار گرفته است. در این اواخر تلاش بخش داد تا جهر موتیبه بر این موزون را بهاد هنر وستان زنده بسازد درین راه مدونا پیروز تر از گذشته ها شده است.

بعضاً مدونا را تشویق می کنند که گویا او خصوصیت کلشنه زنانه را می شکند و مدونا او را به دلیل اینکه گویا تمام هوش استعداد خود را صرف ثروتمند شدن می کند مورد سرزنش قرار می دهد. هندیکسن از رویفیسوران پرهتین امریکا مدونا را به اندازه مورد ستایش قرار داد که حتی موضوع دکترها و رویفیسوری خود را هنرمند و نا انتخاب نمود. گروهی از بدنامترین اخلاق اجتماع مدونا و فعالیت هنری وی را مورد سرزنش قرار می دهند اما شامل بودن در خبرها می دست اول همیشه برای همه پردرد سراسر است.

چندی قبل چون نورمن قهرمان ششمین وزن بوکس جهان، پختا طرف بدست آوردن مقام قهرمانی در سن ۴۲ سالگی بیکار بوکس وارد میدان بوکس گردید اما متاسفانه که جوان ۲۸ ساله هموطن او این آرزوی نورمن را برآورد نمود. بعد از این شکست وی دوباره به وظیفه اصلی خود یعنی مدبوکس ورزشی در تکزاس آمد. نام نورمن



کردند. مدونا بخاطر این موضوع سرودهای زیاد بلنسد کرد و سانسور (هنر) را مورد انتقاد قرار داد. این منسج قرارداد ان آهنگ جدیدی وی فروش کست جدیدی را به صورت سرسام آور بالا برد. وی خوب درک نموده که در قرن ویدئو نیما پیش بدن آرزوی خاصی دارد. مدونا توجه خاصی به لباسی دارد. هیچگاه بی یک نوع لباسی دوباره روضه حاضری می گردد. نوآوری

جارتی، مدونا با مهارت زیاد توجه تماشاچیان را بخود جلب می کند. اگر در کمرتن متوجه گردد که کتوجه اجتماع بطور لایس آن به وی نیست این مطلب تا اثبات منفی برآورد می گردد. وی پیوسته در مرکز سرودها ای جهان هنر قرار داشته است. زمانه وی بدون (شهر و حیا) سقط چنین خود در محیط مسابقات امریکا یاد آوری کرد. بیکار سرودها ی زیاد در باره ارتباط مدونا با هنر پیشه دوست داشتیمی جوانان امریکا (اوپن بیت) ایجاد گردید و بالاخره پختا طراز و اجش با هنر پیشه د پگر (شونایینا) بارد پگر نامش سرزبانها افتاد. بعد ها خواست تا با ازاد و اج د پگر به گمان خود ش خوشبختی را بیابد از ازاد و اج با مانکن زبانی امریکایی بنام تونی پختا طر (مرد کامل) نبودن وی صرف نظر کرد که این حادثه نیز نام مدونا را بیکار بوکس (درد زبان پیروز جوان در امریکا ساخته)

آهنگهای ویدئو مدونا اکثرآ سلکی ثبت گردیده است که تماشاچی را زیاد تحریک می کند. در یکی از آهنگهای اخیر وی خود بنام (عشق مرا برآورد بد) استعداد خود را بدست آوردن سرمایه ثابته ساخت نشرین آهنگ را از طریق تلویزیون امریکا بدلیل بی نهایت سکس بودن آن منع

مدونا را همه به ستاره مشهور موزیک (پاپ) و سمبول سکس می شناسند. درباره اینکه وی یک تاجر و زنده است خیلی کم اشخاص معلومات دارد. بعد از آنکه در سال ۱۹۸۲ اولین (ریکارڈ) وی به بازار عرضه گردید در مدت کم در حدود هشتاد میلیون ریکارڈ وی بفروش رسید که مدونا ازین بابت بیشتر از ۱۳۰ میلیون دلار بدست آورد.

عکس مدونا اغلب اوقات در پشتی مجلات نرخی دیده میشود. بیکار هم یک فوتوی وی در یکی از مجلات مشهور در بین تاجران امریکایی با این شرح بچاپ رسید: (پاپ) استوارترین زن کاری امریکا در آند مدونا در سال ۱۹۹۰ به ۳۶ میلیون دلار رسید.

بسی از صاحبه های اخیر خود مدونا بچواب سوال گفت: برای وی لازم می افتد تا یک تعداد مسائل زیاد در تجارتی رانیز مستقلا حل و فصل نماید. این مطلب برای وی غیر منتظر نبود. وی در مورد میگوید: من ملاقات با مردمان (کاری) را خیلی دوست دارم. من وقتیکه با آنها روبرو میشوم میخواهم به اشکال مختلف آنها را سرگرم نمایم زیرا امید آنم که آنها هفتقه سختی را پشت سر گذر نمانند. آند آنها امید آنند که من آنها را سرگرم میسازم و به این دلیل مرادوست دارند. (۰۰۰) علاوه بر استعداد خارق العاده





من در ماه شوال سال ۲۸ هجری با هفتاد غزار سرباز شهر "تاشکند" را که دارای حصار بود محاصره کردم و بسکه شهر اخطار نمود که علیه "الجا" تهبو محمد قولوق "شورش کنند و او را به قتل برسانند؛ ولی از طرف سکه شمس اقدام برای شورش علیه حاکم تاشکند - نشد. من بعد از اینکه مطمئن شدم شهر "تاشکند" بوسیله دهلغز زیر زمینی راه بخارج ندارد بسر بازان خود دستور دادم که دو نغب حاضر کنند که یکی از طرف شمال و دیگری از طرف جنوب منتهی به حصار شهر بود. من میدانستم هنگامی که ما مشغول حفر نغب هستیم و مخصوص در موقع شب مردان "الجاتبو" محمد قولوق "صدای کلنگه و بول نغیب زن هارا میشنوند و می فهمند که ما مشغول حفر نغیب می باشیم و هر کس که گوش خود را در موقع شب بزمین بچسباند می تواند صدای کلنگه زدن حفاران را بشنود "الجا" تهبو محمد قولوق "عده ای را مامور کرده بود که تا نغیب زن های ما سر از شهر بدر آورند آنها را به قتل برسانند و نغیب را ویران و کور کنند.

من فقط بطرف جلو توجه داشتم و از عقب آسوده خاطر بودم زیرا میدانستم که عقب من ه خصم وجود ندارد. در طرف فون من هم سربازانم می جنگند اما سر بازی که در طرف چپ من قرار گرفته بود کشته شد و پیش از این که سر باز دیگری جای او را بگیرد یک صرت شدید تهر زن روی پای چپ من فرود آمد. ضربت طوری سخت بود که تصور کردم پای چپ من از بدن جدا گردیده و در همین موقع یکی از سربازان ما جای خالی را پر کرد و دیگر من از طرف چپ مورد تهدید قرار نگرفتم وقتی آن ضربت تهر زن روی پای - چپ من وارد آمد من فریاد زدم و ننا - لهدم ولذا هیچ يك از سربازان من نفهمیدند که من مجروح شده ام.

بعد از غلبه بر "تاشکند" چون سکه شهر از دستور من پیروی نکردند و علیه محاکم خود نشوریدند فرمان قتل عام وجبا اول را صادر کردم و گفتم تمام مردان شهر را به قتل برسانند و تمام پسران و دختران و زن های جوان را با سارت ببرند تا اینکه بعد طبق قانون جنگلین افسران و سربا - زان تقسیم شوند و سر بازی که دارای پله پسر یا يك دختر جوان گردیده مختار است او را غلام یا کنیز خود کند یا به قتل برساند یا در بازار بفروشد. جنگ "تا - شکند" هنگام عصر روز نوزدهم ماه شوال خاتمه یافت و از آن پس قتل عام و چساول

شروع شد و انوقت من در صد دبرامدم که بدانم که زخم پای چپ من چگونه است اما نتوانستم از اسب فرود بجایم و سربازانم در خارج شهر مرا از اسب فرود آوردند و به خیمه بردند و در آنجا نوکرانم چهار آئینه و مغفرا از من دور کردند و جراح آمد و زخم مرا معاینه کرد و گفت استخوان زانو بشدت مجروح شده و نباید راه بروی و نباید پیوسته دراز بکشی تا

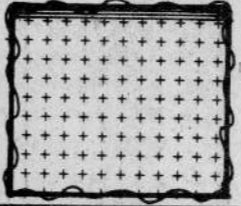
اشکر کرد و درین رفیعی زیاد نسبت بسز ن ها بوجود آمد تا آن موقع من بیش از دوزن نداشتم و در آن هفت سال دوزن دیگر گرفتم ولی فهمیدم که باز خواسان زنهای باشم من که مسلمان هستم نمیتوانم پوش از - چهار زن بگیرم ولی شرع اسلام بمردها اجازه داده که علاوه بر چهار زن عقد هر قدر که میل داشته باشند جاریه انتخاب نمایند و من هم چاره های معیت



تاریخ  
مهرماه

# مینه

# سوره



این که استخوان زانو بهبود یابد . ای که سر گذشت مرا میخوانی مگو که مردی چون من که فقیه هستم چگونه فرمان قتل عام سکه "تاشکند" را صادر کردم حکومت دارای قوانینی است که از اناژدنها وجود داشته و تا پایان دنیا وجود خواهد داشت و عوض نخواهد شد و یکی از آن - قوانین این است که مردم باید از حاکم بترسند و اگر از وی وحشت نداشته باشند او امرش را بموقع اجرائی گذارد و امر - او اوپاش بر - سکه شهر مسلط میشوند و بجان و مال و ناموس آنها تعرض نمینمایند. من از این جهت فرمان قتل عام سکه "تا - شکند" را صادر کردم تا اینکه برای سکه بلاد دیگر مایه عبرت شود .

بهبود وضع زخم من و شورش - شدن رعایان و رفاهت مردم درین نیز -

را انتخاب کردم . فرزندان و نوه های من آگاه باشید که آفت سلاطین عیش و نوش و زندهای زیبا است و هرگز خود را بدست عیش و نوش و زندهای زیبا نسپارید و برای يك مرد هفت - ای بیکاره زن کافی است و بیش از آن با - عه میشود که مرد تن پرور گردد و نتواند قدرت خویش را حفظ نماید .

فصل هفتم : بسوی مسلط الراس فردوسی و جنگ نشا - بل :

چنین گفت کای جوشن کار زار بر آسودی از جنگه يك روزگار کون کار پیش آمدت - سخت باش بهر کار بهر امن بخت باش

اشعار فرودس در گوشم طنین مها - نداخت و نمی توانستم آرام بگیرم . هفت سال خورده و خوابیده بودم و شمشیر و جوشن را کنار گذاشتم ولی موقع آن رسیدم که جوشن بپوشم و مغفر بر سر بگذارم و شمشیر بدست بگیرم و بسوی سرزمینی بروم که آنجا فردوسی سبزد و پنجاه سال قبل از من این اشعار را سروده بود . موم قع آن فرا رسیده بود که برای رسیدن به آرزو های خود گام بردارم و جهان را مسخر نمایم و تسخیر جهان را از خراسان شروع کنم .

من با این که شتاب کردم که بزودی خود را به نیشابور برسانم و نگذارم که دروازه نا را ببندند بر اثر رفت آمد کاروانهان ستانها ن جاده بقدری شلوغ بود که

بجنگد چون مرد تاد ر جنگه از موده نشود دارای لیاقت نمیگردد .

من بزرگترین هنر مرد را جنگیدن میدا - نس و گریه برای علم و صنعت و ادب قایل با رزش هستم ولی عقیده دارم که خداوند مرد را برای جنگیدن آفریده و مردی که نتواند بجنگد و از مرگ بيم داشته باشد از بنده گان خدا نیست .

حاکم نیشابور که دست بسته گرفتار شده بود گفت ای امیر جهانگشا سکه این شهر گناه ندازند و اگر من با نهاد ستور نمیدا - دم که دروازه هارا ببندند مقابل تو مقاوا - مت نمی نمودند و تو می توانستی بسدوزن معطلی و زحمت وارد شهر شوی لذا من گناهکارم و مرابه قتل برسان ولی برجگان سکه این شهر ببخش و زن هارا اطفال - شان را با سارت مهربانانه بپرسیدم چند

# بیتها انگشتر

سال از عمرت میگذرد . جواب داد شصت - سال سوال کردم آیا پسرداری جو ابداد دو پسر جوان من یکی مو سیم به شمشیر بهرام و دیگری باسم شمرزاد بدست سر - بازان تو کشته شدند .

امیر حسین گفت ای امیر جهانگشا من ! برای خود از تو ترحم نمیخواهم ولی پسر جان مردم این شهر ببخش و هر چه از - آنها تا کتون کشته عده کافی است و بگذار که دیگران زندمینانند . گفتم امیر حسین اگر بجای این که من فاتح شوم تو فاتح می شدی آیا بر حال سربازان من می - بخشیدی ؟ امیر حسین گفت پدران ما گفته اند که در جنگه باید خشونت و بی - رحمی داشت و بعد از پیروزی باید قنوت بخروج داد و چون تو فاتح شستی قنوت بخارج بده .

گفتم من نمی توانم از اصول جنگه منحرف شوم و طبق اصول جنگه سکه شهری که مقاومت می کنند باید قتل عام شوند . اگر من این روش را تغییر بدهم دیگر نمی توانم مبادرت بجنگه نمایم . چها - نسان باید بدانند که هر کس مقابل من پایدار بماند کشته خواهد شد و بعد

از قتل عام نیشابور شهرهای دیگر خرا - سان تکلیف خود را خواهند دانست و وقتی قشون من به پشت حصار آن شهر هار رسید دروازه ها را نخواهند بست بعد از این گفته جد را احتضار کردم و هوا و گفتم سراز . بیکر امیر حسین جدا گفتم و حاکم نیشابور به قتل رسید . قتل عام سکه شهر تا ظهر ادامه داشت و بعد از آن ه سربازان من بر حسب اجازه های که من خود با آنها داشتم شروع به چساول کردند .

مدت يك ماه در نیشابور بودم و دنباله کار ویران کردن حصار شهر را به پسر م جهانگیر واگذاشتم و خود عازر طوس - شدم در طوس کسی مقابل من پایدار نی نکرد و من قدم بشهر نهادم و آزار من به هیچکس نرسید .

در بین دانشمندانی که نزد من آمدند مردی بود مقلب بامام اعظم و من بساا و مباحثه کردم و از او پرسیدم لاید تو نماز میخوانی ؟ امام اعظم گفت این از بد - بیبهاست است . گفتم در سوره " الحمد " یکی از صفاتی که برای خداوند ذکر شده " مالک يوم الدين " است آیا تو میدانی که معنای " مالک يوم الدين " چه میبا - شد .

او گفت یعنی " مالک روز دین " گفتم من را مردی عوام تصور کن و برام شرح بده که مالک روز دین چه معنا میدهد . امام اعظم گفت معنای این آیه از سوره " الحمد " روشن است و احتیاج بشرح و تفصیل ندارد . گفتم ولی من معنای آن را نمی فهمم و باید آن را برای من تفسیر کنی . امام اعظم از گفتار باز ماند آن وقت من باو گفتم در این آیه " دین بمعنای جزا من باشد یعنی خداوند صا - حب روز جزاست . روز جزا یعنی روزی که هر کس بفراتر از اعمال خود پاداش یا کیفر من بچند و آن روز که روز جزا میباشد نا - محدود است و شاید هرگز پایان نمی - رسد چون در این آیه کلمه " يوم " یعنی " روز " معنای زمان را میدهد نه معنای يك روز از طلوع تا غروب آفتاب را و چون روز جزا زمانی است نامحدود لاجرم آفتاب در آن زمان طلوع و غروب نمی کند و شاید آفتاب نباشد . هیچکس نمی تواند پیش بینی کند که " روز دین " یا " روز جزا " چه موقع فرا خواهد رسید و هر چه در این خصوص گفته شود جز آنچه در قرآن هست افسانه میباشد .

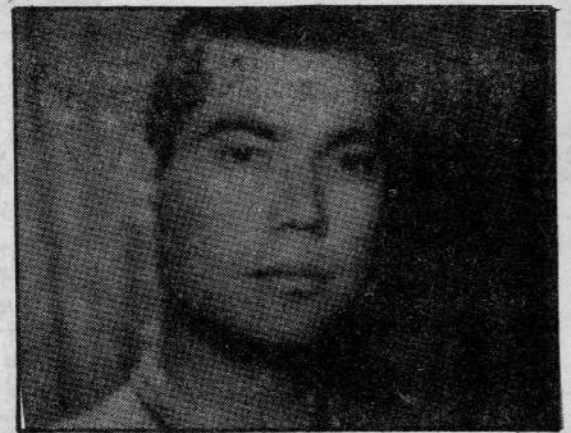
امام اعظم با حیرت سخنان مرا شنید و گفت ای امیر تهور تو این همه داناشی را

بیتها در صفحه ۸۹



# کلیج و دراندنیهاست

مصاحبه کننده (سیدی)



— برای موفقیت در مسابقه به چن نکاتی ارجح بهتر قایل هستید؟

— نخست بر همه باید با اعصاب قوی و متحرک وارد صحنه مسابقه شویم و متکی به خوب شدن باشم. از هدایت های ورزشکاران بهشکام استفاده نشا — بسته نمایم. فاکت مهم این که یک رژیم خاص غذایی را برای بدست آوردن انرژی بیشتر مراعات نمایم.

## صحبتی با عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم اتلتیک خفیفه کلیج هدایت

— در رشته اتلتیک خفیفه چند نوع تکنیک وجود دارد؟  
— اتلتیک خفیفه تکنیک های خاصی مربوط به خود را دارد — طو مثال در مسابقه های کوتاه (صد متر — دو صد متر) ورزشکار باید سرعت فوق العاده زود داشته باشد که میتوان از دوش سحرخی گامدار و سحرخی وقوی نوعی دوشی است که بنام «کلیج» که از شکل «چارنمسل» اسپ ماخوذ کرده شده است. دوش سحرخی جا به جا و — امثال آن در صورت جهاد نموده دن این تکنیک ها میتوان به موفقیت دست یافت و نیز هفت الی هشت نوع دیگر تکنیک در این ورزش وجود دارد که ذکر همه بی آن نظر به گنجایشی بفرجه مشکل میباشد.

اعظمی نماید تا بتواند به مدالی عالی در رشته خودش برسد.  
— چه گونه اشخاص به رشته اتلتیک خفیفه پذیرفته می شوند؟  
— به صورت عموم تمام ورزشکاران این رشته از نقطه نظر جسمی و فیزیکی تناسب اندام و — جسمات قوی و بلند پر خوردار میباشند به ویژه در رشته اتلتیک خفیفه قد بلند و جسمی عضلات قوی ضروری میباشد و نیز داشتن اعصاب و قلب قوی از شرایط لازم این رشته میباشد زیرا دوش هادر اتلتیک خفیفه از نگاه طبی فشار مستقیم بالای قلب و اعصاب و عضلات دارد به خاطر یک این ورزش تاج ورزشها نامیده می شود و ورزشکاران باید متصف به همین صفات باشند.

عبدالفتاح «وفا» کپتان تیم ملی اتلتیک خفیفه کلیج هدایت و عضو تیم اتلتیک خفیفه که در زمره ورزشکاران نخبه و مستعد حضور خفیفه را تشبیه نموده است در مورد ورزشی که خودش مصروف آن است در پاسخ به این پرسش که آیا در رشته انتخابی خودش مواجه به پراپلسی شده اند میگوید: — طبیعی است که هر ورزشکار در اوایل وقتی رشته مورد علاقه خود را انتخاب میکند تازه — نیکه با تمام احساسات و تخنیک ها و تکنیک های لازم آن رشته آشنایی کسب نمینماید به سلسله پراپلسی های زودگذر مواجه می شود که راز موفقیت یک ورزشکار آن است تا همه مشکلات را با حوصله مندی و متانت متقبل شود و از هدایت و رهنمایی های تهرنر مر بوسط در جریان ورزش استفاده —

سرم گرفته و در رد و صد و هشتاد ساله به مقام درجه اول پیروز شده است.  
شهره پیروزهای چشمگیر او، کلسیزی از مدال ها — نشانها و اسنادی است که اینک نظم و ترتیب و نگهداری او را سحراب کوچک به دوش گرفته است.

پانزده مدال طلا و صدال نقره و سه نشان ستاره سرخ — درجه یک نشان بهترین تهرنر و صدال سکاد به یک دیپلوم معمه نشان ماستر سهرتسی و در حدود بیست و چهار دیپلوم امتیازی و افتخاری.  
سلم شاه بهتران بهست مراتبه جهت نمایشات و مسابقات ورزشی اش به کشورهای مختلف جهان منگولیا هندوستان اتحاد شوروی ایران بلغاریا کوریا هنگری چکوسلواکیا و آلمان سفرها داشته است.

برای اسپورت جززندگی شده بود و بدین استثناء روز یازده ساعت تهرنر های مختلفی را انجام میداد همه روز صبح وقت از خیرخانه تامین هوا می رابه دوش می پیوسته و قه وقت رابه رهمان کشی که هفت روزی و آبپازی و رشته اصلی اش که پهلوانی بود سپری میکرد.

شش سال مکمل با رهنمایی ها و تشننگ عالی شاگردان زاده ی رابه تهرنر سانس و در حلقه های ورزشی کشورها ر خوب درخشد.  
او اوسط زمستان سال ۱۳۶۶ که سرما بهداد میکرد سلم شاه برای بهستو یکمین بار آماده شده بود تا جهت اشتراک در مسابقه دیگری با دوستان و همکارانش خارج از کشور برود.  
همه روزه با شور و حرارت خارق العاده می تهرنر میکرد و در روزها با هم پیروز می تازه می را میدید.  
آنانی که او را از نزدیک می شناختند بهش از تکنیکه در باره خود می بیند و بهست به فکر یک مدال دیگری بودند و بفرجه در صفحه (۹۳)

# اسان و ورزش

## فصل مانی

### وسر انجام ...

سحراب کوچک با اشتیاق تمام الیم خانزاده می اسراورق میزد هر بار با اشاره به عکس فرهاد میزد و میگفت: اینه بدوم. تا تصویهای پدر سحراب حقیقتاً زیاد جالب است بوند جای در مسابقه دستش را به رسم برنده شدن بلند نموده بود. جای در حال بدست آوردن کپ قهرمانی وزیانی هم هنگام در مسابقات مدال بود.

بیشتر تصویهای او را در صحنه های مبهج سپورت ها به ویژه در میدان پهلوانی نشان میداد. در آخرین روز این الیم بزرگ به جای عکس های بزرگ سپورتی در پلیم و سندی که در کسج آن فوتوی کوچک پدر سحراب دیده میشود گذاشته شده است. در آنجا میخوانیم: سلم شاه اقبال ماستر سپورت ترین تیم پهلوانی کلوب سپورتی اردو.

زنده می عجیب شنیدنی دارد چهارده سال قبل شامل بوهنسی زراعت بوهنتون کابل شد اما بنا بر معاند پری فاکولته رانا تمام گذاشته به خدمت مقدس سربازی رفت پس از آن بوهنسی اکادمی تخنیک را خواند.  
از دوران کودکیها پیش علاقه سپورت بود و لوسی از ۱۳۵ به بعد برای تهرنر های ورزشی اش برنامه معینی طرح کرد و به زودی به عضویت تیم ملی پهلوانی کشور پذیرفته شد. گوی در آن دوران در همفنانس های خوب به رویش لپخند میزدند. پیغم شامل مسابقات میگردید و فلها برنده خود شد در بیشتر از سه مسابقه سابقه داخلی و خارجی





# خلوريزه

چې کښور او گيلن برسره نه وي  
مامورنه دي که هر خولري کښور  
په دي دوه خيز مامورين ل کښوي  
که دانه وي که خوشي انوندي بطلون

د فلک ناد دي

✱ ✱ ✱

د لرگوار بکړو حاجت په خه وي  
مامورين واره لرگي شولې او فلک  
هاپستي کولې بي وچي شوي په سپوره  
د کښي کورکي نه لگي درک  
کولې خه چې وينه چپه شوه رگورکي  
له روزگار نه ورته چوپ شولو خښک  
چې ميوه او شونه خوب کي ليداي نه شي  
د دي ژوند دي په اړوسو شوي تلک  
د الهي اژد هانبار په خوله کي ونډو  
د سل گون متاع په اخلي اوس په لک  
اي (اشپزه) د ايه ياد برسره ساته  
خه ناد دي وي چې ونه کسري فلک

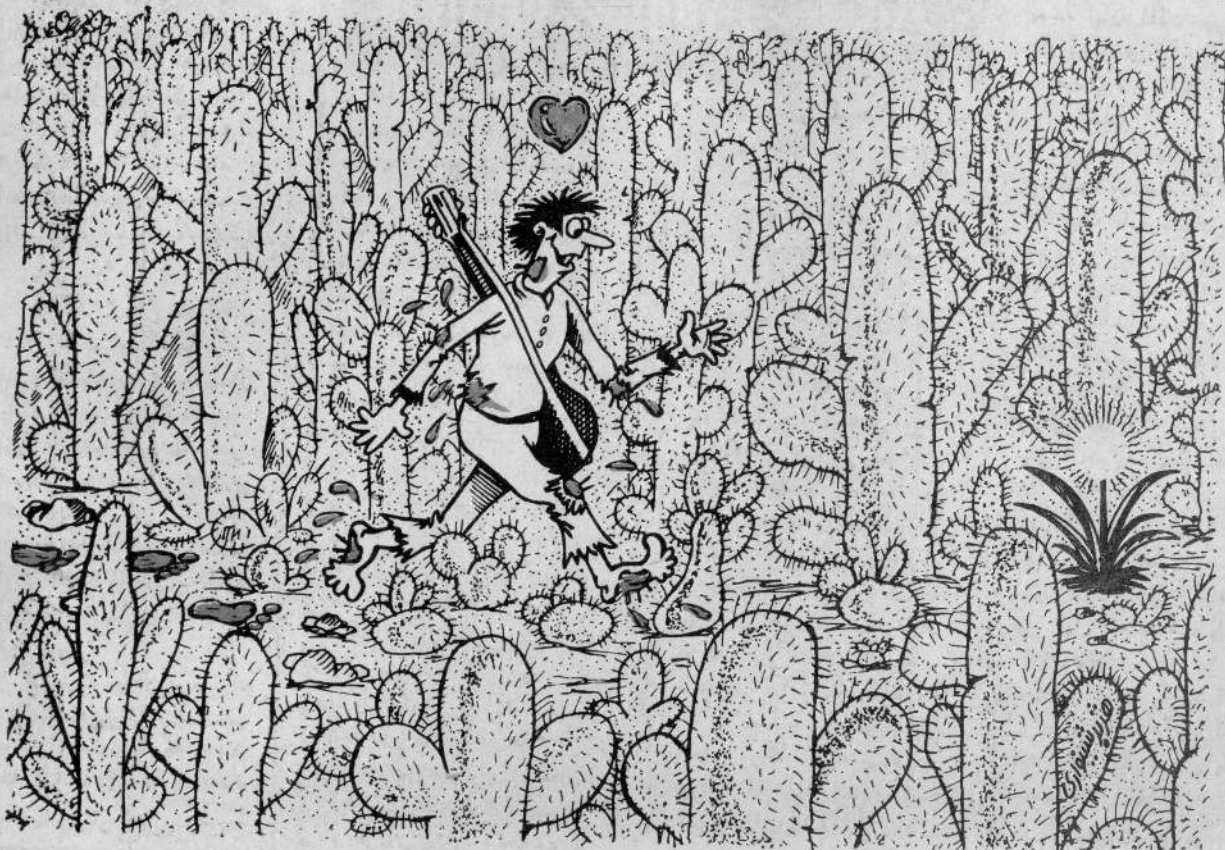
# د ليدنجاړي هڅه

هڅه ليدل: تاخون

## ماش (معاش)

نرخه دروني اود حيوياتو په  
په کورنۍ کي تر نورو کوچني  
ده . د پورته تعريف له مخي  
ويلاي شوچي ماش (معاش)  
د عوايد و له يوه يوه کوچني  
اندازه ده چې د بازار د پيسو  
په درندي دي دي دان  
(مه) ارزنت هم له لسي .

که چيرته د معاش په نوم کسي  
د (ع) توري ليري شي ، نو  
يوازي ماش په ياتي شي . ماش  
پخپله دري نوم دي چې په  
پښتو کي (مه) ورته واي . د  
ميوه دانه د خړدوله داني غځه





# نوی مقدری

د کابل ښار د آزاد و نړخونو د کمپون یوسو پوځیو خبرلما ی د بنجاره هتی ته خپور کس چی کله د کابل په ښار کون یوس کچالوله دوه زرو واوینشل لوگند نه د پکړی په پست کس مفره شوه .

# دموښکانه د مطایبی مریزونه

هر انبه د پنازیزې چی پب غرپ کس د هرش له پاره حامی سازیا نونه مرکونه شته . اودا کار د پوکراسی لسی مظهر پولسی خو مز هم په دې برخه کس وړمن کم نه یو . نمکه همد ا اوس د لوړو مرکز وخوا سازیا نو ترخنگ د مز کاند حامی مرکونه هم علش اونکار فعالیت کوی . دغه مرکونه د مرگ مو د د اړو پلورنلی دې چی دمو ز کاند تکثیر اوجانفید و لپاره د (مرگ موش) په معای (زنده م گ موش) په خلکو لپورې .

د خوله کولو اود اوزې او بجه د پوستکی اچولو طبابت اوس هم په پهنو سیمو کس بشپړ واک لری . که خه هم نن سباد پوستکی طبابت د پسونود قیمت کیدوله له کبله د متاخه تلوه حال کی دې خو بخوله کولو طریقک بجه په مزه اود ودې بجه حال کی ده . زمونږ د کلی چنار کا کاسوم رخت رانگی وهلی و اوله خولگی کیدلو او خوجوشانده ولسه

(نسخی) په اسام ناروغ سعد ستی د کت له پامه خملاره اودرې پر ستی بی بری واچولی د کت لاندې بی هم ورته سیکاره تازه کرک اودوه درې تنه د ناروغ پسر ، پینوار کیده باندي خملاستل . خود خولو په رخت کی پر ستی له محاسه لپورې ته کړې ، او هوا بیس ونه وهی . ناروغ چی هر غومره چیخس ووهلی او بیسی لاسونه بی واچول ترې ستسی لاندې بی چاچیفته غوز

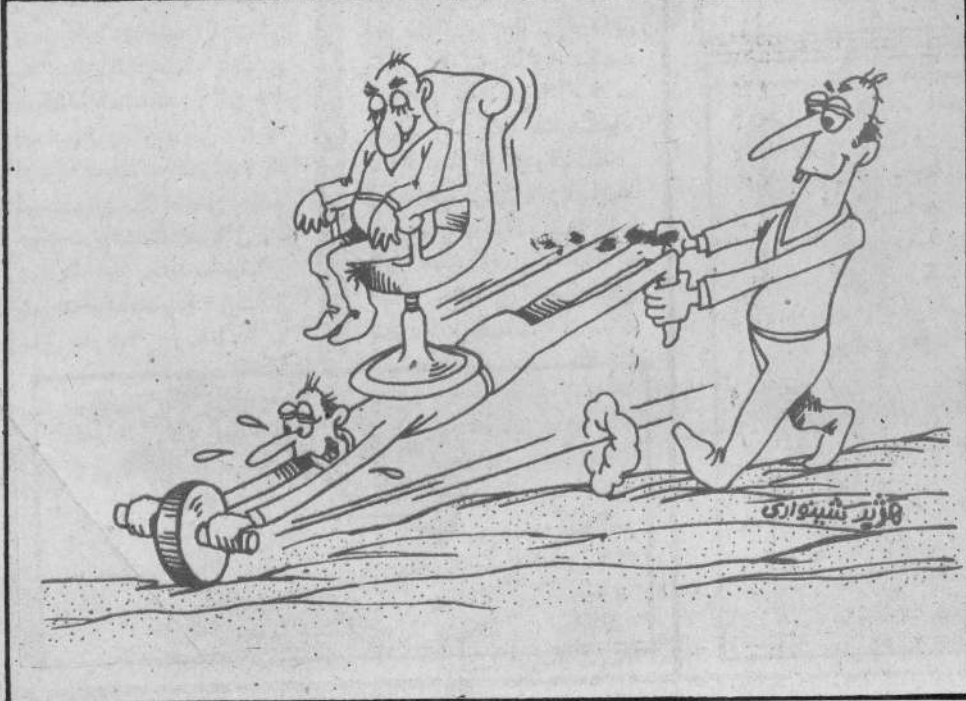
پورته کړې بود خواره کوتی ناروغ د شاپوستکی په لمنی پورې نیشی و اوله بیگانی خولسی سره یوهای ساه وړمنی وتلی وه . خو چنار کا کانه پورته د مرحوم په کورنی ورواچوله اود محناز ی بر سر بی وکل : دې خدای بخنبله . ته ضرور د خولی په رخت کس د هر ستونخندې پورته شوې . دې اوسه هوا ورتوشلی ده د خولی په رخت کی سره هوا سړی شخون کوی اوزنی بیس

# بی علمه شیخی

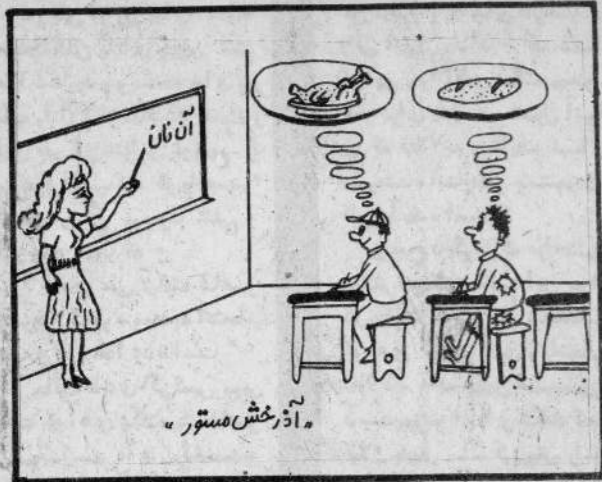
خپلو وروسته جوم شوی و . له هماغه وروسته به چی په نلسی کورکی خوک ناروغه شو ، کس چنار کا کا به ورته د خوله کیدلو سپارښتنه کوله . حتی کزدی چی د چا په لاس اوبسه هم ونی شول ، نود چنار کا کا به لار ښوونه بی دوه اودر ی پر ستی ورباندي اچولی کم رخت بی ترخنگ کاونه ی باندي توده تبه رانلی وه اوجنار کا کا د خیل کا ونسو . پتوب د حق ادا کولو په خاطر کورته د پوښتنی له پاره ووفلس و . د کور ورو چنار کا کا د

ونه نیو . له لیس پناغلس د قهقرو وروسته ناروغ آرام شواو د پسر ستول له پامه درې تنه وړمنی لپورې شول . ناروغ ټوله شپه آرام و . اود دوه له آرامی سره لورې کورنه هم سباتر لمر خاته پورې آرام او پهنه خوب وکړ . کله بی چی سماز ناروغ ته دراپورته کید و وکړ ، ناروغ معان ونه ښور او ، بیای تفری پورې همداسی پریشود خو په خپله راو پین شې ، خو پهی کلمی لور ما سپین پر ستی وړمنی

خو چی کله چنار کا کا مر نسو نوزه هغه رخت ماشوم م چی لوړو کلیو الو پسره وکل : (اخوازه کوتی په خوله کس وړان شو . که نود بیسی له خوز و خوک نه دې مر شوی .)







آذرخش مستور



مهران شایقی



مهران شایقی

# فرار روپوش

شخصی ارسطو را کبر آورده بود. آنقدر با وی حرف زد که عالم توانا را ناتوان ساخت. در آخر گفت: ای دانشمند! مگر از صحبت من اینقدر رحمت زده و به فکر فرو رفته ای؟ ارسطو گفت: نمبه خود حیران هستم که فکری کم در حالی که دو پا برای فرار داریم و چرا از تو فرار نمی کنم!

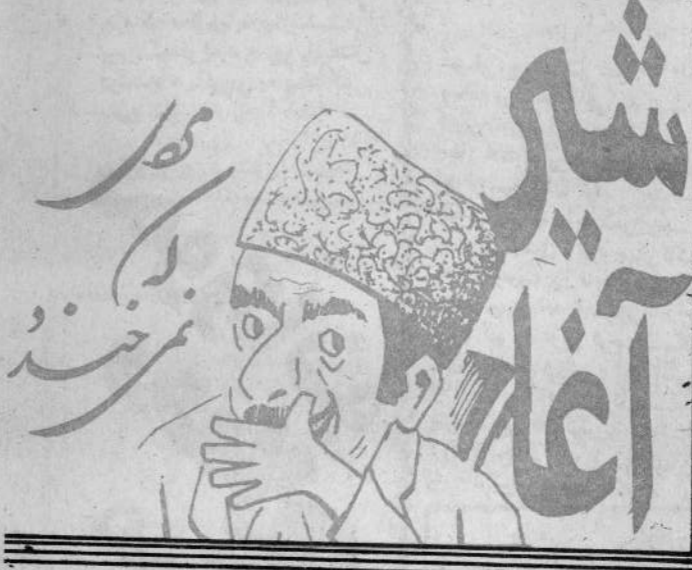
و نان داز کار میکردند و ده ها عرضه و درخواست شان به خاطر از یاد فامیل و مصره نیت امنیتی شان و ضرره و غیره نیت شعبات شاروالی و شهر سازیمت تشویق نموده کم به فروش خانه هایشان ملهونتر شده در عوض خانه های دو اتاقه و سه اتاقه خریداری نمایند.

البته شهرآقا نخواست تمام اپارتانها و صاحبان آن را افشاء کند زیرا به نظر او نگاه کردن راز در رهنما میماملات یکی از کارهای بزرگ در دوران جنگ است.

شهرآقا به این چالها اکتفا نکرده در فروش تلفون، موتر فرش و ظرف بعضی خانه ها نیز تشبثات معقول و غیره منقول مینماید. حالا از برکت او یک اپارتان پنج اتاقه مکروربان گش به دوصد و پنجاه لک تا بیشتر از آن رسیده است خودش میگوید: تا زمانیکه خریداران ساده فرورشدگان هوشماری در اطراف و اکناف میخازه بین او وجود دارد شهرآقا در نماند.

# رهنمای معاملاتی شیرآقا

شهرآقا مرد هزارهشت با روزی برای زنده گی هزاریل وچال را یاد دارد. در این روز های آخر، در پهلوی کارهای تجارتی اش مغازه رهنمای معاملات نیز ساخته است. شیرآقا با ساختن رهنمای معاملات گوشه از مغازه اش را با گذاشتن یک سمت کسوج تزئین نموده و روز تمام روزچای سياه و شهرینی جوهر دارش پاراست. همان که میگویند "پتو برای غذا شال است" رهنمای معاملات بهترین منبع درآمد و ثروتمند شدن شده است. به خاطر آنکه فیصدی کمیشن معاملات او بالا برود عادتاً کرایه خانه و فروش اپارتانها را خیلی بلند میبرد. هر روز که یک تا دو هزار کرایه خانه افزوده می شود. و پنج تا ده به قیمت اپارتان مثلاً سال گذشته یک اپارتان در اتاقه رابشده در واژه هزار افغانی کرایه گرفت ولی حالا از برکت معاملات شهرآقا یک اپارتان دو اتاقه سی و پنج هزار هم یافت نمیشود چال دیگر شهرآقا این بود که صاحبان پنج اتاقه ها را در وقت وزمان شان نام خدا در مقامات ب



# فحاشیات چکر

روزی یک نرس با یک مریض که تحت مراقبت وی قرار داشت در دلدل میگرد. نرس رویه مریض کرده گفت: به همین زودی ها شما صحت یابید و خواهید شد و بعد از رفتن شما من در این جا چطور زنده گی کنم. مریض گفت: عزیزم هیچ تشویش من هرگز صحتیاب نخواهم شد زیرا داکتر معالجم من و ترا در حال بودن دیده است. ار سالی عبدالصبور

# میتاتورهای طیبی

- بخنده های زهر لب و باور عشوه های پنهانی است.
- در صحنه خونی از نگاهها برنده هوس بال میزند.
- در خلوت خویش هر کس سلطان کشور خیال است.
- بعضی از مرگها یک عسر طول می کشند.
- بعضیها از آن چه دوست دارند فرار می کنند.
- مسولیت اکثر انسان است.
- انقلابیون هر برادر صحت ها گستاخ اند.
- گاهی خود خواهی چاه صاف کن خود کش می شود.
- بعضی از انسانها در زمستان زنده گی رویده اند.
- بعضیها ساختن خود را پیشه دیگران هدیه کرده اند.
- هیچ عاشقی در یاد معشوقه غریب نخواهد ماند.
- سرمایه هردلی تگتتهای اوست.
- زمان شریقی است که هر قطره آن طعمی دارد.
- عشقهای واقعی در حال شکوفایی شوند.
- هیسران همسر در همدیگر زنده گی می کنند.
- بعضی از خلوتها جمعیت آفرین می شوند.
- اختیار برای کسی که توان انتخاب ندارد گذشته است.
- سکوت هزار بنده ابهام است.
- عاشق و معشوق هر چه از هم بنوشند تشنه ترند.
- عاقل و غافل نمی شود.

# نقاشی

شخصی به دیدن دوست نقاشی خود رفت و نقاشی در حال صحبت گفت: دلم میخواهد اول این اتاق را خوب سفید کنم و روی همه دیوارها نقاشی کنم. دوستش که خیلگی شخص حماس بود گفت: بهتر است که اول نقاشی کنی و بعداً دیوارها را سفید کنی.

خاتمی برای خریدن کلاه مغازه کلاه فروشی رفت و کلاهی را انتخاب کرده و بمغازه دار گفت: کلاه من این کلاه را می پسندم اما پری را که بدان نصب کرده اید دوست ندارم. مغازه دار بعد از ادا لیختندی گفت: خانم وقتیکه این کلاه را با همین پر به سر میگذارید حد اقل ده خیال جوانتر معلوم میشود. خانم جواب داد: در وقتیکه چنین است لحناف یک پردیگر هم به آن اضافه کنی.



در یکی از روزهای شنبه صبحگاهان بالای چوکی لم داده بودم و صفحه های روز نامه را از نظر میگذراندیم در این جریان عنوانی توجهم را به خود جلب کرد که واقعا از دیدن آن مبهور شدم و آن چنین بود که :

معروف اردو دست به اعتصاب نه خوردن غذا زده است . در حالت عادی اگر کسی می گفت که آقای شگفته یک شاعر معروف است ما دم را خنده می گرفت . یک آدمی را تصور کنید که - هم او در ادب - بیشتر از پنج یا شش شمر بی محتوا نباشد و او را شاعر مشهور بگویند . مجموع آنها - کسی که از شاعری چنین افترا دهد کف میگذرد از ده تا دوازده تجاوز نمیکرد . اینکه چی وقت و چگونه او از شهرت برخوردار شده بود ؟ برای من معمای اسرار آمیزی بود . به هر حال موضوعی که در لحظه کنونی مرا به شگفتی می آورد این بود که چی چیز آقای شگفته را - وادار ساخته تا به اعتصاب غذا دست بزند . شرح خبر مذکور چنین بود :

آقای محمد علی شگفته شاعر معروف زبان اردو در مقابل خانه صدراعظم - اعتصاب نه خوردن غذا دست زده است . او در مصاحبه می یازد خبرنگار را توضیح کرد که زمانی غذا نخواهد خورد که به همه جوانان هندوستان کار فراهم نگردد . او علاوه کرد که اگر اعتصاب به قیمت زنده گی او هم تمام شود ، به آن ادامه خواهد داد .

متن کامل موضوع هنوز هم به تخیل آدمی می افزود . نخستین چیزی که باید به زودی معلوم میشد این بود که چگونگی شگفته نتیجه گیری کرد و دریافت که هر جوان هندوستانی می کار میکند . سوال در اینجا - است که اگر همه کار دریافت میکنند باز سبزی فروش را

کی میکرد و یا سایر کارهای را کی انجام میداد . گذشته از این چرا آقای شگفته میخواستند همه به شمول آنها - بی که قبلا به وظایف شان مقرر شده اند در جستجوی کار برآمده است ؟

موضوع دیگری که مرا حسی بیشتر کنجگاو ساخت این بود که چگونه آدمی مثل شگفته که هیچ گاهی کاری را انجام نداد ، به چنین عملی دست میزند . آقای شگفته که قبلا چهار ساله گییش را - تکمیل کرده بود ، هیچ گاهی در زنده گی این کاری را انجام نداده بود . مردم میگفتند که او در سن هجده ساله گییش خانه اش را ترک گفت و در - چه متجوی کار برآمد . آنچه را در این زمان انجام داده بود کسی از آن خبر نداشت مگر یک چیز آشکار بود که او هیچ گاهی بعد از آنکه او را در کافی دیدم ، پشت کدام کاری نگشته بود و در عوض راه خوب زنده گی کردن را یافته بود . او کسانی را همراهی می کرد که تمایل به شعر و شاعری نوع او را داشتند که به این طریق ماهوار بیست - رویه را از همه بی هواداران - نش جمع آوری میکرد . البته با گذشت زمان جمع او - همین مبلغ به وظیفه کامل او مبدل شد . او از ضربان قلبی مودانست که اگر به کاری هم گماشته شود ، نمیتوانست بیشتر از دو صد رویه را به دست آورد .

باری من برایش وظیفه می دادم و دریافت کردم ، مگر بعد از یک ماه کار به تقاعد سوقش دادند . دلش این بود که آنچه را میتواند از رفقایش جمع آوری کند چو تلافی اضافی برای به دست آوردن آن میکرد . به این ترتیب آرام آرام شیوه زنده گی او شکل دایمی را به خود گرفت . در هر ماه دو صد رویه را از دوستانش جمع آوری میکرد و علاوه بر آن اگر

کسی از او خوشش می آمد او را به سینما و یا نان شب نمیزد دعوت میکرد . گاهی هم بعضیها برایش یک جوره بوت و یا پتلون میخریدند . به این ترتیب آقای شگفته زنده گی آرام خود را ادا می میداد یگانه جهت نامناسب زنده گی او این بود که بعضا رفقای او را به سینما دعوت میکردند ؟ در - حالیکه او کسی میخواست و یا بعضا هم او را به نان شب دعوت میکردند . در حالیکه او به پتلون ضرورت داشت . شگفته هیچ گاهی در این مورد کدام احساس بدی ندا -

دست نخواهد زد . به هر حال علت موضوع باید دریابفت میگردید که چرا او به چنین کاری دست زده بود . در همین فکر بودم که ناخود آگاه با صدای بلند گفتم : " این خبر به کلی دروغ - است ."

خانم که برانروخته کسی یکبارگی ام را دیده بود و آن آنکه بداند در مورد کدام خبر حرف میزنم ، خاسر نشان - ساخت . در حالیکه قیمت خیر راست و دروغ یکسان است ، پس چرا روزنامه ها خبرهای دروغ را به چاپ میر -

شت و آن را از پیشرفتها پیش به حساب میگرفت . بعضا او حالت فلهوفانه بی اختیار میگفت و یا خود میگفت : " آنچه را آدم آرزو دارد ، در زنده گی به دست آورده - نمیتواند . حتی اگر منبع عاید به دست خود آدم هم باشد زنده گی من بهتر از دیگران است . زیرا حد اقل در - خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روز نامه ها خبر های مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر



سازند ؟ من در مقابل او چیزی - گفتمی ندا شتم ، مگر ایمن مساله هم حقیقت داشت که روز نامه ها خبر های مجلسی را به چاپ میروانند . کسی در همین جا به پایان نمیرسد بعضا چنان حرفهایی بگوش میروند که از چاپ این نوع خبرها ، روز نامه ها پول اضافی دریافت میدارند و بنا - امکانات آن وجود دارد که قصه مذکور دروغ محض باشد . به هر حال ، برای آنکه خانم خود را فهمانده باشم متن کامل خبر را برایش از سر

خواندم او به خاطر آورد که این همان شگفته است که چندین بار به مناسبت های مختلف در خانه ما نان مفت خورده است . من هم برایش گفتم که این همان شگفته است که جاکت پشمی مرا برای یک روز طلبی گرفته بود ، ولی آن را پس نداد و علقش را آمدن زمستان طاقت فرما وانمود کرد .

مگر حیف که آنچه به خانم گفتم تا نوری بالایش نکشد ؛ زیرا از گذشتن از صمیم قلب شگفته را به مثابه رهبر حقیقی خود پذیرفته بود . به نظر من

شگفته خوب نظر بینداز و واقعا آماده است که زنده گی اش را در راه دریافت کار برای هر جوان هندوستانی قربان کند . و باز هم خانم با گرمی شعار را سر داد که : " محمد علی شگفته ! و پیش از آنکه آن را تکمیل کند من فریاد کشیدم : " زنده باد !"

در حالیکه حورت زده بودم دفعتا به خاطر آوردم که بهیچ وجه به یک آدم بیگانه زنده باد گفتم ام . به راستی که عقل احق بعد از وقوع حا -

" سکسنا " نیز مانند من از رفقای شگفته بود که برای پیشی بهست رویه میروادخت . آقای " سکسنا " در چای خانه جوار سرك چای می نشستند از او پرسیدم : " چی میکنی ؟ " " من که با خانم بشاچره کر - ده می و در اینجا چای نوش جان میکنی ؟ " " من اینطور نیست . خا - نم در خانه نیست او رفقه تا مراتب احترام خود را به شگفته جان تقدیم دارد ."

دفعتا متوجه شدم که خبر آقای شگفته چقدر زود به اینجا رسیده است " سکسنا " نیز

زیر خسه پایش را بالای پای دیگر انداخته و در آن پیشی تیز رفته بود . در اطرافش پلاکاردهایی نصب بود که بالای هر کدام شعاری نوشته شده بود .

" قافله ای که خواستهایم برآورده نشود از اعتصاب دست نمی کشیم ."

" ما حق خود را خواهیم گرفت " و غیره و غیره . در حدود بیست تا بیست و پنج زن در قطاری نو بست گرفته بودند تا چشمهای شان از دیدن این مرد بزرگ روشن شود . در لحظه ای که شگفته جان ما را دید از زنان خوا - هش به عمل آورد تا او را بگذا - رند که برای بدنی استراحت کند .

تا که مابه نزدیکی او رسیدیم زنها محل را ترک گفتند و ما به ملات کردنش آغاز کردیم . باز به چی تهرنگی دست زده می ؟ تو در تمام زنده گی خود اقله یک کار را انجام نداده ای . مگر اکنون برای دیگران کار میخواهی ؟ چنی فکر میکنی که صدراعظم کارها را در جیب خود نگاه داشته است . وقتیکه تو کار میخواهی او برایت میدهد ؟ کدام حزب برایت پول داده که به این کار دست میزنی ؟

برای شگفته مشکل بود ما را خاموش سازد و گفت : " رفقا برای من یک چانس بدهید لطفا گوش کنید که من چی میگویم ."

من برایش گفتم که بگو چی میکنی ؟ تا به حال نتوانسته ای که اقله یک پول را بدست آری ؟

یکی برایت نان میدهد یکی برایت لباس میخرد یکی هم تورا به سینما میبرد و دیگری مشروبات الکولی برایت تعام - رف میکند . صدقانه بگو که چرا از روی جعل دست به اعتصاب غذای زنده ای ؟

بقیه در صفحه ۸۴

# بزرگواران

نوشته : ولیپ سنگه مترجم : ذبیح الله اسماعیل

مانند من کاملا گول خورده بود . او در حالیکه با من اندیشه اش را شریک میساخت گفت : " یا اینکه این شگفته که به اعتصاب غذای دست زده است شگفته مانیت و یا اینکه خبر دروغ است ."

دش به سرش می آید . خانم نصحتش را ادامه داد که گفت : " امروزیک انسان دیگری راه مهماتاگاندی را تحقیق میکند . و زنده گی اش را به خاطر کشور قربان میسازد !"

هر زن آرزو دارد تا دست پیرری بگیرد و مریدش شود مردم خو ناحق نمیگویند که اگر پسر ، مریدان زن داشته باشد هیچ گاهی از غذای - خوب بی بهره نخواهد بود . خانم برایم گفت : " در - دنیا بعضی کسانی هستند که برای خود زنده گی میکنند ولی هستند کسانی که برای خوسی دیگران زنده گی خود را فدای میکنند . از طرف دیگر کسانی هم مانند تو وجود دارد . پسر در خانه بیکارنشسته مگر توبه خاطر دریافت کاربرا - پیش یک قدم هم از خانه بیرون نمیگذا ری به افرادی مانند



# دستان مقناطیسی

دخترکی را نشان میدادند که قدرت آنرا داشت تا با حرکات دست خود (بدون تماس بر آنها) اجسام فلزی را به حرکت آورد و تصمم گرفت تا این تجربه را با لای اعضای فاسیل خود انجام دهد. با تعجب زیاد متوجه شد که اجسام فلزی در قدرت همبسی مختلف اعضای بدن مارتای پنج ساله جذب می گردید. این تا "تورنمیتا" ضعیف در وجود پسر چهار ساله آنها نیز دیده شد.

در یکی دو دخترک متعلق صنف چهارم مکتب (تینا چانتوریا) از جمعی از پسران گرجستان، بعد از تماشای همچو پروگرام تلویزیونی خواست تا مطلب را با لای خود تجربه نماید. با کمال تعجب وی متوجه شد که قاشق، کاره و غیره اجسام فلزی بدستش وی جذب می گردید. بعد از نوبت آنورسید، آنرا نیز با قدرت خارق العاده جذب کرد. مادر دخترک میگوید که او بدین هیچگاه متوجه کدام استعداد فوق العاده دخترشان نشده بودند.

نویسنده کتاب (عجایب حیرت انگیز) چنین اظهار می کند: عجایب مورد قبول همگان وجود دارد اما توضیح قابل فهم همگان وجود ندارد. این اظهار نظر کاملاً به زندگی فعلی ما مطابقت دارد در حال حاضر در اکثران روان شناس در جهان مابانداری های مختلف تلویزیونی را در پی می و غیره همه را به تعجب می اندازد دخترک پنج ساله "مارتا ماروتا" اسکوتی در دهکده شورس و کرائین اتحاد شوروی توانایی این را دارد که با تماس دست خود درد سرد خود را رفع کند. ممکن است درباره ایوان کرده که هر طفل میتواند که با مالش (مان) درد سر کسی را آرام سازد فاسیل این طفل مطلب فوق را تا دیروزت. بلکه مطلب تصادفی فکری گردید بعد از متوجه شدند که با تماس دست دخترک در زندان نیز آرزوین میروند. بعد از تماشای و صحبت با وی به جانب مقابل احساس خوشی و مسرت دست میدهند یک روز تصادفاً بدراین فاسیل که متوجه نشدند تصادفاً پروگرام تلویزیون بود در پروگرام



# رژیم غذایی را دور سازید

از ازدواج فاسیلی نمی باشد. از این بچه ها میتوان بستند و داین و سندیوم ترنر اشاره کرد.

برداشتن از مطالبی که در پاسخ به سوال قبل فرمودید، این است که از مایشات کروموزوم برای تشخیص بیماری های کروموزومی است و در ازدواجهای فاسیلی هم نگران ابتلای فرزند به بیماری های ژنی هستید و از بیماری های کروموزومی را در این مورد به شما هشدار نمی کنیم. اما در پسر نامه های تلویزیونی توصیه شده است که مردم قبل از ازدواج خود به باورند و بررسی کروموزوم شوند و کسی بنحی که اغلب مراکز مغزوتی ژنتیک نیز برای مشوره های قبل از ازدواج فاسیلی آریا-پس کروموزوم توصیه می کنند. آیا به نظر شما این کار صحیح است؟

خبر اصلاح صحیح نیست. همانطور که قبلاً گفتیم و شما نیز آن را به درستی با این سوال مطرح کردید، ازدواج فاسیلی هم تا این نسل فرزندان حاصل را به بیماری های تک ژنی مغلوب افزایش می دهد و ژنهای محبوبه تنها در افراد سالم ناقل آنهاست. مثلاً زوجینی که برای مشوره قبل از ازدواج یا قبل از حاملگی به مشاور ژنتیک مراجعه می کنند، بلکه حتی در افراد مبتلا به بیماری های ژنی نیز با بررسی کروموزومی تشخیص نمی شوند. لذا بررسی کروموزومی نه تنها در این موارد قدرت تشخیص نداد، بلکه با دادن اطمینان کاذب به بچه در صحنه (۲۸)

# اسباب بیماری های ژنتیکی



اقتباس از مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران

آیا این نظر درست است که ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر عموی با پسر عموی به بیماری های ژنتیکی، بیشتر از خطر در ازدواج های فاسیلی دیگر است؟

مربوط به ژنتیک پذیرفته خواهد شد. خواهش می کنم به عنوان اولین سوال توضیح مختصری در مورد انواع بیماری های ژنتیکی و نقش ازدواجهای فاسیلی در آنها بفرمایید.

بیماری های ژنتیکی شامل بیماری های فاسیلی است که به طور کامل یا به درجاتی تحت تاثیر عوامل ژنتیکی به وجود می آیند. بیماری های ژنتیکی را می توان به سه دسته بزرگ تقسیم نمود:

۱- بیماری های تک ژنی: این بیماری ها هزاران نوزاد هر کدام تحت کنترل یک

ژن به وجود می آیند و به چهار گروه تقسیم می گردند:

الف - بیماری های اتوزومال غالب.  
ب - بیماری های اتوزومال مغلوب.  
ج - بیماری های متصل به X غالب.  
د - بیماری های متصل به X مغلوب.

از میان این گروهها مجموع بیماری های اتوزومال مغلوب کاملاً متاهل از ازدواجهای فاسیلی است و والدین مبتلای معمولاً سالم و بی علامت هستند. به همین دلیل مهم ترین نگرانی مشاورین ژنتیک در ازدواج های فاسیلی فاسیلی فرزندان حاصل از اینگونه ازدواجها به بیماری های اتوزومال مغلوب است. مانند برخی از معلولیت های ذهنی و جسمی و ناهنجاری ها.

۲- بیماری های چند ژنی: این بیماری ها تحت کنترل چندین ژن قرار دارند و ابتلای افراد به آنها نه تنها از وضعیت ژنتیکی آنهاست مبل به مقدار قابل ملاحظه ای متاهل نیز از عوامل محیطی نیز می باشد و به همین دلیل بهتر از دیگر انواع بیماری های ژنتیکی قابل پیشگیری می باشد. مانند برخی از معلولیت های ذهنی ضعیف.

۳- بیماری ها و ناهنجاری های کروموزومی: این بیماری ها بر اثر تغییر در تعداد و یا ساختمان کروموزومها به وجود می آیند و نسبت به موارد فوق به ندرت تشخیص داده می شود. از بیماری های ژنتیکی را در بیماری های تک ژنی می دهند و بعد از آنها متاهل

بهترین راه برای پیشگیری از تولد کودکان با نقایب ژنتیکی و آگاهی والدین و نسل جوان از چگونگی بروز این نقص ها و انجام مشوره ها و اذعان اطلاع قبل از تشکیل چنین و حتی قبل از ازدواج می باشد.

خوشبختانه اخیراً اطلاعات مردم در این زمینه تا حدی افزایش یافته است و ملی متاسفانه اعلام یک سری اطلاعات نادرست در بعضی از رسانه های گروهی از سوی افراد غیر متخصص و موجب ایجاد وحشت کاذب در میان مردم شده است و همین امر منجر به هجوم بی سبب خانوادها به مراکز محدود ژنتیک کشوریان شده است. لذا بر آن هستیم تا تعدادی از سوالاتی را که اغلب از سوی مردم مطرح می شود و متاسفانه پاسخهای نادرست و ناقص به این پرسشها داده شده است و با یکی از متخصصان ژنتیک کشوریان مطرح سازیم تا این شبهات و ابهام های بی مورد از ذهنان عمومی پاک گردد و جوانان بتوانند در مورد تشکیل خانوادها به راحتی تصمیم گیری کنند.

مجله زن روز چاپ جمهوری اسلامی ایران این شماره را با یک دوگانه تخصصی مطرح نموده که در زمینه توجه شما را به پاسخ های دوگانه نورسید.

سو ند جلب می نماید.

ضمیمه تفکر از اینکه قدرت ما را برای پاسخگویی به سوالات مردم در زمینه مسائل



# زنده گی در مکروریا

وحیده از مکروریا می نویسد:

زنده گی در اپارتان های مکروریا ها تقریباً زنده گی مدرن است و از چندین سال بدینسو مردم ما عادت کردندند چس گو نه درین اپارتان ها زیست نمایند اما گاهی عده از ساکنین آن بی مسولانه و بی توجه به این که در منزل پایین همسایه دیگری سکونت دارند کتا فت منازل شان را به پایین مهر میزند و آنها آنان گاهی به این اندیشیده اند که زنده گی در اپارتان مکروریا چنن نیست یا این که تا هنوز ندانسته اند چس گو نه خود را به چنن زندگی عیار سازند در هر صورت از مسولین مجله سبارون میخواهم گزارش جالبی از پرابلم های ساکنین این محل تهیه نمایند

اپارتان ها و دکان های زنده گی زینت یافته و تقریباً محل اساسی ترین فروش اجناس و سر لوجه داکتران و پرو نیرسان و سایر فروشنده گان شهر کابل است در میان این همه سر لوجه های درشت لایراتوارهای شخصی نیز به چشم میخورند لایراتوارها یکی هم چکا هسی نمیتوانند نتیجه دست داشته خود را به طور دقیق برای مرضی بی بضاعت دهند و آنها وزارت صحت عامه ازین دست مسوولین لاین لایراتوارها آگاهی دارند که با اخذ بلندترین اجرت از مرضی و آن هم نتیجه بالمعکس را کف دست مرضی میکند این نخواست میکم مسولین این سطور را بخوانند و یک بار اگر هم شود سری به این لایرا توارها بزنند و ببینند که این ها سند چنن کار را در دست دارند ؟

تالوه معلم لیسه امته فدوی وزارت تعلیم و تربیه در کنگره اول مصلحان که سال پارس تدویر یافت تصاصی منعی بسر محلی برای بود و باش زنده گی مصلحان اتخاذ کردند وحسی نام این محل را دهکده محلیان نامیدند و ولی دو سال از آن کنگره و سرو صدا میگذرد تا امروز از هیچ دهکده خبری نیست و نمیدانم آیا این هم مانند نوشتن روی پنجه و گذاشتن روی آفتاب سوزان بودها خبر ؟

لایراتوار شخصی یعنی چه ؟

جواد از کارته ۴ کابل

در صومر - سرك جاده میونسد



از دهکده خبری نیست

میزان افزایش احتمال ابتلای کودکان حاصل از یک ازدواج فامیلی به یک بیماری ژنتیکی اتوزومال مغلوب نسبت به یک بیماری غیر فامیلی به عوامل متفاوتی مانند نسبت میزان خویشاوندی زوجین و سابقه آن بیماری در اقوام زوجین و شیوع آن بیماری در جامعه بستگی دارد و فامیلی توان گفت که ازدواج فامیلی نسبت به ازدواج غیر فامیلی احتمال و در صد ابتلای فرزندان حاصلی را به بیماریهای ژنی اتوزومال مغلوب چند برابر افزایش میدهد و بنابراین بطور کلی احتمال ابتلای فرزند یک زوج خویشاوند نزدیک به بیماریهای ژنتیکی در حدود درصد است در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی یکی از متخصصین گفته است که خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج دختر کاکا به پسر کاکا به بیماریهای ژنتیکی بهشترا از خطر و شدت ابتلای فرزندان حاصل از ازدواج ها بعد دخترخاله و پسرخاله است و ممکن است در این مورد نیز نظراتان را بفرمایید اصلاح چنن نیست و بطور کلی تا به شهر ازدواجهای فامیلی، دختر کاکا - پسر کاکا دختر خاله - پسر خاله و دختر عمه - پسر ماما و دختر ماما - پسر عمه بر افزایش شیوع بیماریهای اتوزومال مغلوب بر او است و این اعتقاد که تا شهرنشی ازدواج دختر کاکا و پسر کاکا بهشترا از تا شهرنشی دختر خاله و پسر خاله است و ممکن است تا فسی

یکی از دکتوران گفته اند که ۹۰ درصد فرزندان حاصل از ازدواجهای خویشاوندی نزدیک دچار نقص ژنتیکی می شوند و در برنامه های دیگر یک دکتور دیگر گفته است که ۱۰۰ درصد فرزندان ناشی از ازدواجهای خویشاوندی دیر یا زود به نوعی نقص ژنتیکی مبتلا خواهند شد و نظر شما در مورد این در صدها و ایمنی او راقم چیست ؟ این ارقام اصلاح درست نیست و آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک طبی کافی است که نادرمستی این ارقام بی برد الهیه شاید نیازی هم به آشنایی با مبانی و اصول ژنتیک نباشد بلکه تنها توجه به فرزند ان اقوام و آشنایانی که ازدواج خویشاوندی نزدیک کرده اند کافی است که بی بهیم اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی سالم می باشند البته برود داد - نستن ارقام فوق و ذکر این واقعیت که اغلب افراد حاصل از ازدواجهای خویشاوندی مبتلا به نقایس ژنتیکی نمیشوند نباید ما را از این واقعیتها قائل کند که اولاً ازدواج خویشاوندی شانس ابتلای فرزندان حاصل را به بیماریهای اتوزومال مغلوب چندین برابر می کند و ثانیاً اغلب مبتلایان به بیماریهای ژنتیکی اتوزومال مغلوب حاصل از ازدواجهای خویشاوندی می باشند

## اسباب بیماریهای ۱۰۰

دختر و پسر خویشاوندی که شاید در خواب این اطمنان کاذب با یکدیگر ازدواج نمیشوند موجب تبسم آنها به ازدواج با یکدیگر می شود چون در موارد محتملی از اینگونه ازدواجها ممکن است فرزندان محلول به وجود آید لذا بررسی گروهی ژنوسی را نباید در مواردی که افراد نگران بیماریهای غیر کروموزومی مثلاً بیماریهای تک ژنی هستند به کار گرفت در موارد زیادی جوانان در واکنش به مطالبی که رادیو و یا تلویزیون در مورد مشوره ژنتیک و آزمایش کروموزوم قبل از ازدواج فامیلی توصیه کرده است به مراکز ژنتیک مراجعه می کنند و فقط به دلیل فوق تقاضای آزمایش کروموزوم می کنند در این موارد مشاورین ژنتیک می بایست طبق علم خود عمل کنند و به خاطر بی اطلاعی یا دلخوشی مردم اندام به بررسی گروهی ژنوسی آنها نکنند زیرا این اقدام علاوه بر تحمیل هزینه های کلان بی مورد به خانواده ها موجب اطمنان کاذب آنها به سلاتی فرزندانشان خواهد شد و نوشتن در مراکز ژنتیک را طولانی تر می کند در یکی دیگر از برنامه های تلویزیونی



# مباحث شهر

## را توسعه دهید

# سیا وون گوزدها

خود را از دست ندهید  
و این مسوولین با تسهیل قیمت  
مجله خواننده خود را واقعی  
سازند.

## قیام های سفید

### را معرفی کنید

خفته هاشمی و کیهانطایی از  
وزارت معارف و اوقاف  
از مدت نسبت که مجله کمتر  
مطالبی زیر عنوان "فرهنگ گناه"  
های طبعی که خوب خواننده  
در کشورها بیشتر یافت می شود  
به نشر می رساند و با فایده هم  
هیچ نشر نمی کند بلکه "ز"  
قران بهایز راه صواب بسیار  
آموزنده و طرف توجه است  
آرزو دارم ادا به بیاید.

خبر محمد از نظارت و کنترل  
پستی وزارت معارف و اوقاف  
من علاقه زیاد به اشعار  
دارم و نظیر این است که  
اشعار کلاسیک صفحه جداگانه  
و اشعار نهای یا نوبه صفحه  
جداگانه اقبال چاپ باید تا  
در بخش صفحه مشخص خود را  
داشته باشد در هر صورت  
فعلات تنها قیمت مجله قابل  
بحث است که خواننده گان مجله  
به طور عام و مخصوصاً  
معلمان و کارمندان دولت  
استند. بلند رفتن قیمت مجله  
مانند نرخ مواد اولیه دلچسپی

— صفحه زیر عنوان "بوتکراسی"  
دانشندان و شخصیت های  
پرچم کثرت و حادثات زندگی  
کسی شان ایجاد شود و ماه  
نامه سیا وون در آینده به یک  
سالنامه تبدیل شود و تا آنجا  
نواده ها بتوانند از یک بار  
خوانشگر را خواننده دایمی  
آن شوند.

## قیمت مجله قابل بحث است

عبد الحمید نبی زاده مسوول  
شعبه جوانان کتابخانه عامه  
— تناسب حافت مجله به  
صورت دقیق و منظم در نظر  
گرفته شود.  
— به سلسله نشر گفت و شنود  
های هنر تئاتر، موسیقی و  
شطرنج گفت و شنودی نهی  
در مورد نقاشی و خطاطی و  
مناسبتی با پیش گامان این  
رشته ها تهیه گردد.  
— از آن جای که آگاهی دارم  
تعداد زیاد خواننده گان  
شماره اول سال اول سیا وون  
را ندارند و امید شماره اول  
تجدید چاپ شود.

بقیه از صفحه (۳۹)

بها لزا که می گفت (بالزاک ترکیب فرشته و شیطان است صفات  
مردانگی دارد. ولی اخلاقش به حدی است که نمی توان  
لحظه بمقابل آن تحمل کرد او ایجاد گر بزرگ و هنرمند بی مثال  
است. ولی بی مبالاتی اش به هنرش لحظه مزیند من هم عاشق  
او می شامم و هم دشمن او. لحظه می باشد که میخواهم او را در قلب  
خود جای دهم و موقعی برسد که اگر تصاب او را بندازند جدا  
کند من از تسلیخ اولادت خواهم برد (۱۰)  
خانم روز سانه که مانند مهتاب شب چارده برد امن پاریس می بردن  
خشیده با پیوسته شدن او مانند فانوسیک در اخرویش رویه خاموشی  
می رود آهسته آهسته آرام وی صدا می خورد بد (۱۰)  
دهه ششم قرن نوزدهم مصادف با روزهای پیری این خانم  
که روزی غمگین و حزین در پاریس ولوله می آید اخت مصادف بود  
از آنسوی کرانه های اوقیانوس آوازه های دموکراسی امریکا  
می رسد از ابراهام لیکن قصه می شناسیم و از ناز  
و نوازش نویسنده کتاب (کلیه صورت) که رئیس  
جمهور موقع مراسم سوگند ریاست جمهوری در جلوی انجمن  
گذاشته گفته بود که به ستم های که درین کتاب درج است خانه  
خواهد داد. روز سانه در تحریک می کرد تا باقی زندگی خود را  
در آن دنیا بگذرد (امریکا) به سرساند. ولی در پاریس  
او را جان زخمی نکرده بود تا این آرزوی سرور  
او روزهای پراشید پاریس را در سر سفیدی با چشمان پسر  
اشک تماشا کرد. او پیری های پاریس را آهسته از خون جوانان  
به چشم سرد به و این آتشگر بیت شکن روزی که سگرت برگ پسر  
لب می گذاشت چشم از جهان پویند و آن سگرت به منم فرانسه  
انتقال یافت.  
سال مرگ این هنر آفرین ۱۸۷۶ بود و نویسنده پسر  
الیزابت بارت پرونگ در وصفش گفته  
( نخستین زن ناپخته همه ساله و همه قرون و اعمار )

# بها لزا که می گفت

از این تصور اشتباه باشد که مردان زنیهای  
اتو زویال بیشتر یا موثرتری از زنان دارند  
با توجه به مطالب فوق همین سوال پیش  
می آید که چرا از یک رمانه مهم عمومی  
یعنی تلویزیون چنین اطلاعات نادرستی  
به مردم داده می شود؟ و ثمر این پند  
آموزها چیست؟  
— قسمت اول این سوال را مسوولین تلویزیون  
بین و دیگران می توانند پاسخ دهند اما  
در مورد قسمت دوم این سوال یعنی نشر  
این پند آموزها همین نقطه به چند مورد که  
مشخصاً زیاد با آنها برخورد کرده ام  
اشاره می کنم.  
۱- نگرانی اضطراب و وحشت زبانی در  
زوجهین خوب خواننده حتی در آنهایی که  
با رای چندین نوزند سالم و با هوای  
هستند و دیگر قصد تولد مثل ندارند  
پیش می آید.  
۲- بعضی افراد اقدام به جدا شدن از  
همسر خود نموده زیرا تصور می کنند مسا  
بهانه می آورند که نوزندان آنها در این  
ازدواج به احتمال ۶۰ درصد با حسی  
۱۰۰ درصد ناقص خواهد شد.  
۳- بعضی خانها اقدام به سقط جنین  
های خود می نمایند زیرا تصور می کنند  
چون با شوهر شان خوب خواننده نزدیک  
هستند همچون آنها حتماً ناقص و معلول  
است.



# ماترنا

## درباره سر نوشت و سرگ

میگویند همانطوریکه ماما شوخک در نوشتن مطالب طنز و تهاهی مدین و عصری استعداد خاصی دارد به همان اندازه در پوسه شناسی هم دارای معلومات گاه فی میفاهد . بنابراین درین شماره در مورد پوسه که بازاریابی بسیار گرم است سوالات خود را ترتیب نموده و از ماما شوخک خواهش کردیم تا سوالات ما را جواب بگویند .

این مساو این ماما شوخک شوخی اینها تان .

س : پوسه چیست ؟ چه وقت و در کجا اختراع شد ؟

اولین پوسه در کجا و توسط کدام شخص صورت گرفت و - پیاپی اولیه پوسه چی بود ؟

ج : گرچه دانشندان و پژوهشگران پوسه شناسی در مسورد پوسه تعریف های مختلفی نیوده اند که در تعریف نظر به وضع جغرافیایی و شرایط فرهنگ و کلتور هر جامعه فرق میکند اما جامع ترین تعریف پوسه که دیوان شعرا آن راهی تایید میکنند چنین است :



اولین روز و سی سال  
زبان را راجع بشناس

اما " اوید " نویسنده مصر - وف روم باستان درباره اختراع پوسه داستان جالبی دارد که خلاصه آن ذیلا تقدیم میشود .

" در شهر روم باستان سرد پینه دوزی بود که زن زبانی خوش داشت مگر زن او اخلاق خوش نداشت و همیشه شوهرش را با زخم زبان هر حرفی و انتقادات نابجا بی جهت سرزنش میکرد . یک شب که پینه دوز از زخم زبان زنش به ستوه آمد باختم فراوان از جایش برخاست دستهایش را محکم گرفت و لبهایش روی لبانش گذاشت تا دهانش را ببندد ، اما نسل گهان زنیش خودش شد و با کمال حیرت دید که خشمش بکلی از بین رفت .

رتبیکه مرد لبهاش را از زبان زنش برداشت حیرتش چندین برابر شد اخلاق زنش بکلی عوض شد ، زن لجاجت و پرخاش گسر نبود بلکه به یک زن محسوب و کم حرف و مهربان تغییر کرد . زن با ملاحظت و مهربانی از شوهرش التماس میکرد که تماس لبهایش را تکرار کند .

بدینوسیله اولین بار پوسه به وجود آمد .

از آن پس مرد پینه دوز و زنی خود را از خوشبخت ترین زن و مرد دنیا احساس میکردند .

اما این خوشبختی طولی نکشید . پینه دوز بچرم این اختراع به دادگاه کشیده شد و سر انجام بحکم قاضی دادگاه به سه سال اعدام محکوم شد . او هم مانند دیگر مخترعین و مبتکرین به ذلت و فقر و بدبختی جان سپرد .

س : پوسه در کشور ما چه وقت بوجود آمد و اولتر کدام طبقه از آن پیروی کردند ؟

ج : پوسه در کشور ما سابقه طولانی دارد اما نه به این صورت امروزی .

مثلا - دست بوسی پدر و مادر و دیگر بزرگان و استادان نمونه با رزی از احترام به بزرگان محسوب شده و بوسیدن روی کودکان به در ردیف شفقت به کودکان به شمار می آید که از جایب اخلاق حسنه اسلامی مردم ما یاد میشود اما رهیوسی مروج فعلی با آن متفاوت است .

اولتر روی بوسی یکدیگر بین زنان رایج شد ، و بعد بین جوانان و نوجوانان - سناریوسه شروع مساقت مگر با ایجاد تلویزیون و نمایش فیلمهای غریبی این مرض در بین کهن سالان شهری هم سرایت کرد اما اطرافیان بوسیدن روی یکدیگر را عمل مخصوص زنانی می بینند .

## گذشت بوسه پاسخ میدهد



ج : هدف آنها از بوسه جلب توجه جوانان است که طرز بوسه مخصوصا " بوسه های غریبی را درک نکرده اند به عقیده بعضی دکتریان طب در هر بوسه لب از ۳۰۰۰ تا ۵۰۰۰ میکروب از یک وجود بوجود دیگر انتقال پذیر است . هرگاه آنها ضرر بوسه را نفهمیدند تا نام بوسه را در علم نخواستند گذاشت .

بوسی آمدن این سه نوع بوسه از وظیفه چاپلوسان محسوب میگردد .

س : بوسه از نظر شما یعنی چه ؟

ج : در برابر کودکان ابراز شفقت و در برابر جوانان ابراز محبت ، در برابر پسران ابراز احترام میباشد .

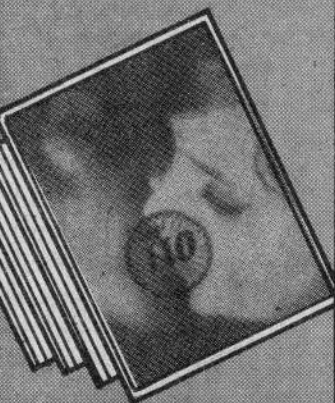
س : برای آن عده از علم ساوان که صحنه های فلم را مطالعه میکنند بوسه میسازند توصیه شما چیست ؟

س : اگر بوسه نیل بود دخترها و زن ها چی میکردند ؟

ج : در انصورت بمنظور تبارز - صحبت یکدیگر را به چند کلمه بیست دندان گزیدن نوازش میکردند .

س : چه کم که کس ما را بوسد اما مجاز میدانند که در صورت خود پیوسته لطف ما را بوسید ؟

ج : ترک عادت موجب مرض است کسی که به بوسیدن تان عادت کرده باشد محالست که آنرا ترک کند حتی به نوشتن لوحه هم .



بوسه ای که در دست است  
بوسه ای که در لب است  
بوسه ای که در دل است

هدیه میسرود و علت انتقال میکروب آن بوسه های چسبیده لب به لب آنهاست برای مدت طولانی میباشد که در غرب مروج است .

در کشور ما بوسه هم تنها بقی بوده فقط گونه ها چند بارها هم تماس میکنند که بعضی مردم بنام بوسه های زنانه ای یاد میشود به آنهاهم توصیه است من به خواهر زاده های عزیز اینست که توصیه ماما می عزیز شان را در حافظه شما سنجاق نمایند .

۱- اطفال را بوسید که بر علاوه انتقال مرض با اصطلاح " گنده بغل " او به بوسه دادن عادت میکند .

۲- جوانان را بوسید که طراوت و رخسارشان از این مسرود روی شان لکه پیدا میکند .

۳- اگر محل داشته باشد تا بتوانند کهن سالان را بوسد . اگر مرض ایدس هم داشته باشد در صورت - فریب آنها کمک میکند .

س : بعضی ها تصور میکنند که بوسیدن روی رئیس مو " مسه چاپلوسی محسوب میگردد نظر شما چیست ؟

ج : به عقیده من بوسیدن روی رئیس به هیچ صورت چاپلوسی نیست زیرا در کتاب چهاربوسه لغزایب ما ماموشک دست بوسی - پای بوسی - چای -

س : در بین روز ها چرا با زار بوسه گرم است با هر کس صافحه کنی رویشان را برای بوسیدن پیش میکنند ، ولو عرق آلود هم باشد ؟

ج : چون تابستان است از برکت هوای گرم نه تنها بازار بوسه بلکه بازار احتکار ، تقلب اختلاس و تزویر و تظاهر سر رشتت و کسمه بری همه چیز گرم است .

چون بوسه اقسام مختلف دارد از قبیل بوسه بی صدا - بوسه صد ادا - بوسه تعفند ان بوسه - تبسم داره - بوسه ناز داره - بوسه ست - بوسه داره - بوسه سیا - سس ، بوسه ساسی ، بوسه دزدی .

بنابراین بوسه ای که از روی - عرق آلود گرفته میشود بوسه تعفند دار میکنند .

س : میکنند یکی از عوامل صراحت مرض ایدس از طریق بوسیدن مسردن میسر است شما به خواهر زاده های خود چه گفتی دارید ؟

ج : اگرچه خودم با مرض ایدس کدام پیوندی قریبت و خویشاوندی ندارم ولی بعضی دوکتوران طب که بان آشنایی دارند چنین میکنند . ولی تا جاییکه من معلومات دارم مرض ایدس مرض سرمایه دار نیست که بیشتر در - کشورهای سرمایه داری میباشد .



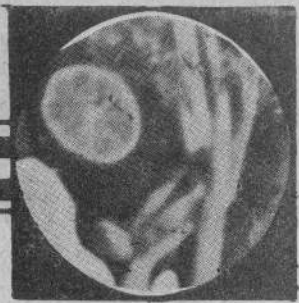


### پکوره لوبیا



**طرز تهیه :**  
لوبیا را جوش داده و از مابین تهر کنید و پیاز را ریزه ریزه کرده و سرخ نمایید یک قاشق آرد بالای پیاز انداخته شور دهید تا خوب بظبط شود و مدت پنج دقیقه گذاشته تا پنخته شود بالای این مواد لوبیاها هتخم ه در قاشق آرد هتخم و مرغ سیاه هم به آن اضافه کنید و آن را خوب مخلوط نماید.  
از مواد آماده شده به اندازه زه کلچه های خورد گرفته در بین نان قاق میده شده الوده کنید بعد در روغن آن را سرخ نموده و بعد از آن که آماده شد با سالاد نوش جان نمایید.

**مواد لازم :** روغن ه شکر ه پیاز ه تخم ه آرد ترمیده ه نمک ه مرغ سیاه ه نان قاق میده شده و لوبیا ه



# غذای تخم کبوتر و مفید و لذیذ باشد برای خود

## دلمه بادنجان سیاه



**طرز تهیه :**  
گوشت ه پیاز ه دو دانه مرغ تازه ه نیم پاد نجان روس را از ماشین بکشید ه مغز بادنجان هارا خالی نموده پاک بشویید و علیحده بگذا رید . کوفته و مواد مخلوط شده آن را روی آتش زینا منقل بگذا رید تا آب خود را خشک کند مرغ را چند ساعت قبل ترس کرده ه با گوشت مخلوط نموده ه بگذا رید تا با گوشت بجوشد تا این که به سر روغن آید بعد با قاشق خورد در بین بادنجان ها

- ۱- دو پاد گوشت سرخی
- ۲- ده دانه بادنجان سیاه
- ۳- سه پاد بادنجان روس
- ۴- نیم خورد مرغ با رنگ
- ۵- یک قاشق نانخوری مرغ سیاه
- ۶- پنج دانه مرغ تازه
- ۷- شش دانه سر
- ۸- نیم پاد روغن
- ۹- نمک چیده کی یک گلاس
- ۱۰- نمک به قدر ضرورت
- ۱۱- دو دانه پیاز کلان



# مالت

شما میتوانید خودتان در منزلتان ماست سالم و صحتی و از آن تهیه کنید . یک لیتر شیر را روی حرارت ملایم قرار بدهید تا جوش بیاید ولی نگذارید کف کند . ظرف را از روی حرارت بردارید و بگذارید تا درجه حرارت به ۱۰۵ تا ۱۱۰ درجه فارنهایت برسد . درین درجه یک قطره شیر را روی قسمت میخ بچکانید تا از مناسب بودن آن برای مایه کردن مطمئن شوید و یا اینکه انگشت کوچک تانرا داخل ظرف شیر فرو برید و تله ده بشمارید در صورتیکه سوزان نباشد آماده است . سپس دو قاشق غذا خوری ماست تازه به شیر اضافه کنید . آنگاه ظرف را بگذارید و حداقل برای پنج تا ده دقیقه آنرا از جای تانکان ندهید . بعد از آنرا با پارچه بی بسوزانید تا ماست کاملاً ببندد بعد از حد اقل ۱۲ ساعت ظرف ماست را در محل سرد بگذارید تا آماده خوردن شود .

## گشنیز صرف کنید اما

انواع بیابانی و خود رو و نوع پرورش یافته دارد . گشنیز نوع برگ دارد یکس در طول ساقه که منقسم به رشته های یک است و دیگری در قاعده که منقسم به قطعاتی یا بریدگی های کم عمق میباشد ه گل های آن کوچک و چتری مانند به رنگ های سفید یا صورتی است چتر های فیض آن را زاید در پایه خود میباشد ه ولی چتر اصلی چتر زاید ندارد . شوره آن که به غلط آن را تخم گشنیز میگویند گرد بوده و دارای دو خانه و دارای دو حبه به هم متصل میباشد . گشنیز دارای ۲/۵ در صد آب ۱۲ درصد پروتئین ۸۴

اگر از بوی بد دهان رنج میبرید از گشنیز استفاده کنید . یکی از سبزی های مفید که در تابستان و هم در زمستان بسیار یافت میشود که مصرف غذایی و هم مصرف دوائی دارد گشنیز است ه که مورد توجه دانشمندان قدیم بوده و برای امراض قلبی توصیه میشده تا با غذای خود کمی گشنیز صرف نمایند . گشنیز از بالا رفتن بخار معده به طرف سر جلوگیری کرده و غذا را مدتی در معده متوقف میسازد و باید از این خاصیت برای معالجه اسهال و سرم شدن امعاء استفاده کرد . گشنیز گیاهی است علفی که

سفیده بی ۱۴ تا ۲۰ گرم صد مواد چربی و یک درصد جوهر میباشد ه جوهری ضد عفونی کننده قوی را در معده به مبتلایان ابله دستور میدهد خوردن گشنیز از رشد میکروب های مسموم کننده روده جلوگیری میکند ه گشنیز و تخم سیاه را نیز گرفته بعد از شستن توسط شاکستن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مرغ و بادنجان سیاه کوچک که برای ترمی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود . طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

## دلمه پیزید

ساخته در باره پختن دلمه معلومات دارید . ما برایتان در باره یک نوع دیگر دلمه که با سبزیجات فصلی آماده میشود معلومات میدهم . البته تناسب مقدار گوشت ه سبزیجات روغن ه آب و نمک را شما متوجه نمید . تجارب آشپزی در نظر بگیرید . کچالو را پوست کرده و مغز آنرا توسط یک کارد نوکدار بکاوید و بعد از درون آنرا با گوشت کوفته شده که دارای مرغ و مساله میباشد پر سازید . بادنجان روس نسبتاً سخت را نیز گرفته بعد از شستن توسط شاکستن یک قسمت آن بخیالی سازید و درون آنرا با گوشت کوفته شده پر سازید . کدو و مرغ و بادنجان سیاه کوچک که برای ترمی استفاده میشود نیز به همین ترتیب خالی شده و با گوشت پر ساخته شود . طرز پختن : میده های کچالو و روس و کدو را در روی دیگ

## چوبک نمکی

**لازم :**  
دو گلاس آرد ترمیده ه یک دانه تخم ه چار قاشق نمک ه نخوری روغن یک قاشق چای ه نخوری پولی ه نمک و مرغ سیاه به قدر ضرورت .  
**طرز تهیه :**  
ابتدا آرد ه روغن و پولی و نمک را خوب مخلوط نمایید بعد از آن تخم را بالای آن بپانندازید و همراهِ آب شکر گرم خمیر کنید . خمیر نه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد ه بعد از خمیر تهیه شده یک ضحاله گرفته آنرا از درجه های یک و دو ه سه ماشین بکشید و به اندازه یک پلست قطع نمایید بعد از آن از خانه ماشین بکوشی کشیده و به دوطرف آن را مرغ بدهید وقتی که تمام خمیرها تهیه شد در یک ظرف روغن به قدر ضرورت انداخته خمیرهای مذکور را سرخ نمایید اگر میخواهید زیاد نمک باشد وقتی که از گرم خمیر کتبه بسیار نرم و نه بسیار سخت باشد ه بعد از خمیر تهیه

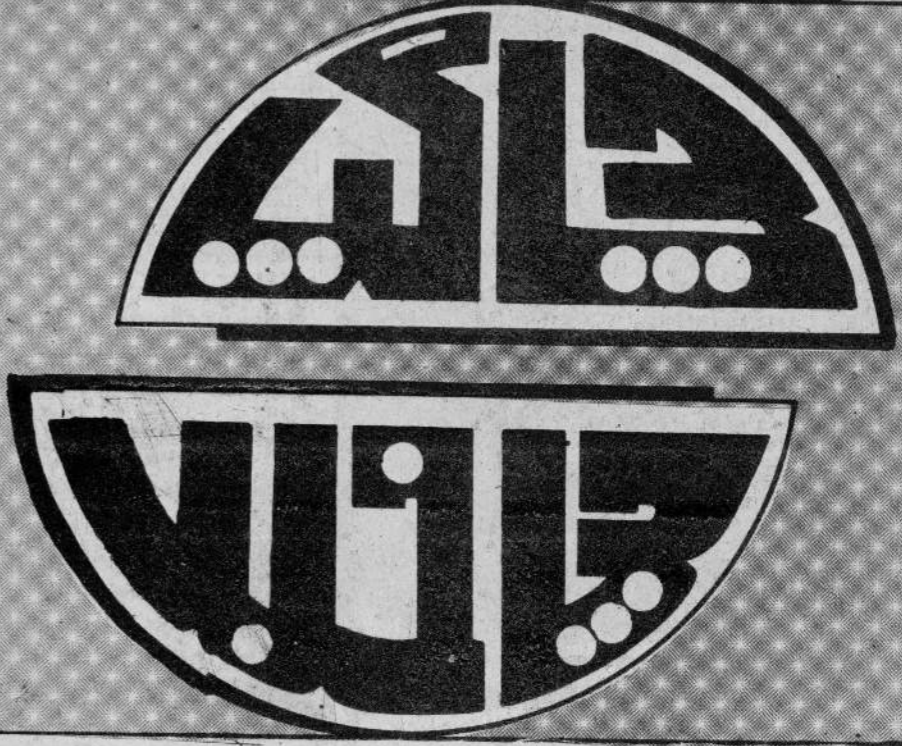


# سری دیوی مراد به سینه‌ها کسانند



داشت خوش اند و منو کردم  
که میترام من هم در فم های  
انسانی کار کنم  
- تا حال هنرمای خود  
را چگونه ارزیابی می کنید ؟  
- هنوز میترام چیزی  
بگویم ولی به آینده امید  
دارم. هر چه شاید بتوانم روزی  
به برقیقت های بزرگی برسم  
در فم الناس سیاه بفرستد  
دام و توانستم خوب بازی کنم  
و همین اولین آرمای من را امید  
دارم به آینده میسازد  
نقشه در صفحه (۸۴)

سینما را محبت ملت بسرا می  
خردم انتخاب نمای  
- تا حال در کدام فلما ظاهر  
نده اید ؟  
- در فم سایه نقش کوچکی  
داشتم در سریال دکویدی زوی  
هم نقش دام ولی اولین  
فلم من الناس سیاه است که  
تا هنوز زوی برد و نیامده است  
- کدام فلم انسانی مورد توجه  
نما قرار گرفته شما را به کسار  
در سینما تشویق کرد ؟  
- فلم 'مرار' سزوه برداخت  
آن سخت مورد دلچسپی ام قرار  
گرفت از نقش که عادلانه آن بیس



باد پتان چهره بشاسر لیا ن  
پر خنده نسیمه سیاهی یک  
مخاره سینمای راد برابرس  
خودم، با بیم آورد ختر سیاه  
و خوش برخورد است یکسال  
میشود که به سینما آورده تا  
صفحه هم مکتب درس خوانده  
در رشته سینما تخصصیات سلنر  
ندارد خواستم از زبان خود ش  
بدانید که چگونه به سینما  
رو آورده است ؟  
- شوق و علاقه مراوان به فلم  
های هنری داشتم مخصوصاً  
فلم های سری دیوی را پس  
کیور را زیاد دیدم و خواستم

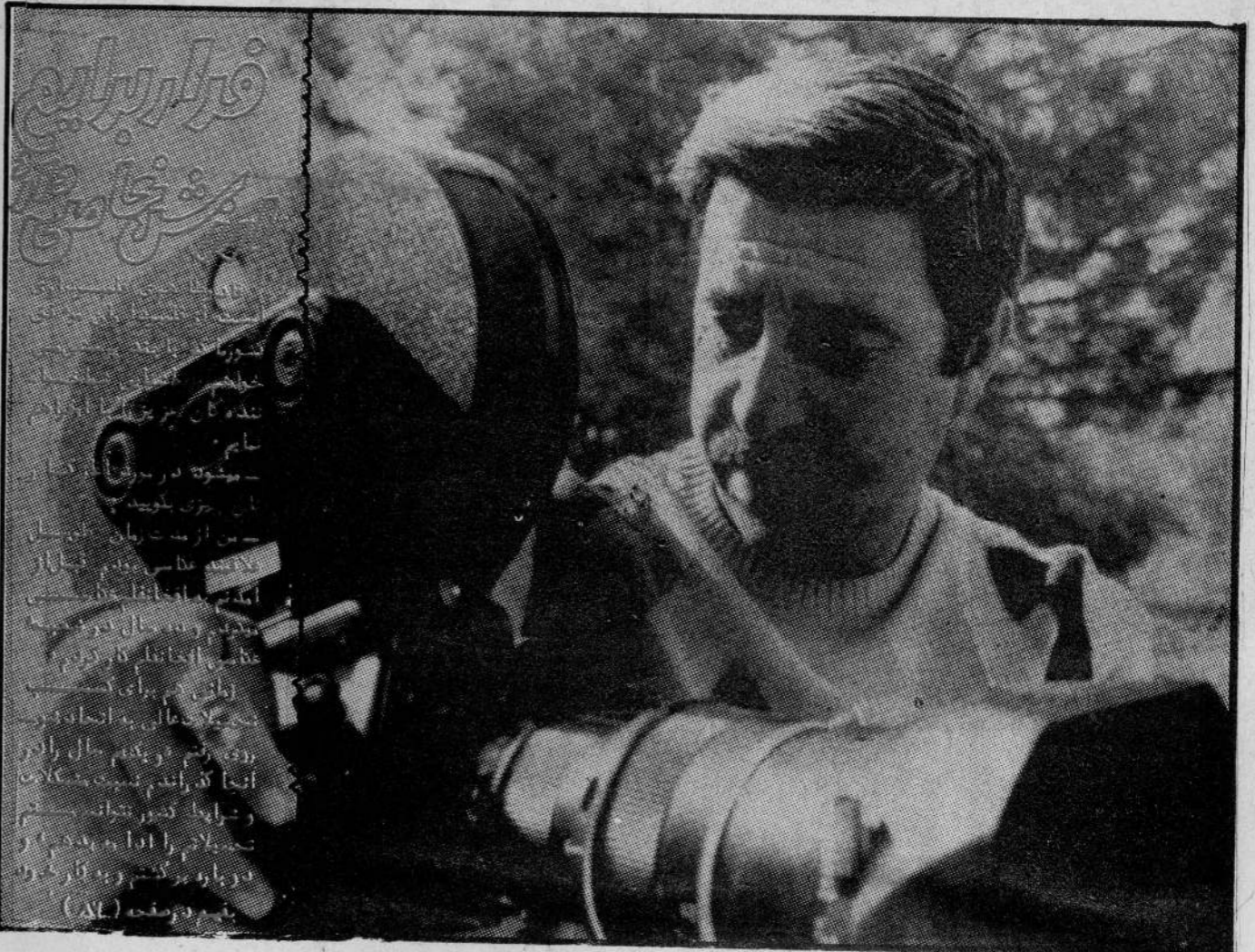


# فواد رامز با آهنگهای جدیدش به تاجکستان میرود

ما برایش موفقیت پس پایان آرزو  
نمود ما امیدواریم اجرا یکسرتهای  
مشهاره آورد های خاص یکسور  
برکردد  
فراموش نباید نمود که فواد رامز  
در این روزها کسرت جدید  
تلویزیونی را روی دست  
دارد که حاوی پنج پارچه  
آهنگ جدید خواهد بود

سفری داشت ضمن بازگشت  
به کشور مدت یکماه به دعوت  
اتحادیه هنرمندان تاجکستان  
شوروی کسرتی را در آن جا  
اجرا نمود  
قسمتیکه خیر شدیم درین روز  
ها نیز فواد رامز از طرف  
اتحادیه هنرمندان تاجکستان  
اتحاد شوروی به منظور اجرای  
کسرت دعوت گردید

فواد رامز هنرمند جوان  
و خوش صدای کشور که چندی  
پیش به کشور چکو تلوکواکها



فواد رامز  
میرود تاجکستان  
به کشور چکو تلوکواکها  
به دعوت اتحادیه هنرمندان  
تاجکستان شوروی  
فواد رامز در این روزها  
کسرت جدید تلویزیونی  
را روی دست دارد که  
حاوی پنج پارچه آهنگ  
جدید خواهد بود



# تازه گامی دانش

## خوردن صبحانه

نتایج یک پژوهش دانسته دار طبع نشان می دهد که صبحانه خوردن باعث افزای پش میزان چسبندگی خون و کندی جریان آن و در نتیجه سبکته های قلبی ناگهانی می شود.

مجله اخبار علمی در آخرین شماره خود نوشت تحقیقات دانه دا رخايم داکتر " ناتا کيفکيا " متخصص کار دیواروی در مرکز طبی پوهنتون نوسو فنلند و داکتر " مود مسمد جعفری " متخصص کار دیواروی مرکز قلب شفاخانه " هنری فورده " در شهر " دیترویت " نشان داده است میزان پش شتون پتاسیوم جی " که در طول

ساعات شب در خون موجود در رگها کاهش می باید بلا فاصله بعد از بیدار شدن انسان تا ۳۰ درصد افزایش یافته و باعث چسبندگی و غلظت خون بشود.

به نوشته این نشریه درصو رتیکه شخص به صرف صبحانه بهادرت ورژن میزان " پروشمن پتاسیوم جی " در خون کاهش می باید ولذا خون با سهولت بیشتری در رگها و در قلب جریانی می باید.

تحقیقات انجام شده نشان داده است علت اینکه اکثر سبکته های قلبی در ساعات صبح بوقوع می پیوندد بلا بودن میزان " پروشمن پتاسیوم جی " در خون است.

### اعضای ارکسترهای موسیقی و پیانو نوازین

نشریه ای طبی چرا پشمر از هر دو عضو ارکسترهای موسیقی یک نفر دچار اختلالات شده است . در این مقاله آمده است ۵۸ درصد اعضای ارکستر سفین سلطنتی دنمارک در اثر آزمایشاتی که در مورد اختلالات شنوایی تا حدود ۳۰ درصد این گروه محدود ۱۳۰۰ اشغال در شنوایی هنگام گفتگو عادی بسیار ناراحتی کرده اند . پس از هر برنامه اعضای ارکستر سفینوس دچار سردرد و سرگیجه و پشرد صدادر گوشان می شوند .



یک گروه محقق در بخش تولیدات حیوانی در استرالیا موفق شد پرورش جدیدی کشف کند که به کمک آن پشم گوسفندان را به جای چیدن با تزریق امول از بدن آنها جدا سازد.

این ماده تزریقی که به کمک متخصص ژنتیک و به صورت منتز تهیه میشود عامل رشد " ایپدوم " نام دارد که می توان آن را در غدد بزاقی موش ماده یاقت ظرف ۲۴ ساعت از تکثیر سلول های بی که رشته های پشم را تشکیل می دهند

### چکار سازی با قطره های

جلوگیری می کند و ضعیف الهاف جدید تولید شده را به بهرون می راند . گرچه هنوز حیطه اثر بخش این دارو کاملاً مشخص نشده است لیکن در گوسفندان باردار باعث سقط جنین می شود.

این خبر حاکیست که ۴ تا ۶ هفته پس از تزریق ماده پشم ها از پوست گوسفند جدا و بدن او کاملاً برهنه می شود. استرالیا نزدیک به یکصد میلیون رأس گوسفند پرورش دارد و

چیدن هر رأس آنها ۱/۲ دلار مصرف در بر دارد از نظر زمانی نیز با روش جاری چیدن پشم حداکثر ۱۲۰ رأس گوسفند در روز امکان پذیر است در حالیکه با روش جدید بهر لوزیک می توان آنرا به ۳۰۰ رأس افزایش داد.



# حمام سونا و کاهشی فن

## فعالیت در آب انتخاب فشار

پوست جریان می یابد که بنویس به خود کار اضافی قلب را می طلبد خصوصاً تمرین یا ماساژ در این محیط خطرناک است چرا که وظیفه قلب در جریان گردش خون برای رساندن خون به عضلات و پوست دو برابر می شود ماساژ در سونا در یک ناحیه محدود بوده و به عرق اجازه تیغیر نمی دهد و بخاطر فشار گرما به میزان زیادی درجه حرارت بدن را بالا می برد و این به مصلحت افراد چه از نظر قلبی سالم و چه بیماران نیست که تحت چنین فشاری قرار بگیرند. بسیاری از افراد بلا فاصله پس از انجام تمرینات شدید وارد سونا یا حمام بخار می شوند این به صلاح آنها نیست چون به دنبال تمرین گرما زیادی درون بدن جمع می شود و برای اتلاف این گرما و سرد شدن بدن به یک محیط سرد نیاز است.

شود. اگر از دست دادن آب به مدت چند روز متوالی ادامه یابد ذخایر بدن کاهش یافته تعادل کیمیاوی خون و اعصاب هم می خورد نتیجتاً مشکلاتی در قلب و سایر اعضا پیش می آید بنابراین اگر در آب مصرفی برای کم کردن وزن محدودیت ایجاد نشود در معرض خطر صدمات فوق خواهد بود. برای حفظ سلامتی خود قبل از ورود به سونا یا حمام بخار خود را وزن کنید و بعد به اندازه وزنی که از دست می دهید آب بنوشید. خطر سوناهای خشک بیشتر از حمامهای بخار یا مرطوب است. چرا که تعریق در سونا بیشتر بوده و بنابراین بدن در همان مدت آب بیشتری از دست می دهد. سوناها و حمامهای بخار به میزان بیشتری وزن را کاهش می دهند چراکه با افزایش تیغیر کالوری سوزانده می شود. این یک واقعیت است ولی تخمین ذخیره انرژی مشکل است و احتمالاً دقیق نیست. حتی اگر تیغیر رسونای حمام بخار کالوری زیادی را بسوزاند کاهش وزن با این روش بخاطر از دست دادن زیاد آب عملی به نظر نمی رسد. حمام بخار و سونا به خصوص برای بیماران قلبی بخاطر فشاری که روی قلبشان تحویل می شود خطرناک است. در اکثر موارد خون به میزان قابل ملاحظه ای به طرف

ایست تعریق تا حد افراط مفید است یا مضر؟ مفهوم تعریق مفید سلامتی می آورد. بعقیده ما تا شورات این تعریق غیرفعال خالی از هرگونه جنبه های مفید است. بدن انسان را مثل یک مخزن آب تبجم کنید. عرق از این آب که در نتیجه فعالیت جسمانی یا درجه حرارت بالا تیغیر شده و به حرکت در می آید، تولید می شود. از دست دادن آب از این طریق ممکن است بهش از حد باشد. فوتبالیست ها و سایر ورزشکارانی که ورزشهای سنگین انجام میدهند آب را که در یک روز کم از دست میدهند (۳ لیتر) مقدار زیادی آب (۳ کیلوگرم) معادل ۶ پوند) چنانچه بسیاری از مردم هنوز فکر می کنند که در این موقعیت معادل ۳ کیلوگرم چربی از دست داده اند در حقیقت این کاهش وزن را می توانید بنوشید. ملاحظات جایگزین - کتد. ولی این جایجایی یا جلوگیری از تنظیم حرارت درونی بدن برای فرد وضعیت وخشی را بوجود می آورد. به این ترتیب خستگی زیاد و نهایتاً ممکن است مرکب عارض

فشار ملایمی که آب به بدن وارد می کند هم در تسهیل گردش خون و هم ماساژ آرام بدن مؤثر بود. و دردهای جسمی را رفع می کند. شکی نیست که ورزشهای طولانی برای سلامتی بدن مفید بود. شراست. اما این ادعا در مورد بعضی هاستقی نمی کند. مثلاً خانمهای حامله افراد مسن و اشخاصی که از آرتروز و یا آسمهای بدن رنج می برند. از این اثرات مفید بهره مند نیستند. پس چاره این گروه که تعدادشان کم نیست چیزی می تواند باشد؟ پاسخ این سؤال یک کلمه و آن "استخر" است. آب ۰۱ فیصد وزن بدن را نگاه میدارد و فشار زیادی به فرد (از نظر وزن) وارد نمیشود. در حالیکه فواید بسیار در ورزشهای طولانی نیز عاید می گردد. آب که در بدن را فرامی گیرد فشار ملایم و ثابتی را به آن وارد می کند. این فشار هم گردش خون را تحریک می کند و هم اینکه موجهایی که نقش یک ماساژ ملایم را ایفا میکنند آرام و دردهای جسمی را از آن مهزدایند. لوبو - لی - که در سونا و در سونا (۸۰) بقیه در صفحه (۸۰)

در سونا و حمام بخار گرمای درونی بدن این افراد تا سطح خطرناکی بالا می رود. غوطه خوردن در آب سرد یا یخ در طی سونا و دشواری اسکاند. بناوی یک تمرین معروف است. فوراً عمیقاً خونی پوست منقبض شده و تعریق متوقف می شود که بسیار دلپذیر به نظر می رسد. این عمل نه تنها سودی ندارد بلکه احتمال بروز شوک را برای کسی که این کار را انجام می دهد. بقیه در صفحه (۸۰)

روز سه شنبه ۳۱ شهریور به ایستگاه فضایی "مهر" پست دو سر نشین مقیم ایستگاه "مهر" از سه فضا نورد استقبال کردند.

"سایوز تی ام" سفر خود را آغاز کردند. مراسم پرتاب سفینه توسط تلویزیون شوروی مستقیماً از پایتخت پخش شد. "والنتینا تروشکووا" اولین زن فضا نورد جهان در مراسم پرتاب سفینه در پایگاه "پایکونور" حضور داشت.

یک زن فزیک دان انگلیسی با دو فضانورد شوروی به مدت هشت روز ارضی مأموریتی در فضا شدند. هلن شرمین فزیک دان ۲۲ ساله نخستین انگلیسی است که به فضا سفر کرده است. این فضا نوردان با یک سفینه

سفر فزیک دان  
از کالوسری به فضا  
انگلیسی



# به مناسبت روز ملی فرانسه



## فرانسه

# فرهنگ و زنده گی

حتی يك كتاب هم نخوانده اند  
 بهر كس فروش كتابها يرهناوم  
 سود مند برای زنده گی روزمره  
 و فروش مجلات افزایش یافته  
 است. همچنان داستانها ي  
 كارتونی به سرعت از مغازه ها  
 ناپدید میشوند. (۸۳) فیصد  
 جوانان به خوانش داستانها ي  
 كارتونی مینگردانند.  
 گوش دادن به موسیقی پدید  
 همست در حال رشد (۵۰) -  
 همچنان فرانسویان حداقل يك  
 روز در میان موسیقی میشوند -  
 در حالی كه جوانان همه روز به  
 شنیدن جاز، روك و آهنگهای  
 ذوقی میگردانند.

تلویزیون در همه جا حضور  
 دارد. از دو فرانسوی يك نفر  
 هر روز تلویزیون میبندد. دیدن  
 تلویزیون به هیچوجه جای دیگر  
 فعالیتهای فرهنگی را نكرفته -  
 است. مثلاً، پیوندها گان و خادار  
 تلویزیون (آنانی كه بیشتر از ۳۰-

ساعت در هفته در برابر پرده -  
 كوچك به تماشا میشوند) حتماً  
 قل سال ده كتاب میخوانند و -  
 به دیدن جاهای تاریخی میروند.  
 موزهها و " سنگهای كهن" بیشتر  
 از يك چهارم فرانسویان را به  
 خود جلب میکنند. يكی دیگر از  
 نشانه های كسترش فعالیتهای  
 فرهنگی افزایش هنرمندان آماتور  
 است. (۱۴) فیصد فرانسویان

نقاشی میکنند و (۱۸) فیصد -  
 آبان نواختن يكی از آلات موسیقی  
 را یاد دارند. راه اندازی مرا -  
 سم بزرگ فرهنگی در سالهای اخیر  
 چون " جشنواره موسیقی" -  
 جشنواره كتاب و " درهای باز"

آبدات تاریخی و با استقبالی  
 مردم رو به رو شده اند. علی -  
 الرغم تشویش چنانداران فرهنگ  
 فاصله و هجران گشته های  
 افتخار آمیز و وضع فرهنگی فرانسه  
 چندان وخیم هم نیست. ازها د  
 نسیم كه سه چهارم فرانسویان  
 زنده گی را بدون هنر تصور کرده  
 نمیتوانند.

از (۲۵) فیصد به (۱۵) فیصد  
 کاهش یافته است. (۵۵) فیصد  
 فرانسویان اعتراف میکنند كه هیچ  
 گاهي به تئاتر و نمایشگاه نرفته  
 اند. شمار تماشای جهان سنان نیز  
 پایین آمده است و سه چهارم -  
 مردم هیچگاه به كسرت موسیقی  
 كلاسیك و رقص نرفتند. -  
 عرصه كتابخوانی روز: روز تنگ  
 شده میروند. مثلاً در سال -  
 ۱۹۸۸ يك چهارم فرانسویان

(۱۹۸۸) استوار است.  
 تخمین نتیجه جالب تغییر -  
 رفتار در خورد مصرف كننده گان  
 فرهنگ در حال پدید هسای  
 فرهنگست. از پدید گاه آما -  
 توران كلاسیك هنره فرهنگ و  
 زنده گی هنری فرانسویان سهر  
 نزولی دارد. دیگر از علاقه -  
 مندان دایمی و با برجای تئاتر  
 اثری نیست. در طی پانزده -  
 سال گذشته شمار تئاتر ریان

آخرین آمار در باره ذوق  
 های فرهنگی و فعالیتهای و -  
 دلپسته گیهای فرهنگی فرانسوی  
 بان همراه با تحلیل همه جا -  
 تهیه گرايشها و سایل جدید -  
 زنده گی فرهنگی جامعه مرا -  
 نماز سوی وزارت فرهنگ آن  
 کشور و سال پار به نشر و  
 تحلیل نهاد اطلاعات سه پروژه  
 تحقیقی جامعه شناختی در -  
 سالهای (۱۹۷۳ تا ۱۹۸۱) و -



بعضی ازینگونه بلند

این ناتوانی

بد تراژدی است

هرگز بر نیاورد

بدتر از خطر چشمان است

و حق در احوال میگذری

بگانه و گریزان

(سرت در جایی دیگر غلبت و رفتن دیگر)

□

رازه تا چقدر مستحق اند

عشق من ]

( دست نیافتنی

تراژدی است )

عشق من ]

تویی که ساعت دیوار را در شیشه میخیزد به صدا، در پس آوری

و از کامش نفسش

گلوم میبرد و میشود

راز بزرگ را برایت میگویم:

سخن بروی لبهایم

تقریب

در بیابان

و بنوعی برای دستانت

سخن بروی لبهایم

چونست که زور چتر تکاشها

خاکه - بشود

بدین گونه است که پیوسته فقط میگویم:

سرت در دست داری

زیرا بلور شفاف جمله بی و در اختیارند ام

تا آن را

برگرداند تا چیزی

راز بزرگ را برایت میگویم:

زبان . تویی

زبان . زن است

- نیازیست ستایش و پاپوس -

زبان . پیراهنست نه باید نام و بیشتر با زگر

زبان . گویست که هدف خانه میخورد

زبان آنچه بیست که انحصار بسیار میگرد

باز

سرت در همیشه

زبان تویی

و حق در سینه میخوابی

( هنگامی که من بیدار می شوم )

زبان تویی

چون تازی که گفتم را بعد رد

چس تا توام . آه ]

در شب میبوی شکسته زبانی که این چنین است

چس تا توام . آه ]

در شب میبوی شکسته زبانی که چون خون درون دهانم در دست است

از گفتار عالمها ام

( که چون آب ساد می روی آتش صدای ناگوار دار

□

از بزرگ را برایت میگویم:

از زبان که هسان تو است

نیستام سخن میگویم

از تو

نیستام سخن میگویم

از تو میترسم

میترسم از آنچه مرا شیشه نام تا پنجره ها همراه میزند

از حرکات میترسم

و از رازه ساین که نشود بر زبان آورد

میترسم

از زبان تند

از زبان صریح

□

راز بزرگ را برایت میگویم

ساده تر است

مردن

ایمانی بودن

پسندیده است

عشق من ]

که باز میبینی را به پیوسته ام .

# الزرا



لوی آراگون از شهر  
ترین شاعران و نویسندگان  
معاصر فرانسه است .  
پس از ویکتور هوگو نخستین  
شاعریست که در زمان حیات  
به کتابهای درسی مکاتب راه  
یافت و اشعارش وسیله آموزش  
توجووانان فرانسوی قرار گرفتند  
وی افزون بر شعر رمانهای  
جالبی نگاشته است . مجموعه  
اثار او و آثار مشترکش با خانمش  
" الزاتری اولی " به پیش  
از ۴۵ جلد میرسد . آراگون  
نوآوری و مبارزه را در درخشان  
ترین جلوه های آن با هم  
گروه زد .  
" الزا " ، " چشمان الزا " ،  
" دیوانه الزا " ، " دلبردیگی " ،  
" ناقوسهای شهر بال " از شمار  
اثار آراگون اند .



# امریکا در آستانه قرن ۲۱

ایالات متحده آمریکا کشور است در شمال قاره آمریکا که از نظر جمعیت مسکو نی و هم از نظر وسعت درجه چهارم را در دنیا به خود تخصیص داده است. مساحت این کشور ۹۶۳۱۲۳ کیلو متر مربع بوده و ۲۳۴۱۹۳۰۰۰ تن در آن زنده گی دارد.

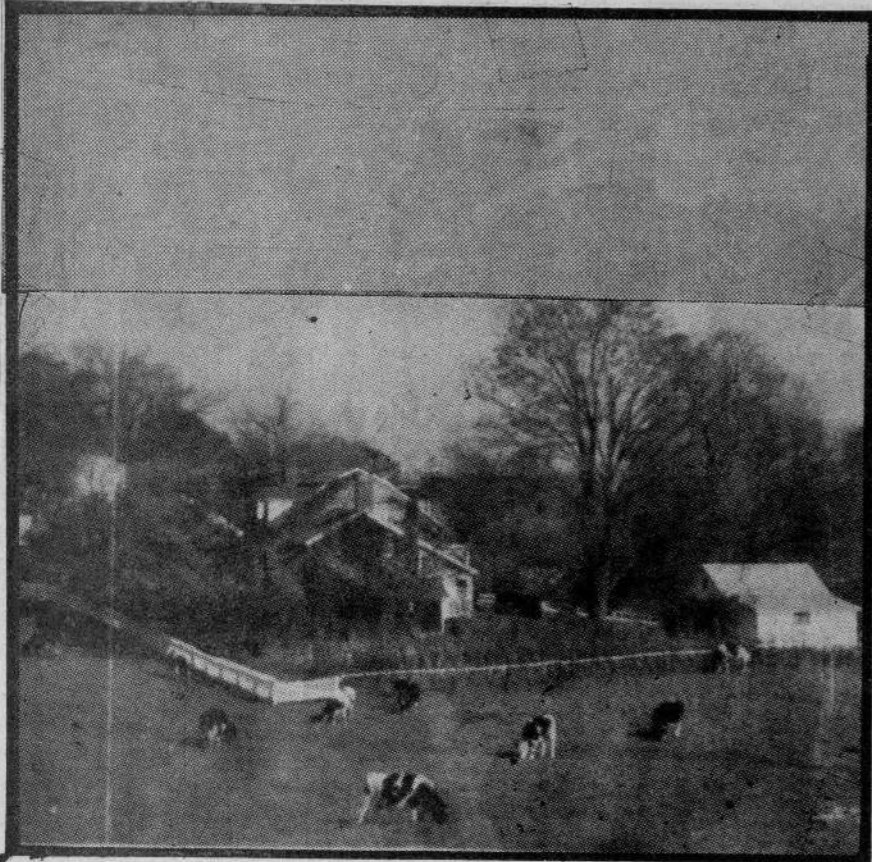
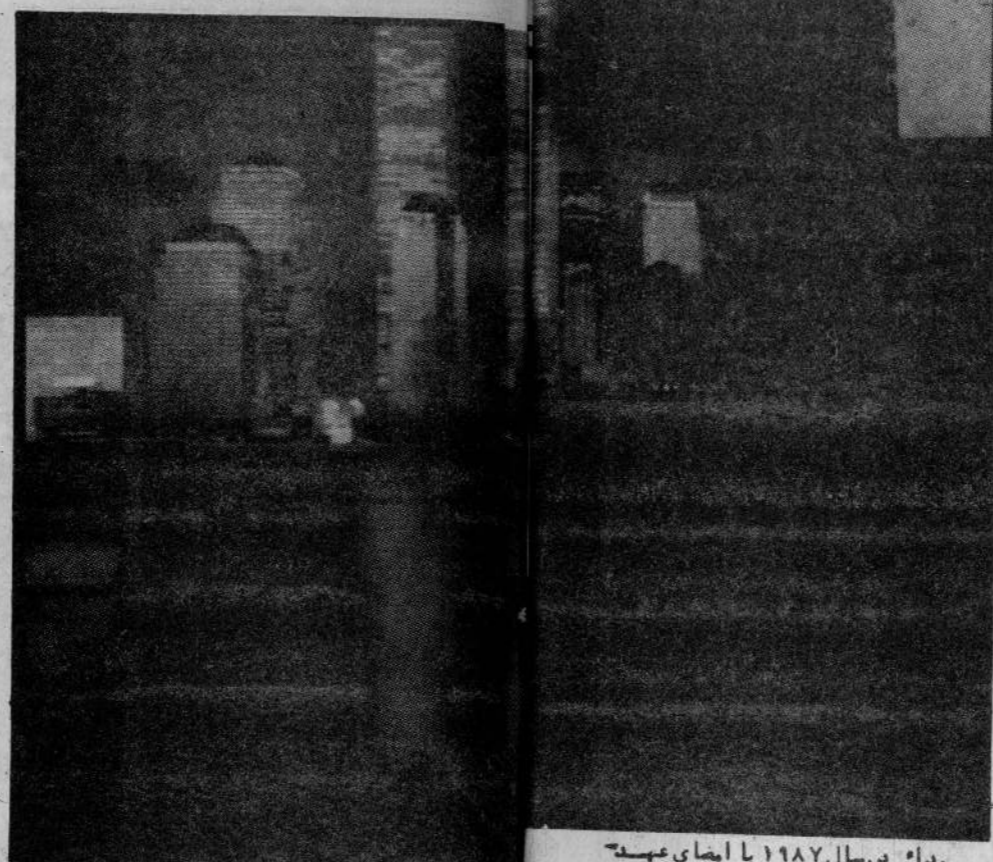
ایالات متحده یک جمهوری فدرال است که مشتمل از پنجاه و دو ایالت می باشد. مردم این کشور از گروه های گوناگون قومی تشکیل گردیده که اکثریت آن را اروپائیان تشکیل می دهد. و متباقی آن سیاه پوستان، چینی ها، جاپانی ها و امریکاییان هندی اند.

از نظر اقتصادی ایالات متحده آمریکا از جمله بزرگترین کشورهای تولید کننده صنعتی جهان است. منابع سرشار منرال ها و مواد سوخت، این کشور را از جمله بزرگترین تولید کننده گان گاز طبیعی، سرب، مس، آلومینیم و سلفور و انرژی برقی و هسته ای ساخته است. به همین گونه تولیدات عمده این کشور را صنایع فولاد، موتور، مواد کیمیاوی، سامان آلات الکترونیکی و سایر مواد مصرفی تشکیل می دهد. با نیت علاوه کرده که چهار فیصد نیروی کار در این کشور مصرف زراعت بوده پانزده فیصد صادرات را تولیدات زراعتی تشکیل می دهد. زراعت در این

شور خلی ماشینی بوده از امراض زراعتی جدا کنترل به عمل می آید. با آنکه ایالات متحده هم از نظر تولید و هم از نظر صادرات یک کشور بزرگ است و مگر واردات نیز دارد. آمریکا نفت و مشتقات آن، مواد کیمیاوی، فلزات و ماشین آلات را به کشور وارد می کند.

امریکا که در سال ۱۴۹۲ توسط کولمبوس کشف گردید و از سال ۱۵۶۵ به این طرفی عمدتاً توسط فرانسوی ها، اسپانیولی ها و انگلیسی ها کهنتر مسکن در آن اختیار گردید. به هر حال در قرن هجدهم بین اسامیله های محلی بر سر پرداخت مالکات برخورد ها به وجود آمد. در سال ۱۸۶۱ کشور با جنگ داخلی مواجه شد. در مقابله با جنگ این بود که بعد از آن برده داری رافسخ ساخت و کشور به ترقی های اقتصادی و صنعتی گام گذاشت. به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا در هر دو جنگ جهانی سهم داشت و در سال ۱۹۴۵ رول خود را در به وجود آوردن سازمان ملل متحد به سر رسانید.

ایالات متحده بعد از سال ۱۹۱۳ با اتحاد شوروی روابط را محدود کرد. در اصله متراتیک تقویت کرد و هم با کشور چین روابط دیپلماتیک برقرار ساخت. روابط ایالات متحده با اتحاد شوروی



## بمناسبت روز ملی ایتالیا

ایتالیا کشوری است که در جنوب اروپا موقعیت دارد. سرزمین ایتالیا باستانی است. بعضی نقاط آن در شمال کوهستان نیست.

در این کشور هنوز هم زراعت از اهمیت خود برخوردار بوده، نباتات زراعتی عمده آن را گندم، جواری، انکوریز، تنون تشکیل می دهد.

صنعت نیز به سهم خود پیشرفت کرده و مخصوصاً بعد از جنگ دوم جهانی به این طرف به سکتور صنایع توجه بیشتر شده است. صنایع عمده این کشور را نساجی، ماشین، موتور، مواد کیمیاوی تشکیل می دهد که همراه با آنها میوه و سبزیجات از صادرات آن است. منابع منرالها در این کشور آنقدر زیاد نیست و از همین سبب ایتالیا وابسته به کشورهای دیگر است. در کشور پلانهای به خاطر رشد و انکشاف انرژی هسته ای وجود دارد و هم توربینهای عمده عایدات این کشور را تشکیل می دهد.

شهر هنر در ایتالیا بعد از مسقط امپراطوری روم اساس گذاشته شد. با

# ایتالیا سرزمین هنر

های باستانی هنر در این کشور اداسی دارد و مگر به تدریج تحت تاثیر مسیحیت قرار گرفت. سبک رمانسک در قرن ۱۱ و ۱۲ راهش را به طرف سبک گوتیک باز کرد و مگر هنر حقیقی ایتالی در قرن ۱۳ و ۱۴ هنگامی رشد کرد که اساس رنسانس گذاشته شد و شیوه های آزاد مخصوصاً در فلورانس و ونیس و روم به وجود آمد. علمبرداران رنسانس عبارت بودند از: لئوناردو، میکلانژ و دیگران بعد از قرن هفدهم هنر ایتالیا حرکت خود را به امتدادی ونیس، از دست داد و مگر در آغاز قرن بیستم تحت تاثیر فنسوی چهره دوباره احیا گردید. نقاشان برجسته و مدرن ایتالیا عبارت از: جلفانی و چریکو اند.

در ایتالیا زبان لاتین، زبان ادبی این کشور را تا قرن سیزدهم تشکیل می داد و آن درست زمانی بود که شاعران در پاریس فیهدیک اولیه تقلید از ایتالیایی اصلی آغاز کردند. عشق شاعران فلورنتین را در قرن چهاردهم، دانسته تمقیب کرد و رشد تدریجی زبان ایتالی را به ایتالیایی و ماشینی و تاسو در رنسانس به او جش رسانید.

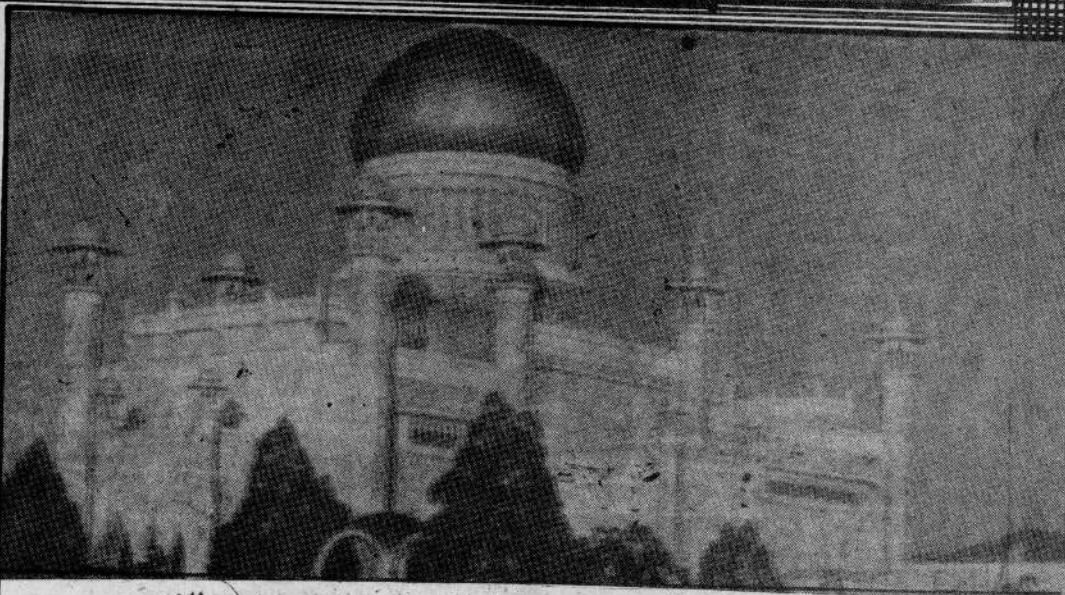


ترجمه: فادریمان

# پروژه و تمندترین کشور



## مجموع ثروت پادشاه برونی ۳۰ میلیارد دلار تخمین شد



مسجد اعمار شده از جانب برونی در پایتخت کشور با محراب طلائی

جنوری سال ۱۹۸۴ آزاد ی -  
 خود را اعلان نمود ، سلطان -  
 برونی بالای تمام مناطق کشور  
 حاکمیت داشته که همزمان پست  
 های صدارت و وزارت دفاع را  
 نیز بدست داده ، اکثریت اها -  
 لی کشور را مسلمانان تشکیل  
 میدهد . اقارب نزدیک خود را  
 نیز از یاد نبرده یک برادرش -  
 محمد بالکلیخ وزیر خارجه و دیگرش  
 وزیر مالیه کشور تخمین کرده -  
 اند . این کشور عداوت تو سط  
 فرمانبهای شاه اداره می گردد .  
 در رابطه با قاطع بودن شایعیه  
 تردد داشته . در سال ۱۹۸۸  
 رهبری کشور حزب بزرگ کشور  
 را بنام " حزب دموکراتیک ملی "  
 بر دلیل اینکه میخواهد تسامح  
 حاکمیت ملی لطمه وارد نماید  
 غیر قانونی اعلان نمود . قوای -  
 مسلح کشور با بهترین و مدرن  
 ترین اسلحه جهان مجهز می  
 باشد .

مستمر خدمات اجتماعی -  
 برونی از جمله بهترین ها در -  
 جهان بشمار میرود . مالیات -  
 فواید در کشور وجود ندارد -  
 خدمات صحی و تعلیم و تربیه  
 با سطح عالی آن رایگان است .  
 پول نقدی از خزانه پادشاه  
 پرداخته میشود . از هر -  
 چهار نفر اهالی برونی سه نفر  
 آن موثر شخصی دارد . برای  
 جوانانیکه علائقند تحصیل در  
 خارج از کشور هستند هرگونه  
 زمینه مهیا می باشد در کشور  
 یک تشنجات سیاسی وجود  
 بقیه در صفحه ( ۸۵ )

انجلس برسد . برای یک فرد  
 امریکایی عادی بخاطر بدست  
 آوردن همین پول ضرور است  
 تا یک میلیون سال کار نماید .  
 شاه حسن در حال حاضر بزرگ  
 گترین کلکسیون موتر رادو جهان  
 داری می باشد بر علاوه مطهر  
 شخصی موتر هوی در کاراج خود  
 در حدود ۳۵۰ موتر مختلف  
 النوع دارد . بدین ترتیب  
 میتواند همروزها موتر جدید  
 رخت و آید نماید . اما بد بختی  
 در این جاست که در کف  
 کوچه کمی صرف صد کیلو موتر  
 سرک موتر رو نورمال دارد .  
 از سال ۱۸۸۸ الی ۱۹۸۴ -  
 برونی تحت سلطه پرتغالی کبیر  
 قرار داشت هبه تاریخ اول -

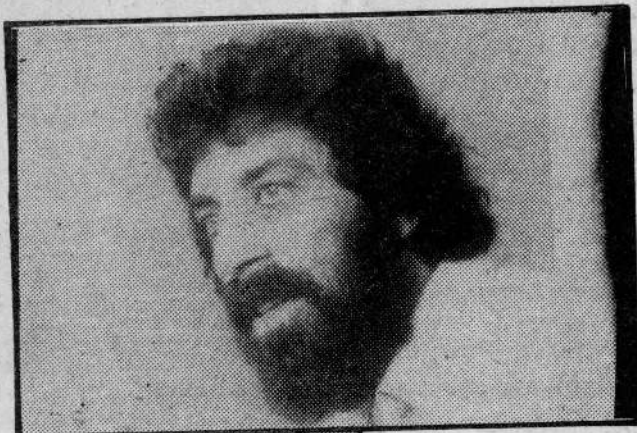
فته در هر ساعت ۲۲۹ دالسر  
 به خزانه این کشور کوچک افزین  
 می گردد . مجموعه ثروت پاد -  
 شاه برونی را ۳۰ میلیارد دالسر  
 محاسبه کرده اند . در حالیکه  
 داری پادشاه می تان -  
 سمودی به ۲۰ میلیارد دالسر  
 می رسد .  
 نظر به ارقام ارائه شده جمله  
 تجارتی " فسور بس " چاپ  
 امریکا داری پادشاه برونی  
 بیشتر از ثروت کهنی مفسور  
 جهان " جنرال موتر " می باشد  
 این جمله نوشته است که باو -  
 لهای پادشاه برونی " حسن -  
 بالکلیخ " میتوان کاروان موتر  
 این کهنی را خریداری کرد که  
 طول آن از نیویارک تا تونس -

برونی کشور کوچک است که  
 در سواحل شمالی جزایر  
 کالیمانتان و سواحل بحیره چین  
 جنوبی موقعیت داشته که همز -  
 مان با کشور مالیزیا نیز هم سر -  
 حد می باشد ، بعد از آنکه  
 در آغاز قرن حاضر منابع بزرگ  
 نفتی این کشور کشف و استخراج  
 آن آغاز یافت همه یکی از ثرو -  
 تندترین کشورهای جهان  
 محبدل گشت درآمد سرانساله  
 ۲۴۰ هزار نفر اتباع آن در حد -  
 ود ۲۰ هزار دالرسی رسد . این  
 رقم دو هزار دالسر بیشتر از ای -  
 لات متحده امریکا می باشد  
 ۹۹ فیصد درآمد ملی آن را -  
 صادرات نفت و گاز تشکیل میدهد  
 هد . قرار محاسبات انجام



# سلام سنگی دهند

ترجمه از: ...



شیره (پاناروما) (ژورنال  
مطبوعات آزاد روزگوشه)  
چاپ هفت در شماره ماه می  
۱۹۹۰ خود تصویرنگه می  
از سلام سنگی هنرینسه  
ساخته شده. افغانی رابه  
چاپ رسیده است که همراه  
بان گفت و شنودی دوشهمزه  
سمورا با سلام سنگی به انگلیسی  
نظر به نشر رسیده است.

پس از شناسایی مختصر زنده می  
افغانی و برخی جوانب هنری،  
معیار چینی می نویسد:

وقتی سنگی راهنگام راه  
رفتن بان قد و قامت، موهای  
پنج بیج و پریشان، ریش  
انبوه و چشمان نافذ دیدم  
تمام تصوراتی که در سینه  
بیتان خون گرم داشتم  
در نظرم زنده شد.

یک ستاره فلم ؟  
از افغانستان ؟ جاهلیت ؟  
گفت و شنود ادامه دارد. سنگی  
از تاریخ ۲۰ ساله هنرینسه  
از صنعت فلم اردستان  
کاران این عرصه حرف میزند  
و میگوید هر جایی که تصدای  
از مردم است و برق باشد در آن  
جای تئاتر و سینما هست  
و پس از فراز سرفراز دلچسپی  
و گزاشیدن از دیدن نخستین  
فلم شروع شد. ۰۰ ط ۸  
سال سابق در حدود ۱۸ تا  
۲۰ فلم داشته ام. در افغان  
نخستین همه ساله ۶-۷ وگاهی  
تا یک فلم که محتوای آنها غالباً  
مانند فلمهای سایر کشورهاست  
(رقص، موسیقی، زد و خورد  
و درام) ساخته میشود. سنگی  
در برابر یکی از پرسشها با-  
وانمود ساختن اینکه (من  
صرف یک هنرینسه هستم)  
از ابراز نظر در برامین آمد-  
بولوئی هادر هنر، حوادث  
سیاسی ده سال و تصریح موضع  
گویی های هنرینسان  
خود داری کرد.

و پس از صحبت های  
درباره فلم های خودش گفت:  
در افغانستان مانند هند  
هنر ها و کترک های منعی تعیین  
شده نیستند و به گونه مثال  
از نقش های متفاوت خود از بره  
سریاز، بیگانه، و از نوعی  
تاریخی اثر در برخی از برنامه  
های تلویزیون حرف زد. در  
فلم های مسافرت  
هنگامی کار میم که سندر اجرا-

هستم و ترجیح میدهم در نقش  
هنر باشم. وی افزود در افغان-  
ستان مکتب آموزشی هنر  
و تخیل فلم وجود ندارد کار  
گردانان بنام رسیده. ما  
انستیتوت (پونه) را خوانده  
اند. در جایی هم تذکر میدهند  
که تکنیک طی ۱۲ سال گذشته  
به خاطر جنگه حال، استثنای  
داشته است. در کابل صرف  
یک لابراتوار تهیه فلم های  
سیاه و سفید وجود دارد. فلم  
های رنگه به منظور تهیه  
و تکمیل به خارج فرستاده  
میشوند.

سنگی از شرکت فلم  
هادرستیوال های جهانی  
و از سفرهایش به مسکو، چکو-  
سلواکیا و کوبا، از محبوبیت  
فلم های هندی، ایرانی، امر-  
یکایی و روس در سینما و تلویزیون  
ن کشور با تکیه بر این تکیه که  
بهند، افغانی به یک داستان  
خوب ارزش بیشتر میدهند  
و تفاوتی میان معیار ات  
هنر و نقش هادر کترکسر  
مثبت و منفی در هنر و کشور حر-  
تعالی داشت.  
ارد رساچه زنده می  
شخصی اش گفته است که  
همواره متکی به اصل میباشد

دروغ نگفتن، ضربه از پشت  
نزدن و هیچ کارید نکردن.  
سنگی میگوید فلم های  
چون نشانیات، انجور و بندگتی  
در افغانستان محبوبیت زیاد  
کسب نموده بخاطر این که  
در آنجا زنده گی حقیقی تصویر  
شده بود. فلمهای تجارتی  
نیز بهینه گان خود را دارد.  
این اشاره به فلم (راو صاحب)  
از ساخته های او بود. هتیا  
افاده نمود که تراشیدن سویی  
سریزه زن در یکی از صحنه  
ها تا شناسایی افغانی را به  
تفکر واداشت. و متوجه تفاوت  
بزرگ فرهنگ در رابطه با  
شیوه برخورد با این مساله  
در هنر و کشور ساخت باری سنگی  
با خود داری از ابراهیم قدیم شخص  
و سکوت اش در برابر ذکر نام  
هنرینسه و فلم مشخص از دوستی  
و احساس صمیمانه خود نسبت  
به همه آنها یاد کرد و گفت:  
اگرچه حال همه آنها را میسندم  
آنها سرسرا حرارت ندارند  
استفحال کردند و از تصویر  
های مشترکشان با استابه به چین  
و نیرالدین شاه، دیوانه  
راج بهر دهل کباب به وان برخورد  
های صمیمانه آنها به قدر  
دانی یاد کرد!

## تغزنی سنگی

بانی له (۸۷) خ کی  
شوی دی اوخیره ارزینسه  
لسری

نن بوه شوچی توله لری  
دده له پاره نه دسه له دی امله  
دغیره له شوکی کونفوی اوادی  
هیچ نه م... بوه کونفوی  
دوره م... لیری نه بلکسه  
حتی ده چی لکه مافزید ی  
به په دی نری کی... لیری هور-  
کی ولوبه وی، د نوری طرف  
تجزی ثابت کریده چه  
موجود مواد به تولوستوروی یو  
شان دی، لوهین دلایل  
نه لری چی دملبارد و...  
ستوریه منع کی به ملیون  
هاور دوزند خاوند نه وید  
هوری بشرد غور لخورکی کپت  
شووسی کپت و آچاره اووه  
شوچی هیچ شی نه دی. اما  
ناخبا به خیلو مافزود متوجه شو  
هنه مافزه چی دی پایسه  
نری به راز بوه شولوبه بیبا  
انسان د قدرت به شوکی کپت-  
ست، بلکه همان بی دکاپاتسو  
کاشف وگانه... همان یسی  
د قدرت به لیر تپاک ولبند  
لیری لیدل چی نری به خیل  
تول عقلت ددی خاوسری  
رنگی اوگولعی مادی به وسیده  
ببوندل شوئی انبوندل کپت ی  
ایادانه نیسی چی دانسان  
عظمت او ارزینت تر تولوبه او-  
ارزینتاک دی ؟



بقیه از صفحه (۲۰)

# قصه خانه خود ما

کنند فقط پول همه چستز شان است.

سخن را بعد از آن کشیدم من خواهم بنویسم که همسری را که در یک شب پر از ستاره گرفته بودم در روز روشن دورا طلاق کردم و برای او بی وفا من نویسم که خوب بنویسم با آن که من بدون تو هم میتوانم خوب تر و بهتر زنده کسی کم من میتوانم درین تلسب محبت کسی دیگر را که به صد هار مرتبه بهتر و خوشتر از تو باشد پرورش دهم زنده کی هیچگاه ختم نمی شود تا وقتی که انسان خوب

دش ختم نمود  
توساری و فابودی شو  
آنقدر بی وفا بودی که من  
در هیچ کتابی نخوانده و  
نشنیده بودم تو که نتوان  
نتی خانه مرا آباد سازی  
خانه هیچ کس دیگر را نمی  
توانی آباد سازی تو در هر  
یا زود در لجن زار کفالت  
غرق و نابودی می شوی تسو  
بسیار بی وفا بودی برای  
تمام حیوانات که میخواهند  
همسرتی نبوت بسزای تو  
می کم که اگر شمام مثل  
من بدون شناخت قبلی زن  
بگویم بعد از روس به زود  
ترین فرصت به سر نوشت بنده  
گرفتار می شوی اگر مثل من  
اشتباه کنی عوض همسرت کسی  
می گوید و آنوقت پشیمانی  
هیچ سودی ندا رد آنوقت  
مثل من شیشه های شقای  
قلب تان از هم می پاشد و  
ما بوس می شویم

# باز چسبید

بقیه از صفحه (۶۵)

این بار آقای شکفته در  
کپهای من مداخله کرد و گفت:  
" من میبذیرم که این شما  
مردم هستند که همه بی کار  
هارا برایم انجام میدهند مگر  
به خاطر دارید که همه بی  
این کار هارا شما به خاطر  
بر آورده شدن آرزو های خود  
انجام میدهند ؟  
شما برایم یک جوزه بوت موخرد  
در حالیکه من به پطاون نیاز  
دارم شما این کار را به خا  
طری انجام میدهند که بسا  
خداوند عهد میکند که اگر  
از تقای نصیب تان شود به  
کدام آدم بپچاره بوت خواهید  
خرید . باز شما مرا به نان چا  
شت دعوت میکنید که اقلا  
در آن وقت من میخواهم سینما  
بروم . چنین هم اتفاق افتا  
ده از خاطر شما سه بار نان  
چاشت خوردیم ام و یا همین  
فلم را چهار یا پنج مرتبه به  
خاطر خوشی شما تماشا کرده  
ام ."

" سکسنا " پرسید :  
مگر همه بی این کپها به  
اعتصاب نه خوردن غذا چی  
رابطه دارد ؟  
" البته که رابطه دارد من  
خو که ام آدم بی زبان  
نویسم . من هم میدانم که  
هیچ صدر اعظم در هندو  
ستان نتوانسته که به همه بی  
مردم کار را در یافت کند ؟ مگر  
آنچه را من میدانم شما مردم  
نمیدانید . من میدانم که هیچ  
صدراعظم آدم احمق مثل من  
را نمیکند ارد که با مرگش نام  
شبهه را کما می کند . از همین  
سبب است که او خدمتگاران

را خواهد فرستاد تا به اعتصاب  
خاتمه دم و از بر آورده شدن  
خواستهایم مرا متفق خواهد  
ساخت . رفقا ! به من باوردا  
شته باشید . هر لحظه بی که  
نفر او با پیشنهادش نزد ام  
به زودی آن راهوا هم پذیرفت  
در همین لحظه من بالا پیش  
صداکردم که :

" باز چی ؟"  
" دوست عزیز بعد نغسر  
مذکور یک گلاس کلان آب نار  
نچ را به من تعارف خواهد کرد  
البته میدانم که این شیوه قبول  
شده پایان دادن به اعتصاب  
نه خوردن غذاست ."  
" مگر آقای شکفته من هنوز  
هم نفهمیده ام که چرا دست  
به اعتصاب نه خوردن غذا زده  
بی ؟"  
" این خوبسار کپ ما ده  
است . امروز خواستم یک  
گلاس آب نارنچ بنوشم از این  
سبب دست به اعتصاب نخوردن  
غذا زدم . فهمیدم که هیچ  
کدام از رفقایم مطابق میل من  
رفتار نمیکند و آن را برایم نمی  
خرد . بنا به خود فکر کردم  
باید آرزویم را به این طریق  
آورده سازم

شنودن این حقایق  
دی به لپهایم نقش بست  
شگفتی که :  
کر همین اکنون از طرف  
ما به نشودن یک گلاس آب  
میوه دعوت شوی ، چطور ؟"  
شکفته به یکباره گی برجایش  
ایستاده شد چهلکپایش را  
رست کرد و روی جایی را از  
خود دور داد و گفت :  
" مهر بانی کنده در  
صورتیکه هدفم قبلا بر آورده  
شود پس چرا اینجا بیبوده  
وقت ضایع کرد ؟"  
و تیکه با آقای شکفته به  
طرف دو کان آب میوه میرفت  
یک فکر بر سر آمد که چرا  
از این مردم که در مقابل خانه  
صدراعظم بوت کلب و مسا  
محل رام لولا تجمع میکنند  
کسی نمی پرسد که چرا جمع  
شده اند و خواستههای تان  
چوست

ورزشی فلم را در نکتد مسلما  
تا شیر جنبه های مثبت بالای  
او بیشتر است و در عکس قصبه  
بیننده چیزی را می آموزد که  
نمیاید از فلم هندی بیاموزد .  
فلم های افغانی از نظر  
شناخت و راست ؟



## سری دیوی

بقیه از صفحه ۲۵  
شما که علاقمند فلم هندی  
هستید چه فکر میکنید فلم  
هندی چه تاثری بالایی بیننده  
افغانی دارد ؟  
فلم هندی برای جوانان  
میتواند هم گمراه کننده باشد  
و هم تربیت دهنده . اگر  
بیننده آگاه باشد خوب

سزده های خوبی برای فلم  
های افغانی در نظر گرفته  
میشود ولی سینمای ما هنوز  
به پخته گی نه رسیده فلم  
های خوب افغانی در حال  
تکمیل شدن هستند مانند  
گماشته و الماس سیاه که میتواند  
برای جامعه مفید واقع شوند .  
در مورد زنده گی شخصی  
تان چه گفته میتوانید .  
- میخواهم زیاد بگویم  
صرف همینکه عروسی کرده ام  
و در دختر دارم

## ارتیک حقیقه ...

بقیه از صفحه (۵۹)  
دیدهام ورزشی و سبیل های  
ورزشی و تعداد زیادی از  
نشان های ورزشی را در مسا  
بقات مختلف به دست آورده ام  
نمیباشد که در این زمینه  
از همکاری استاد خوم محترم  
عبدالکریم عزیز کپتان تهم  
انتلیک حقیقه بسیار است

بقی از دلچسپی نخواهد  
بود تا در مورد دستاورد های  
ورزشی تان چیز های بگویم ؟  
دستاورد های ورزشی ام  
که در مسابقات مختلف به آن  
ها مفتخر گردیده ام دو مدال  
طلاسه مدال نقره و دو زده -



# برونزی ترومند ترین کشور

## حمام سونا

بقیه از صفحه (۷۷)

تشدید می‌کند. پاکیزه کردن پوست از فواید دیگر برای سلامتی است که به سونا و حمام بخارنسبت داده می‌شود. این نظر منطقی است که ترمیم مو بتواند مواد زائد را از رشد عرق‌دور کند ولی در تون سونا و حمام بخارنسبت که پوست را بطور قوی پاک کنند.

## فکالتی در آب

بقیه از صفحه (۷۷)

برنامه ورزشهای آبی را پیاده کرده یک ساعت فعالیت در آب را معادل دو ساعت فعالیت در خشکی می‌داند و معتقد است که در این یک ساعت معادل دو ساعت فعالیت در خشکی به اصطلاح از بدن کاری کشد. دلیل این ادعا هم مقایسه است که در آب ۱۲ برابر خشکی در برابر بدن قرار دارد. بنابراین عقیده عامه ترمیم و فعالیت ورزشی نه‌بازه آماده‌گی قبلی دارد.

بقیه از صفحه (۸۲)

تخصص داد.

در سال گذشته سلطان برونی خواست تا در جشن تولد ۵۰ سالگی خود برای تحفه بدهد. وی مدانست که دخترکش تا چه اندازه علاقه‌مند افسانه‌های قدیمی بخصوص افسانه "السادر سرزمین جادو" شدیده. علاقه دارد سلطان خواست تا در این سالگرد دخترش تحفه افسانوی بدهد. بر اساس امر شاه انجینیران و دیپلماتان ورزیده انگلستان بخاطر اعمار قصر افسانوی دست بکار شدند در مدت خیلی کم تمام "پرسونل" شامل افسانه تهیه گردیده و محلها را شده اصلا نقاشی با همان محل افسانوی گذاشت. تمام مصارف جشن تولد دختر سلطان بر روی به میلیون دلار می‌رسد روزنامه انگلیسی در مورد نوشت که در جهان میلیونر ها زیاد اند اما هیچ یک از آنها دست به هیچو اعمالی نمی‌زند. جرات اینکار را صرف سلطان برونی دارد و پس.

قصر جدیدی با شکل بهتر آن اعمار کرد. بر علاوه سلطان برونی بهترین ویلاهای را در آمریکا انگلستان و سوئیس و غیره کشورها دارد. وی از همه کشورهای دنیا علاقه‌مند استراحت در انگلستان می‌باشد در حال کشور برونی نیز خالی از پر ایلماهای اقتصادی نیست. به دلیل پایین آمدن نفت در بازارهای جهانی برونی ضربه شدیدی را از این ناحیه متقبل گردید. در سال ۱۹۹۰ از فروش نفت صرف ۶۴ درصد بودجه اسما را کشور تأمین کرد. در حالیکه در سال ۱۹۷۶ این رقم را ۸۸ درصد تشکیل می‌دهد. سلطان برونی نیز این مطلب را مدتی است که درک نموده است. به همین دلیل در سال ۱۹۸۷ پلان جدید اقتصادی را روی دست گرفت. برای حل این پلان شاه کشور امر نمود تا در ظرف چند سال محدود بخش دیگر صنعت کشور را به سوی عالی ارتقا دهند. برای اینکار دولت برونی ۲ میلیارد دلار

نداشته باشد اختلافات مذهبی و نژادی دیده نمود بناه شکایت در هیچو مسایل نیز وجود نخواهد داشت. جوانان کشور بعضا شایهت می‌کنند که گویا در پایتخت کشور زنده گی خیلی خسته کن است. اما برای اکثر اهالی کشور این پر ایلما خیلی به سه روزهای رخصتی آنها در همه طیاره و یاکشتی جهت تفریح بکشورهای همسایه سنگاپور و یا با توك می‌روند. اما پادشاه کشور ضرورت ندارد تا جهت تفریح قصر مجلل خود را ترک گوید. این قصر با عظمت که در کتاب "پرنکار" های گنسن ثبت گردیده است دارای ۱۷۸۸ اتاق بوده که مساحت عمومی آنرا ۲۰۵ هزار متر مربع تشکیل می‌دهد. بر علاوه در قصر کور گاراج برای صدها عراد موتور وجود دارد. سلطان بعد از آنکه با خانم دوس خود از دوایر کرد لازم دید تا مساحت قصر را زیاد کند. به همین دلیل

## عملیات سرطان جگر

مجروحین جنگ در کشور ما است؟  
جواب: متأسفانه در افغانستان جنگ جریان دارد تا زمانیکه قوای خارجی در کشور وجود داشته جنگ موجه بود محالاً هیچ مجروحی ندارد و من منحصراً این افغانان هستند متأسفانه جنگ در افغانستان دارد و برادران ما یکدیگر را به قتل می‌رسانند. این یگانه آرزوی من است که صلح در افغانستان بویابد.

بوده اند.  
جواب: تاکنون چندین عملیات توپورهای مغزی و توپورهای سایر نقاط وجود انسان را موفقانه انجام داده و چون درین نوع تدایر که ها و رشته‌های عصبی قطع نمی‌شود بصورت مطمئن امکانات فلج و یا خونریزی مغزی وجود ندارد در حالیکه در تدایر قلی چنین امراض (۹۵) فیصد امکانات فلج قسمی وجود انسان - عملیات های مغزی متصور بود.  
سوال: قسمی که اطلاع دارید در افغانستان جنگ جریان دارد و مجروحین زیاد اند نظر شما در مورد جنگ در افغانستان چیست و آیا امکان کم‌شما به

## شش و ریه

از صفحه (۸۸)  
زن و بچه اش را می‌باید. اما هر وقت نمی‌تواند شش آنها را هم تنه‌ها باشد روشی فریب‌دهنده بکشنه به اندازه روزنامه می‌رست. اما تادم در خانه او را همراهی می‌کردند و او را سخت تمام از آنجا جدا می‌شد. شاید بیست سال طول می‌کشید تا کشف بتواند همه قرضهایش را تمام و کمال بپردازد و بعد چه ۹۰ یا از آن به بعد دیگر می‌توانست خرج زن و بچه اش را بدهد. نه احتمالاً نه و اگر در این بین پدرش می‌مرد آنها بی‌خانه می‌شدند. به همین دلیل او را دیدار روز سنکه نشستن هم باشد که آنها را با هم رخصتی از هم جدا کرد.  
او - پلی زندگی آدام واقعا سخت و بی رحم است. چارلی با زمین به راحتی قوت خود را به دست می‌آورد اما فقط آدام است که با درج ببرد شش او را است آری، تریه آواز است که در این زنگه‌گی همه می‌تواند مجانی کیک و سوسیس زمینی تهیه کند.



### درف و دست (از صفحه ۲۳)

۱ زراعت و امور روزمره روزهای - هفت تا نیز از خود خاصیت به خصوصی دارد .

از جمله سالهای جا لب یکی هم سال کبسه می باشد در - سالهای کبسه واقعاتی رخ میدهد که اکثره در ذهن انسان هم خطور نمیکند مانند زلزله ها ، بادها ، طوفانها ، ظهور آتش فشانها ، قتل و وفات رجال برجسته تولدات انسانی و حیوانی عجیب و غریب و امثال آن . به طور مثال سال جاری " ۱۳۲۰ " از جمله سالهای کبسه می باشد در سال جاری روزهای نیک زیادتر بوده و امیدواری درخشانی به مردم پیشبینی می گردد . البته امیدواری آرامش ادامه خواهد داد .

تمهذات : پس از دانستن - احوال شخص و مشخص شدن ستاره و طالع او تمهذ داده میشود که نوشتن آن نیز از - خود وقت و زمان مناسب دارد و نوشتن تمهذ اکثره از مشك و زعفران و سیاهی رنگ سرخ و آبی کار گرفته میشود .

شرط اساسی در تمهذات - تشخیص درست شخص است در هر مورد کسانی که حسن مراجعه نموده اند تشخیص از طرف من تثبیت شده و بعد از نوشتن تمهذات نتیجه مثبت داده و مورد تأیید قرار گرفته است چگونگی همه اینها از قران مجید گرفته شده حتی در قران مجید از تسخیر مهارت توسط انسانها تذکر داده شده است پس علاج بشر هم ممکن است .

و قران مجید هتاهین و رهنما جامع برای همه بشر است .

- محترم هوتکی صاحب در - اخیر اگر گفتی برای خواننده - کان مجله داشته باشد .

- میخواهم بگویم که کک های من اختتامی نبوده بلکه برای همگان است آنچه خداوند بزرگ برام اعطا فرموده است من حتی الوسع می گویم در خدایت مردم باشم .

هارا میتوانند نام ببرید ؟

- فلم های مستند نهاد ساخته ام و فلم مستندی ساختم از - پرواز مشترک کبھانی افغان شوروی که ارزش تاریخی و فرهنگی هنگی دارد ، این فلم را خودم دایرکت و فلمبرداری کردم چون این فلم رنگ بود لذا امکان شستن آن در کابل موجود نبود ولی وقتی برای شستن به اتحاد شوروی رفت دیگر سراغی از آن ندا .

فلمی همین اکنون روید است از فعالیت های صدیق افغان ، این فلم را در حدود سی دقیقه دایرکت و فلمبرداری کرده ام و به شکل سیاه و سفید تهیه میشود .

- کدام جهات کار صدیق افغان را در فلم انعکاس داده اید ؟

- کشف معادلات و فورمولها و پیشگویی های او به اساس ریاضی فلسفی به سطح کشور و جهان .

- خوب در مورد زنده کسی شخصی تان هم چیزی بگویند .

- عروسی کرده ام پنج طفل دارم پسر بزرگ پانزده سال دارد و تا حال هیچکونه علاقه بی به پیشه پدر ندارد .

- خوب از شما يك جهشک صفاست و کمالگاری برای تان آرزو میکنم .

مسافره پرنده های مهاجر سفره آرمان و فلم های تمام است مانند الماس سیاه خاکستر که کار فلمبرداری آن تمام شده است .

- کدام فلم تانرا از نگاه فلم برداری برتری میدهند ؟

تمام کارهایم را دوست دارم اولین کار که فلم " فرار " بود هیچ فلم دیگری برام جایش را گرفته نمیتواند ، در آن با اعلامیندی زیاده و انرژی بیشتر کار کرده ام .

فلمبرداری پرنده های مهاجر که در فستیوال سال ۱۳۱۶ - مسکو شرکت کرده بود مورد توجه قرار گرفت و نقدی نیز بالای آن صورت گرفت .

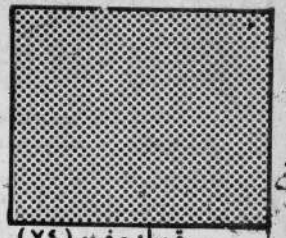
- تفاوت فلمبرداری فلم های مستند و هنری در چیست ؟

- فلم هنری به طور دقیق قیلا صحنه آرایی میشود و فلمبردار حتی ده بار يك صحنه را تيك میکند اما در فلم مستند زمان ارزش خاص دارد فلمبردار باید صحنه را طوری فلمبرداری کند که لحظه فوت نشود .

- چه وقت در يك فلم هنری تصویر زیبا بدست می آید ؟

- تصویر سینما هر قدر بهال باشد به همان اندازه زیباتر است .

- از فلم های مستند تان کدام



### قرار بر لیس (بهم از صفحه ۷۴)

در افغان فلم ادامه دادیم . شما که تحصیلات مسلکی ندارید چگونه کار را آموختید ؟

- مکتب تخنیک عالی را در سال ۱۳۵۱ به پایان رسانیده ام من گفتم که قیلا عکاسی میکردم تعداد فلمبرداری هم عکاسی است در مدت یکم سال که در قیلا شوروی بودم ، پس استادان مجرب کارگردم و قیلا در افغان فلم مشاوره میدادند شتم از او نیز تجارسی اندوخته ام .

- پس اولین کار سینمایی تان کدام است ؟

- اولین کار سینمایی فلم رنگ افغانی بنام فرار است که انجینئر لطیف مرزا یاد دیکه کرد .

- کدام فلم های دیگر سینمایی را کار کرده اید ؟

- اکثر فلم های رنگ سینمایی را فلمبرداری کرده ام مانند مرد هاره قول اس و صبور سباز

گشیز را اگر روی زخم های جلدی بگذارید از شدت حرا - رت آن میکاهد . و باعث التهام آن میشود ، کوبیده تخم گشیز با نمک و مبع حافظ گوشت و - سالن و سایر قدا ها در برابر عفونت است . با تاحف باسد گفته شود که گشیز با همه این خصوصیات اگر زیاد خوردده خود باعث سمومیت و گنگسی میگردد . هرگز در خوردن آن زیاده روی نکنید ، اگر در اثر خوردن آن مسموم شدید به هر نوعی که شده استفسار کرده و بعد مقدار تخم مرغ را در شهر حل نماید و صرف کنید برگ گشیز مسومیت کتر دارد .

شمره گشیز هم میگویند شمره گشیز که از خوردن ساقه و برگ آن به دست می آید دارای انواع ویتامین ها بوده و سود آن از تخم و خود گشیز زیادتر است . دود کردن تخم گشیز مجرای تنفسی را ضد عفونی میسازد ، سردردی را تسکین میدهد و زخم های جلدی و بواسیر را درمان میکند ، ولی برای کسانی که نسبت به آن حساسیت دارند خوب نیست ، برگ گشیز ممکن التهاب صفا و معده بوده و تشنگی را بر طرف میکند ، کسو که عطشی کاذب دارد میتواند از بس خاصیت استفاده نماید . برگ

### گشیز (بهم از صفحه ۷۲)

گشیز تفوی به کننده قلب و مغز میباشد ، عرقان را از بسن میبرد و تشنجه را کم میسازد .

بهست در صد تخم گشیز - بهترین دوا برای امراض معده و قولنج است ، جوهر گشیز از راه ادرار دفع میشود و مجرای آن را ضد عفونی میکند و زخم سوزاک و سایر زخم های مجاری ادرار را درمان مینماید ، برای معالجه اسهال خونی که با دوا های دیگر معالجه نشود بهترین دوا آب گشیز است که به آن



عمری لرورسی زیات شویدي  
د اد خلقت د جیو رازولـ  
خځه یواز دې  
د فضا بوله ( سرحد ) چیري  
دې ؟

# زمونیز سسټرې

پاتې له ( ۱۰ ) مخ کې

که یوه سفینه د نور په  
سرعت حرکت وکړي ( باید پوه  
شوچې هېڅ یو جسم له اجرامو  
خځه د دې وس ته لري چې د نور  
په سرعت حرکت وکړي نوکله  
په هغه صورت کې تجربـه  
کوي او تاسې به لیدل شئ )  
یوازې دوه سوه کاله لاندې د  
چې وکولای شئ له عمکې خځه  
نمان د شمسی نظام سرحد ته  
ورسوي او دغه شمسی نظام له  
لمر او ستورو قرونو او میلیاردي  
اجرامو سره د هغه کهکشان  
یوه برخه ده چې منځی یوه  
برخه هرښه د انسان په  
پراخه فزیک کې د شید په رنګ  
وینو

د یوه لمر نوري نوري دورې ن  
په واسطه لیدلای زموږ خځه  
پولسیون نوري کاله واټن لري.  
په بل عبارت دغه کهکشان  
زموږ د لیدنې د نظره د فضا  
په سرحد کې واقع دي پر داسې  
حال کې چې پوهنیز وفضاحـ  
او موزونه لري او د هغه کهکشان  
تر شا نور کهکشانونه هم وجود  
لري.  
باید پوهنیز وچې زموږ  
کهکشان د خلو پستولیارو په  
حدود کې ستوري لري چې  
زموږ د لمر غوږ پر نوري او دا  
سی محاسبه شوي چې د دغو  
خلو پستولیارو د ستورو وزن ۱۶۰  
میلیارده لمرې له لمر خځه زیات  
دي او تاسې باید پوهنیز وچې  
زموږ کهکشان د ژوندې د تنځي  
په شان په خپل شاوخوا اخرن  
او د هري خرځیدنې وخت  
دوه سوه ملیونه نوري کاله دي  
اما د تود و ستورو وخت چې  
د دغو کهکشانونو کسې دي  
داسې وه

او دغه کهکشان له خپلو  
میلیارده ولوستورو سره د هغو  
زرګونو کهکشانونو له دې خځه  
دي چې په یې باید نوري کس  
په سرعت سره په حرکت کې دي  
شمسی نظام ته تر یو لویږدي  
کهکشان ۸۰۰ زره نوري کاله  
زموږ سره واټن لري او تر یو لوی  
لوري کهکشان چې پشـ

پاتې پورتنی لنډې پاشا  
ري بریږي چې پوهنیز و پلټو  
نکې او مغزور انسان د دغه  
پراخې نوري په لوري والي کسې  
خپره قدر لري.  
زموږ د ملګري کره د نسرې  
د عظمت په وړاندې حتی د لمر  
د ونډو هغو زوږه هم کوچنې  
ده چې منځی د لمر په نسا  
کې په کرځه کې وینو. اما دغه  
کوچنې او ګرډه لمرکې د انسان  
لرونکې ده او انسان د ملغزو لور  
نکې ۰۰ هغه د ژوند تر ټولو  
حیاتي بد پدې ده او دغه  
بد پدې کولای شئ ستونزې  
او مجهول شیان کشف کړي  
هغسې چې کشف کړي هغسې  
هم دي.  
ایا زموږ نوري په لویو کسرو په  
کهکشان کې انسان وجود لري.  
ولی وجود لري ؟  
ځانګه امکان لري داسې پوهنیز و  
چې لږ تر لږه ۲۵ فیصد د ممکن غوږ  
نډې شرايط لري متفکر موجودات  
وجود ولري چې  
ولی پشـ د نوره زمان فوټونو  
و چې تصور یې ګاوه هرڅه  
دده له پاره دي او هغه  
څه چې تاسې دي دده د هغو  
په اختیلاو په خاطر اینډول  
شویدي او تاسې یوه شوې څه  
پاتې په ( ۸۲ ) مخ کې

هر ستوري په پیل کې د یو  
لوي دي په مخصوص لاندې وزن  
سره ، بعدغه وخت کې یې  
رنگ سور دي ، ستوري وروږ و  
تغیبات کوي او ستوري مخصوص  
رنگ لري چې د یو رنگ یې هم  
تغیبات کوي ، یعنی لمره نه  
وړوسته ، روښانه سور وړوسته  
سپین ته ژدي زېر او پاشین  
شئ . او دې وخت کې یې  
حرارت خپل وړوستی حد ته  
رسېږي او پورته د ستوري رنگ  
زېر ، روښانه سور ، نوري  
ترڅو سره رنگ ته ورسې او پاش  
سور شئ .  
زموږ لمر او د نوري  
سرورنگ په حال کې دي او  
د سر پدې وخوا ته یې چې البته  
دغه دوران ملیونه کلونه  
په پورې نيسي .  
پلټونکې او مغزور انسان

## پاتې له ( ۲۴ ) مخ کې په افغانستان ...

د ډاکټر راپرټ هاجمین  
په مقدمه کې چې په دغو نوم  
نې یو کار پوه دي له شپږ  
وخت کلوراپه د خوا د لور  
په پیل دي چې یو تیک له  
اسانه را لویږي . دغه اسانه  
نور تیک یې له شکره د مېخ  
عمده راغلي او علوه نه لور  
پاتې سوه کاله عمر لري .



## ملیونا

په دین ترتیب بدې مینود  
کېرې او ورتکاران سابقه  
نځتې برې کسانیک ورتشپېکنده  
هنوز هم فرصت باقیست آهله  
میتواند که ملیونه هاد الی  
پدست آرند کاین د الیطیما  
جای برده باري از دست رکنه  
را بری کنده

په ازموده ( ۵۵ )  
متن ان خپلی آرام انجام مېګور  
برده باري و تحمل اعظمی در  
سین ۲۰ سالګې د پدې مینود  
کېد از تکمیل ۲۰ سالګې  
این خصوصیت انسان کا هوش  
من باید ولی خپلی کم ا نمېد  
در سالی

## صفا، صفا... په ازموده ( ۵۱ )

از تاسې پاس مینود ، که په  
نظر من در این مورد مثال ها  
زیاد است و من نمیخواهم  
کسی طرف قرار بگیرم مگر تقاضا  
از کمیسیون اینست که کسی  
پاسوریت قضاوت نمایند  
و نگذارند که انگهای بی سر  
و بی پایه اجازه نشر یابند (۱)  
آزود ارم . فرید صمبها  
صمیمیتی کېه موسیقی دارند  
عشق بیشتر پوزند و انگهای  
خوبتری به هنر وستان  
مرضه پدارند

په ازموده ( ۲۵ )  
تښت  
بگدا رد یا نهضت خانم و  
د خورش هغس پاننده را اگر  
په پند هغسنا ستم لطف بعد  
باز هم دوازه ان خاندنق آلیاب  
میشود و همان واننده مایه و  
میگوید که او و سایل را که گویا  
کس توسط مو ترا و پوده است  
گهر او زده و باید کسی از خانه  
انها به دفتر پولیس مراجعه  
کند به این ترتیب خانم و  
دختر جوان ان مرد نظیر و د  
من موده ، ما این قضیه را هغه  
م اما نفس این حادثه متواتر  
هعداری باید به خانواده ها  
که از هر نوع نمانی کسری و  
احقاد به دزدان اجتناب ورند



# عشق و عشق

بیت از سنه (۲۱)

به طرز عجیب بد شد . آیا سرما خورد و بود ؟  
 یا شاید به خاطر استفاد ما از ظروف فلزی آینه  
 خانه ، مسخ شد بود . باکتری که با -  
 لاسرین آمده بود ، فقط خند بد وقت : که  
 مسلمان تشنجی عجیب بود . چون حال  
 زن جوان وخیم بود ، شاید هم کافند  
 دیواری ها آرسنیک داشت . گوشتاف  
 تکه ای از کافند دیواری را پیش پیک  
 که با آن بود و از او خواست که آن را در قفسه  
 آزمایش کند . گزارش که با آن حاکی از آن  
 بود که کافند دیواری ها حاوی هیچ ماده  
 مضر نیست .

درد همسر گوشتاف کاهش نیافت . به  
 همین دلیل هم خود گوشتاف شروع به  
 تحقیق کرد . که مطالعاتش در کتاب  
 طبی منجم با طبیانی نسبت به  
 نوع بیماری همسرش شد . بعد همسرش  
 را با پاپ گن باشویی می کرد و یک ماه بعد  
 اعلام کردند که حالش کاملاً رضایتبخش  
 است .

و این خیلی ناگهانی بود ، یعنی  
 انتظار نداشتند به این زودی باشکند .  
 با این حال چقدر ریاضت در شدن شویین  
 بود مسلماً چه پس بود . شکی در این نحوه  
 فقط باید فکری راجع به امضی کردند .  
 در این میان لوئیزا شوهرش را کنار کشید  
 و به او یاد آوری کرد که از بوقی که با هم  
 ازدواج کرده اند ، درآمدی غیر از حقوق  
 قشند داشته است و چنان که پیدا است  
 اصلاً کفاف زندگیان را نمی دهد خوب  
 درست است . آنها تا آن موقع تا اندازی  
 در رفاه زندگی کرده بودند و حالا باید  
 روشنشان را تضریر می دادند و بعد دیگر  
 همه چیز مطابق میلشان می شد .

روز بعد گوشتاف به دیدن دوستی  
 که وکیل بود رفت و از او خواهرش کرد که  
 سندی را برایش نوشته کند ، و برایش  
 توضیح داد که می خواهد با آن ، پولی را  
 که احتیاج دارد قرض کند و برخی از مخارج  
 اجتناب ناپذیرش را بپردازد . این نزدیک  
 تأمین کند .

و دوست وکیل او هم تصدیق کنان  
 گفت : ( پولی از دلج و راه انداختن امور  
 خانواده ، مشغله پرخرجی است . خود  
 من که تا حالا نتوانسته ام از همه اش سر  
 بیاورم )

گوشتاف از درخواستی که کرده بود -  
 بحالت کشید و وقتی دست خالی به  
 خانه برتست ، به او خبر دادند که در دلت  
 بیگانه به درخانه اش آمده بودند و سراغ او را  
 می گرفتند .

گوشتاف هم فکر کرد محتاجند تا  
 از دوستانش افسران نظامی بخواهد  
 آید آمد بود نه ، ولی گفتند : ( آنها نمی توانند  
 افسر باشند ) . او گفت : ( او پس حتماً  
 از دوستان سابق در پسا آمده اند ) -  
 ( شاید شنیده اند که از دلج کرده ام و  
 آمده اند مرا ببینند ) . فقط مستخدم  
 بود که اینها را گفت : ( نه آنها پسا لا پس  
 نبودند ، استکلمی بودند و -  
 دستهاشان بود . گوشتاف گفت : ( -

گوشتاف دیگر برای به دست آوردن -  
 پول راحتی نداشت . اکنون خوار با زفروش  
 مردی که اسب کرایه میداد ، نسیه میدادند  
 چون آنها هم می خواستند به زن و بچه ها  
 پشان نان بدهند .

و بالاخره روزی که فرامی رسد . گوشتاف -  
 ف مجبور است اجرت پرستار همسرش را تأمین  
 کند و وقتی دختر نوزادش در مجلسی  
 است ، صدایش می زند تا طلبکارها پیش  
 را آرام کند . صدایشهای جدید خبلی  
 برایش سنگین است و تقریباً زرفروش را  
 از یاد آورده است . درست است که او موفق  
 شده سفارش ترجمه بگیرد . اما چگونه می -  
 تواند وقتی هر لحظه باید دنبال کاری بود .  
 ترجمه کند . به این حال وضع است که  
 او به بد رزیش متصل میشود . پیوسرود  
 با سردی او را بد بر او میگوید : ( این  
 بار به تو کمک می کنم ، اما فقط به بار چو ن  
 درآمد خود من به زور کفاف زندگی ام را می  
 دهد . و تو هم بچه من نیستی ) . گوشتاف  
 ف باید برای مادر بچه غذاهای لذیذ  
 کتاب مواد گرانقیمت تهیه کند باید اجرت  
 پرستار را نیز بدهد .

خوشبختانه همسرش بزودی روی دیو -  
 پیش ایستاده مثل دختر بی بار یک و قلمسی  
 میشود . رنگ پریشی چهره اش جایی  
 خود را بمسخر می دهد . اما پدر لوئیزا  
 به طور جدی با دادمان صحبت میکند .

( لطف کنید و دیگر بچه دار نشوید -  
 مگر اینکه بخواهید بد بخت بشوید ) . خا -  
 نواده کوچک گوشتاف همچنان برای مدت  
 کوتاه ، دیگری به زندگی خوش بر پایه عشق  
 قرضهای روز افزونی ، ادامه داد . اما  
 بالاخره یک روز زور شکستی در خانه شان را  
 به صد او آورد . خبر دادند که اسباب  
 و اثاث منزلشان توقیف شده است و بعد  
 پیوسرود آمد و لوئیزا بچه اش را برد . وقتی  
 آنها با گادی می رفتند پیوسرود با اسرگی  
 فکر کرد دخترش را به جوانی داده که حالا  
 بی از یک سال با بی ابروی بی فرستاده -  
 است . البته لوئیزا حاضر بود با کمال میل  
 بقیه گوشتاف بماند ؟ اما چیزی برایشان  
 باقی نمانده بود تا با آن زندگی کند و -  
 آنها گوشتاف را در حالی که مأمورین ضبط  
 اموال چوب بدست گذاشتند ابارتاشرا  
 از قبل و تخت خواب و ظروف سفالی و قاشق و سنج  
 و ظروف آشپزخانه خالی می کردند . نگاه  
 می کرد ، پشت سرگردانند و رفتند تا اینکه  
 ابارتاشرا خالی خالی شد .

اینک زندگی واقعی گوشتاف شروع شده  
 بود گوشتاف موفق شد شغلی به عنوان  
 مصحح در روزنامه صبح برای خودش بدست  
 بیاورد . به همین دلیل هم مجبور بود  
 هر شب چند ساعتی ریاضت میزبان کار کند .  
 و چون در واقع زور شکستی او را اعلام نکرده  
 بودند ، اجازه داشت مقامش را هم در اد -  
 ره دولتی حفظ کند . اگرچه دیگر نمی توان  
 زش موافقت کرده بود که او روزهای یکشنبه  
 بقیه در صفحه ( ۸۵ )

عجیب است . خیلی عجیب است ) . اما  
 بی شک آنها برمی گشتند .  
 دیواره شوهر جوان برای خرید پیوسر  
 رفت و توت زمینی به قیمت ارزان خریده  
 و سپس پیوسرود آن به همسرش گفت :  
 ( فکرش را بکن ، توت زمینی خریدیم یک  
 کرون و نیم ، آن هم این موقع سال ) .  
 همسرش گفت : ( آه ، اما گوشتاف  
 عزیز ، مای توانم از این مخارج چیزها  
 بپردازم ) .  
 ( هم نیست ، قیلاً برنامه اش را  
 ریخته ام ، کمی اضافه کاری می کنم ) .  
 ( اما قرضهایمان چه ؟ )  
 ( قرضها ؟ چطور مگر ؟ یک وام کلان  
 می گیرم و همه را یک جایی می دم ) .  
 لوئیزا اعتراضاتش گفت : ( آه ، اما  
 مگر خود این هم یک قرض دیگر نیست ) .  
 ( خوب باشد ، مهم نیست ، می دانسی  
 که خودش یک مهلت دیواره است -  
 اصلاً چرا ما راجع به این چیزها بحث  
 می کنیم ؟ چه توت زمینی است ؟ )  
 آن روز لوئیزا وقتی بی از خواب بعد از  
 ظهر بیدار می شد ، بعد از آنکه از اینک  
 دیواره می خواست راجع به موضوع قس -  
 ضها پیشان صحبت کند ، از شوهرش میگذرد .  
 ت خواست گفت : که باید از راست شوهرش  
 از چیزهای کارسجور است بگوید ، صعبانی  
 نشود . صعبانی ؟ نه ، البته که نمیشود .  
 اما موضوع چیست ؟ آیا پولی برای خرج -  
 خانه می خواهد ؟  
 لوئیزا گفت : ( هنوز پول خوارها را  
 را نداده ام ، قصاب مارا تهدید میکند  
 و آن مرد هم که اسب کرایه می دهد اضرار  
 دارد که حسابان را تصفیه کنم ) .  
 و گوشتاف گفت : ( همین ؟ همه را فردا  
 یک جا تا تران آخرش می دم ، اصلاً بیجا  
 به یک چیز دیگر فکر کنم ، دوست داری  
 با گادی بیوم بارک ؟ چه ؟ بهتر  
 است با گادی بیوم . خیلی خوب تر است  
 اما هم هست ، بی با ترا میوسرود ) .  
 و به بارک رفتند و در اتاق خصوصی رستوران  
 شام خوردند . ضمن اینکه سرگرمی خوبی  
 هم بود . چون آنها می در سالن عمومی  
 رستوران غذا می خوردند ، فکر کردند که  
 آن دو عاشق و معشوق شاد و پر نشاط هستند  
 و این فکر باعث تفریح گوشتاف شد ؛ اما  
 لوئیزا افسرده بود . به خصوصی و قسیمی  
 صورت حساب فزاد بد . چون پسا آن  
 پول می توانستند در خانه فزادی بیشتر  
 بخورند .  
 چند ماه گذشت و حالا بانه تدارک  
 واقعی ، تهیه همواره ، لباس بچه و غیره



از کجا فرا گرفته ای و آستادان تو کسی بودند که تو را این چنین پروراندند؟ گفتم من چند استاد در ماوراء النهر داشتم ولی بزرگترین استاد من قرآن بود من قرآن را خواندم و حفظ کردم ولی نه آن طور که دیگران میخوانند و حفظ میکنند. من هنگام خواندن و حفظ کردن قرآن کوشیدم که از هیچ آیه نفهمیده نگذرم و معنای تمام آیات قرآن را درالنگتم. امام اعظم گفت: ای امیر بزرگوار آیا ممکن است مرا بشاگردی خود بپذیری و من را معلم بدی؟ گفتم من فرصت تعلیم ندارم و زندگی من تا پایان عمر زندگی یک مرد جنگی است و من با او قاتم در جنگ هستم خواهی گدشت اما اعظم گفت افسوس که تو فرصت نداری مرا تعلیم بدی و گرنه من با کمال خشنودی شاگردی تو را می پذیرفتم.



همه دستار بر سر داشتند که سر پویش عمومی سکنه شهرهای خراسان است آن عده ه مقابل اسب من توقف کردند و یکی از آنها که ریش سفید بود با صدای بلند شروع به خواندن شعر کرد و اشعار پدیدین مضمون خواند " ای امیری که خورشید و ماه و فلک در اختیار تو است و جز با اراده تو گردش نمیکنند قدم تیره بشوید مبارک باد و ما سکنه مکه این شهر تا آنجا که توانائی داشته باشیم ازین برای تو گوازی می کنیم."

وقتی که اشعارش تمام شد از وی پرسیدم امیر این شهر رکوست آن مرد گفت این شهر را امیر ندارد گفتم چگونه ممکن است شهری امیر نداشته باشد بدون امیر چگونه امنیت و این شهر حفظ می شود و احکام شرع و عرف را کجا اجرا می کند؟ امیر گفت ای امیر بزرگوار مادر ما این شهر امیر ندارد هم و احکام شرع و عرف را خود ما اجرا می کنیم گفتم من وضعت بهر شما را شنیده بودم ولی تصور نمی کردم که بشوید امیر و حاکم نداشته باشید با خود آن مرد گفت ای امیر بزرگوار برای اینکه بدانی شهر ما امیر و حاکم ندارد خوب است قدم رتبه نمائی رو برد شهر شوی و وضع شهر ما را ببینی.

در آن موقع به یک کارگاه نجاری رسیدم و دیدم که درون کارگاه چهار نفر مشغول پارچه بافتن هستند " حسین بن اسحق" گفت ای امیر هرگز هاشی که مردم این شهر جمع آورده اند نمایند صرف بافتن این پارچه کرکی که مو سوم به برك است می شود. آنگاه دستور داد که طاقه از آن پارچه را برای من آورند تا ببینم و پارچه مزبور که با کرک بافته می شد از پارچه های ابریشمین چین که بخصوص در سرسره قد فراوان است نرم تر و لطیف تر بود و من تا آن روز پارچه ای بان لطافت و نرمی ندیده بودم از " حسین بن اسحق" پرسیدم که بهای یک طاقه از این پارچه چقدر است جواب داد نیم دینار. بهای پارچه بسیار ارزان بود و هنگامیکه خواستم از کارگاه هاج شوم دست در جیب کردم که بهر یک از نماجان که در آنجا

## غزیت به جنوب خراسان

من می دانستم که زورمند ترین حریف من در خراسان " علی - سوف الدین مویذ" امیر سبزواری بود که به قتل رسید. بعد از وی در خاک خراسان کسی وجود نداشت که آن اندازه قدرت داشته باشد که در جنوب خراسان چند امیر بودند که هر کدام یک متون داشتند و من می خواستم آن ها را نیز مطیع خود کنم من میدانستم که خبر قتل عام سکنه سبزواری بران شدن آن شهر با اطلاع تمام شهرهای خراسان رسیده و امرای آن سرزمین حساب کار خود را کرده اند معینا بهترین بود که از جنوب خراسان اطلاع حاصل نمایم. چند روز بعد نزدیک شهر پشور - ریه رسیدم که می گفتم تمام سکنه آن دان نشنیده هستند همینکه سواد شهر نمایان شد دیدم که عده ای پهاد بسوی من می آیند و معلوم شد که از سکنه شهر هستند من حدس زدم که آنان از بزرگان شهر می باشند و آمدند تا ما را مورد استقبال قرار دهند.

ولی وقتی بنزدیک من رسیدند مشاهده نمودم که همه از نوع روستائیان می باشند و جامه همه آنها کرباسی است و چون هوا خنک سرد شده بود قباضی از پشم روی آن پوشیده اند تمام جامه ها آبسی و تمام قباها خاکستری بود و گویی که در شهر آنها غیر از کرباسی رنگ و پارچه پشمین خاکستری پارچه دیگر وجود ندارد.

کار میکردند چند - که زود بهم ولسی همد یک از آنها عطیه مرا نذر رفتند و گفتند ای امیر بزرگوار دیدار جمال تو ما را کافی است و ما پانجه از راه کار بدست می آوریم قانع هستیم بهش از آن احتیاج نداریم.

از کارگاه خارج شدم و بعد از طی ده قدم به یک دکان بقالی رسیدم و مشاهده کردم که زنی مشغول خریدن چیزی است و مرد بقال قبل از این که دست چترازد - بهر دگت "هل للمطقتین الفرح اذا كسبت لهن الناس يستوفين" من از شنیدن کلام مزبور که آیات سوره "المطقتین" در قرآن بود متعجب شدم چون انتظار نداشتم که آن مرد بقال قرآن بداند و آیات گفتم ای نیک مرد ه آنها که در کودکی آموزگار من بودند نمیتوانستند مثل تو و با من خوی قرآن را مخفی کنند ولی تسو برای چه در این موقع این آیات را بخواندی بقال گفت ای امیر الامراء هر وقت که من بخوام دست چترازد بهم این آیات را میخوانم تا این که خدا را ناظر بدانم و کم نفروشم.

من با اتفاق شیخ از خانه خارج شدم و مشاهده نمودم که دکاندارها جامه خود را عوض می کنند و هر کسی که جامه را عوض می کرد لباس بهترین پوشید را ه مسجد را پیش می گرفت بدین این که در دکان خود را ببیند زیرا در شهر پشور - ریه " سارق وجود نداشت تا این که کسی از سرقت اجناس دکان خود بهم داده باشد.

از یک دکاندار که جامه پوشیده و از تن کان خود خارج می شد تا مسجد بروم پرسیدم برای چه جامه خود را عوض کردی و او به رنگ این آیه از قرآن را که یکی از آیات سوره اعراب است برای من خواند " یا نبی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلووا و امر بولایته و انه لا یحب العریة فی" به " شیخ حسین بن اسحق" گفتم من تا امروز هرگز ندیده ام که " حافظ قرآن" هستم و اینک می بینم که تمام سکنه این شهر " حافظ القرآن" هستند بعد از آن مرد پرسیدم آیا معنای این آیه را بدانی؟ او گفت خداوند میگوید " ای فرزندان آدم هنگامی که من خواهم عهد عبادت کنید زینت خود را بپوشید و بخورید و بنوشید اما اسراف نکنید زیرا خداوند کسانی را که اسراف می کنند دوست ندارد."



# یوگا

۲- بلند شوید و به حالت اولی برگردید • دستها را  
تکان دهید و استراحت کنید •  
هدف عمده :

سینه • بازوها و شانه را تقویت مینماید •

- ۲ -

فوتوی شماره (۳۷)



## فصل هفدهم

### تمرینات زیبایی اندام برای تمام بدن

در سلسله تمرینات فیزیکی یوگا تمرینات بسیار موثر و مفیدی برای زیبایی اندام وجود دارد که زیبایی اندام را به سطح خیلی عالی تاء مینماید • برای هر قسمت بدن یک یا چند تمرین وجود دارد و آن چه که در زمینه مورد توجه بیشتر قرار میگیرد این است که هر پوز به صورت کل بالای تمام قسمت های بدن اثر میگذارد درست مانند فیته را بری که با وارد ساختن قوه در یک طرف آن تمام قسمت های آن به اهتزاز در میاید • بنابراین یک پوز شاید بالای یک قسمت مشخص بدن متمرکز باشد ولی تاء ثیر آن را بالای تمام قسمت های بدن نمیتوان نسا دیده گرفت • درین فصل تمریناتی پیشکش میگردد که در تقویت و زیبایی اندام شما از سرتابه پا کنگ شایانی خواهد کرد •

### تمرین قسمت علیای بدن

#### هدایات :

- ۱- بالای دستها و زانوهای تان اتکا کنید طوری که دستهای تان در حدود دو انج بیشتر از عرض شانه ها از هم فاصله داشته باشد •
- ۲- ساقهای پاها صوری قرار داشته باشد که در قسمت جلگ ها یکدیگر را قطع نمایند • طوری به پیشرو خم شوید که وزن بدن تان بالای زانوهای تان قرار داشته باشد • تنفس کنید •
- ۳- نفس بیرون بکشید • کمر و سر را راست نگه دارید و آهسته آهسته بدن تان را به طرف پایین بیاورید • و این حالت آرنجهای تان باید به طرف بیرون قرار داشته باشد •

- ۴- هنگامیکه بدن تان نمیی از ارتفاع قبلی بدن و سطح فرس رسیده این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید • نگذارید که قسمت بالای تنه تان بر سطح فرس تماس کند •
- ۵- بصورت کل یکبار بر سطح فرس بچسبید • حالات شمارش چهار استراحت کنید •
- ۶- نفس بکشید • بدن را با فشار بر فرس بچسبانید و بعد تا نیم ارتفاع قبلی بر خیزید • این حالت را باز هم تا (۱۰) ثانیه نگه دارید •

#### تبصره :

ممکنست در جریان اجرای این تمرین کمر را راست نگه دارید •

### تمرین خرد ساختن بطن

#### هدایات :

- ۱- پشت بر زمین هموار دراز بکشید و هوله را زیر قسمت سفلی کمر تان قرار دهید • دستهای تان را در حالیکه انگشتان تان با هم بسته باشند زیر سیر قرار دهید •
- ۲- ساقهای تان در قسمت جلگ ها یکدیگر را قطع کنید • زانو ها را فات و پاها را بلند کنید • قسمت سفلی کمر را خوب بر فرس بچسبانید • تنفس کنید •
- ۳- نفس بکشید و درین زمان قسمت علیای تنه و لگن خاصره را از فرس بلند کنید طوری که آرنجهای تان به زانوهای تان بچسبید •
- ۴- تنفس عمیق اجرا کنید و این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید •
- ۵- آهسته آهسته به حالت اول برگردید و استراحت کنید •







# هفت سال...

سالم شاه به خاطر فکستوری چندمهره متون فقرات و فلج قسم هر دو را که از کم برای یکسال در هفاخانه داخل بستری ماند.

یکسال هفاخانه هم صوری شد اما سالم شاه چیزی را که از دست داده بود به دست آورد نتوانست.

سالم شاه مدتهای را در چکوسلواکیا و هندوستان نیز به خاطر تداوی خود (به پول شخصی) سرگردان هفاخانه ها بود اما او که هم اکنون نیز در هفاخانه ویزاگرخان تحت تداوی منظم قرار دارد در رویدادها و از دل شکسته گی و ناامیدی چیزی وجود ندارد.

در سال ۱۳۶۰ از دواج نموده و خان سردار در روزهای روی منزلش می براید ها تا کاپه درستان نورمردی در فنان و آب خانوادگی مختصرش راتحیه میکند از زنده گی شکایت ندارد و به روی همه تا ملامت امیرسد و آرا نه لخبند میزند.

در اوقات فراغت به افکار راحت و همت بلند به کسورس لسان انگلیسی میبرد و میسازد هنوز جوانه این آرزو را و هست که باردیگر جهت تداوی بد خاچ از کشور برود.

که بزودی زینت بخش سینه این ورزشکار افغانی خواهد شد

دیگر به شروع مسابقه صرف پوست و چهار ساعت با قفس مانده است.

روز و شنبه دوازدهم دلو ۱۳۶۰ بود عقربه های ساعت دوازده ظهر نشان میدادند و ناگهانی در مورد سلم شاه مسافرت و اعتراض در مسابقه همه چیز در گریب شد.

در محل ترمین (کمیته ملی-المهملک) ناگهان سرور صدای عجیبی به راه افتاد همه از یکدیگر میپرسیدند: سلم شاه؟ آیا زیاد افکار شده است؟

تعدادی از حاضرین به سوی سلم شاه که در وسط میدان بهوش افتاده بود و تعدادی دیگر نیز دستهاچه اینصورت نمودند و دیدند...

باید اکثر اخیار کم... باید او را به هفاخانه برسانند سلم شاه سلم شاه

جرات برانگنده بی به هم می آمیختند هر کس چیزی میگفت و کسی که از گفتن مانده بود سلم شاه بود...

داکترهای معالج در اتاقی کفرانس در حالیکه به عکسهای بیمارشان اشاره میکردند نظرتهای شان را رایج کردند: در اثر ضربه وارد درجه شان ترمینات صوری و ورزشکار

# ایطمان کمان چیست؟

اموزان مقایسه کردند ۱۰ آنها در هزاران پسر نمره کثرتی آورده بودند (۱۰ یا کمتر) ولی در امتحانات مکتب نمرات خوبی داشتند اعضای یکی از این دو گروه را به طور تصادفی انتخاب کرده بودند و گروه دیگر از لحاظ نسبت مطابق با گروه مورد بررسی بود.

در مورد اینکه چرا تعداد پسرهای که استعداد فوق العاده از خود نشان میدهند پیش از ختران است و پالیسی و گلشنین معتقدند که پسرهاد ریاض به نتایجی که زبان محدود دارند نتیجه بهتری نشان میدهند. آنها به تحقیقی دیگر از بعضی محققان اشاره می کنند که دختران در نتایجی که زبان در آنها دخالت نداشته باشد نتایجی مشابه پسران به دست آورده اند. این دو محقق در پایان اظهار می دارند:

(وابستگی دختران به زمان بساکه نتیجه تاثیرات ناشناخته خانوادگی و مدرسه ای باشد.)

به گفته وایلی و گلشنین امید از دانش آموزان هر گروه چند ست بود و در صد چند ستی در بین پسران هر گروه ۱۶ نمره بود. تحقیقات نشان می دهند که به طور کلی ۱۵ نمره از چه ها و نوجوانان چند ست هستند و پالیسی چند ستی ثابت که تا بزرگسالی ادامه پیدا کند حد و حد هفت نمره است.

یک سوم دانش آموزان گروه مورد بررسی در گروه های مقایسه آزری یا کم داشتند معنی این آمار چندان روشن نیست. چون آمار از فیصدی کسانی که در کل جامعه آزری دارند در دست نیست.

پاراست دست و دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیحدی قطعی بر نظر به وراثتی بودن چپ دستی یا راست دستی در اختیار داشت.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیت های تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیت هایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چپ دستی بودن و دیگری الیویها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود در پسر ها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیت های فوق العاده چند ستی یا الیویها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیت های تحصیلی نیز دارند نیست.

جنیفر وایلی (Jennifer Wiley) و دیوید گلشنین (D. Gold) از دانشگاه استاتین (Stein) در کلدورک در برهام ۱۶ محصل (۱۹ پسر و ۲۲ دختر) را که استعداد فوق العاده از خود نشان داده بودند (در آزمای ریاضی نمره ۷۰۰ آورده و در آزمای استعداد زبانی لااقل ۶۳۰ آورده بودند) با دیگر گروه به همین تعداد و همین سن از این

پاراست دست و دست و مثلاً اسباب بازی را با دست راست میگیرند یا چپ؟ بدینوسیله میتوان از میزان صحت یا نادرستی نتیجه گیریهای مزبور آگاهی به دست آورد و بالاخر احتمالاً تا بیحدی قطعی بر نظر به وراثتی بودن چپ دستی یا راست دستی در اختیار داشت.

چند سال پیش تحقیقی در مورد موفقیت های تحصیلی عالی به عمل آمد و چنین موفقیت هایی در نوجوانان ۱۲ و ۱۳ ساله یاد نشان بیولوژی که مرتبط شناخته شد: یکی چپ دستی بودن و دیگری الیویها. محققین این فرضیه را مطرح کردند که اگر چنین پیش از آنکه در مدرسه هر دو مردانه تستوسترون Testosterone قرار گیرد یا نسبت به آن حساس باشد این نشانه های بیولوژی که در او تشدید و تثبیت میشود در پسر ها به استعداد ریاضی و زبانی زودرس منتهی میشود ولی تحقیق دیگری که به تازگی انجام شد معلوم شد که در نوجوانان ۱۲ ساله با موفقیت های فوق العاده چند ستی یا الیویها پیش از نوجوانان همان آنها که موفقیت های تحصیلی نیز دارند نیست.

(ماورا صوت) ایهامات یا تکرارهای بیجا ری از دیدن واداران بر طرف شده است. پاشویه (سونوگرافی) میتران فهمید که چنین پسر استیادختر اما جالب توجه اینکه با همین شیوه ممکن است چپ دستی بودن یا راست دستی بودن بچه را نیز حدی زد.

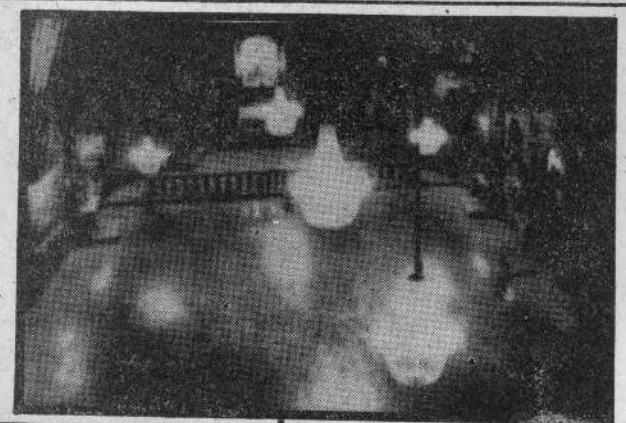
بهتره (P.G. Hepper) روانشنا- میزاد انشگاه کویینز (در بلگاست) و همکارانش ۲۲۶ جنین را سونوگرافی کردند و متوجه شدند که ۱۴۸ نمره از آنها انگشت شصت دست راستشان را می میکنند فقط ۱۲ جنین با ۱۴ نمره از آنها انگشت دست چپ خود را می میکنند. به گفته هور (ماشواهد روشنی در مورد چپ دستی یا راست دستی جنین به دست آورده است) وی می افزاید که این نتایج بر نظریه وراثتی بودن چپ دستی نسبت به نظریه اکسایشی بودن آن تاکید بیشتری میکند زیرا نظریه دیگری هم وجود دارد و آن این است که طفل به دست پدر یا مادر نگاه میکند و کار کردن با دست چپ یا راست را فرا می گیرد. اگر تجربیات منور را قاعد لالت بر چپ دستی یا راست دستی بچه هادر برسم داشته باشند این نظریه (آموزش اکسایشی چپ دستی) قطعاً رد میشود.

جنه های چپ دستی بعد از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند و گفته هور این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. محققان مزبور در صدند تا وضعیت بچه های آزمای شده را تعقیب کنند تا ببینند که آنها در آینده چپ دستی میشوند یا راست دستی.

تحقیقات نشان میدهند که به طور کلی امید از کودکان و نوجوانان چپ دست هستند ولی (چپ دستی ثابت) که تا بزرگسالی هم ادامه پیدا کند تنها حدود هفت فیصد است.

چپ دستهای چپ دست پس از تولد و در دوران نوزادی بیشتر سرشان را به سمت چپ برمی گردانند و گفته هور این یکی از علائم اولیه چپ دستی است. محققان مزبور در صدند تا وضعیت بچه های آزمای شده را تعقیب کنند تا ببینند که آنها در آینده چپ دستی میشوند یا راست دستی.

چپ دستی  
و استعداد  
فوق العاده  
با هم رابطه  
دارند



راه خود جلب میکند بحیث موزم همگرم تداوی و ام-وز- استفاده به عمل می آید. سابقه آنها از بدی به این طرف و سرچهای در این منطقه به راه انداخته اند که در نتیجه امراضی چون روسا- تنیم حاسنهان معیسی از امراض جلدي و ضربه سر در تداوی قرار میگیرد. مملو و بر آن در این انواع اقسام کیمیاوی و کیمیاوی و صنعتی و لابراتواری تولید میشود.

زیرزمینی آن بیابانزنده گسی معنوی عقاید رسوم و عفته های مردم آن میباشند از همین سبب متخصصان یونکو در سال ۱۹۷۰ معدن کبیرا در دست انتخارات کلتوری جهان شامل ساختند. باید گفت که تا چند سال اول جهانی بیشتر دانشمندان و هنرمندان از آن دیدن میکردند بعد از جنگ دوم جهانی در تعداد تورستها که به خاطر دیدن معدن مذکور می آمدند

در اینجا وجود دارد البته در اروپا دیگر ساحه بی وجود ندارد که از نظر موجودیت سامان آلات چنین غنی باشد. یکی از گرانیهاترین آنها وسیله بی است که به قرن هفدهم مربوط میشود و وسایل گدن کاری چرافعا و وسایل ترانسپورتی و قهر خیلی دلجسهاست معدن ویلسکا از نظر هنری نیز غنای لازم را دارد. این معنی که عباد نگاه دلجس می باشد. این معدن توجه تورستها را به خود جلب کرده و حتی در اروپا از جمله کهنترین معادن به شمار می آید. از قرن سیزدهم میلادی به این سو از معدن مذکور استفاده به عمل آمده است. معدن مذکور حاوی یک کیلوگرم تاریخچه معادن پولند است. وسایل و سامان آلات ابتدایی تمدن که برای استفا- ده از معادن به کاربرد میشوند

# معدن فلزات

در پولند ناحیه بی کیمیا پولسکا یاد می شود و دارای معدن حله است که از نظر تاریخی خیل



# آریا پامیر لمتد

## یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلز

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

در فاقر و منازل شما همیشه ترمی افزاید.

اگر میخواهید اتاق های نماز از زیبایی خاص بخشیده آدرس زیر

یادداشت کنید . فابریکه : عقب باغ پابر تیفون ۴۲۷۳۲

فروشگاه : حصه دوم جاده میوند تیفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه : سالنگ وات منزل اول آریا ناماگیت تیفون ۲۳۷۴۷



### فروشگاه جواد

این فروشگاه نمک ترین پتلو نهایی کادوبای مردان ، در شی های طفلان ، جگر کادوبای مردان  
جاکت دامن ، اقسام بوت زنانه ، سبیر مردانه و نس ، نس ، نس  
لباس های مرد روز را تازه دارد و قیمت نازل برای مشتریان  
عرض میدارد .

آدرس : فاریاب ، ماگیت زرغون میدان تیفون ۲۳۹۱۲





سوپرا تلویزیونی که از روی داشتن آنرا بدل دامتند

سوپرا تلویزیون مقبول مطابق خواست شما با با چه تعداد اجناس از این

۱- دارای دوش پشه بوده کشفه اولی بویلاوه محافظت شیشه اصلی تصویر رابطه مجسم

و تصویر را بهتر نکمیدارد

۲- بطور اتوماتیک در ولتاژ های ۱۶۰ تا ۲۶۰ ولت عمل کرده و فعال میشود

۳- به سیستم Pal B/G Secam BGDK بوده و ازین نظر دارای امتیاز

خوب است

۴- در ۳۰ کانال کار میکند

۵- قیمت آن نسبت به همه تلویزیون های جاپانی نازل بوده و خیلی اقتصادی است

شما میتوانید از دوستان تان اگر ازین تلویزیون داشته باشند اطمینان خاطر حاصل کنید

تلویزیون سوپرا را از فروشگاه مسکن باقیل شاروالی بل پهلوی فروشگاه دیپلایت بدست

آورید . تعداد آن کم است . فراموش نکنید سوپرا بادوش پشه و محافظتک پیشرفته دارای صوت

کنترل

# تایر تیوپ لیس

شما که بخاطر تایر های جدید انتظار می کشید به مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حال می توانید مطمئن شوید این تایر ها که از شهر ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.

این تایر های تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار ضربه میباشد تایر های تازه وارد از سایر تایر ها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایر ها چندین برابر تایر های بادی عمر دارد مطابق استاندارد بین المللی ساخته شده. ازین تایر ها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.

این تایر ها برای شهر ها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است.

ازین تایر استفاده نمائید و برابر همیشه از پنچ شدن و سوراخ گیری راحت باشید.

آدرس فروش :- کابل حصه اول جاده نادرینتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا

سالنگ و اب چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱



# عمال بیخوابی و رفع آن

از میان د معامل بیخوابی میتوان ازین عوامل نام برد :

(۱) ناراحتی فکری (۲) سرو مدای زیاد در اطراف محل خواب (۳) هیجانات روحی (۴) ترس (۵) هوای نامساعد اتاق خواب (۶) خوردن غذای نامناسب قبل از خفتن و بالاخره مبتلا به یکی از بیماری های زیر :

(۱) بیماری های معده و روده (۲) سل ریه (سرفه-تپ) (۳) پرخونی یا کم خونی مغز (۴) درد های همی

(۵) سردرد شدید (۶) بیماری های عفونی و غیره .

رفع بیخوابی :

(۱) یک ساعت قبل از صرف طعام در هوای آزاد گردش کردن . (۲) برطرف کردن هوای نامساعد و سروصدای زیاد از اتاق خواب . (۳) مطالعه کتاب فحش بخش قبل از خواب (۴) بیرون کردن تمام افکار ناراحت کننده با زسر .

ارسالی :  
عبدالمجید مشفق

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب را جم بعروماد در روز پد برای ماریسد ، یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید ، لطفاً آنرا - شش ماه قبل بفرستید .

از شما تشکر! رنگ پوش

باشید .

- همکار خوشذوق مرحوم کیوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم ، که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید ؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعینت عرض میدارم .

- همکار خوب میثاقیه دوستدارا بهتر است خود شما تشرف آورده ، سرگذشت تان را برای ما قصه کنید ؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشنیدن .

- محترم با صبره حامد زاده .

از نامه طولیل تان یک نکته ریگ حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام :

- تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد .

- همکار عزیز گاره سلجوقی از لیمه استقلال .

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم .

- محترم بهران ابدالی .

از شما نامرزیبایی را مطا - لعه کردم ، شامه بکشید همیشه اشعار زیباراه مطا - لعه گوید (منتظر اشعار د پگرتان هستیم .

- همکار خوب شازیه نوا .

سروده (رخت سفر) نان بالاخره برای ماریسد از این که امکان نشر شمس جوانان را ندارم ، خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید .

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه .

به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم . از این که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل ، به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر .

- همکاران خوب مجله نجایی و صوفیا نجایی از نورمحمد ناصینجا .

از سخنان طلایی ، دوی ان ر نشر میکنم . منتظر سخنان العالی تان هستیم .

- در تن نحیف میتوانید اندیشه های هنرزی مسکن گرد - یک ساعت زنده گنی با افتخار و شکوه به یک قرن گمنام زیستن می آرز .

- دوستدار مجله مریسم غیبی کارمند وزارت آب و برق! میگویم تمام نظریات شمارا یک صد و یک فیصد عملی سازم .

- محترم سلطانه نزار از مکرزیان! این هم از نامه شما :

- اگر میخواهی به دروغت درسد بدی ، همیشه راست بگو هر وقت تصمیم گرفتید ، درهای تردید را ببندید .

- همکار دایی عشیق الله سخن زاده .

شما حال این نهاد کردید ما قبل از پیشنهاد تان آنرا - ر نظر گرفتیم و اینک صفحه سلام بچه ها و سلام دخترها همانست که میخواهید از شما تشکر . منتظر نظریات سازنده تان هستیم .

- محترم علی محمد احمد یار محصل بولیتخنیک کابل! ای کاش لطف و مهر بانی کرده تذکر میدادید که این فنزل زبعا نژاویده نه هنر کیمت!

- دوستدار مجله فوزه سا - دات از لیمه محمود هوتکی : - اگر از نزدیک بین پاسخهای جالب را انتظار دارم در نامه های آینده تان لطفاً سوالات جالب بطرحید .

- محترم مریسم غیبی کارمند وزارت آب و برق .

شعر بهاریه تان درستان بستان برای ماریسد . نزدیک بین به شما مشوره میدهد که بعد از خواندن این سطور لطفاً آستین هارا بالا بزنید و - مطالب زیستانی نوشته بفرستید ، آن گاه بدین بها - نه بی نشر خواهد شد .

- همکار عزیز هنر فرم حاصل انستیتوت طب کابل .

قال تان را به غالبین مجله سپردیم ، فال ببینید که نشر میشود یا خیر .

# از شما تشکر

## پروانه عاشق چرا شمع السلت

عشق پروانه به شمع که الهام بسیاری از شعرا مشرق زمین است ، یک توضیح علمی بسوار ساده دارد . قاعدتاً پروانه ها هنگام پرواز در روز از نور خورشید به عنوان رهنما استفاده میکنند ، پس پرواز آنها طوری است که همیشه اشعه خورشید یا زاویه ثابت و یکواخت به چشم شان برخورد مینماید . البته چون فاصله خورشید با پرواز بسوار زیاد و تقریباً در حکم بی نهایت است ، حشره وون آن که مشکلی برایش

پیشاید با حفظ زاویه ثابت رُسمورد لخواه پرواز کند . اما در شب وقتی که پروانه میکوشد از یک منبع نور محلی - مانند شمع یا چراغ برق استفاده کند دچار اشکال میشود . زیرا فقط در یک صورت میتواند طبق فیزیک زاویه اشعه پرواز خود را نسبت به اشعه نور ثابت نگهدارد و آن انتخاب مسمو را مریچی است که به تدریج کاهش یافته و شعله شمع یا چراغ برو ختم میگردد .

ارسالی : عبد القاسم سنکمن

محترم محمد قبی (اسمه پوشا) مطلب را جم بعروماد در روز پد برای ماریسد ، یعنی پنجم - شش ماه بعد از روزها در در آینده اگر این گونه مطالب میداشته باشید ، لطفاً آنرا - شش ماه قبل بفرستید .

از شما تشکر! رنگ پوش

باشید .

- همکار خوشذوق مرحوم کیوم اصغری از خصه دوم خیرخانه از دستکارت زیبای تان تشکر ولی ندانستم ، که نوروزک ام سال را تبریک گفته اید ؟ به هر صورت از شما یک عالم ممنون! ماهم عید سال آینده را از صم (دل) برای تان تعینت عرض میدارم .

- همکار خوب میثاقیه دوستدارا بهتر است خود شما تشرف آورده ، سرگذشت تان را برای ما قصه کنید ؟ زیرا خواندن کی بود مانند نشنیدن .

- محترم با صبره حامد زاده .

از نامه طولیل تان یک نکته ریگ حکایت کوتاه را انتخاب کرده ام :

- تحمل بهترین صفت است اما زنده می آن قدر کوتاه است که مجال تحمل را نمیدهد .

- همکار عزیز گاره سلجوقی از لیمه استقلال .

ما منتظر مطالب جالبی و بلاستیک بیچ تان هستیم .

- محترم بهران ابدالی .

از شما نامرزیبایی را مطا - لعه کردم ، شامه بکشید همیشه اشعار زیباراه مطا - لعه گوید (منتظر اشعار د پگرتان هستیم .

- همکار خوب شازیه نوا .

سروده (رخت سفر) نان بالاخره برای ماریسد از این که امکان نشر شمس جوانان را ندارم ، خدا کند که رخت همگاری تان را از مجله برنجینید .

محترم احمد جانید شعری از خیرخانه .

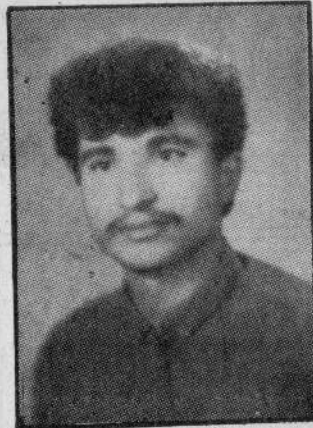
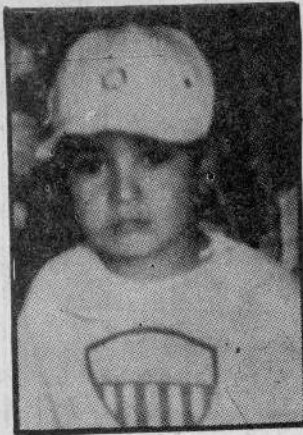
به پاسخ سوال تان نزد یک بین عرض میدارم . از این که تیل نیست گزارشگران ما نمیتوانند توسط پایسکل ، به خارج رفته هنرمندان و روزشکاران مشهور دنیا را ملاقات و همرایشان مباحثه نمایند از شما تشکر .



# چرا هنگام صحبت تلفونی هار میگزیند؟

چرا هنگام صحبت تلفونی  
(هلو) میگویند ؟

نخستین کسی که به  
فرستادن یک پیام تلفونی  
توفیق حاصل کرد ، یک مرد  
مجارستانی به نام شیواد اربوش-  
کاش (در زبان مجاری (هالو)  
یعنی آه میشنوی ؟ گفت . و  
همین کلمه بود که به تدریج  
به (هالو) و بالاخره به  
(الو) تبدیل گردید . برای  
همیشه در صحبت تلفونی به  
کار رفت  
ارسالی : حیات الله زر-  
شی دولت زنی



فرهاد جان علاقمند  
مجله سپا و ون

قیام الدین غوثی از جنگلک  
کابل از همکاران خوب و  
دایمی سپا و ون

— همکاران دایمی ظاهره  
قلندری و ناهید قلندری از شهر  
بلخمری !

دوستان عزیز ! قابل  
تشکر نیست . این وظیفه  
دورهین است . به همه حال  
از این نامه تان این نکته ها  
را برمیگزینم .

— نفرت و کینه هرگز به  
وسیله خود شرف نمی شود بلکه  
باعشق زوده میشود .  
(پورا)

— از دشمنی که با توجه و  
ستیز میکند ، هرگز هراس  
مکن از دوستانی که به تو  
تعلق میکنند سخت رحمت  
کن  
(ژانبل اوپرگون)

و در همین صفحه قلماطلس  
در مورد خواب داریم . از-  
شما به اندازه گله های تان  
تفکر و خواب شما خوش  
هنگام همیشه کی محبوب الله  
کوهستانی از ولایت پروان ازین  
که از راه دوری ، نامه ارسال  
کرده اید ، اینک از آن یک  
بیت را انتخاب کرده ، نشر  
میکم .

از وطن گنتم مسافر  
بی دایره راه بین  
سکم روانه اند این  
بی وقاری راه بین  
همکاران ایی مجله عادل  
نروپ از شهر مزار شریف  
افسوس افسوس ، شما که استعداد  
خوبی در مورد شعر دارید  
سالها کات خوبی در شعرید  
شعر ندارم . به هرحال  
استعداد تان قابل آفرین  
پاد است ، آفتاب زنده کسی  
تان همیشه در وطن بهاد  
همکار حتی ضروری مجله  
لیلا سمات از بوختن بلخ  
از نامه ها پتان دورهین به  
اندازه سلیقه تان تشکر  
میکند مگر شرط آن که نامه  
های آینده ، تان خالص  
از وطن و وطن زنا باشد .

# از دور

— محترم عبداللہ باختروال  
محصل تخنیک نفت و گاز  
مزار شریف

گله های تان سر چقم دور  
بین . اما به سر گله های سرخ  
وسپز تان قسم که ما همیشه در-  
این صفحه از شما یاد کرده-  
ام . ولی این که شما متواتر  
شماره ها را تعقیب نکرده اید  
گناه نود یک بین و دورهین  
نست همین لحظه بالای سبز  
دورهین سه نامه شما چار  
زبانو نوشته است که در یکی  
آن گله در یکی آن عکس و  
در سوس هم مطلبی در مورد  
" خواب " نوشته اید . و پس  
تا ه صف باید عرض به دارم که  
این مطلب تان در همین شماره  
قابل چاپ نیست . زیرا در-  
صورت نشر صفحه خواب السود  
مشود یعنی در همین شماره

همکار خوب ما ناخوشه  
چین از سوالی اند خور بی  
امید واریم در نامه های آینده  
تان چیزی برای جیدن وجود  
داشته باشد .

— محترم روحگل افشار  
از بلخمری !

دورهین به سرزند یک  
بین قسم خورد که نامه تان  
نرسیده . و اگر رسیده ، مطلب  
تان تکراری بوده ، در غیر آن  
ما به اساس نیت از تمام عزیزان  
و دوستان مجله را که لطف  
کرده مطلب میفرستند ، به نشر  
میوسانیم ، اگر باورند ارسال  
استحان شرط است .

محترم محمد حسین هنر  
بازار حصه دم خیر خانه ولایت  
چوزجان نامه تان جالب بود  
آدرمر تان جالب بود ، سو-  
الات تان هم جالب بود .  
ولی افسوس افسوس که دورهین  
خط خوانای تان را خوانده  
نتوانست .

# بازگشت به سرزمین

وقاحت گفت مرا با شاه  
و اشتیاقات بیارید  
ردالت گفت مرا با خلمست  
فضیلت افشارید  
خیالت گفت نتاج امانت بر  
سرس نهید  
ظلمت گفت از جور عدالت بر در  
سرام باورید  
تکر گفت برآیه زهر تراصع  
سها کسی کیند  
حق درین میان گفت : مرا برهنه  
گدا رید و سوزای بی برین  
مینه بد من از ره کسی  
شرمسار نیست  
ارسالی :  
رحمت الله رضایان بلخمری



# حل کنید و جایزه بگیرید

گردآوری و تنظیم از لطیفه (سیدی)

سبک‌دلان

شا



پندرسین

ها

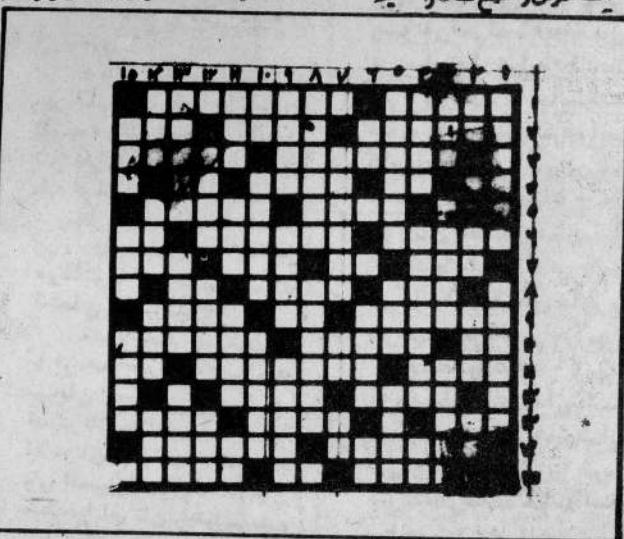
میروی :

- ۱- کاشف گردش زمین - ترک کردن است و در جنگ آتش بس را گویند .
- ۲- همان عشق است - ایضا پاهوروت - پایتخت اروپا می عمله ایست در حساب .
- ۳- ضعیف و ناتوان - برای مهت می خوانند - آرزوست و کمال مطلوب .
- ۴- مردی سوار بر اسب مجله ایست در شهر کهنه چهار و اشیا .
- ۵- خوکان را عرب گویند قرض نک در ازترین شب سال .
- ۶- از بازمانده گان هتلمی که زندانی شد - السنه جمع آنست - حرف دهم الفبای آلمانی .
- ۷- بنای عشق درهندستان پایه حیات مقدار عمر .
- ۸- امر خارق العاده ایکه از کسی دیده شود - مقنا طیس .
- ۹- حمام آن معروف است نصیب و بهره و هم قسمت کننده را گویند - می آموزاند
- ۱۰- حرص و طبع - در را

به ان اشترین می گویند - منزل برای آنست .

- ۱۱- مادر اصطلاهی - اگر "ها" مبداعت نام یکس از اشد مار فروغ فرخزاد میشد .
  - ساده است و خلاف مرکب حرارت غیر عادی بدن .
  - ۱۲- مقصود و خواسته شده از قهرمانان شاهنامه - و سهله کار همزم شکن .
  - ۱۳- مداین جمع آنست پایتخت چکوسلواکیا - علف و نبات .
  - ۱۴- اولین پادشاه افغان - نستان - از مالک عربی دارایی و کالا - از انطرف خورشید است .
  - ۱۵- خو گرفتن - از فلزات پشت آب آن بیل بگیر .
- افقی :

- ۱- میله آن معروف است علم طبقه بندی اجسام حیه .
- ۲- داستان وقسه را گویند که رچه - خونها .
- ۳- اولی تنهات و دو می درگاه را گویند " دوکلمه " خر بظه که دران پولس میزند



- ۴- شما به لسان بیگانه فیلسوف حیوانات - روم و پندیده گی - نصف رندی .
- ۵- همنهن صابون - جدا جدا نیست - قساد است و فنا .
- ۶- بلبل داستان آنست با تکرار حرف آخر - قناعت کرد است .
- از خنرات ناقل مکروب در - پختو .
- ۷- رسوا کردن و دریدن پرده رحمت الله علیه - گرم نیست بصحت و اندرز .
- ۸- تیز ورنده - همنشمن آستر - تکرار یک حرف .
- ۹- از پیشاوند ها است خندان و خنده روز را گویند .
- ۱۰- شخص سوم بفرد - شوخ در روز با چراغ بدنالش بود نجات یافته است و تخلص یکی از هنرمندان گروه گل سخ .
- ۱۱- داستان و افسانه پها میریکه پسرش چاه زمزم را پدید آورد - عشق به لسان بیگانه .
- ۱۲- مرهون و گروگنداشته شده - هر چیز گمتر ندسی را گویند .
- ۱۳- وظیفه معده - رفیق و دوست در اردو - مکرر .
- ۱۴- خلفای آن معروف است تکرار آن را گناه پنداشته اند .
- ۱۵- جمع شهره تخم ه مسکه و امثال آنرا گویند - ازجا - لات دریا - هم صحبت رای در کلیله و دمنه .

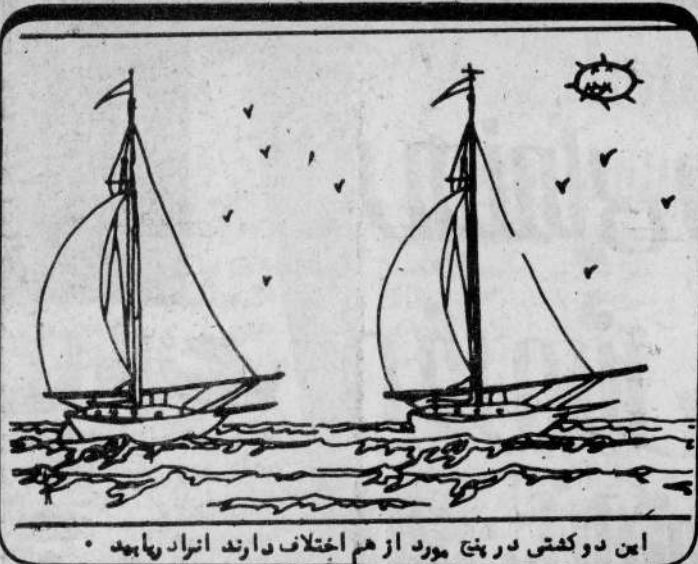
طرح جدول از : بیگانه



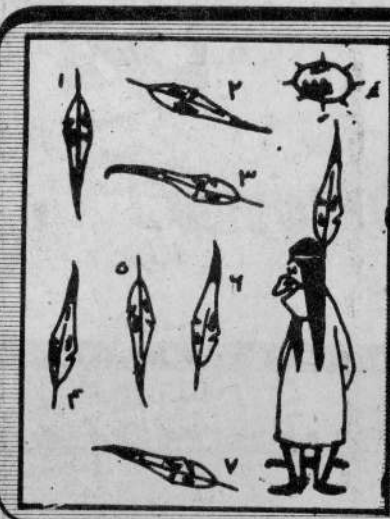
# پایخ بدهید و جایزه بگیرید

شماره مطالعه فراوانی

- خربکس اثر کدام نویسنده است و محتوای آن از کدام موضوع بحث می کند ؟
- شب چراغ اثر کدام نویسنده است ؟
- نویسنده کتاب و موش ها کوش دارند کشت و مطالب آن روی کدام موضوع مچرخد ؟
- جلوه های زیبایی در هنر مربوط به کدام نویسنده کشور است و پیرامون کدام موضوعات معلومات آرایه میدارد ؟
- مر بای مچ مجموعه طنزی کدام طنز نویس کشور است ؟
- داستان درز دیوار روی کدام موضوع نگاشته شده است و در ضمن نویسنده آن کیست ؟
- و افتاب نمیرود مجموعه شعری کدام شاعر معاصر کشور است ؟
- گزارنده مجموعه قصه های اسطوره شهادت به دری مر- بوط به کدام شاعر کشور است ؟



این دو کشتی در پنج مورد از هم اختلاف دارند انفرادی بایند .



در میان این پرده  
کدام پرده پانزده است  
که بر سر این شخص  
دیدار شود ؟

مصراع اشعار  
شاعر توانا مولانای  
بلخ را تکمیل نمایند

- تو هنوز ناپیدی توجمال -  
خوندیدی  
سحری چو ..... برای
- حق ترا از جهت .....  
آوردت  
فتنه و ثور قیامت نکسی به -  
چو کسی
- باله که شهر به تو مراحس می -  
شود  
..... و بهایانم ارزوست
- چو غلام ..... به طریقه  
ترجمانی  
به نهان از او بهرم به شما -  
جواب گویم
- ..... فلك زهر به آورد شب -  
و روز  
من شکراندر شکراندر  
شکرم

اداره مجله سبادون برای برنده گان این صفحه  
جایزه های عالی در نظر دارد .  
در هر شماره برای سه برنده تحلیف متمناز داده میشود جایزه  
های این شماره کتابچه های پس انداز بانک ملی فغان  
در نظر گرفته شده که ریاست بانک ملی با صمیمیت  
ببسترش مقرر داده است .

## برنده این شماره

محترم ژهلا نوری محصل سال اول پوهنځی حقوق و علوم سیاسي پوهنتون ټابل ، که همیشه با مجله دوست داشتني خویش - سباوون همکاري دارد ، با حل جدول سرگرمه های مجله توانست جایزه بی این صفحه را که يك جلد کتابچه پسرانده از بانک ملی است نصیب کرد . که ما با صمیمیت این تحفه را به وی تقدیم نمود و اظهار سپاس مینماییم .





# رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

## رهنمای مساعلات

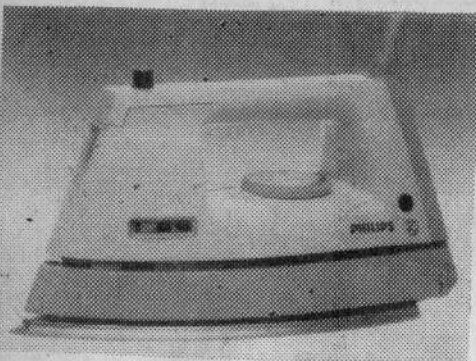
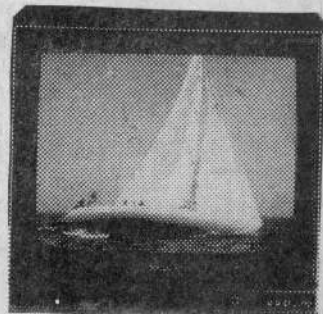
## روح الله تقیری

### آدرس:

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب  
متصل مسجد جامع شیرپور  
تلفون ۳۲۵۲۹

## فروشگاه فلیس دلیات

فروشگاه دلیات شیک ترین اجناس  
را از مشهورترین کمپنی های جهان با تنوع و دورد  
نموده و به ارشاد شما عرضه می کند.



توزیع کننده فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دلد - سایز های مختلف با یکسال  
گارانتی، دیر دوکت شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از قیمت عالی سیستم  
ریپورت کنترل دلد، اقام رادیو کت، اتوموبیل اتوماتیک فلیس، بادبک سرسبز، توزیع کننده اسفنج و  
۱۱۵۲۰ رنج سیاه سفید رنگت اتحاد شمدر. آدرس: مقابل نایب الدی کابل محمد جان کابل



# دستورات محبت



ما نبردیم و شیری خوریم غیره می فرمایند تا دل در دستورات محبت بگذارد.  
 تا نید... دستورات محبت با محبت خایم در شرط... نخبه میور غدا خوب  
 رعیت... در بهما... خلیف... در اول...  
 پنجشنبه دستورات محبت هر روزه از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۲ ظهر  
 بجا می آید... در خدمت... شهر...  
 کدکس... حادول... میوند... تصدیه... ۲۵۷۶۶

اگر قصد سفر دارید  
 در بسته های خمیله آرام  
 دستریج ۳۰۳ سفر  
 کنید.

بازار کبچ بخیر بس شمارا  
 از کابل به پمخری بستمنگان  
 و مراد شریف مع الخیر میرساند  
 آدرس:  
 کابل - ساحه واقفانان و پل شکی

تلفون ۲۱۷۸۴

سفر  
 بازار کبچ  
 بخیر





ضرورت نیست هر کار را بجزا در  
خوش انجام دهید . در زندگی  
کی باید این حقیقت را در نظر  
بگیرید که خوبی و بدی ، زشتی  
و زیبایی مانند روشنی و تاریکی  
وجود پیدا می کند و لذا شما درین  
میان به ارزش نیکی ها پی برید  
درین روزها ملاقات مهمی در  
پیش رو دارید که در سرنوشت  
عشقیشان تاثیر دارد . از  
خود مواظبت داشته باشید .

میگویند برد و باری در آسایش  
پش را باز میکند . توجه داشته  
باشید ، مقاومت شما موجب میشود  
که شما در برابر دشوار تر شدن  
مشکلات زندگی پیروز شوید .  
به عشق باورتان را نگهدارید  
به زودی یکی از بزرگترین آرزو  
هایتان برآورده میگردد .



میگویند مصیبت دم دارد و  
یک بدبختی به بدبختی دیگر  
دست میدهد اما با این همه  
سلسله بدبختی ها بس یار دراز  
نیست شجاعت شما میتواند آنرا  
کوتاه سازد اعتماد کنید و نسبت  
به آنکه باور دارید مظنون نباشید  
شاید . او نیز علاقمند و عاشق  
شماست فقط باید او را درک  
کنید .

بسیاری هادر جستجوی عشق  
بودند اما خود را کم کردند  
و آنچه را که میخواستند نیافتند  
زیرا اراده شان قوی نبود ، شما  
میتوانید عاقلانه تر بیاندیشید  
ممکن است درک شما احساساتی  
باشد . در استان خوب را در  
روزهای بد آزمایش کنید .  
کینه نسبت به عزیزان تا ندر  
دا نگیرید .

عاقل آنچه را میدانند میگویند  
و نادان آنچه را نمیدانند میگویند  
ید ، ازین سبب از اطرافیانسی  
که شما را با حرف های جور و  
ناجور ناراحت می سازند آزرده  
نباشید بلکه فکر کنید هر کس  
نظر خود را در آرد .  
نامه ای به شما میرسد که  
میتواند در سرنوشت عشق شما  
اثر بگذارد . به دیدار عزیزان  
تان بروید چون آنها به شما  
نیاز دارند .

میگویند قول مردان چنان  
دارد . سعی کنید به قول  
خود ایستاده باشید همچنانکه  
شما از آدم های دور و فریبگر  
خوشتان نمی آید دیگران نیز  
این صفت را در شما دوستی  
ندارند . به ملاقات دوستی  
مروید که برایتان خیلی خوب  
شایند است . توجه کنید که  
درین روز مواظب صحت تان  
باشید .

توانایی در دانایی است  
ازین سبب سعی کنید در باره  
آنچه که با آن سروکار دارید  
گاهی داشته باشید . قضا  
وت عجلانه برایتان درد سر  
های زیاد خلق میکند مخصوص  
صا از نظر وجدانی ناراحتی  
هایی شما را سرگچه خواهد  
ساخت . بگذارید شما را دوست  
داشته باشند این احساس  
خوبی است .

میگویند نگذار زبانت گسوی  
ترا قطع کنده انمان میتوانست  
خیلی تند و خیلی زشت حرف  
بزند اما زشت صحبت کردن  
مفيد نیست ، با صمیمیت به  
دیدار کسی بروید که همیشه  
منتظر شماست . مواظب باشید  
که در دام فریب و اغوای ذهن  
خود نیفتید .

اگر دوستی عمل است او را  
نخور ، ضرورت نیست که محبت  
و صمیمیت دوستان تا نرا مورد  
استفاده سوء قرار دهید یا  
تا مل در مورد سرنوشت خود بسا  
اعضای خانواده تان تصمیم  
بگیرید مخصوصا در تصمیم برای  
ازدواج خود را با مشغولیت  
های ناراحت کننده بیشتر ازین  
ناراحت نسازید . موسیقی  
میتواند شما را راحت نگه دارد

هر وقت نسبت به کسی بی  
حرمتی روا میدارید در حقیقت  
تخم کینه و نفرت را در دل او  
زور می کنید . انسانیت مفهوم  
بزرگیست که در آن احترام متقابل  
بل جای ولایتی دارد از عجله  
در تصمیم خود داری کنید  
اگر تصمیم ازدواج دارید خیلی  
مناسب است که پیش از زمستان  
عمل کنید .

دست سرنوشت همیشه میتواند  
ند یا انسان بازی کند اما آرا  
ده قوی میتواند انسان را از  
موده ساخته و از مصایب هراس  
نکند به زودی شما احوال  
خوشی مبرسد و شما یکی از  
دوستان دیرین تا نرا ملاقات  
خواهد کرد . در تصمیم  
گیری تان عجله نکنید همیشه  
احتیاط را در زندگی جاری  
بباید کنید .

چرا از روی صمیمیت نمی پند  
یرید که او شما را دوست دارد .  
اعتماد او را جلب کنید و خود  
را از افکار باطل برهانید  
انتظار تلخ است اما میتوانست  
برای شما اهمیت آنچه را آرزو  
دارید برجسته سازید آرزوی  
او ناراحت نباشید به زودی  
خوشحالی بزرگ به سراغ شما  
میرسد .



# موتورهای انصاری وات



آهسته آهسته حفظ کنید، هر وقت تکیه در موتور هستی.

ریانما فضا و آهسته و آهسته، ماسکیج مدل ۱۹۹۰ احسار کم لایه؛

موتورهای ماسکیج ۹۰ و موتورهای انصاری وات تازه و آهسته نمود است.

شما از نمایندگی این موتورها در چهارراه انصاری شهرنودین کنید  
و موتوردهنده را با رنگ مورد پسند انتخاب کنید. همچنین موتورهای  
انصاری موتورها مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و یک هیای  
مختلف النوع را بدستور دارد اشخاص و موسسات دولتی میتوانند با شرایط  
سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیار شوند.

که سر لا بار دیگر بخاطر داشته باشد.

تلفون ۲۰۵۲ چهارراه انصاری شهرنودین



ADKU  
 مسلسل  
 05  
 350  
 22 ص  
 v4 l n4



یک شتر بزرگ  
 در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ  
 افغان

معافلی خوشی تان در دستورا  
 فروشگاه بزرگ افغان بزرگ  
 نماینده خاطره آن همیشه باشد  
 همانند  
 وقت را بزرگ کنید

نمایند در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان از تولید  
 تولید کننده در شیل اور فرودست خود به قیمت مناسب خریدار نماید



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**